

مشکلات یک جانبه گرایی
علی ابوالفتح



راه را اشتباه می رویم
گفت و گو با جبار آذین

دیگر با آمریکا
مذاکره نکنیم
سید محمد مرندی



نرخ کنونی دلار
به قیمت واقعی نرسیده
گفت و گو با محمد لاهوتی

محمد جمشیدی و ناصر هادیان درباره آینده توافق هسته ای پس از سخنرانی ترامپ مناظره کردند

شطرنج برجام

جمشیدی: آمریکا تهدید بزرگ را مطرح می کند، بعد اروپا به عنوان میانجی وارد می شود / من با مذاکره موشکی مخالفم / آمریکا دنبال نابود کردن برجام نیست، می خواهد برجام جدید ایجاد کند / هادیان: مساله موشکی ایران برای اروپا مهم تر از آمریکا است / شما فکر می کنید امثال بنده و آقای ظریف منافع ملت را در نظر نداریم؟ / ترامپ می خواهد بگوید مشکل اش با اصل نظام است نه رفتار نظام



مذاکره مجدد

تصمیم کنگره درباره برجام
چه خواهد بود؟

تلاش اروپا برای مذاکره موشکی
لندن و پاریس چه نقشه ای
در سر دارند؟

پایان بازی اجتماعی

گرایش ضد آمریکایی پس از سخنرانی
ترامپ نزد ایرانیان شدت گرفته است

پاسدار دموکراسی اسلامی

سرمقاله مثلث به نحوه مواجهه
با حمایت اصلاح طلبان
از سپاه می پردازد

برجام و حیات سیاسی دولت روحانی

امیرابراهیم رسولی و محمد جواد روح
درباره آثار سخنرانی ترامپ در سیاست
داخلی مناظره کردند

دولت واکنش نشان دهد

تحریم سپاه تبعات زیادی
برای ایران خواهد داشت

با کوثر کارت

از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت





تولید و پخش زبرا و کرکره در طرحها و رنگ های مختلف

تولید و پخش دکورهای پرده ای مثبت کار دست

آماده عقد قرار داد و اجرای کار با منازل،

سازمان ها و نهادهای دولتی و خصوصی

با مدیریت رضا رضی خط مستقیم مدیریت: ۰۹۱۲۶۱۵۲۰۵۸





هواه اول

www.mci.ir

هر هفته هزینه یک موتور ۱۰۰۰
به ارزش هزار میلیون ریال!

* ۱۰۰ * ۲ #

ویژه کاربران بسته‌های اینترنت همراه اول



فرهنگ معاصر فارسی

نام مؤلفین: غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی

ناشر: فرهنگ معاصر

تعداد صفحات: ۱۳۵۴



ویرایش قبلی این کتاب، با عنوان «فرهنگ زبان فارسی امروز»، در سال ۱۳۶۹ و توسط مؤسسه نشر کلمه منتشر شده بود و بعدها ویرایش‌های بعدی آن با عنوان «فرهنگ فارسی امروز» و نهایتاً «فرهنگ معاصر فارسی» به مخاطبان عرضه شد. انتشارات فرهنگ معاصر، ویرایش چهارم این فرهنگ‌نامه عمومی را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسیده است.

ویرایش سوم این فرهنگ‌نامه در سال ۱۳۷۷ برنده جایزه کتاب سال شد و به لحاظ روانی و سادگی، روشن بودن و دوری از ابهام و کاربردی و عملیاتی بودن، از بهترین فرهنگ‌های لغت کنونی به‌شمار می‌رود. ملاک تدوین این فرهنگ، زبان فارسی امروزی است. این فرهنگ، هر واژه را ساده و روان تعریف می‌کند، از مثال‌های متعدد برای روشن‌تر شدن کاربردهای گوناگون واژه‌ها سود می‌برد و از پیوست‌های سودمندی نظیر جدول‌های اندازه‌گیری وزن، سطح، انرژی، حجم و غیره نیز استفاده کرده است. مؤلفان این فرهنگ، معتقدند که بیش از هر فرهنگ فارسی دیگری که تاکنون منتشر شده، توانسته‌اند واژه‌های رایج زبان فارسی امروز را گردآوری، تعریف و عرضه کنند و نیز ادعا می‌کنند که شاید کار آن‌ها، نخستین فرهنگ فارسی باشد که در آن، همه واژه‌هایی که به کار رفته، تعریف یا به واژه رایج‌تر از خود ارجاع شده است.



پاسدار دموکراسی اسلامی

چگونه باید با حمایت اصلاح طلبان از سپاه مواجه شد؟

سعيد آجورلو

سردبیر



حمایت برخی از اصلاح طلبان از سپاه بعد از حملات دولت آمریکابه این نهاد جزو اخبار استثنایی بود. اگر نگوییم تعجب برانگیز حداقل می گوییم خبر استثنایی. من خودم اما چندان تعجب نکردم. دلیلش هم به مجموعه مواضع اصلاح طلبان پس از سال ۹۲ بازمی گردد. داستان از رای دادن محمد خاتمی در دماوند آغاز شد؛ رای که در خفا و پنهان به صندوق ریخت و پیام بازگشت به صندوق را برای اصلاح طلبان صادر کرد. زیر پوست این اقدام، پیام اعتماد خاتمی به صندوق جمهوری اسلامی نهان بود. پیامی که اگر از زبانش صادر می شد داستان حاکمیت و او را به سرانجامی متفاوت از موسوی و کروبی می رساند و چه بسا بیان علنی آن در همین روزها هم شاید وضعیت را دگرگون کند. پس از سال ۹۰، اصلاح طلبان دو سال فرصت داشتند تا درباره انتخابات ریاست جمهوری یازدهم تصمیم بسازند. سه تفکر میان آنها یافت می شد. گروهی از اصلاح طلبان محافظه کار چون محمدرضا عارف از لزوم مشارکت در انتخابات سخن گفتند. این گروه در اقلیت بودند.

گروهی دیگر که اکثریت اصلاح طلبان را تشکیل می دادند با تردید به گروه اول می نگرستند و چندان با نامزدی یک اصلاح طلب همدل نبودند. آنان احساس می کردند که ارائه نامزد از سوی شان بازی در زمین نظام است و آنها هیزم تنور انتخابات هستند. آقای موسوی خوینی ها از مهم ترین چهره های این گروه بودند.

گروه سوم اما از دولت وحدت ملی سخن گفتند. افرادی چون صادق زیبا کلام از افرادی چون محمداقبر قالیباف و علی اکبر ناطق نوری به عنوان راست گرایانی که باید مورد حمایت اصلاح طلبان قرار گیرند تا جریان سوم تیر به قدرت نرسد نام می بردند. در این میان کم و بیش نام حسن روحانی هم شنیده می شد. در مورد او اما تردید جدی از جانب اصلاح طلبان وجود داشت که حتی بتواند به یک میلیون رای برسد.

هر سه گروه وارد انتخابات ۹۲ شدند. عارف نماینده گروه اول، روحانی نماینده گروه سوم و گروه دوم با شعار مشارکت در انتخابات در انتظار تصمیم نهایی.

رئیس سیاست ورزی اصلاح طلبان در انتخابات ۹۲ اما هاشمی رفسنجانی بود. او پس از رد صلاحیت جانب حسن روحانی را گرفت تا گروه دوم اصلاح طلبان پس از فشار به عارف در زمین گروه سوم بازی کنند. این تصمیم نشان داد که اصلاح طلبان حداقل در تاکتیک، محافظه کار و آینده نگر شده اند و آتش رادیکالیسم را با آب محافظه کاری مهار کرده اند.

آنها هدف خود از دولت روحانی را نرمالیزاسیون بیان کردند و حتی دموکراتیزاسیون را هم ذیل نرمال شدن شرایط تفسیر کردند. این ائتلاف در برجام، انتخابات مجلس دهم و ریاست جمهوری دوازدهم هم ادامه داشت تا حتی به قیمت قدرت گرفتن راست میانه، اصلاح طلبان در سیاست رسمی ایران بمانند. در میان اصولگرایان اما سه نگاه نسبت به اصلاح طلبان وجود دارد. گروهی مانند پایداری اساسا

عقلانیت اصلاح طلبان را فریب و روشی برای ماندن در حکومت پس از سال ۸۸ می دانند و ابدا حاضر به پذیرش آنان تحت عنوان نیروهای سیاسی نیستند.

گروهی دیگر اما کمی مدارا می کنند و با سخاوت بیشتری به اصلاح طلبان می نگرند. بیشتر راست ستنی و برای مثال آقای مهندس باهنر. آنان میان اصلاح طلبان معتدل و رادیکال مرز می گذارند و آغوش برای معتدل ها می گشایند.

گروه سومی هم وجود دارد که مربوط به جریان انقلابی می شود. آنها به شرط مراعات قواعد بازی از جانب اصلاح طلبان با سیاست ورزی رسمی آنان مخالفتی ندارند. این بحث در میان اصولگرایان ادامه دارد که آیا واقعا باید از برخی مواضع اصلاح طلبان استقبال کرد یا اینکه گذشته را پیش کشید و روی از آنها برگرداند؟

فقره جدیدی که این بحث را زنده و داغ نگاه می دارد، دفاع اصلاح طلبانی چون محمد خاتمی، حمیدرضا جلالی پور و محمد قوچانی از سپاه است که احتمالا تبدیل به موجی میان اصلاح طلبان می شود.

اصلاح طلبان و سپاه

رابطه اصلاح طلبان و سپاه اما فراز و نشیب های فراوانی دارد. اوایل انقلاب شمار زیادی از آنان به واسطه علقه ایدئولوژیک به سپاه آمدند و در بخش های مختلف مشغول کار شدند. نفراتی چون محسن آرمین، علیرضا علوی تبار، اکبر گنجی، داود کریمی و فیض الله عرب سرخی. بخش زیادی از آنان عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند. گرچه در آن زمان آقامحسن رضایی از نیروهای جناح راست سازمان به همراه افرادی چون محمداقبر قالیباف و قنبر در ده های بالای سپاه قرار گرفتند اما بدنه عموما جانب چپ اسلامی را داشت. شاهدش اصرار محسن رضایی به امام برای ادامه نخست وزیری میرحسین موسوی؛ اصراری که گویا از جانب بچه های سپاه به امام بیان می شد.

شکافی که میان راست ستنی و سپاه در دهه ۶۰ مشهود بود، رفته رفته در دهه ۷۰ به دوگانه اصلاح طلبان - سپاه انجامید. اصلاح طلبان از آرمان های شان فاصله گرفتند. علوم سیاسی خواندند، به دانشگاه تهران و کلاس های حسین بشیریه رفتند. از وبر و دیویس نت برداری کردند و شدند آنچه دیدیم و دیدید.

جناح چپ اسلامی، آزادی را جانشین عدالت کرد و سکولاریسم را جانشین حکومت دینی. در تئوری های جدید آنها، جایی برای سپاه دیده نمی شد. نهایتا وبری ها، آن را هم ردیف ارتش در غرب می دانستند و قیبه دموکراسی قبل از جمهوری و حافظ دموکراسی پس از جمهوری.

در مقابل هجمه های سستگین اصلاح طلبان پس از ۷۶ به حاکمیت، سپاه بیش از همه انگ و تهمت و بدو بیراه شنید. آنان که روزی لباس سبز را مقدس می دانستند و سپاه را نزدیک ترین نهاد به آرمان مدینه فاضله اسلامی، خنجر مقابل رفقای سابق کشیدند و هر آنچه خواستند گفتند و نوشتند. آتش نزاع چنان بالا گرفت که شماری از فرماندهان سپاه نامه ای به خاتمی نوشتند و او را انذار دادند و حفظ نظام را خط قرمز خود عنوان کردند.

اصلاح طلبان اما سپاه را مقابل دموکراسی سکولار و عرفی کردن جامعه به اشتند و از آنان به عنوان نیروی نظامی که باید از سیاست بیرون رود، یاد کردند.

ساختن دوگانه نظامیان / سیاسیون برگرفته از نظریات جامعه شناسان غربی بود که به دنبال غلبه سیاسیون بر نظامیان برای گسترش دموکراسی بودند.

سپاه اما در طول دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی خود را تقویت کرد. در بخش اقتصادی به کمک دولت آمد. در بخش نرم به خصوص رسانه و فرهنگ فعال شد، یکی از مهمترین خبرگزاری های کشور، فارس توسط سپاه تاسیس شد، بسیج به فعالیت مدنی و شبکه ای پرداخت و فعالیت خدماتی و اجتماعی سپاه متفاوت از گذشته شد.

رابطه اصلاح طلبان و سپاه اما همچنان ترمیم نشده بود. سپاه قوی تر شده بود و اصلاح طلبان ضعیف تر. در سال ۸۸ اما این جدال دوباره گرم شد. اصلاح طلبان، به سپاه اتهام سیاسی می زدند و سپاه رفتار اصلاح طلبان را طراحی کودتای مخملی می دانست. سپاه اما فارغ از رقابت سال ۸۸ به واسطه شواهدی که در اختیار داشت به ناآرامی های بعد از انتخابات معترض بود و نگران امنیت ایران؛ روایتی متفاوت از روایت اصلاح طلبان که سپاه را یک طرف بازی می دیدند. سپاه فارغ از این رقابت، به امنیت ایران می اندیشید.

پس از انقلاب های خاور میانه

داستان سپاه و اصلاح طلبان اما پس از انقلاب های خاورمیانه متفاوت بود. زمین بازی تا قبل از این سیاست داخلی بود. آشوب ها در سوریه اما داستان را وارد فضای تازه ای کرد. ابتدا اصلاح طلبان به سیاست های نظام و سپاه در سوریه تاختند. دنباله پروژه ای که شبیه اش را کم و بیش در عراق پی گیری کرده بودند. پس از سال ۲۰۰۱، نیروی قدس به عامل تعیین کننده ای در معادلات خاورمیانه تبدیل شده بود. از دل نیروی قدس، قهرمانی به نام قاسم سلیمانی بیرون آمده بود که دولت عراق را تبدیل به هم پیمان ایران کرده بود. محور مقاومت در لبنان و سوریه را علیه اسرائیل سامان می داد و به شیعیان منطقه انگیزه مضاعف تزریق می کرد.

حاج قاسم سلیمانی اما ویژگی های منحصر به فردی داشت. او به واسطه کرمانی بودن از قدیم با آیت الله هاشمی رفسنجانی رفت و آمد داشت. با کرمانی هایی مانند جهانگیری و مرعشی رفاقت داشت و اصلاح طلبانی مانند صادق خرازی به او نزدیک بودند. یک فرمانده کاریزماتیک که مورد احترام جناح های سیاسی مختلف در ایران است.

اصلاح طلبان اما در ابتدا جنبش های عربی را ادامه وقایع سال ۸۸ ایران تحلیل می کردند. این گزاره در بیانیه های موسوی و کروبی و در تحلیل های اصلاح طلبان نمایان بود. آنها از دخالت ایران در سوریه انتقاد می کردند و رفتار بشار اسد را معترضان را تقیب. از نظر آنان مخالفان اسد به دنبال دموکراسی و آزادی بودند. زمان زیادی اما طول نکشید که النصره و احرار الشام و داعش سر بر آوردند و امثال «برهان غلیون» را به گوشه ای راندند.

اسلحه در مقابل اسلحه. سوریه در آستانه سقوط با کمک ایران همچنان یک دولت ماند اما عراق توسط داعش فتح شد. ظهور داعش متغیری تاثیرگذار در سیاست داخلی ایران بود. گرچه برخی چون مصطفی تاجزاده که من دیگر او را یک اپوزیسیون می دانم نه اصلاح طلب، به نقد عملکرد ایران در سوریه پرداختند و از مذاکره با مخالفان



دفاع کردند اما برخی دیگر از اصلاح طلبان شخصیت قاسم سلیمانی را ستودند و کم و بیش از عملکرد سپاه در خاورمیانه دفاع می کردند و البته گاهی هم نقد.

کار به جایی رسید که محمود دولت آبادی در مصاحبه ای با «مهرنامه» گفت: «هم ظریف می خواهیم هم قاسم سلیمانی». این دوره جدیدی از تعریف رابطه میان نظامیان / سیاسیون در سطح اصلاح طلبان بود.

چنانچه اصلاح طلب میانسال شده بودند و میانسالان در اوان کهنسالی. گرد سفیدی روی موها نشسته و از آن آتش بازی ها انگار خبری نبود. در این سال ها اما سردار جعفری به عنوان فرماندهی عملیاتی و خود ساخته ضمن اصلاح ساختار سپاه های استانی به حمایت فکری و لجستیک از بخش های مختلف سپاه چون نیروی قدس، هوافضا، نیروی دریایی و زمینی می پرداخت. درباره سردار جعفری می توان بیشتر نوشت و گفت. فرماندهی سخت کوش و پاکدست که سپاه را در اوج تهدیدات منطقه ای به خوبی اداره کرده.

سپاه قدرتمند در کنار اصلاح طلبان با تجربه شده. داستان داعش نقطه عطفی در روابط سپاه و اصلاح طلبان بود. شاید بشود گفت اصلاح طلبان به دنبال فرصتی برای ترمیم رابطه با سپاه می گشتند. این فرصت پس از سخنان ترامپ و تحریم های جدید علیه سپاه فراهم شد. ظریف و روحانی به دفاع از سپاه پرداختند. دنباله داستان را خاتمی و جلالی پور و قوچانی و کرباسچی پی گرفتند.

برخی اصلاح طلبان از سپاه دفاع می کنند هرچند همچنان در تحلیل خود برای حفظ اصول خود سپاه را محافظ دموکراسی با تعریف خود و زمینه ساز ثبات برای دموکراسی نام می برند.

چگونه با اصلاح طلبان برخورد شود؟

به سوال نوشته بازگردیم. در چنین شرایطی حاکمیت و سپاه باید چگونه با اصلاح طلبان برخورد کنند؟ باید

بگویند که ما را به تعریف و تمجید شما نیازی نیست و سوابق گذشته تان راه را بر اصلاح می بندد؟ یا می توان سیاست مدارانه و توأم با مدارا برخورد کرد؟

به نظر من دفاع اصلاح طلبان از سپاه را می توان آغاز دوره جدیدی از روابط میان یک جناح و یک نهاد انقلابی دانست البته به شرط هایی. نکته اول این است که در این میان اصلاح طلبان باید برخی اشتباهات خود را بپذیرند. بزرگترین اشتباه آنان غفلت از مفهوم امنیت و نگرش اشتباه و ساده سازی این مفهوم است. امنیت در منطقه خاورمیانه دارای پیچیدگی های خاصی است که راه حل های ساده ندارد. در خاورمیانه همچنان توازن قدرت در روابط بین کشورها دست برتر را دارد و به واسطه هژمون بودن رئالیسم، در کنار دموکراسی به عنوان نماد قدرت ملت، قدرت و تدبیر نظامی از اهمیت فراوانی برخوردار است.

اصلاح طلبان کمتر به مقوله امنیت اهمیت دادند یا تعریف های ساده از آن ارائه کردند. به همین واسطه کمتر اهمیت نقش سپاه را دریافته اند. همان گونه که اصولگرایان اشتباه خود را در نوع ارتباط گیری با مردم و ضعف در ارتباط با طبقه متوسط پذیرفته اند، اصلاح طلبان هم باید این اشتباه را بپذیرند. نکته دوم به معادل سازی سپاه با یک نهاد نظامی بازمی گردد. آنان از اضلاع سیاسی و عقیدتی سپاه غافل بودند و تنها به بعد نظامی سپاه می پرداختند. سپاه حافظ انقلاب اسلامی است؛ حفاظتی که هم بعد فیزیکی دارد و هم بعد معنوی. سپاه نهاد حافظ انقلاب است و نه فقط یک نهاد نظامی و از این جهت با ارتش های کلاسیک دنیا تفاوت دارد.

نکته بعدی کم رنگ بودن مرز اصلاح طلبان با ضد انقلاب و دولت های غربی است. چنین آشننگی در مرزها اصلاح طلبان را از لحاظ امنیتی دچار ضعف می کند و موجب می شود که نوعی نگاه امنیتی بر آنها حاکم شود. تبدیل شدن برخی اصلاح طلبان به بلندگوی اپوزیسیون و پذیرفتن ضد انقلاب در میان خود موجب بدگمانی حاکمیت به آنها شده است.

اینها البته بخشی از اختلافات ایدئولوژیک سپاه و اصلاح طلبان است. برخی دیگر از مسائل همچون نوع نگرش به فقه سیاسی شیعه از جانب اصلاح طلبان یا مثلاً نوع نگرش ساده برخی از آنها به مساله استقلال کردستان از جمله این موارد است.

درباره رابطه سپاه و دموکراسی اما نکته اینجاست که سپاه تضمین کننده دموکراتیزاسیون به مفهومی که آنها می گویند نیست چرا که سپاه، پاسدار دموکراسی اسلامی است. سپاه ضامن بقای جمهوری اسلامی در عرصه گفتگمانی و نظامی، امنیتی است. اشتباه است که بگویم سپاه زمینه ورود به دموکراسی در آینده را فراهم می کند چرا که جمهوری اسلامی خود دموکراسی است و سپاه هم پاسدار این دموکراسی اسلامی. این شاید بتواند دوگانه سیاسیون / نظامیان را تصحیح کند. اساساً این دوگانه وجود خارجی ندارد چرا که سپاه به سیاست به عنوان بستر مدیریت جمهوری اسلامی بی تفاوت نیست.

میانرو شدن اصلاح طلبان حتی اگر تاکتیک با فربح هم باشد باید با سیاست ورزی از سوی حاکمیت مواجه شود نه برخورد مکانیکی. قدرت عرصه گفت و گو است و سیاست عرصه چانه زنی. هیچ راهی در سیاست بن بست نیست.

سپاه یک نهاد انقلابی و فرا جناحی است که از سیاست ورزی ملی حمایت می کند، چه از جانب اصلاح طلبان باشد چه از جانب اصولگرایان. اصلاح طلبان اگر ملی و در سباز بزرگ سیاست ورزی کنند و تبدیل به مورد های امنیتی نشوند و در زمین نظام بازی کنند مسلماً با استقبال نهادهای انقلابی مثل سپاه مواجه می شوند.

برای سپاه مهم تر از هر چیز گفتن انقلاب اسلامی است. حال اگر اصلاح طلبان هم درون این گفتن قرار بگیرند می شود از آنها استقبال نکرد؟

سپاه اهل جذب حداکثری است به شرطی که گفتن انقلاب صدمه نبیند. امیدوارم بازگشت اصلاح طلبان استراتژیک باشد نه تاکتیک. که حتی اگر تاکتیک هم باشد تاکتیک را با تاکتیک پاسخ می دهند. ▶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلِّكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

عنايات الهی در کشف توطئه دشمنان

آقایان اگر بفهمید، من راحت‌تر می‌شوم. بفهمید بنشینند، بفهمید بنشینند. از اینکه آقایان در این هوای گرم و جای تنگ و گرم [هستند] معذرت می‌خواهم از آقایان. شما اینجا منزل خود شماست و من هم خدمتگزار خود آقایان. امیدوارم خدای تبارک و تعالی به همه آقایان و به همه ملت توفیق بدهد که این مشکلاتی که در پیش است با همت همه مرتفع شود. من یک کلمه باید با علما و فضلا و ائمه جماعات و سنخ روحانیت در سطح کشور

صحبت کنم، یک کلمه هم با ملت. آن چیزی را که با آقایان روحانیون در میان می‌گذارم این است که شما می‌دانید که توطئه‌ها از همه اطراف هست و رو به افزایش است، لکن از این توطئه‌هایی که منتهی به سلاح و قوای مسلح و اینها [می‌شود] هیچ‌باکی نیست. آنها را خدای تبارک و تعالی همراهی می‌کند چنانچه کرد و می‌بینید.

همین امروز هم یکی از علمای جماران آمد و قصه‌ای را نقل کرد که از آن قصه هم من فهمیدم که عنایت خدا با ماست. ایشان فرمودند که: یک خانه‌ای را ظاهراً در شیراز، این آقایانی که در کمیته بودند و پاسدارها و اینها، به عنوان اینکه شنیده بودند اینجا قمارخانه است، رفته بودند به عنوان اینکه در این قمارخانه را ببندند، وقتی هم رفتند دیدند که به بساط قمار و مشروبات و اینها هم هست.

خبرنامه

دفاع موسوی خوینی‌ها از عزل منتظری
بازی سایه‌ها
نقش سردار سلیمانی در فتح کرکوک
همدلی با هر سلیقه

۸۱-۷

گفتارها

راز عصبانیت ترامپ
طرح تحریم سپاه
دولت واکنش نشان دهد
چرخش به راست وین

۲۳-۱۹

سیاست

برجام و حیات سیاسی دولت روحانی
امیر ابراهیم رسولی و محمد جواد روح
درباره آثار سخنرانی ترامپ در سیاست داخلی
مناظره کردند

۳۷-۲۸

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی‌ها

حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمد مهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوשה (دبیر)

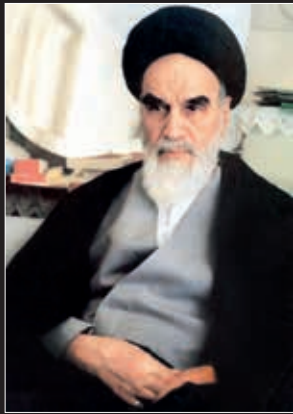
فکر نو: علی حاجی ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشاره‌ای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



همه گروه‌های خارج و داخل داشت، در مقابل ملت و در مقابل تأیید خدای تبارک و تعالی از ملت ما، نتوانست کاری بکند.

حالا که آنها رفتند و رو به جهنم، این عده بیچاره‌ای که برای خاطر یک دنیای کمی، فانی، می‌خواهند توطئه بکنند، و آن هم اینطور توطئه‌ای که معلوم است که چنانچه موفق به کشفش هم نشده بودیم و قیام هم کرده بودند، خفه می‌کردند آنها را، این خوفی ندارد.

آن توطئه‌هایی که از اول نهضت، یعنی پیروزی ما، پیروزی شما شروع شده است و باز هم در کار است، آن را باید آقایان توجه به آن داشته باشند.

یکی از پاسدارها رفته است پشت آنجا که برود ببیند آنجا چه خبر است. یک سگی همچو حمله کرده به او که او را وادار کرده که برود در زیر زمین. وقتی رفته در زیر زمین [دیده] یک مقدار زیادی اسلحه و امثال ذلک زیاد [هست]، که شاید بعد در رادیو و اینها اطلاع بدهند به ملت. گفتیم به آن آقا، با هدایت سگ این واقع شده! این سگ مأمور است. همه عالم مأمورند.

آن روز باد و شن مأمور بود، امروز هم در این قصه سگ مأمور بوده است که آقا را، این پاسبان را ملزم کند که برود کشف بکند. از این امور خوفی نداشته باشید. ملت ما هم از این امر خوف نداشته باشند. و حماقت مال اینهایی است که در عین حالی که دیدند که آن رأسشان با آنهمه قدرت که در دست داشت بالفعل، و با آن همه پشتوانه‌هایی که از

سیاست خارجی

۴۸-۵۵

به سوی نقض
نمونه استثنایی
خواهش اروپا از آمریکا
توافق ثانویه به جای الحاقیه



بین‌الملل

۳۸-۴۷

شطرنج بر جام
اتحاد ضد آمریکایی حفظ شود
تقویت بر جام
نظم بین‌المللی جدید



فرهنگ

۶۴-۷۱

انقلاب در بهارستان
راه را اشتباه می‌رویم
مدیر برای تمام فصول
تو هم بمان!



طراح جلد: مصطفی مرادی

عکس جلد: عدنان جعفری

مجله

شطرنج بر جام



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیت‌الله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن‌زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی‌ها: تلفن: ۸۵۰۵۸۴۸-۰۹۱۲

چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان

توزیع: نشر گستر امروز

نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،

پلاک ۱۹

تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه‌آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی-کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی و نرگس حاجیلو
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی‌ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمدعلی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی
انفروماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

سرنوشت کردستان

ضرب الاجل دولت عراق به کردستان عراق که به پایان رسید، نیروهای دولت مرکزی به سمت کرکوک حرکت کردند و این شهر نفتی و مهم را تسخیر کردند. بعد از عملیات موفقیت آمیز استقرار نیروهای ارتش عراق در کرکوک، عاصم جهاد سخنگوی وزارت نفت عراق اعلام کرد که همه چاه‌های نفت کرکوک در کنترل نیروهای مسلح دولت مرکزی عراق قرار گرفته است.

خبرنامه

تیتریک



رهبر انقلاب در دیدار نخبگان جوان و استعداد‌های برتر علمی:

اگر طرف مقابل برجام را پاره کند ما آن را ریز می‌کنیم

به عنوان کشوری «زیردست، مطیع و بسیار پرمفعت» از دست داده‌اند. «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، الگو شدن ایران در ذهن ملت‌ها را موجب خشم و ناامیدی بیشتر سلطه‌گران خواندند و افزودند: «ملت ایران در چهل سال اخیر به جهانیان ثابت کرده است که می‌توان از ابرقدرت‌ها ترسید، در مقابل آنها ایستادگی کرد و با وجود تحریم‌ها و فشارها، به رشد و پیشرفت روزافزون نیز دست یافت.» ایشان، پیشرفت‌های نظامی و موشکی ایران در عین تحریم کامل را موجب حیرت و حتی تحسین برخی دشمنان کینه‌ورز خواندند و افزودند: «مقاله چند سال قبل یک ژنرال صهیونیست در این خصوص، نمونه‌ای از این واقعیت است.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به اینکه «نمی‌خواهیم وقت جلسه خوب و مفید با نخبگان

مهم را درباره قضایای اخیر پیرامون برجام مورد تاکید قرار دادند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، وابستگی سیاسی را بسیار خطرناک و مایه توسری خوری ملت‌ها دانستند و با اشاره به قطع کامل وابستگی ایران به آمریکا خاطرنشان کردند: «دشمن با رصد تحولات و فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران، از تبدیل ایران از «کشوری عقب افتاده و وابسته» به کشوری «اثرگذار، منتقد و برخوردار از اقتدار روزافزون سیاسی، دفاعی و علمی»، کاملاً عصبانی و به شدت نگران است.» رهبر انقلاب، دشمنی رژیم آمریکا با ملت ایران را از همان روزهای اول پیروزی انقلاب یادآور شدند و افزودند: «آن روزها نه مساله انرژی هسته‌ای مطرح بود و نه موشک و نفوذ منطقه‌ای، اما آمریکایی‌ها فهمیده بودند که با پیروزی انقلاب، ایران را

رهبر انقلاب با بیان اینکه «نمی‌خواهیم وقت جلسه خوب و مفید با نخبگان جوان را با پاسخگویی به رئیس‌جمهور آمریکا ضایع کنیم»، افزودند: «با وجود این، همه باید به یک نکته مهم توجه کنیم و آن، ضرورت شناخت دشمن است زیرا هر ملتی دشمنانش را نشناسد و او را دوست یا بی‌طرف بداند، حتماً مورد تهدید و در معرض خطر قرار خواهد گرفت.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار صدها نفر از نخبگان جوان و استعداد‌های برتر علمی، جوانان نخبه‌میهن را مایه امید به آینده درخشان ایران خواندند و با اشاره به ضرورت هوشیاری در مقابل مکر و حيله شیطان بزرگ، خطاب به مردم، مسئولان و فعالان سیاسی و مطبوعاتی هفت نکته

بازی سایه‌ها

مدل رفتاری مرد خاکستری
تغییر نکرده



حامی یکپارچگی

نقش سردار سلیمانی
در فتح کرکوک

همدلی با هر سلیقه

سخنان ترامپ ایرانی‌ها را
متحد کرده است

جوان را با پاسخگویی به رئیس‌جمهور آمریکا ضایع کنیم»، افزودند: «با وجود این، همه باید به یک نکته مهم توجه کنیم و آن، ضرورت شناخت دشمن است زیرا هر ملتی دشمنانش را شناسد و او را دوست یا بی طرف بداند، حتما مورد تهدید و در معرض خطر قرار خواهد گرفت.» ایشان افزودند: «امیرمومنان در نهج البلاغه می‌فرمایند «خواب نمی‌روم و می‌فهمم که در اطرافم چه می‌گذرد»، و ملت و مسئولان ایران نیز نباید دچار خواب‌گرختگی و غفلت شوند چرا که در این صورت به ما شیخون می‌زنند و غارت می‌شویم.» رهبر انقلاب اسلامی، با اشاره به پاسخ‌های خوب و درست مسئولان کشور به اباطیل ترامپ، رئیس‌جمهور و هیأت حاکمه آمریکا را به علت درک نکردن تحولات ایران و منطقه، دچار «عقب‌افتادگی ذهنی» خواندند و خاطرنشان کردند: «آنها می‌خواهند ایران جوان، مومن، انقلابی و پیشرفته را به ۵۰ سال قبل برگردانند، البته معلوم است که این کار، شدنی نیست اما آنها به علت عقب‌ماندگی از درک این واقعیت عاجزند و به همین علت دچار اشتباه محاسباتی و شکست‌های پی‌درپی از ملت ایران شده و می‌شوند.» رهبر انقلاب، رژیم بسیار شرور آمریکا را به تعبیر حقیقت‌دوست امام راحل «شیطان بزرگ» و «شیطان اکبر» خواندند و خاطرنشان کردند: «نظام آمریکا، کارگزار شبکه خطرناک و خبیث صهیونیسم بین‌الملل، دشمن ملت‌های مستقل و عامل اغلب جنگ‌ها در منطقه و جهان است و مانند زالو درصدد مکیدن دار و ندار ملت‌هاست.» ایشان با یادآوری سخنان ترامپ در مبارزات انتخاباتی مبنی بر وجود آمدن داعش به دست آمریکا افزودند: «طبیعی است که سردمداران آمریکا اکنون علیه سپاه پاسداران که اهداف خطرناک آمریکا و داعش را در منطقه سد کرده است، نعره بکشند و سخنرانی کنند.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، خنثی شدن نقشه‌های آمریکا در منطقه از جمله در سوریه، لبنان و عراق را علت دیگر عصبانیت و خشم مقامات آمریکایی برشمردند و افزودند: «جمهوری اسلامی نقشه‌های شوم آمریکا را برهم زده است.» رهبر انقلاب اسلامی پس از تبیین علل عصبانیت و ناامیدی آمریکایی‌ها به بیان هفت توصیه مهم به مردم، مسئولان و فعالان سیاسی و مطبوعاتی درباره قضایای اخیر پرداختند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در اولین نکته تأکید کردند: «همه یقین و مسلم بدانند که آمریکا این بار هم از ملت انقلابی ایران تودهنی و شکست خواهد خورد.» توصیه دوم رهبر انقلاب، «پرهیز از غفلت در مقابل مکر و حیله آمریکا» بود.

ایشان خاطرنشان کردند: «نباید بلاهت نشان دادن رئیس‌جمهور آمریکا، موجب شود که از مکر و توطئه دشمن غافل شویم و آن را خفیه بشماریم، بلکه باید همه با تدبیر و هوشیاری و آمادگی کامل در صحنه باشیم.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: «البته جنگ نظامی اتفاق نمی‌افتد اما مسائلی هست که اهمیتش از جنگ کمتر نیست، بنابراین باید پیش‌بینی کنیم و مراقب باشیم.» رهبر انقلاب در توصیه سوم، به دشمنی آمریکا با عناصر قدرت ایران اشاره و تأکید کردند: «برعکس دشمن، همه باید این عناصر را تقویت کنیم.» ایشان علم و قدرت دفاعی را از جمله عناصر اصلی قدرت ملت ایران خواندند و افزودند: «توان موشکی باید به کوری چشم دشمن هر روز افزایش یابد.» حضرت آیت‌الله

خامنه‌ای اقتصاد را از دیگر عناصر قدرت ایران برشمردند و تأکید کردند: «باید به کاهش وابستگی و افزایش قدرت درون‌زای اقتصادی اهتمام جدی کرد.» رهبر انقلاب در همین زمینه یادآور شدند: «بارها گفته‌ایم که با سرمایه‌گذاری خارجی از جمله غربی‌ها مشکلی نداریم اما نباید اقتصاد کشور به ستونی متکی باشد که با نعره شخصی مثل ترامپ بلرزد.» ایشان افزودند: «اقتصاد ایران باید به «ستون توان و ظرفیت داخلی» تکیه کند و سیاست‌های اعلام‌شده اقتصاد مقاومتی، پیگیری و اجرا شود.» «بی‌اعتنایی به القانات دشمن»، چهارمین توصیه مهم رهبر انقلاب درباره قضایای اخیر است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای گفتند: «در برجام دشمن القامی کرد اگر توافق حاصل شود دشمنی‌ها برطرف می‌شود، توافق کردیم اما دشمنی‌ها بیشتر هم شد.» ایشان تأکید کردند: «امروز هم نباید مطالبی مطرح شود که اگر مثلاً در فلان قضیه توافق نکردیم چنین و چنان می‌شود، این از القانات مورد نظر دشمن است و ما باید بی‌اعتنا به این القانات، مصالح خودمان را خودمان بفهمیم و آن را از دشمن نشنویم.» پنجمین توصیه رهبر انقلاب اسلامی یعنی افزایش قدرت دفاعی بر تجربه دفاع مقدس متکی بود. ایشان خاطرنشان کردند: «در آن سال‌ها تهران زیر موشکباران صدام و حامیان غربی اش بی‌دفاع بود، جوانان کشور برای حل این معضل از صفر شروع کردند و به تدریج به چنان توانایی دست یافتند که دشمن وقتی توانایی مقابله به مثل ما را دید، متوقف شد.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند: «اکنون نیز باید توان دفاعی کشورمان را افزایش دهیم تا دشمنان گستاخ و جری نشوند و به حمله و دست از پا خطا کردن، تشویق نگردند.» رهبر انقلاب در توصیه بعدی به موضوع رفتار اروپایی‌ها در مساله اخیر پرداختند. ایشان گفتند: «اروپایی‌ها با درک اینکه برجام به نفع آنها و آمریکایی‌هاست، با سخنان رئیس‌جمهور آمریکا درباره پاره کردن برجام مخالفت کردند که این موضعگیری خوب است اما کافی نیست.» رهبر انقلاب گفتند: «تا طرف مقابل، برجام را پاره نکند، ما آن را پاره نمی‌کنیم، اما اگر برجام را پاره کنند ما آن را ریز می‌کنیم.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند: «اروپایی‌ها باید مقابل اقدامات دولت آمریکا از جمله نقض برجام همچون تحریم‌هایی که انتظار دارند از کنگره بیرون بیایند بایستند و از هم‌صدایی با آمریکایی‌ها در مسائلی نظیر قدرت دفاعی ایران و حضور ایران در منطقه بپرهیزند چرا که ما مطلقاً هم‌آوازی اروپایی‌ها با زورگویی‌های آمریکا را قبول نمی‌کنیم.» رهبر انقلاب در همین زمینه افزودند: «آنها می‌که موشک و سلاح اتمی دارند، ملت ایران را از داشتن موشک ۲ یا ۳ هزار کیلومتری نهی می‌کنند، این موضوع و دیگر مسائل مربوط به ایران به شما چه ربطی دارد؟» آخرین توصیه رهبر انقلاب، «جدی گرفتن اقتصاد مقاومتی و اصول آن» از جمله تولید داخلی، منع واردات غیرضروری، جلوگیری از قاچاق کالا و ایجاد اشتغال بود. ایشان خاطرنشان کردند: «بیش از نیمی از سال، گذشته است و باید برای تحقق اهداف و جبران عقب‌ماندگی‌های ناشی از حرف‌های انتخاباتی، تلاش مضاعف شود تا اقتصاد ایران از اتکا به نفت، به اقتصادی مبتنی بر ارزش افزوده تبدیل شود.» رهبر انقلاب اسلامی، در بخش

دیگری از سخنان‌شان، دیدار با نخبگان جوان را جلسه‌ای شیرین و مطلوب و سرشار از امید به آینده و افق‌های پیش‌رو خواندند و با تأکید بر اینکه نخبگان، نعمت‌های الهی هستند و باید شکر این نعمت را به جا آورد، گفتند: «من عمیقاً و قویاً، نخبه‌باور هستم و مسئولان نیز باید باور کنند که نخبه داریم و این نخبه‌ها می‌توانند سرنوشت کشور را تغییر دهند.» ایشان، پیشرفت علمی را زمینه‌ساز اقتدار کشور دانستند و خاطرنشان کردند: «کشور ما با وجود سابقه درخشان در زمینه علم، متأسفانه در دوران سلطه بیگانگان از قافله علم عقب افتاد که باید این عقب‌افتادگی جبران شود.»

رهبر انقلاب اسلامی، اصلی‌ترین راه جلوگیری از غرب‌زدگی کشور را، از بین بردن وابستگی دانستند و با تأکید بر اینکه از عناصر اصلی راه‌های وابستگی، پیشرفت علمی است، خاطرنشان کردند: «در مسیر پیشرفت علمی و فناوری نباید هیچ مانعی از جانب دستگاه‌های مختلف به وجود آید. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به ظرفیت‌های فوق‌العاده کشور، بستر پیشرفت علمی و فناوری را مهیا دانستند و با ابراز رضایت از اقدامات بنیاد نخبگان و معاونت علمی ریاست جمهوری افزودند: «البته نباید به این حد از پیشرفت قانع بود، زیرا تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی داریم.» رهبر انقلاب اسلامی در ادامه سخنان خود به یک نکته اساسی اشاره کردند و گفتند: «در پیشرفت علمی باید رویه‌سازی و جریان‌سازی شود تا سلاقی و روش‌های مدیریتی در دولت‌های مختلف، در این مسیر تأثیرگذار نباشد و پیشرفت علمی کشور متوقف نشود.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چند نکته را نیز در خصوص مسائل مرتبط با علم و فناوری بیان کردند. «افزایش کیفیت ضوابط شرکت‌های دانش‌بنیان»، «لزم‌افزایش بودجه علم و فناوری»، «مدیریت صحیح منابع مالی در این بخش» و «ضرورت ارتقای کیفیت مقالات علمی»، نکاتی بود که رهبر انقلاب اسلامی به آنها اشاره کردند.

ایشان، معاونت علمی ریاست جمهوری و بنیاد نخبگان را به استفاده بیش از پیش از ظرفیت‌های دستگاه‌ها، توصیه موکد کردند. رهبر انقلاب اسلامی همچنین گفتند: «باید برای صنعت کشور، فکری اساسی شود زیرا صنعت گرفتار آفت مونتاژکاری شده است و تا وقتی که این آفت وجود دارد، نوآوری مورد توجه قرار نخواهد گرفت و تحرک و کار علمی نیز متوقف خواهد شد و در چنین شرایطی، میان دانشگاه و صنعت، ارتباطی برقرار نخواهد بود.» ایشان به‌موضوع لزوم اهمیت دادن به فعالیت‌های فرهنگی در معاونت علمی ریاست جمهوری و بنیاد نخبگان نیز اشاره کردند و افزودند: «خطرناک‌تر و تلخ‌تر از ترور فیزیکی که در سال‌های گذشته انجام شد و تعدادی از دانشمندان ما شهید شدند، اسیر فکری و فرهنگی شدن دانشمندان است، بنابراین نخبگان باید با تقوا از خود مراقبت کنند.»

رهبر انقلاب در بخش پایانی سخنان خود، شرایط امروز و جهت‌گیری کشور را بهترین فرصت برای جوانان به منظور افزایش ایمان، تلاش علمی در جهت پیشرفت و برطرف کردن اشکالات دانستند و گفتند: «مطمئن هستم که شما جوانان، ایرانی به مراتب بهتر، پیشرفته‌تر و منظم‌تر، پیش‌رو خواهید داشت.»

دفاع موسوی خوئینی‌ها از عزل منتظری

در عزل منتظری حق با امام بود

آقای موسوی خوئینی‌ها در ماه‌های گذشته با راه‌اندازی یک کانال تلگرامی و بیان نقطه نظراتش در معرض دید قرار گرفته است. از او پیش از این کمتر اظهارنظرهایی دیده می‌شد. او این بار به بهانه پاسخ به این سئوال که از او پرسیده شده بود: «روزنامه سلام در برابر حذف آیت‌الله منتظری چه موضعی داشت؟» به مساله عزل مرحوم منتظری پرداخته و در آن تصمیم امام را کاملاً درست عنوان می‌کند.

موسوی خوئینی ضمن توضیح اینکه در آن زمان هنوز روزنامه سلام متولد نشده بود، می‌نویسد: «باز کردن

پرونده عزل آن فقیه عالقدر برای من بسیار دشوار است، زیرا گذشته از اینکه شاگرد آن عالم مجاهد بوده‌ام، مدتی با ایشان زیر یک سقف زندگی کرده‌ام و نه تنها من، که هر کس با ایشان از نزدیک آشنا می‌شد، مجذوب اخلاق بزرگوارانه او می‌شد. آنقدر با مردم صمیمانه رفتار می‌کرد و با همگان راحت معاشرت می‌کرد که او را یک نفر مانند خود می‌دیدند.» موسوی خوئینی‌ها ضمن بیان خاطراتی از گذشته و سابقه‌های حضور منتظری در انقلاب می‌نویسد: «اما افسوس و صد افسوس که آن عالم مجاهد، در کنار نقاط قوت فراوان، ضعف‌هایی هم داشت و این ضعف‌ها تا

زمانی که به ساحت کشورداری و مدیریت کلان کشور ارتباط پیدا نمی‌کرد چندان دیده نمی‌شد و مشکلی ایجاد نمی‌کرد، ولی هنگامی که این ضعف‌ها با مسائل مدیریت کلان کشور گره می‌خورد، مشکلاتی جدی به وجود می‌آورد و شاید شنیده باشید که مرحوم بازرگان، زمانی که نخست‌وزیر بود، به همین علت از دست آن بزرگوار به فغان آمده بود. ای کاش آن اقدام مصلحت‌اندیشانه انجام نمی‌شد تا آن جراحی دردناک اتفاق نمی‌افتاد. آری، همان ضعف‌ها بود که امام را ناگزیر از آن اقدام کرد. من از پزشک مخصوص حضرت امام (رض) شنیدم که ضربه‌ها قلب ایشان در هیچ زمانی به اندازه‌روزی که آن تصمیم را گرفتند نامنظم نبود.» موسوی خوئینی‌ها در پایان زمان را برای طرح این موضوع مناسب نمی‌بیند تا آن را برای جامعه باز کند و فقط به گفتن این مساله بسنده می‌کند که: «با همه ارادتی که به آن عزیز داشتم، تردید ندارم که در عزل ایشان حق با امام بود.»



و از عزل او حمایت می‌کردند ناظر بر نگرش‌های ضعیف منتظری در مسائل کلان بود. کافی است به این بخش دقت کنید که در مورد آیت‌الله منتظری می‌گوید: «ضعف‌هایی هم داشت و این ضعف‌ها تا زمانی که به ساحت کشورداری و مدیریت کلان کشور ارتباط پیدا نمی‌کرد چندان دیده نمی‌شد.» معنای دیگر این حرف‌ها همان چیزی است که دیگران از آن با عنوان ساده‌لوحی یاد می‌کردند. اما موسوی خوئینی‌ها نمی‌خواهد با این تعبیر از آن یاد کند. ▶

مجازی با انتقادات زیادی روبه‌رو شد. در آخرین نمونه‌ها او بار دیگر نشان می‌دهد که قصد دارد تنها بخشی از ماجرا را بیان کند و به سکوت فعالش ادامه دهد. در ماجرای عزل آیت‌الله منتظری او اشاره می‌کند به اینکه با آیت‌الله هم‌خانه بوده است. اما از طرف دیگر به علاقه بیش از حدش به امام خمینی (ره) نیز معترف است. با این حال نکته مهم در مورد موضع‌گیری او راجع به عزل منتظری این است که او کار امام در عزل را تایید می‌کند. نگاه او هم مانند نگاه بسیاری که منتظری را می‌شناختند

بازی سایه‌ها

مدل رفتاری مرد خاکستری
تغییر نکرده

صابر کرامت

خبرنگار

او به عنوان مرد خاکستری اصلاحات معروف است. مردی که نه سیاه است نه سفید، نه کاملاً در سایه نشسته و نه در آفتاب قرار می‌گیرد. اگرچه این عنوان برای او به خاطر این استفاده شده تا او را فردی که در پشت پرده مسائل را اداره می‌کند یاد شود. اما حالات خاکستری در رفتارهای او قابل دیدن است.

این روزها او تمایل بیشتری به حضور در فضای سیاسی و رسانه‌ای از خود بروز می‌دهد. مصاحبه نمی‌کند اما به سوالات در کانال تلگرامی‌اش پاسخ می‌دهد. پاسخی که نه سیاه است نه سفید، اما فرصت‌هایی را بیان می‌کند، دوباره به درون می‌خزد.

مواضعش را شفاف بیان می‌کند و در عین حال میان نیروهای سیاسی با انتقادهای زیادی روبه‌رو می‌شود. اخیراً او بار دیگر از تسخیر لانه جاسوسی دفاع کرده بود و همچنین اعتقادش بر آمریکا ستیزی را علنی در صفحه تلگرامی خود منتشر کرد؛ موضعی که در همان فضای

اگر مهدوی کنی نبود با احمدی نژاد کار نمی‌کردیم

اسدالله بادامچیان می‌گوید حزب متبوعش یعنی موتلفه اسلامی در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد موافق همکاری با او نبوده اما تأیید آیت‌الله مهدوی کنی برای آنها در این حزب، حجت شرعی شده است. اسدالله بادامچیان در همایش ملی نکوداشت آیت‌الله مهدوی کنی که در دانشگاه امام صادق (ع) برگزار شد ضمن بیان این مطلب، ادامه داد: «آیت‌الله مهدوی کنی گفتند



که اگر نفر بعدی آقای احمدی نژاد بیاید، خیلی مشکلات پیش می‌آید، بنابراین مادر حزب موتلفه حمایت کردیم و از این حمایت شاد هستیم. چرا که فرموده آیت‌الله مهدوی کنی به ما حجت شرعی داده است.»



طرح جدایی اقلیم کردستان خاتمه یافت؟

سایت روسی اسپوتنیک عربی ادعا کرد که با میانجیگری قاسم سلیمانی توافق شد تا به طرح جدایی اقلیم کردستان خاتمه داده شود.

پیش‌تر گزارش شده بود که سردار سلیمانی برای مذاکره درباره بحران بین کردستان عراق و دولت مرکزی وارد اقلیم کردستان شده است. ماموریت او مذاکره درباره بحران میان مقام‌های کرد و دولت عراق در پی فرماندوم استقلال طلبی کردستان و اقلیم کردستان عنوان شده بود. سردار سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. دوشنبه گذشته نیز درگیری میان ارتش عراق و پیشمرگه‌های کردستان در کرکوک ایجاد شد که سرانجام با عقب‌نشینی پیشمرگه‌ها و تحویل کنترل نقاط حساس استان به دولت مرکزی عراق خاتمه یافت.

سفر هیأتی از وزارت خارجه کانادا به ایران

بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت خارجه ایران گفت: «در ادامه گفت‌وگوهای قبلی بین وزارتخانه‌های امور خارجه ایران و کانادا در دو سال گذشته، هیأتی از وزارت خارجه کانادا به تهران سفر کرده و با مقامات وزارت امور خارجه کشورمان گفت‌وگو کردند.» وی افزود: «گفت‌وگوهای مزبور با رویکردی مثبت و به منظور تبادل نظر در خصوص موارد فنی و تخصصی بوده است. قاسمی یادآور شد:



«وزرای امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و کانادا اخیراً نیز در حاشیه نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو داشته‌اند.»

آیانجفی ممنوع‌التصویر است؟



شهردار تهران درباره شایعه ممنوع‌التصویر شدنش اظهار بی‌اطلاعی کرد.

نجفی در نشست خبری خود در پاسخ به سوالات خبرنگاران درخصوص شایعه ممنوع‌التصویر شدنش گفت: «پنجشنبه نشست با فرماندهان

نیروهای انتظامی داشته و حتی مصاحبه‌ای با شبکه‌های تلویزیونی انجام دادم اما این مصاحبه پخش نشد و با وجود این مساله شایعه ممنوع‌التصویر ام را شنیدیم.» شهردار تهران با بیان اینکه می‌خواستیم از آقای علی عسکری بپرسم که اگر ممنوع‌التصویر هستم فکری کنم، گفت: «من هم درخصوص ممنوع‌التصویر ام شنیده‌ام اما دقیقاً نمی‌دانم این اتفاق افتاده است یا خیر؟» اما بررسی‌های رسانه‌ها نشان می‌داد صدواوسیماتصاویر وی را پخش کرده است.

شرط اصلاح‌طلبان برای حمایت از لاریجانی در انتخابات ۱۴۰۰

محمدرضا تابش در مصاحبه‌ای گفته: «به‌هر صورت آقای لاریجانی در نجله اصولگرایان معتدل است که شاید بتوان گفت برخی مواضعش با اصلاح‌طلبان سخت دارد.»



وی در پاسخ به این سوال که به‌جهت مدیریت لاریجانی تکرر هستند یا اهل مشورت؟ گفت: «مشخصه غالب مدیران مایلین است که زست مشورت می‌گیرند اما نهایتاً هر کاری که خودشان خواستند انجام می‌دهند.»

تابش همچنین در پاسخ به اینکه احتمال حمایت اصلاح‌طلبان از لاریجانی در ۱۴۰۰ وجود دارد گفت: «در این خصوص باید به تصمیم‌برسیم. اگر ما کاندید داشته باشیم و کاندیدی ما از سد شورای نگهبان بگذرد، دیگر این سوال نمی‌تواند سوال درستی باشد.»

۴۰ نماینده به تعداد نمایندگان مجلس اضافه می‌شود



عضو کمیسیون شوراها در خصوص جلسات کارگروه تقسیمات کشوری این کمیسیون گفت: «در این جلسات موضوع افزایش تعداد نمایندگان بررسی می‌شود که بعد از اتمام تعطیلی مجلس این موضوع به کمیسیون شوراها می‌آید.» نماینده

مردم تبریز و اسکو با بیان اینکه پس از بررسی این موضوع در کمیسیون شوراها با جمیع نمایندگان استانی جلساتی را برگزار می‌کند، بیان کرد: «پس از بررسی‌های لازم در کمیسیون، این موضوع در صحن مجلس پیگیری می‌شود.» وی افزود: «چهل نماینده به حوزه‌های مختلف نمایندگان مجلس اضافه شده‌اند و تنها ۷ حوزه انتخابیه است که اختلافاتی در مورد اضافه شدن به تعداد نمایندگان شان وجود دارد که تکلیف آنها نیز مشخص می‌شود.»

حامی یکپارچگی

نقش سردار سلیمانی در فتح کرکوک

ضرب‌الاجل دولت عراق به کردستان عراق که به پایان رسید، نیروهای دولت مرکزی به سمت کرکوک حرکت کردند و این شهر نفتی و مهم را تسخیر کردند. بعد از عملیات موفقیت‌آمیز استقرار نیروهای ارتش عراق در کرکوک، عاصم جهاد سخنگوی وزارت نفت عراق اعلام کرد که همه چاه‌های نفت کرکوک در کنترل نیروهای مسلح دولت مرکزی عراق قرار گرفته است.

ماجد السامرای، تحلیلگر عراقی معتقد است که اقدامات حیدر العبادی برای مدیریت بحران کردستان مثل بیداری از یک خواب طولانی بوده است، به گفته او این اقدام باید ۱۴ سال پیش اتفاق می‌افتاد و عراق با همکاری دو کشور همسایه یعنی ایران و ترکیه از رشد بارزانی جلوگیری می‌کرد اما اگر چه‌دیر اما اقدام امروز دولت عراق برای مقابله با تمامیت‌خواهی بارزانی در کردستان عراق رویکرد قابل تقدیری است. پیش از این بارها مسئولان کردستان دولت مرکزی عراق را با عنوان شریک بد توصیف کرده بودند، شریک بدی که در طول ۱۴ سال گذشته اختیارات و امتیازات زیادی به اربیل داده بود، به گفته السامرای این شراکت روز ۲۵ سپتامبر به پایان رسید اما عراق بهای زیادی بابت این شراکت پرداخت کرده است. شکست بارزانی و حزب دموکرات کردستان در غائله

اخیر به معنای مهیا شدن فرصت برای اتحادیه میهنی کردستان رقیب دیرینه بارزانی است تا از شکست رئیس منطقه کردستان در برگزاری رفراندومی که همه با آن مخالف بودند بهترین بهره‌برداری را بکند. در همین راستا ائتلاف برای دموکراسی و عدالت به ریاست برهم صالح، از سیاستمداران شناخته‌شده اعتدال‌گرای عراقی و یکی از رهبران پیشین اتحادیه میهنی کردستان پیشنهاد داد تا دولتی انتقالی در اربیل تشکیل شود تا مسئولیت مذاکره با بغداد را در مراحل پیش‌رو برعهده داشته باشد. بسیاری از ناظران سیاسی تحولات رخ داده را مرگ همه‌پرسی کردستان و مرگ عمر سیاسی مسعود بارزانی می‌دانند. نشریه الرأی الیوم در مقاله‌ای که در این خصوص منتشر کرده، می‌گوید حالا دیگر استعفا و کناره‌گیری شخص مسعود بارزانی از همه پست‌های خود در منطقه کردستان، عجیب به نظر نمی‌رسد و محتمل است.

آلا طالبانی، یکی از اعضای ارشد اتحادیه میهنی کردستان در گفت‌وگو با شبکه خبری الحدث تأکید کرده که

کریمی قدوسی: ظریف انقلابی موضع‌گیری کرد؟

کریمی قدوسی گفت: «نامه‌هایی که آقای ظریف به طرف ۱۰ نوشته در ردیف اقدامات قانونی است که وزیر امور خارجه کشورمان برعهده داشته است. آقای ظریف در این نامه‌ها بسیار انقلابی موضع‌گیری و به صراحت اعلام کرده که روح و جسم برجام در فلان پیوست باید نقض شده است. آقای ظریف، صراحت در اعتراض هانسیب به اجرای برجام که در نامه‌ها منعکس شده را در گزارش خود در کمیسیون امنیت ملی بیان نکرد. قصه برجام به جای باریک و خطرناکی رسیده است سوال بنده از ظریف این است که ما تا کجا باید نامه



نوشته و ایمیل بنزیم که برجام نقض شده است و طرف‌های مقابل همچنان به نقض برجام ادامه دهند؟»

کنایه پرویز فتاح به دولت



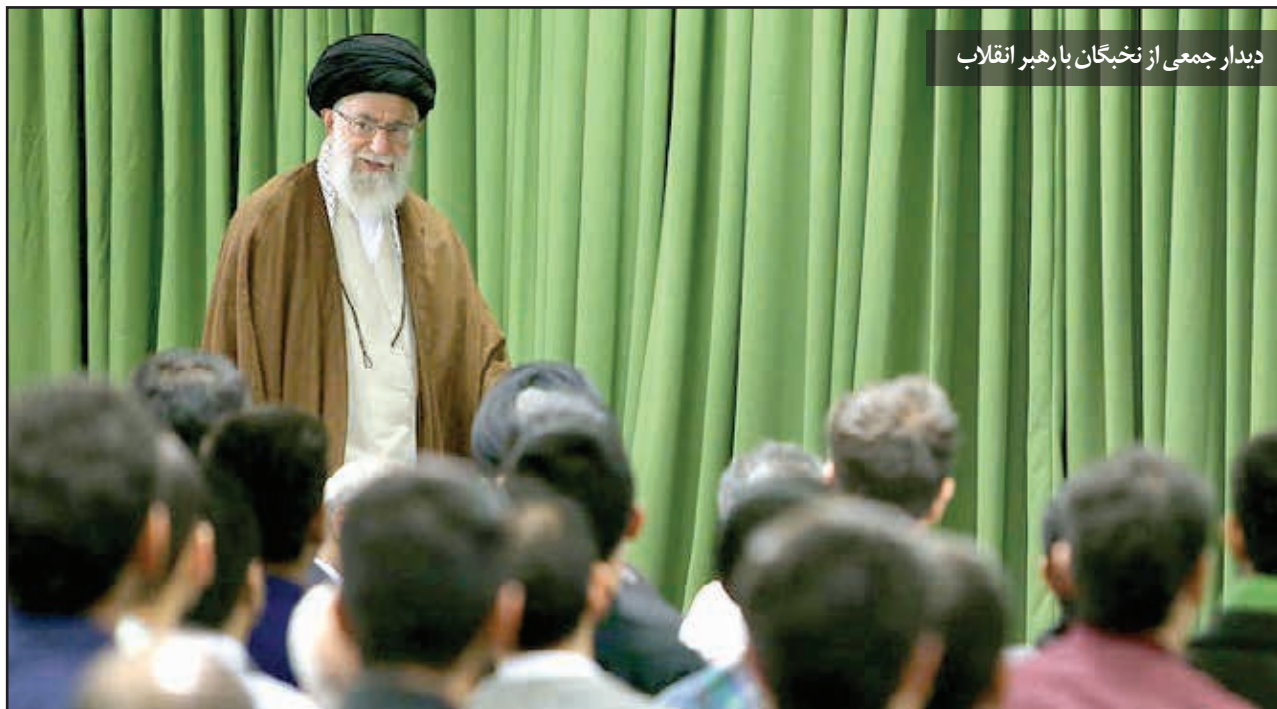
فتاح، رئیس کمیته امداد خطاب به رئیس جمهور گفت: «حداقل ۲۰ میلیارد دلار میزان قاچاق شماسست که اگر ۵۰ درصد آن کنترل شود ۱۰ میلیارد

دلار کمتر قاچاق به کشور می‌آید آیا نمی‌توانیم جلوی آنها را بگیریم؟» وی دوباره خطاب به رئیس جمهور گفت: «شما که می‌روید دو داعشی در روستایی در کرمانشاه «قایم» پنهان شده‌اند جزغاله کرده‌اید نمی‌توانید جلوی دو کانتینر قاچاق در روز روشن را بگیرید.» رئیس کمیته امداد گفت: «مبارزه با قاچاق فقط اراده می‌خواهد آیا کسی این حرف را از تو می‌پذیرد که نمی‌شود جلوی قاچاق را گرفت. اگر ۱۰ میلیارد دلار از میزان قاچاق را کم کنیم اشتغالی در کشور ایجاد می‌شود.»

روزانه حجم بسیاری از عکس‌های خبری به ما می‌رسد. تعداد این عکس‌ها آنقدر زیاد است که گاهی به راحتی از کنار آن عبور می‌کنیم اما شاید بهتر باشد روی بعضی از عکس‌ها تأمل بیشتری داشته باشیم. مثلث در این صفحات، هفته را با مرور عکس‌ها از نو یادآوری می‌کند.

تصویرنگاری

دیدار جمعی از نخبگان بارهبر انقلاب



دیدار لاریجانی و پوتین در روسیه



رونمایی از منظومه فکری رهبر انقلاب



گردهمایی رزمندگان سپاه حضرت محمد رسول الله (ص)



همایش ملی نکوداشت آیت الله مهدوی کنی



سردار سلیمانی بر مزار جلال طالبانی



تجمع طلاب حوزه علمیه خراسان در اعتراض به سخنان ترامپ



سرلشگر باقری در حرم حضرت رقیه (س)



گردهمایی دست‌اندرکاران مراسم اربعین حسینی



همایش روز جهانی استاندارد



در حاشیه دادگاه حمید بقایی



به اینستاگرام مثلث بیبوندید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine



همدلی باهر سلیقه

سخنان ترامپ ایرانی ها را متحد کرده است

روز گذشته تعریف و تمجیدهای زیاد دیگری هم از سپاه و رویکرد این نهاد دفاعی - نظامی کرده بود.

رئیس جمهور هم در جلسه هیات دولت چند روز پیش گفته بود: «سپاه نه تنها محبوب مردم ایران، بلکه محبوب مردم عراق، کردها، لبنان و سوریه هم هست». تمجید بجایی که تا کنون شاید بر زبان هیچ سپاهی ای هم جاری نشده است.

سایر مسئولان هم بعد از سخن پراکنی ترامپ به دفاع تمام قد از سپاه و سیاست های داخلی و منطقه ای اش برآمده اند. سخنگوی دولت، رئیس سازمان انرژی اتمی و وزرای دولت جملات قصار زیادی راجع به سپاه گفته اند، مثلا انتظامی، معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد گفته است که سپاه عزت انقلاب ایران است و...

به دنبال وحدت ایجاد شده در بین مسئولان، مردم ایران از هر سلیقه ای هم دو، سه روزی است یکدل شده اند. رصد فضای مجازی به وضوح این موضوع را نشان می دهد. ایران در این دو، سه روز در صدر بحث های توییتری است. هشتک های IRGC (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و JCPOA (برجام) جزو ۱۰ ترند برتر توییتر هستند.

هر کسی هر سلیقه ای داشته، رو کرده تا به ترامپ و همپیما نانش بفهماند که در چهل مرکب هستند. از عوض کردن عکس های پروفایل ها گرفته تا بپوشاندن برای صفحات مجازی. از باز نشر دادن مدال های آمریکایی اهدا شده به ملوانان و ارتشی های آمریکایی که مزین به نام خلیج فارس است گرفته تا باز نشر نقشه های جغرافیایی وزارت خارجه آمریکا و ده ها هنرنمایی دیگر. کمپین آموزش جغرافیا به ترامپ، یکی از این ده ها موارد است. ذکر این نکته که فقط یک رژیم کودک کش و دو حکومت پادشاهی از سخن پراکنی ترامپ استقبال کرده اند هم از دیگر اشارات مردم در این روزها است. جالب اینکه خارجی ها هم بعد از اظهارات بی پایه ترامپ همدل و همصدا علیه وی موضع گرفته اند. با محقق شدن پیش بینی های بدعهدی آمریکا، بعد از سخن پراکنی ترامپ علیه ملت ایران و به دنبال مواضع وحدت آفرین مسئولان، ایرانیان بیشتر از هر وقت دیگری متحد و یک صدا علیه سیاست های یکجانبه و استکباری آمریکا به صف شده اند. ▶

توییتر، اینستاگرام و تلگرام بعد از سخن پراکنی ترامپ علیه ملت و نظام ایران، نشان دهنده یکدستی و وفاق ایرانیان است. حساب های کاربری بسیاری از کاربران فضای مجازی یا به رنگ پرچم ایران شد یا شکل خلیج فارس را با Persian Gulf به دید مخاطب هدیه می کند.

هنوز صحبت ترامپ تمام نشده بود که کاربران ایرانی، با هر سلیقه و از هر طرز تفکری، با ورود به صفحات منسوب به رئیس جمهور آمریکا به وی فهماندند که هم سری از تاریخ و جغرافیا در نمی آورد و هم اینکه تنها یک جرقه و یک سخن پراکنی چند دقیقه ای لازم است تا همه ایران یکپارچه و هموا علیه سیاست های استکباری و جهانخواهی به هر نحو ممکن بشورند؛ همان گونه که سابقه چهار دهه ای انقلاب ایران هم این موضوع را در مقاطع مختلف ثابت کرده است.

ترامپ، اولین رئیس جمهور آمریکا نیست که با لحن تهدید و اهانت با ایرانیان صحبت می کند. جمهوریخواه و دموکرات هم ندارند، از کارتر و ریگان گرفته تا بوش پدر و اباما. هر کدامشان با این خیال واهی که تهدید و اهانت می تواند بین مردم ایران با نظام شان فاصله بیندازد، سخن پراکنی هایی کرده اند، اما از قضا هر موقع ادبیات شان تندتر بود، همدلی ایرانیان هم بیشتر شد؛ همین موضوع ساده را با وجود اینکه خود تحلیلگران آمریکایی هم بارها به آن اذعان داشته اند، سرکردگان آمریکایی ملتفت نشده اند.

از پیش از انعقاد برجام و بعد از آن تا همین یکی، دو هفته پیش، از سوی رسانه ها چنین القا می شد که پس از برجام، مردم ایران دو طیف شده اند؛ عده ای برجام را توافق قرن می دانند و دست اندرکاران آن را امیرکبیر زمانه می دانند و شرایط حاضر را با ملی شدن صنعت نفت مقایسه می کنند. عده دیگر هم برجام را سند خیانت ملی می دانند و تنظیم کنندگان آن را خائن به ایران و ایرانیان. ظریف در صفحه توییتر خود نوشته است: «ایرانی ها، پسر ها و دختر ها، مردان و زنان سپاهی هستند و قاطعانه در کنار افرادی ایستاده اند که از ما و منطقه در مقابل ترور و خشونت دفاع می کنند». البته وزیر محترم خارجه در چند

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۴۱۱۷۱۱

❌ ترامپ نمی خواهد از کلماتی که بیانگر هویت ایرانی است استفاده کند. اگر برای او ممکن می بود به جای ایران از کلمه دیگری استفاده می کرد و بدین وسیله هم نیات درونی اش را برملا می کرد و هم دل نوکران منطقه ای اش را شاد می کرد.

❌ ایران درخت سرسبزی است که میوه آن سپاه است و به خاطر شیرینی اش بین مردم، ترامپ انگشت اشاره به سپاه دارد.

❌ آقای روحانی بعد از سخنان خارج از نزاکت ترامپ گفت یک بار دیگر برای ملت ما روشن شد که نمی شود به آمریکا اعتماد کرد! جناب رئیس جمهور! دلسوزان و متقیدین ۴ سال قبل به این نتیجه رسیده بودند و بارها بر غیر قابل اعتماد بودن شیطان تاکید کردند.

❌ برجام جدا از خسارت های سنگینی که بر کشور و نظام تحمیل کرد دو فایده داشت؛ اول اینکه پیش بینی رهبر معظم انقلاب در مورد غیر قابل اعتماد بودن آمریکا در عمل تحقق پیدا کرد. فایده دوم اینکه در موضوع غیر قابل اعتماد بودن آمریکا حجت بر افراد خوش بین به آمریکا نیز تمام شد.

❌ از مسئولان ثبت احوال پرسید کارت ملی هوشمند تا کنون چه مشکلی از مردم را حل کرده که این همه پول می گیرند؟

❌ پیشنهاد می شود به جای انتقادهای موضعی از عملکرد وزیران، عملکرد واقعی دولت نقد و بررسی شود به نحوی که نه تنها در این دولت بلکه در دولت های بعدی با معیار تعریف شده و بررسی آنها به راحتی عملکرد واقعی دولت مشخص شود و به اشخاصی که با شعار، رای مردم را به دست می آورند رای ندهیم بلکه افراد توانمند در این سمت قرار گیرند.

❌ خدا رحمت کند سازنده آن ضرب المثل را! وقتی خوب به چهره ترامپ نگاه می کنید می بینید برادر نتانیاهو است.

❌ چقدر از خبر قطع دست دزد طلا فروشی خوشحال شدم. با تشکر از قاضی صادقی، ان شاء الله قانونی تصویب بشه که دست همه دزدها قطع بشه. در عرض سه سال، سه بار خودروی مارو دزد زد که یک بار کاملاً اوراقش کرده بودند.

❌ تقسیم کار دشمنان به گونه ای است که برای اینکه دولت ایران برجام را نشکند و از سوئی چیزی هم گیر ایران نیاید، آمریکا با نقض های مکرر برجام، آن را عملیاتی خاصیت می کند و اروپا هم با تایید برجام مانع لغو برجام از سوی ایران می شود!

روایت آشنا از یک دیدار



تقدیر توکل از قرآنی

رکوردزنی زیر پست اینستاگرامی ترامپ

بعد از سخنرانی توهین آمیز دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا علیه ایران در روز جمعه ۲۱ مهرماه و اعلام سیاست‌های خصمانه کاخ سفید علیه دولت ایران، کاربران ایرانی با حضور در صفحه رسمی اینستاگرام ترامپ، نسبت به این سخنان واکنش نشان دادند. از آنجایی که در این اظهارات، رئیس جمهور آمریکا با تحریف نام خلیج فارس از آن با عنوان جعلی خلیج عربی یاد کرد، کاربران ایرانی با به کارگیری هشتگ‌هایی چون `persian_gulf_for_every_persiangulf`، خلیج فارس، لیبیک یا خامنه‌ای و `trump_is_stupid` در صفحه رسمی وی، اعتراض خود را به این اظهارات ایران ستیزانه اعلام کردند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در پست ضد ایرانی صفحه رسمی ترامپ که به تشریح محتوای سخنرانی زنده وی اختصاص یافته، بیش از ۲ میلیون کامنت (اظهار نظر) با هشتگ‌های فوق تاکنون درج شده و در عرض ۲۴ ساعت نیز ۱.۳ میلیون کامنت به ثبت رسیده است. این درحالی است که پیش از این پست‌هایی که در صفحه رسمی اینستاگرام ترامپ منتشر شده بود کمتر از ۲۰ هزار کامنت داشته است. در همین حال کاربران ایرانی در شبکه اجتماعی توییتر نیز نسبت به اظهارات خصمانه ترامپ واکنش اعتراضی داشتند. به نحوی که طبق برآوردها بالغ بر ۱۵۰ هزار توییت در کمتر از ۲۴ ساعت در این باره منتشر شد. محمد جواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات نیز بر نقش فضای مجازی در انزوای تاریخی آمریکا اشاره کرد و با انتشار مطلبی در صفحه شخصی خود در شبکه اجتماعی اینستاگرام نوشت: این از برکات توسعه فضای مجازی است که پروپاگاندا ی ترامپ، با واکنش عالمانه و وحدت آفرین مردم و مسئولان، تبدیل به فرصتی تاریخی برای ایران و انزوای بی سابقه آمریکا شد. وی در این پست از هشتگ `NeverTrustUSA` استفاده کرده است.

مردی که در تاریخ مقاومت ماندگار شد

سرلشکر «عصام زهرالدین» در جریان عملیات پاکسازی بخش غربی محله «حویجه صکر» در غرب شهر دیرالزور در اثر انفجار مین‌های کار گذاشته شده توسط عناصر تروریستی به شهادت رسید. از او با عنوان «شیر صحرا» نیز یاد می‌کردند. تصاویر او در میان سربازان مقاومت یکی از پربازدیدترین تصاویر فضای مجازی بود. شهید سرلشکر «عصام زهرالدین»، فرمانده گارد ریاست جمهوری سوریه بود که از زمان آغاز بحران در عملیات‌های مهمی از جمله پاکسازی غوطه شرقی شرکت داشت؛ شهید عصام در جریان محاصره شدن شهر دیرالزور با تعدادی از یارانش به این شهر رفت و با مقاومت ۴ ساله از نفوذ تروریست‌های داعش به شهر محاصره شده دیرالزور جلوگیری کرد. سرلشکر «عصام زهرالدین» در جریان عملیات پاکسازی بخش غربی محله «حویجه صکر» در غرب شهر دیرالزور در اثر انفجار مین‌های کار گذاشته شده توسط عناصر تروریستی به شهادت رسید. قریباً همه کسانی که با تحولات سوریه سر و کار دارند، نام او را شنیده و به دلیل شوخی‌ها و رفتارهای پدیده‌اش، همه رزمندگان و درجه‌داران و افسرانی که در شهر با او همکاری می‌کردند، دوستش داشتند. نبود عصام، ضربه مهلکی بر پیکر ارتش سوریه است. همه خانواده او در سوریه لباس رزم بر تن کرده و در حال نبرد با تکفیری‌ها هستند. برادرش فرماندهی جبهه القیصره را دارد و فرزندش ماه‌ها دوش به دوش پدر در دیرالزور جنگید. همین سه هفته پیش بود که پس از مدت‌ها راهی زادگاهش شد و استقبال باشکوهی از او کردند.

در برجام ماندگی

بررسی رسانه‌ای هفته



بعد از صحبت‌های ترامپ و حسن روحانی در فاصله‌ای که فضا آرام تر شده بود محمد ایمانی در سرمقاله روزنامه کیهان به ابعاد مختلف راهبردهای آمریکا و نفوذ در ایران پرداخت و نوشت: «واقعیت این است که آمریکا ادای سگ وحشی را در می‌آورد تا ما را به سوی اروپا براند. این همان پروژه «نرمالیزاسیون» است که جان سائورز رئیس وقت سرویس جاسوسی انگلیس درباره توقع غرب از فرآیند ۱۵ ساله برجام گفت. همچنان راهبرد پلیس بد/پلیس خوب ولو با جابه‌جایی بازیگران، در حال اجراست.» سرمقاله کیهان همچنین اشاره می‌کند به رفتار مودیانه غرب و می‌نویسد: «برای آنها مهم است که کسانی در ایران همچنان معلق و معطل‌الخیال بختند آمریکا بمانند و نه چرخ اقتصاد بگردد و نه چرخ سانتریفیوژها؛ بلکه فرصت غافلگیری‌های تازه فراهم شود و دولت ایران در حالی که می‌بیند دشمن در تدارک تحریم‌های مودیانه جدید است و باید از خود اقتدار نشان دهد، همچنان منتظر بماند و خرسند که اروپایی‌ها به عنوان پلیس خوب، ترامپ دیوانه راه‌مهار کرده‌اند! متأسفانه گویا برخی مسئولان هنوز باور نکرده‌اند یا نمی‌خواهند اذعان کنند که کلید گشایش اقتصادی در داخل است و نه در لوزان و ژنو و نیویورک و وین.» ایمانی از پروژه «در برجام ماندگی» هم یاد کرده و ادامه می‌دهد: «در برجام ماندگی و معطل‌بلا تکلیف نگه داشتن مدیریت و اقتصاد کشور، همان خسارت بزرگی است که دشمن می‌پسندد و متأسفانه ۴ سال ادامه پیدا کرده است. گویا برخی مدیران ما به رویکرد «برجام و دیگر هیچ» اعتقاد پیدا کرده‌اند. آنها همواره چنین القا کرده‌اند که کشودن گره اقتصاد و رکود و تولید و اشتغال، الا و لابد به آمدن سرمایه خارجی است. آنها حل هر مشکل اقتصادی را به سرمایه‌گذاری خارجی موکول می‌کنند.» چنین القای می‌شود که ماضی مطلق هستیم و به همین دلیل، باید به هر قیمت و هزینه که شده، با خارجی‌ها بنشینیم. تعامل متوازن و هوشمندانه با دیگر کشورها- ضمن صیانت از امنیت و مصالح و عزت ملی- یک حرف است و مستاصل و بیچاره‌نمایی کشور، حرفی دیگر.

کی از همه ترامپ تره؟



سمیرا کریمشاهی در وطن امروز نوشت: «این سطور شاید برای عده‌ای ناراحت‌کننده باشد! اما اگر یک بار ناراحت شویم بهتر از آن است که یک عمر ناراحت باشیم! اگر یک باری که تنه‌ای محکم به ما بزند یا سقلمه‌ای به بازو بکوبد یا مشت‌های حواله تخت سینه‌مان کند که به هوش آیدیم بهتر از آن است که عمری حسرت بخوریم که چرا یک باری که محکم در گوش‌مان نهد که حواس‌مان را جمع کنیم و آنچنان باشیم که آنچنان شود ایران و ایرانی، و موجبات غرورمان را، غیرت‌مان در حفظ مملکت‌مان و رونق زندگی‌مان فراهم آورد! و اما بعد... آری! ایرانی‌ها زود غیرتی می‌شوند، کسی نباید نگاه‌چپ به ما داشته باشد، اگر نه باید عطای صفحه شخصی‌اش را به لقایش ببخشد. حالا مسی به تیم ملی‌مان گل بزند یا ترامپ به ما توهین کند فرقی بر ایمان نمی‌کند؛ ملت همیشه حاضر در صحنه حماسه‌ای خلق می‌کنند از نوع حمله به فضای مجازی با سلاح فحش و ساختن هزاران هزار جوک و لطیفه؛ نویسنده روزنامه وطن امروز در ادامه در نقد رفتارهای ایرانی می‌نویسد: «ناراحت می‌شویم چرا ترامپ گفته خلیج عربی اما اگر پول داشته باشیم، خریدمان را از بازارهای شیخ نشین دبی می‌کنیم و با بندرهای همان خلیجی که فارس بودندش را هزار جاهشنگ زدیم، جنس قاچاق وارد می‌کنیم، اگر پول داشته باشیم بعد از اینکه در چهارراه ولیعصر از صداوسیما با ما مصاحبه کردند و ما چهار تابد و بیراهه‌نثار ترامپ و آمریکا کردیم، سری هم به چهارراه استانبول می‌زنیم تا دلار بخریم چون گران می‌شود و رفقا گفته‌اند الان سود در دلار خریدن است؛ آگاهانه یا جاهلانه زرشکی نثار منافع ملی‌مان کرده ایم و خدمتی به آمریکایی که همین یک ساعت پیش جلوی دوربین هوار می‌کشیدیم جهان‌خوار است تا شب وقتی در اخبار فیلم‌مان پخش شد خانواده احسن گویان ما را تحسین کنند. از سود حاصل از کاسی دلار یک تلفن همراه با برند سبب گاز زده برای خود یا اهل خانواده می‌خریم تا در روز استکبارستیزی سلفی‌های با کیفیت‌تری بگیریم. حالا خود قضاوت کنید چه کسی ترامپ تر است؟ ما یا رئیس جمهور آمریکا؟»

آقای نوبخت! کار را از این خراب‌تر نکنید و استعفا دهید!



روزنامه قانون در گزارشی با عنوان «آقای نوبخت کار را از این خراب‌تر نکنید!» نوشت: «روز گذشته محمد باقر نوبخت، سخنگوی دولت روحانی در نشست خبری با بخشی از رسانه‌های کشور، انتقاد کرده است که چرا بعضی‌ها سعی می‌کنند به دشمنان بیرون کشور گرا بدهند که خزانه ما خالی است؟ در شرایط تحریم ما رشد منفی اقتصادی را مثبت کردیم، باور کنید ما این قدرت را داریم که ایستادگی کنیم. این ادبیات چقدر شبیه به اظهارات افراطیون است! مشخص نیست برخی از سیاستمداران حاضر در این دولت با چه امتیاز و ویژگی در کابینه مشغول فعالیت هستند ولی بی‌شک حضورشان به نفع دولت نیست. گویی مشغله‌های بیش از حد و بی‌فایده آقای سخنگو عاملی برای فراموشی او شده است زیرا نوبخت به عنوان سخنگوی دولت باید به خاطر می‌آورد که رئیس جمهور در همان روزهای ابتدایی روی کار آمدن با همین ادعا قصد تخریب رقیب را داشت و در آن زمان دلوایسان و منتقدان دولت، به روحانی اعتراض‌های فراوانی کردند. حال که دیگر دولت خود به میان گود آمده و فشارهای مختلف را از نزدیک درک کرده است این ادعاها را در رابطه با منتقدان کردن جای تامل فراوانی دارد. امیدواریم آقای نوبخت کار را از اینکه هست خراب‌تر نکرده و میدان را به کسانی واگذارد که بتوانانی سخنگویی دولتی را که این همه مشکل دارد، داشته باشند.» گفتنی است اظهارات سخنگوی دولت درباره گرا دادن برخی در باره نبود منابع مالی برای کشور در حالی است که این موضوع یعنی ادعای نبود منابع مالی در ایران، نخستین بار در بالاترین سطح دولت یعنی توسط آقای روحانی، آن هم در آستانه مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱ در دولت یازدهم مطرح شد. با روی کار آمدن دولت یازدهم و مرور ادبیات دولتمردان و رسانه‌های حامی دولت، ادراکی فراقیصر و به‌غایت خطرناک در میان رصدگران دیپلماتیک و اطلاعاتی آمریکا و غرب پدید آمد.

نماد امنیت و اقتدار

ملت ایران نیز به طور کامل از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در برابر هرگونه تحرک ایالات متحده آمریکا و متحدان آن حمایت می‌کند. بدیهی است که وجود سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مایه اقتدار و عزت کشورمان در صحنه نبرد با دشمنان قسم خورده نظام و ملت ایران است.

گفتارها



راز عصبانیت ترامپ

سپاه چگونه استراتژی‌های آمریکارامهارکرد؟

سعید سبحانی

خبرنگار

۱ در ابتدای سال ۲۰۰۰ میلادی، نومحافظه کاران ایالات متحده آمریکا با هدف ایجاد «خاورمیانه جدید» در راس معادلات سیاسی و اجرایی واشنگتن حضور پیدا کردند. جورج واکر بوش به بهانه وقوع حادثه مشکوک انهدام برج‌های دوقلو، دست به اشغال افغانستان و عراق زد و به قول خود، پله به پله برای تغییر نقشه خاورمیانه پیش رفت. با این حال، گرفتاری ایالات متحده در باتلاق عراق و افغانستان و عدم همراهی افکار عمومی آمریکا با بوش پسر، سبب شد تا استراتژی‌های آمریکا در منطقه، در مسیر اجرایی شدن خود ایتر بمانند. در سال ۲۰۰۸ میلادی، اگرچه اوباما با شعار «تغییر» وارد صحنه شد، اما او نیز همان استراتژی کلان تعریف شده در سیاست خارجی آمریکا مبنی بر دفرمه کردن نقشه خاورمیانه را در صحنه عمل پیاده ساخت. بازی اوباما نسبت به بوش از

خطر و پیچیدگی بیشتری برخوردار بود. تاسیس و تشکیل گروه‌های تروریستی و تکفیری مانند داعش و جبهه النصره از سوی آمریکا و متحدان عربی آن از یک سو و راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی در منطقه، منجر به بروز تحولات پیچیده‌ای در غرب آسیا گردید. با این حال، مقاومت و ایستادگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مقابل ایالات متحده آمریکا و مهره‌های تروریستی و تکفیری وابسته به آن، سبب شد تا اوباما نیز مانند بوش پسر با ناکامی و شکست کاخ سفید را ترک کند.

هم‌اکنون ترامپ نیز به خوبی می‌داند که سرنوشت وی در مصاف با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در منطقه چه خواهد بود. رئیس‌جمهور ایالات متحده با استناد به سرنوشت دور رئیس‌جمهور قبلی خود می‌داند که تا زمان حضور سپاه پاسداران در منطقه، اساساً نمی‌توان سخنی از تحقق استراتژی‌های خطرناک واشنگتن در منطقه به میان آورد. از این رو ترامپ در صدد ایجاد محدودیت‌های تازه علیه

سپاه برآمده است. با این حال، نه تنها اعمال این محدودیت‌ها تأثیری در توان سپاه در مواجهه با ایالات متحده نخواهد داشت، بلکه انگیزه فرزندان غیور مرز و بوم کشورمان برای مواجهه با هرگونه تحرک آمریکا و مهره‌های آن در منطقه را افزایش خواهد داد. در یک گزاره کلی باید تأکید کرد که اقدامات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تأمین امنیت منطقه و مبارزه با عوامل تروریستی و تکفیری وابسته به ایالات متحده آمریکا و کشورهای غربی، منجر به عصبانیت ایالات متحده از سپاه شده است. همان گونه که اشاره شد، این نارضایتی، در طول دوران ریاست جمهوری باراک اوباما نیز وجود داشت. با این حال در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ شاهد تشدید آن هستیم. هم‌اکنون، کاخ سفید در صدد است برای اجرایی کردن قانون موسوم به «کاتسا» خیز بردارد. قانونی که اجرایی شدن آن مترادف با خروج یکجانبه ایالات متحده آمریکا از توافق هسته‌ای و نقض رسمی برجام محسوب

اعلام جنگ آمریکا

پیام تحریم سپاه چیست؟

همايون بشارت

خبرنگار

هفته گذشته بود که دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا بار دیگر در مسیر کاخ نشینان قبلی واشنگتن قدم گذاشت و اعلام کرد که سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان باید در لیست گروه‌های تروریستی قرار بگیرند، لیستی که در آن نام تروریست‌های جهانی، چون داعش، القاعده، منافقین و النصره دیده نمی‌شود. در حالی که همه می‌دانند سپاه پاسداران با کشورهای منطقه از جمله سوریه و عراق در مبارزه با تروریسم همکاری نزدیکی دارد. ترامپ در سخنانی هیجانی و به دور از ادب دیپلماتیک، ضمن اعلام عدم پایداری ایران به مفاد برجام و اهانت به ملت بزرگ ایران، دستور تحریم سپاه را نیز صادر کرد، اگرچه با تبلیغات و صحبت‌هایی که قبل از این مطرح شده بود، این روزها بحث رفتن اسم سپاه در لیست به اصطلاح تروریسم و تحریم آن موضوع محافل کارشناسی در آمریکا، ایران و سایر نقاط جهان شده بود و این سوال مهم میان مباحث کارشناسی خودنمایی می‌کرد که چرا آمریکا از ایران این قدر عصبانی است و سرسختانه به دنبال تحریم و تضعیف سپاه است. اما این نکته نیز حائز اهمیت است که بر خلاف ادعاهای قبلی آمریکا، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در لیست سازمان‌های تروریستی قرار نگرفته است؛ بلکه هم‌راستا با قانون کاتسا از سوی وزارت خزانه‌داری آمریکا مورد تحریم قرار گرفته است. این اقدام آمریکا می‌تواند به نوعی فضای روانی میان ایران و آمریکا را متشنج کند.

این اتهام‌زنی‌ها علیه سپاه پاسداران در حالی مطرح می‌شود که هم‌اکنون این نهاد انقلابی نقش پررنگی در جنگ علیه گروه‌های تروریستی از جمله داعش در عراق و سوریه دارد، نفس آنها را تنگ کرده است و همین موضوع باعث این اقدام آمریکا شده، چرا که نقشه آنان را نقش بر آب کرده است. پیش از این و قبل از سخنرانی ترامپ، واکنش‌ها نسبت به این ماجرا در داخل کشور بسیار قابل تامل بوده است. فرمانده سپاه پاسداران در یکی از موضع‌گیری‌های قاطع خود نسبت به آمریکا، هشدار داده که با تروریستی خواندن سپاه، ارتش آمریکا هم سنگ داعش خواهد بود.

آمریکا طی چند دهه گذشته به خصوص در سال‌های اخیر با ایجاد تفرقه میان کشورهای اسلامی، تولید مفاهیم بی‌ثبات‌کننده، ایجاد گروه‌های تروریستی و ده‌ها موضوع دیگر، شرایطی ایجاد کرده که مردم منطقه خاورمیانه یک محیط آناژشی و جنگی را توأم با احساس ناامنی تجربه کنند. بنابراین برای پاسخ‌گویی به سوال مطرح شده باید دید که چه کسانی از این شرایط سود می‌برند؟ که ناخودآگاه نام آمریکایی‌ها با قراردادهای سرسام‌آور فروش سلاح، باج‌خواهی مستمر از دولت‌های منطقه و پنهان‌جویی برای حضور در منطقه به چشم می‌خورد. رژیم صهیونیستی در سایه این محیط ناامن منطقه‌ای، امنیت اقتصادی و سیاسی خوبی را سپری می‌کند و بازگرایی است که سود زیادی از شرایط موجود می‌برد. آمریکای ضمن تأمین امنیت هم‌پیمان صهیونیست خود، آشکار و پنهان، کاسی خوبی از بحرانی شدن منطقه به راه انداخته است.

هم‌تراز کردن این نیرو در قامت گروه‌ها یا سازمان‌های تروریستی از سوی واشنگتن، اعلام جنگ به کشور خواهد بود. هر چند آمریکا برای تحت فشار قراردادن ایران قصد دارد تا دست به چنین اقدام خصمانه‌ای بزند، اما تروریست

می‌شود. چندی پیش مجلس نمایندگان آمریکا با ۴۱۹ رأی موافق و تنها ۳ رأی مخالف، طرح تحریم‌های ایران، روسیه و کره شمالی را تصویب کرد. چنانچه مشخص است، اصلی‌ترین نقطه ثقل و تمرکز قانون کاتسا، توان دفاعی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران است. مطابق قانون کاتسا، افرادی که در برنامه موشکی بالستیک ایران دخیل هستند و همچنین کسانی که با آنها دادوستد دارند مورد تحریم قرار می‌گیرند. مطابق بندی از قانون کاتسا، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که نماد مبارزه با تروریسم در منطقه محسوب می‌شود، در لیست گروه‌های تروریستی قرار خواهد گرفت.»

عمده تمرکز طرح تحریمی و ضدبرجامی اخیر هیات حاکمه آمریکا که به «کاتسا» معروف شده است، روی توان دفاعی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی و ضربه‌زدن به نیروهای مسلح ماعطوف شده است؛ طبق این طرح اشخاص دخیل در برنامه موشکی بالستیک ایران و کسانی که با آنها دادوستد دارند، مورد تحریم قرار می‌گیرند.

قانون کاتسا، رئیس جمهور آمریکا را ملزم می‌کند به فاصله حداکثر ۹۰ روز بعد از اجرای شدن آن، تحریم‌هایی را علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و اشخاصی که در زمره مقامات، پرسنل یا وابستگان این سازمان هستند، اعمال کند. فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، اخیراً سخنان قاطعانه و مهمی را در خصوص قانون کاتسا مطرح کرده است. سردار سرلشکر محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جلسه شورای راهبردی سپاه که با موضوع تحلیل رفتار دولت ترامپ تشکیل شد، با تشریح اقدامات خصمانه آمریکایی‌ها در ماه‌های اخیر علیه ملت ایران و تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی اجرای قانون کاتسا را معادل با خروج یکجانبه آمریکا از برجام می‌داند، گفت: «همان‌طور که در گذشته نیز اعلام کرده‌ایم؛ در صورتی که قانون تحریم‌های جدید آمریکا اجرا شود این کشور باید پایگاه‌های منطقه‌ای خود تا شعاع ۲ هزار کیلومتری برد موشک‌های ایران را منتقل کند.

این اظهارات فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سوی بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت و بار دیگر اقتدار سپاه پاسداران در مواجهه با تهدیدات ایالات متحده آمریکا را به اثبات رساند. نکته مهم دیگر اینکه دولت ترامپ قصد دارد دامنه تقابل با سپاه و توان تسلیحاتی کشورمان را گسترده‌تر سازد و از کشورهای اروپایی نیز خواسته است تا به این لابی بپیوندند. بدیهی است که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارغ از هر گونه هجمه سیاسی، تبلیغاتی و رسانه‌ای که از سوی کشورهای غربی و در راس آنها ایالات متحده آمریکا صورت بگیرد، مقاومت خواهد کرد. سپاه پاسداران نشان داده است که به پیشرفت‌های غرورآفرین خود به رغم تبلیغات دشمنان نظام ادامه خواهد داد و در این مسیر، اهمیتی برای جوسازی‌ها علیه خود قائل نیست. در هر حال، خشم و نارضایتی ایالات متحده آمریکا از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قابل درک است سپاه پاسداران، نقشه‌ها و طرح‌های ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در منطقه را بر هم ریخته و مانع از تحقق «خاورمیانه جدید» که طرحی «آمریکایی-صهیونیستی-انگلیسی» است، شده است. بدیهی است که ملت ایران نیز به‌طور کامل از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در برابر هر گونه تحرک ایالات متحده آمریکا و متحدان آن حمایت می‌کند. بدیهی است که وجود سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مایه اقتدار و عزت کشورمان در صحنه نبرد با دشمنان قسم‌خورده نظام و ملت ایران است. ▶

نامیدن سپاه در منطقه‌ای که آمریکا حضور نظامی گسترده‌ای دارد، می‌تواند منجر به هزینه‌های سنگینی به این کشور شود. از طرف دیگر ایران به خصوص سپاه در سال‌های اخیر با اقدامات فرهنگی، بصیرت‌زایی و مستشاری، شاخص‌ترین نقش را در کنترل تهدیدات، مقابله با تروریست و دفاع از مردم مظلوم و مسلمان منطقه ایفا کرده و همچنین پاسداران صلح در منطقه همواره تلاش کرده‌اند تا در کنار دولت‌ها و ملت‌های مسلمان منطقه ضمن حفاظت و توسعه امنیت، به صورت هدفمند و موثر، جدی‌ترین نقش را در مقابله با تروریسم داشته باشند و اگر کمی به عقب برگردیم، یادمان خواهد آمد که چگونه گروه تروریستی داعش تمام مرزهای منطقه را برهم زد و سایه وحشتناک‌ترین خشونت‌ها را بر منطقه گستراند و همه مدعیان میدان را چنان خاک کرد که کسی تصور آن را نمی‌کرد. در این زمان آمریکا و رژیم صهیونیستی به همراه بعضی دولت‌های منطقه در پشت صحنه با آنها همراهی کردند یا از ترس، ترک صحنه را انتخاب کردند. در چنین شرایطی سپاه در حمایت از مردم مظلوم منطقه و با کمک و همراهی خودشان طعم شکست را بر این گرگ‌های گرسنه ترور، وحشت و خشونت چشاند و دست مودت و دوستی را به سوی ملت و دولت‌های منطقه دراز کرد، پاسدارانی که به واقع برای مردم منطقه صلح آفریدند و امروز تلاش در صیانت از آن را نیز در دست‌خود دارند.

با نگاهی ساده در دو دهه‌ایم یافت که امروز مهم‌ترین بازیگری که مانع تحقق اهداف آمریکا در منطقه شده است، جمهوری اسلامی ایران است که بیشترین نقش را از طریق فعالیت‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بازی می‌کند. الهام‌بخشی روحیه انقلابی توسط سپاه در منطقه باعث شده است یک جبهه مقاوم و ضد استعماری قدرتمند علیه بیگانگان و به‌ویژه نظام سلطه گر آمریکا تشکیل شود که رویاهای آمریکا را در منطقه بر باد ناکامی بدهد.

طرح تحریمی کنگره برای قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست سازمان‌های تروریستی وزارت خارجه آمریکا بخش دوم سناریویی است که غرب برای حذف عوامل اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران طراحی کرده است. در بخش اول سناریوی حذف عوامل اقتدار ملی، تحریم و فشار عمومی بر متن جامعه دنبال می‌شود تا در بخش دوم به علت‌سازی مطلوب غرب و القای آن به جامعه عمومی ایران پرداخته شود. هدف این است که افکار عمومی جامعه ایران نسبت به عواملی که غرب آنها را مسبب تحریم و فشار بر جامعه معرفی می‌کند، اقتناع شوند. در این سناریو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان مهم‌ترین عامل اقتدار ملی تعریف می‌شود که حتی رسانه‌های نشان‌دار غرب هم به‌صراحت آن را تحت‌عنوانی مانند ستون فقرات نظام سیاسی ایران، اعلام کرده‌اند.

به نظر می‌رسد، در حال حاضر شنیده شدن صدای واحد از کشور نسبت به این موضوع حساس بسیار حیاتی و مهم باشد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با بیش از ۱۰۰ هزار نیرو به عنوان نهادی دفاعی و نظامی محسوب می‌شود که در قانون اساسی کشور نیز به وظایف و جایگاه آن اشاره شده است. در پایان باید گفت با اقداماتی از این دست و اعمال محدودیت علیه ایران نمی‌توان از نفوذ روبه گسترش ایران در منطقه جلوگیری کرد. رژیم‌های عربی باید در وهله اول به حل اختلافات داخلی خود بپردازند و به جای پیش گرفتن سیاست تقابل، رویکرد تعامل با ایران را پیش بگیرند چرا که ایران قدرتمند، حامی این کشورها را برابر تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خواهد بود. ▶

دولت واکنش نشان دهد

تحریم سپاه تبعات زیادی برای ایران خواهد داشت

رضا حیدری

روزنامه نگار



۳ در بیانیه‌ای که وزارت دارایی آمریکا همزمان با سخنرانی ترامپ منتشر کرد نشان می‌دهد که اجرای قانون «کاتسا» سپاه به عنوان یک گروه تروریستی شناسایی شده است. طبق قوانین آمریکا سازمان‌ها و گروه‌های خارجی را می‌توان به دو صورت به عنوان گروه تروریستی معرفی کرد. اولی که مشهورتر است، فهرست گروه‌های تروریستی (FTO) است که توسط وزارت امور خارجه معرفی می‌شود و دیگری بر اساس دستور اجرایی است که بلافاصله پس از حملات ۱۱ سپتامبر و به وسیله بوش ابلاغ شد که به «دستور اجرایی ۱۳۲۲۴» شناخته می‌شود. قانون کاتسا در چارچوب همین دستور اجرایی که مختص گروه‌های تروریستی است، خواهان تحریم سپاه پاسداران شده بود. لازم به توضیح است که ترامپ می‌توانست با استفاده از اختیارات ریاست جمهوری این بخش از قانون کاتسا را معلق کند، اما به رغم هشدار مکرر مقامات ایران تصمیم به اجرای آن گرفت.

این بخشی از توضیح «پرنجی» مجری بخش فارسی «بی‌بی‌سی» است که اشاره دارد سپاه ذیل دستور

اجرائی رئیس جمهوری آمریکا به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی شده است و قانون کاتسا که دور جدیدی از تحریم‌ها را بر ایران اعمال می‌کند تمام محدودیت‌های سازمان‌های تروریستی را بر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حاکم خواهد کرد.

هر چند مقامات بلند پایه نظامی و دیپلماتیک تهران نسبت به تحریم سپاه و یا تروریستی خواندن این نهاد موضع گرفتند، اما از منظر حقوق بین الملل تحریم نهادهای نظامی که بر اساس قانون اساسی ایران جزء نیروهای رسمی کشور است بسیار تعجب برانگیز است.

این رفتار تعجب بسیاری از کارشناسان داخلی را برانگیخت. کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی در این باره در گفت و گوئی که با خبرگزاری دانشجو داشته است، گفته:

«اینکه کشوری نهاد نظامی سایر کشورها را تحریم و متهم به اقدامات تروریستی کنده سابقه است و اقدامی غیر عادی محسوب می‌شود.»

از این منظر بخشی از تحریم کاتسا مغایر با قوانین بین المللی است و رفتار تعجب برانگیز خوانده می‌شود. هر چند آمریکایی‌ها در دوره دوم دولت احمدی نژاد بانک مرکزی کشور را تحریم کردند که تا آن زمان سابقه نداشت بنابراین این سری اقدامات مسبوق به سابقه بوده است. اما به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها در تحریم سپاه به صورت بلند مدت و هوشمندانه رفتار می‌کنند. می‌توان این طور گفت که آمریکا با همکاری شرکای اروپایی خود به دنبال آن است که نوک پیکان تحریم‌ها را از حوزه بین الملل به داخل ایران بکشاند. اولین نشانه این کار را هم فشار بر ایران به منظور پذیرش و عضویت ایران در سازمان

شرکت‌های صنایع سنگین «مپنا» آنقدر گسترده است که بعید است شرکت‌های کوچک و بزرگ اقتصادی ایران با آنها کار نکرده یا نکنند، از این رو تحریم سپاه ما را دچار «خوددرگیری» می‌کند.

۲- بخش قابل توجهی از بعد امنیتی و نظامی سپاه خارج از مرزهای ایران قرار دارد و بعد از ۴۰ سال بدل به سرپنجه‌های قدرتمند ایران در منطقه شده است. امروز شاهدیم که چطور سرمایه گذاری نخبگان نظامی سپاه پاسداران در کشورهای منطقه، ایران را در دریای متلاطم منطقه آرام نگاه داشته است و کشور با هزینه‌های سرسام آور جهت تامین امنیت خود مواجه نیست؛ بنابراین تحریم این نهاد کشورهای همانند عراق، سوریه، افغانستان و لبنان را نیز با چالش مواجه می‌کند. چرا که حضور نهادی که از سوی آمریکا به عنوان تروریست شناسایی شده است می‌تواند آنها را با مشکلاتی مواجه کند. این چالش قطعاً قدرت چانه زنی ایران در منطقه را متأثر از خود خواهد کرد.

اساساً سپاه امروز بیشتر موتور توسعه کشور است. اگر دولت‌ها نتوانند درست از ظرفیت عظیم این نهاد استفاده کنند می‌تواند در زمینه‌های صنعتی و اقتصادی سرعت بیشتری به پیشرفت کشور دهند. هر چند هنوز با بی‌مهری‌هایی مواجه است و در انتخابات هم شاهد بودیم که با عنوان دولت با تفنگ خطاب شد. بنابراین به اعتقاد من تحریم سپاه بسیار هوشمندانه است چرا که ابتدا مانع از توسعه ظرفیت‌های بین المللی این نهاد خواهد شد. از سوی دیگر تحریم‌ها را به دل ساختارهای داخلی ما خواهد کشاند و از طرفی می‌تواند بازیگری ما در منطقه را متأثر از خود نماید. در مجموع باید عاقلانه و با حساسیت توأمان با نگرانی رفتار آمریکایی‌ها را رصد کرد. به نظر می‌رسد که این تحریم بسیار خطرناک‌تر از آن چیزی است که گفته می‌شود.

پیشنهاد می‌شود برای جلوگیری از تبعات این تحریم که شاید در ۱۰ سال آینده دامن گیر ساختارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی ما شود، دولت فعلی تدابیری بیندیشد. می‌توان بخش اقتصادی و تولیدی سپاه همانند قرارگاه خاتم و سایر زیرمجموعه‌های آن را به صورت رسمی با حفظ اختیارات فرماندهان به ساختار رسمی و قانونی دولت اضافه کرد. برای مثال می‌توان گفت وزارت جهاد که سال‌های نه چندان دور در اختیار سپاه بود و در دوره خاتمی از آنها گرفته و در وزارت کشاورزی ادغام شد مجدداً به سپاه بازگردد. کمابینه بخش قدس سپاه نیز در وزارت خارجه به صورت اسمی اضافه شود. این در هم تئیدی می‌تواند مانع از

اعمال تحریم‌های بین المللی شود. برای مثال اگر سپاه وزارت جهاد را در اختیار داشته باشد و در این قالب فعالیت کند آمریکایی‌ها نخواهند توانست شرکت‌های داخلی را به دلیل همکاری با یک وزارتخانه دولتی تحت فشار قرار دهند.

البته دولت می‌تواند شرکت‌های اروپایی (به خصوص نفتی) را به همکاری با سپاه وادار کند. این امر موجب می‌شود که ریسک همکاری پایین آمده، شرکت اروپایی در تبعات منفی احتمالی شریک و به نوعی تحریم‌های آمریکا نیز بی‌ارزش شود. علی‌ای حال دولت نباید این دست مسائل را ساده بگیرد، چرا که ذهن اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در زمینه تحریم‌ها بسیار پیچیده است و ۴۰ سال گذشته این را تایید می‌کند. ►

FATF دانست. هر چند این سازمان در شاکله بسیار مطلوب به نظر می‌رسد، اما بسیاری از کارشناسان داخلی بر این باورند که FATF به منظور تحت فشار قرار دادن نهادهای چندوجهی همانند سپاه است و آنها را با درگیر کردن ایران و عضویت ایران به نوعی در حال مشروعیت‌سازی داخلی برای تحریم نهادهای درونی کشور هستند.

بنابراین تحریم‌های آمریکایی‌ها را باید به صورت یک منظومه پیچیده، هوشمند و بلند مدت دید و این رفتار غربی‌ها کاملاً مخالف دیدگاه ساده انگارانه سیاستمداران ایران است که پس از ۴۰ سال هنوز نتوانسته‌اند رفتار فرس گونه در سیاست خارجی و با هوشمندی خاص از خود نشان دهند.

به اعتقاد من آمریکایی‌ها بسیار هوشمند و با روزه‌ای که بر جام ایجاد کرده است به دنبال آن هستند که ایران به خود تحریمی برسد و برای پیشبرد این کار نیز متأسفانه بخشی از نیروی اجرایی و غرب گرای کشور که در این چند ساله پول، امکانات و رسانه در اختیار دارد به پیشبرد آن کمک خواهند کرد.

تحریم سپاه در چند حوزه ما را با چالش مواجه خواهد کرد. باید دقت داشت که این نهاد مجموعه‌ای نظامی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی است و در هر چهار حوزه نیز به صورت فعال حضور دارد؛ بنابراین این بخش از تحریم کاتسا که بنابر دستور اجرایی ۱۳۲۲۴ سپاه را به عنوان



یک نیروی تروریستی به رسمیت شناخته است بیش از آنکه سیاسی باشد به نظر من اقتصادی-امنیتی است. اگر پیش فرض‌های فوق را بپذیریم می‌توان این هدف آمریکایی‌ها را این طور تحلیل کرد.

۱- آنها به دنبال این هستند که با تحریم سپاه از همکاری سایر شرکت‌های بزرگ ایران با این نهاد جلوگیری کنند. اولین تلاش آنها سعی در اجرای قانون FATF بود که به اندازه کافی از سوی کارشناسان داخلی نقد و تحلیل شد. هر چند دولت مدعی است که آن را اجرایی کند و متوقف شده است، اما برخی از منابع از اجرای حداقلی آن در برخی موسسات و بانک‌ها خبر می‌دهند. نباید فراموش کرد که بخش اقتصادی سپاه بسیار بزرگ است. حضور فعال قرارگاه «خاتم الانبیا» در عمران و آبادانی کشور و

می دهد. بر این اساس، غرب به جای آنکه ماهیت واقعی خود به عنوان «مولد بحران تروریسم» در منطقه را جلوه گر سازد، در قالب «حلال بحران های امنیتی منطقه» جلوه گر می شود. در این معادله غرب هیچ گاه به حمایت های پشت پرده و آشکار خود از رژیم صهیونیستی، داعش و برخی کشورهای عربی منطقه نظیر عربستان سعودی در جهت ناامن سازی جهان اسلام اشاره ای نکرده و صرفاً تصویر وارونه و کاریکاتوری خود را در این خصوص به خورد افکار عمومی جهان می دهد. رسانه های غربی نیز در این روند به مثابه یک کاتالیزور در معادله ای شیمیایی عمل می کنند تا هر چه سریع تر «اقناع ساختگی» افکار عمومی منطقه و جهان را در این خصوص شکل دهند.

همان گونه که مشاهده می شود، بازی آمریکا در این خصوص بسیار پیچیده است. بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران با تجربه ای که از ۴ دهه تقابل با توطئه های غرب و در راس آن ایالات متحده به دست آورده است، توطئه های جدید واشنگتن و متحدانش را نیز در منطقه خنثی خواهد ساخت. با این حال، ملت ایران در خنثی سازی و مواجهه با بازی های پیچیده دشمنان خود، همواره بهترین عملکرد را داشته است. بدیهی است که رئیس جمهور جدید ایالات متحده آمریکا نیز مانند دیگر روسای جمهوری قبلی این کشور نظیر کارتر، ریگان، بوش پدر، کلینتون، بوش پسر و اوباما در برابر عظمت و اتحاد ملت ایران محکوم به شکست خواهد بود. ملت ایران که طی ۴ دهه اخیر هیچ گاه تسلیم تهدیدات ایالات متحده علیه خود نشده است، این بار نیز درس سخت و پشیمان کننده ای به رئیس جمهور ناتوان آمریکا خواهد داد. بدون شک، در آینده ای نه چندان دور «ایران» به نماد شکست تمام عیار دولت ترامپ در نظام بین الملل تبدیل خواهد شد. موضوعی که در حال حاضر نیز بسیاری از استراتژیست های آمریکایی در خصوص آن به دونالد ترامپ و اعضای تیم سیاست خارجی وی هشدار داده اند. همگان به خوبی به یاد دارند که در دوران ریاست جمهوری بوش پسر، زبکینو برژنفسکی، استراتژیست کهنه کار آمریکایی به بوش پسر هشدار داد که به جای تقابل با ایران، قواعد همزیستی با این قدرت منطقه را بیاموزد. موضوعی که بوش پسر توجهی نسبت به آن نکرد و در نهایت، به رئیس جمهوری ناکام و شکست خورده در مقابل ایران تبدیل شد. بدون شک هم اکنون، عاقبت به مراتب سخت تری در انتظار دونالد ترامپ خواهد بود. ▶

پایان بازی اجتماعی

ایرانیان به آمریکا اعتماد ندارند

ابوالفضل ولی زاده

خبرنگار

اتحاد ملت ایران در برابر تهدیدات ایالات متحده آمریکا و رئیس جمهور این کشور به نقطه اوج خود رسیده است. تبلور این اتحاد هم در سطح جامعه و هم در فضای مجازی قابل مشاهده است. واقعیت امر این است که ملت ایران نسبت به ماهیت و نحوه بازی ایالات متحده در دوران پسابرجام آگاه شده است. هم اکنون گزاره ای به نام «عدم اعتماد به آمریکا» بیش از هر زمان دیگری در بین افکار عمومی کشورمان تبلور یافته است. تهدیدات رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا علیه ایران، طی روزهای اخیر به سوژه بسیاری از رسانه های داخلی و بین المللی تبدیل شده است. این تهدیدات از سوی دیگر روسای جمهور آمریکا (اعم از دموکرات و جمهوریخواه) و در دیگر ادوار نیز وجود داشته است. در این میان، توافق هسته ای با ایران صرفاً یک بهانه است. ترامپ بنابر توصیه مشاوران خود سعی دارد نهایت تلاش خود را در راستای دفرمه کردن سیاست خارجی ایران و عدول از استراتژی ها و راهبردهای کلان منطقه ای و بین المللی کشورمان صورت دهد.

واکنش قاطعانه و هماهنگ ملت ایران در برابر تهدیدات رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا نشان داد که ایرانیان رصد هوشمندانه و آگاهانه ای نسبت به بازی مقامات آمریکایی در دوران پسابرجام دارند. حمایت همه جانبه ملت ایران از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، همدلی مسئولان نظام در مواجهه با تهدیدات آمریکا، حمایت هماهنگ و مثال زدنی ملت ایران در صیانت از خلیج همیشه فارس و... جملگی مواردی بوده اند که طی روزهای اخیر شاهد آن بوده ایم.

بدیهی است که در چنین شرایطی اصلی ترین راه برای مقابله با این اقدامات و قبحانه ترامپ، اصرار بر اصول، ارزش ها و ثوابت انقلاب اسلامی ایران است. این ارزش ها و ثوابت، امروز بیش از هر زمان دیگری

از سوی ملت و نظام مورد تأکید قرار گرفته است. این موضوعی است که ملت ما در برهه فعلی خود را نسبت به آن متعهد می داند. تا کنون بارها عنوان شده است که در حوزه سیاست خارجی و در دوران پسابرجام، ایالات متحده آمریکا در صدد است ضمن دفرمه کردن استراتژی ها و ثوابت بازی ما در قبال منطقه و جهان، استراتژی های جدیدی را جایگزین آنها نماید. نخستین گام دشمنان نظام در این مسیر، «قابل معامله جلوه دادن اصول کلان سیاست خارجی» کشور است. به عبارت بهتر، ایالات متحده آمریکا و دیگر دشمنان نظام در وهله نخست، ثوابت و اصول سیاست خارجی کشورمان (که آنها نیز منبعث از آرمان های انقلاب اسلامی هستند) را به تاکتیک هایی قابل انعطاف تقلیل می دهند و پس از شکستن پوسته و هسته سخت این اصول، آنها را بر اساس اهداف خود انعطاف پذیر می سازند. بدیهی است که اصول امنیتی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به هیچ عنوان قابل معامله و گفت و گو نیست. در این خصوص بازی واشنگتن و متحدانش بسیار پیچیده است. حتی آنها در مواردی حاضر هستند «پوسته ظاهری» اصول سیاست خارجی کشورهای مخالف آنها حفظ شود اما «هسته درونی» آن را نرم و منعطف می کنند. حتی آنها بر دیالوگ هایی که در داخل کشور و میان طرفداران و مخالفانشان در این خصوص صورت می گیرد نیز نظارت کرده و دست به شکل دهی گفت و گویی می زنند که پذیرای تزیینی و ویتروینی کردن استراتژی ها و از درون تهی کردن آنها باشد. از این رو باید به رصد هوشمندانه بازی ایالات متحده پرداخت و در سایه این رصد هوشمندانه، اقدامات و توطئه های واشنگتن را خنثی کرد. در این معادله، کمترین تفاوتی میان سران دو حزب دموکرات و جمهوریخواه وجود ندارد. همچنین در این برهه زمانی حساس، باید خنثی سازی توطئه های منطقه ای ایالات متحده را نیز به صورتی جدی در دستور کار قرار داد. واشنگتن در صدد ساده سازی معادلات امنیتی جهان اسلام و انکار تحرکاتی است که خود در جهت تحقق «منطقه ناامن» صورت



چرخش به راست وین

صدراعظم جدید اتریش ۳۱ ساله خواهد بود

فاطمه توحیدی

خبرنگار

سرانجام انتخابات سراسری اتریش در میان بهت و نگرانی سران اروپای واحد برگزار شد. حزب محافظه کار و راست میانه «مردم» اتریش (OVP) حدود ۳۱/۴ درصد آرا را کسب کرد و این حزب ۶۱ کرسی از مجموع ۱۸۳ کرسی در مجلس را کسب می کند. حزب راستگرای آزادی

اتریش در قبال بحران پناهجویان، باید سیاستی نظیر کشورهای مجارستان، لهستان و جمهوری چک را در پیش بگیرد.

همان گونه که اشاره شد، یکی از مواردی که هر دو حزب مردم و آزادی نسبت به آن اتفاق نظر دارند، اعمال محدودیت های شدید در زمینه پذیرش مهاجران است. این دو حزب، هر دو منتقد شدید سیاست های اتحادیه اروپا در این خصوص هستند. با این حال مساله می تواند در آینده



(FPO) که بسیاری رسانه ها از آن با عنوان سیاسی راست افراطی یاد می کنند با کسب ۲۷/۴ درصد آرا در رده دوم است و آرای آن نیز نسبت به چهار سال پیش ۶/۸ درصد افزایش نشان می دهد و ۵۳ کرسی به دست می آورد. حزب سوسیال دموکرات (SPO) که چهار سال پیش با ۲۶/۹ درصد آرا در رده اول قرار گرفته بود در انتخابات روز یکشنبه ۲۶/۸ درصد آرا را کسب کرد و صاحب ۵۲ کرسی خواهد شد هر چند ممکن است با شمارش آرای پستی جایگاه احزاب دوم و سوم عوض شود. به این ترتیب در اتریش نیز یک چرخش به راست اتفاق افتاد و تشکیل دولت ائتلافی حزب محافظه کار مردم با حزب راستگرای آزادی محتمل ترین گزینه برای تشکیل دولت آینده اتریش است.

در اینجا تاکید می شود که باتوجه به اختلافی که میان دو حزب مردم و سوسیال دموکرات بر سر موضوع مهاجرین و پذیرش آنها به وجود آمده است، احتمالاً دولت ائتلافی اتریش با محوریت دو حزب آزادی و مردم تشکیل خواهد شد. بدون شک، حضور این ترکیب در راس معادلات سیاسی و اجرایی وین، بدترین خبر ممکن برای اروپای واحد خواهد بود. هر دوی این احزاب، از مخالفان رویکرد اتحادیه اروپا در قبال مهاجرین هستند. سیاستین کورتر در جریان رقابت های انتخاباتی وعده داد که پذیرش پناهجویان را در اتریش به صفر برساند. همچنین هانس اشتراخه، رهبر حزب افراطی آزادی نیز تاکید کرده بود که

برای اروپای واحد بغرنج تر شود. آنچه مسلم است اینکه شکل گیری ترکیب دو حزب مردم و آزادی، خبر بسیار بدی برای اتحادیه اروپا و منطقه یورو محسوب می شود. آنچه در انتخابات اخیر اتریش رخ داد، نشانه وقوع سه فاجعه در معادلات سیاسی اروپای واحد است:

۱- برای نخستین بار طی سال های گذشته، یک حزب وابسته به جریان راست افراطی توانسته است به راس معادلات سیاسی و اجرایی یکی از کشورهای عضو منطقه یورو و اتحادیه اروپا راه یابد. حضور حزب افراطی آزادی در دولت ائتلافی اتریش، به طور طبیعی منجر به تشدید رویکرد مهاجرستیزی و حتی مسلمان ستیزی در اتریش خواهد شد. از سوی دیگر، رویکرد ملی گرایانه این حزب و مخالفت وی با کلیت موجودیت منطقه یورو،

باتوجه به اختلافی که میان دو حزب مردم و سوسیال دموکرات بر سر موضوع مهاجرین و پذیرش آنها به وجود آمده است، احتمالاً دولت ائتلافی اتریش با محوریت دو حزب آزادی و مردم تشکیل خواهد شد. بدون شک، حضور این ترکیب در راس معادلات سیاسی و اجرایی وین، بدترین خبر ممکن برای اروپای واحد خواهد بود

مسائلی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. این نخستین بار است که در اروپا یک حزب وابسته به راست افراطی می تواند وارد معادلات سیاسی و اجرایی یک کشور شود. اگرچه ورود احزاب راست افراطی به پارلمان اروپا در بروکسل (در جریان انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۴) مسبوق به سابقه بوده و حتی در برخی کشورهای دیگر مانند فرانسه، آلمان و سوئد شاهد راهیابی و حضور پررنگ احزاب راست افراطی به پارلمان این کشورها هستیم اما هیچ گاه احزاب وابسته به جریان راست افراطی عملاً نتوانسته اند در روند تشکیل دولت ائتلافی وارد معادلات سیاسی کشورها یابان شوند.

۲- تاکنون در اروپای واحد این گونه مرسوم بود که احزاب راست و چپ میانه همواره علیه جریان راست افراطی با یکدیگر متحد می شدند. به عنوان مثال در جریان رقابت های انتخابات ریاست جمهوری فرانسه شاهد بودیم که پس از راهیابی ماکرون و لوپن به دور دوم و نهایی انتخابات، مقامات هر دو حزب سوسیالیست و جمهوریخواه برای مهار جریان راست افراطی به رهبری لوپن، از ماکرون حمایت کردند. همچنین در انتخابات سراسری اخیر آلمان نیز شاهد هستیم که هیچ یک از دو حزب دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات حاضر به همکاری و متعاقباً ائتلاف با حزب «جایگزینی برای آلمان» (که وابسته به جریان راست افراطی است) نبوده و نیستند. نکته قابل توجه اینکه حتی در اتریش و در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، سران دو حزب سوسیال دموکرات و مردم برای جلوگیری از راهیابی نوربرت هوفر، نامزد حزب آزادی به مسند ریاست جمهوری، از نامزد رقیب وی از حزب سبز یعنی الکساندر فان در بلن حمایت کردند. اما با اتفاقی که هم اکنون در اتریش افتاد، این سنت برای نخستین بار در اروپا نقض شد. به عبارت بهتر، حزب محافظه کار مردم اتریش، قبح ائتلاف با جریان راست افراطی را در اروپا شکست. این موضوع می تواند در آینده نیز در دیگر کشورهای اروپایی تکرار شود.

۳- اتریش در نیمه دوم سال ۲۰۱۸ میلادی، یعنی از حدود هشت ماه دیگر، ریاست دوره ای اتحادیه اروپا را بر عهده خواهد گرفت. به طور سنتی و طبیعی، ریاست دوره ای اتحادیه اروپا بر عهده دولت مستقر در کشوری است که نوبت ریاست دوره ای به آن می رسد. از این رو، حزب افراطی و ضد یوروی «آزادی»، این فرصت را خواهد یافت که به مدت شش ماه در مسند ریاست اتحادیه اروپا حضور یابد! بدیهی است که در طول این مدت، حزب آزادی سعی خواهد کرد از حضور خود در قدرت در جهت تقویت دیگر احزاب وابسته به جریان راست افراطی در اروپا استفاده کند. همچنین در این دوره شش ماهه، شاهد تشدید تنش های موجود میان اعضای اتحادیه اروپا خواهیم بود. نکته مهم تر اینکه این دوره (نیمه دوم سال ۲۰۱۸ میلادی)، همزمان با اوج گیری تقابل اتحادیه اروپا و انگلیس بر سر خروج از اروپا خواهد بود. در این میان، مقامات انگلیسی تلاش خواهند کرد تا از حضور حزب آزادی در راس معادلات سیاسی و اجرایی اتریش و اتحادیه اروپا، در راستای امتیازگیری بیشتر خود از اتحادیه اروپا استفاده کنند.

ضمن آنکه در نیمه دوم سال ۲۰۱۸ میلادی نیز احتمالاً بار دیگر بحران مهاجرت در اروپا به نقطه اوج خود خواهد رسید. بحرانی که حزب آزادی سخت ترین مواضع را در قبال آن اتخاذ خواهد کرد. ►

افراطی گری دولت ترامپ، متحدان منطقه‌ای آن و گروه‌های تروریستی، یک دوئل راهبردی میان افراط و اعتدال محسوب شود.

این استراتژی را می‌توان در سه شاخص و مسیر؛ تعامل چندوجهی، بازیگری سازنده و اجماع‌سازی دنبال کرد. این سه شاخص زنجیره‌ای از راهبردها را به ترتیب در کنار هم قرار می‌دهد که می‌تواند دکتترین سیاست خارجی ایران در مقابل ترامپ را شکل دهد.

تعامل چندوجهی به معنای تعامل مستقیم، سازنده و چندبعدی (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) جمهوری اسلامی ایران با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است. تعامل چندوجهی که شاید بتوان گفت رکن اصلی و نقطه ثقل راهبرد سیاست خارجی ایران در دوران پسابرجام است، قابلیت کنش دیپلماتیک و استراتژیکی ایران را در حوزه‌های جغرافیایی مختلف افزایش خواهد دهد. برای دهه‌های متمادی، مختصات روابط خارجی ایران از سوی بسیاری از کشورهای غربی، با عنصر مسئولیت‌ناپذیری تفسیر شده بود و آغازینه مسئولیت‌پذیری جمهوری اسلامی ایران را با برجام نسبت می‌دهند. این در حالی است که طی این سال‌ها تنها کشوری که در زیست سیاسی منطقه پرآشوب خاورمیانه، منطلق مسئولیت‌پذیری، موازنه و ثبات را پیگیری کرده، جمهوری اسلامی ایران بوده است.

بر این مینا، به نظر می‌رسد که دولت دوازدهم باید با گسترش تعاملات راهبردی و پیگیری منطق موازنه، خود را از پوسته ناهمگون تاکتیکی خارج ساخته و لباس بازیگر سازنده را در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی بر تن کند. در این چارچوب، مفهوم سازنده در مقابل مفهوم تخریب قرار نمی‌گیرد بلکه در معنای شکل‌گیری فرآیندی از تعاملات چندوجهی است که به جمهوری اسلامی ایران اجازه خواهد داد تا با تکیه بر عناصر قدرت (سخت و نرم) خود، در شکل‌بندی ترتیبات منطقه‌ای و بین‌المللی حضور موثر داشته باشد.

در شاخص سوم که پیامد راهبردی دوشاخه پیشین است، جمهوری اسلامی ایران بایستی با بهره‌گیری از تعامل چندوجهی با جهان و ایفای نقش موثر در ترتیبات امنیت منطقه‌ای، به روند اجماع‌سازی راهبردی وارد شود. البته می‌توان نشانه‌های ایجاد اجماع بین‌المللی را در موضوع برجام مشاهده کرد.

نشانه‌های این اجماع را می‌توان در جهت‌گیری کشورهای حامی برجام و ضدبرجام مشاهده کرد.

پس از اعلام استراتژی جدید ترامپ، در یک سو تنها رژیم صهیونیستی و سه کشور عربی حوزه خلیج فارس از این راهبرد حمایت کردند و در سوی دیگر، علاوه بر دفاع تمام‌قد فدریکا موگرینی، نماینده عالی اتحادیه اروپا، روسای فرانسه، آلمان و انگلیس به عنوان روسای سه کشور عضو گروه ۵+۱ و روسیه و چین از توافق برجام حمایت کردند. نشانه‌ای از یک اجماع راهبردی که به واسطه دیپلماسی و بازیگری سازنده جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی حاصل شده است.

آنچه در پایان می‌توان گفت، ایالات متحده برای دهه‌های متمادی تلاش کرده تا از سه مسیر ژئوپلیتیک‌زدایی، فرسایش ژئوپلیتیکی و بازدارندگی راهبردی به محدودسازی جمهوری اسلامی ایران دست‌بزند. الگوی تقابلی دولت ترامپ در این برهه زمانی، ترکیبی سه‌وجهی از این سه راهبرد قدیمی است که به نظر می‌رسد در استراتژی جدید آمریکا تبلور پیدا کرده است.

اما جمهوری اسلامی ایران نیز در این برهه پرآشوب غرب آسیا خالی از ابزار نیست؛ شاید بتوان گفت دولت روحانی در این میانه پرآشوب با وضعیتی استثنایی از برون‌گرایی راهبردی روبه‌رو است که می‌تواند در یک دوئل راهبردی پیروز میدان باشد. ►



دوئل راهبردی

استراتژی ضدبرجامی ترامپ کلید خورد

کلان‌نگری راهبردی آمریکا محسوب می‌شود. الگویی که آمریکایی‌ها از دهه ۹۰ میلادی در کلان‌استراتژی‌ها، چنین روندی را درون راهبرد «مهار» دنبال کرده‌اند. آنچه دولت ترامپ در حوزه محدودسازی تاکتیکی دنبال می‌کند، کاهش توان و ظرفیت عملیاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حوزه منطقه‌ای و سپس بین‌المللی است.

در حوزه محدودسازی موشکی، تمرکز این استراتژی بیشتر بر دو بخش مهار بازدارندگی موشکی از طریق محدودسازی دسترسی و تولید دوم، کاهش توان و ظرفیت دفاع متقابل در برابر آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن است.

در این میان، آنچه برای جمهوری اسلامی ایران و دولت روحانی از اهمیت کلیدی برخوردار خواهد بود، پاسخ راهبردی و تاکتیکی برای هریک از بخش‌های استراتژی ترامپ و نیز مهم‌تر از آن، انتخاب گزینه‌هایی راهبردی با کمترین هزینه و بیشترین سودمندی راهبردی است.

توجه و تمرکز «حسن روحانی» رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در سخنرانی خود به پیشینه و تاریخ الگوهای رفتاری آمریکا در ۴۰ و حتی ۶۰ سال گذشته، به درستی نشان می‌دهد دولت ترامپ نیز دو الگوی رفتاری «مهار» و سپس «براندازی» را برگزیده است.

نشانه‌هایی از تداوم و تغییر در استراتژی جدید دولت ترامپ که به روشنی سیر نگرش و الگوی رفتاری دولت‌های مختلف آمریکا را تا به امروز نشان می‌دهد.

در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران و دولت روحانی نیازمند یک استراتژی پویا، چندوجهی و تعاملی برای یک پاسخ استراتژیک است؛ پاسخی که می‌تواند در وضعیت آشوب‌زده منطقه غرب آسیا و افزایش



سهراب انعامی علمداری

تحلیلگر مسائل راهبردی

«دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری آمریکا جمعه‌شب، استراتژی جدید آمریکا ضد جمهوری اسلامی ایران و برجام را اعلام کرد؛ استراتژی که اگرچه در حوزه برجامی با عقب‌نشینی آشکار از مواضع گذشته ترامپ روبه‌رو بود اما در حوزه راهبرد کلان می‌توان ترکیبی از تداوم و تغییر را مشاهده کرد.

محورهای استراتژی دولت ترامپ، وراي تمرکز بر استراتژی و الگوی رفتاری کلان ایالات متحده ضد جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر تنش‌زایی، مهار و محدودسازی راهبردی و تاکتیکی است، در این راهبرد بر سه محور محدودسازی برجامی، محدودسازی تاکتیکی و محدودسازی موشکی قرار دارد.

در حوزه محدودسازی برجام، ترامپ ضمن عدم تایید برجام، به دلیل وجود اجماع بین‌المللی بر سر اجرای این توافق چندجانبه، تلاش کرد تا با واسپاری آن به کنگره، مسئولیت خروج از آن را به نهاد قانونگذاری این کشور واگذار کند. اقدامی که به قول «فدریکا موگرینی»، نماینده عالی اتحادیه اروپا، «توافق برجام یک توافق چندجانبه است که شورای امنیت آن را تایید کرده است و یک توافق داخلی نیست که توسط کنگره تایید یا رد شود».

در حوزه محدودسازی تاکتیکی، تمرکز بر سپاه پاسداران، نقطه ثقل این راهبرد است که به نوعی تغییر در

سازش ناپایدار

اسرائیل، عربستان و مصر برنده توافق فتح و حماس هستند

حسن هانی زاده

کارشناس مسائل خاور میانه



۱ پس از سال‌ها کشمکش، سرانجام جنبش‌های فلسطینی فتح و حماس بر سر تشکیل دولت وحدت ملی به توافق رسیدند. این توافق‌نامه را اعزام الاحمد، رئیس هیأت اعزامی تشکیلات خودگردان فلسطینی و صالح العروزی، رئیس هیأت نمایندگی حماس در حضور وزیر اطلاعات مصر امضا کرده‌اند.

بر اساس توافق بین حماس و فتح، تشکیلات خودگردان فلسطین، اداره نوار غزه را از دسامبر آینده، در دست می‌گیرد. در واقع توافق اخیر فتح و حماس که با نظارت مصر در قاهره صورت گرفت، برآیند برخی تحولات اراضی اشغالی و منطقه است. با توجه به اینکه در طول چهار سال گذشته روند مذاکرات سازش میان تشکیلات خودگردان و رژیم صهیونیستی به بن‌بست رسیده، هر دو جنبش فتح و حماس بنا به شرایط منطقه، وضعیت داخلی و ادامه محاصره غزه نیازمند یک نوع همکاری و رفاه هستند. در طول سال‌های گذشته خصوصاً ۱۲ سال اخیر، شهر غزه از سوی رژیم صهیونیستی در محاصره بوده است و به دلیل تحولات منطقه، حماس به شدت تحت فشار قرار گرفته بود. موضع‌گیری اشتباه رهبران سابق حماس مانند خالد مشعل در خصوص بحران سوریه موجب شد این جنبش تأثیرگذار اسلامی جایگاهش را به عنوان یک جنبش مبارز و نقش آفرین از دست بدهد.

از آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ خالد مشعل، موسی ابومرزوق و اسماعیل هنیه از رهبران حماس موضعی متفاوت اتخاذ کردند و از گروهک‌های تروریستی جانبداری کردند. به همین خاطر نوعی شکاف بین محور مقاومت و حماس ایجاد شد. ضمن اینکه بین جهاد اسلامی و حماس هم مشکلاتی بر سر موضع‌گیری غیراصولی رهبران حماس نسبت به بحران سوریه صورت گرفت. بنابراین حماس از یک سو به دلیل محاصره شهر غزه و از سوی دیگر به علت اشتباهاتی که رهبران حماس در بحران‌های اخیر سوریه مرتکب شدند در انزوا قرار گرفت.

باتوجه به پیروزی اخوان المسلمین در مصر و نیز پیروزی حزب توسعه و عدالت در ترکیه، تصور رهبران حماس این است که این تحولات برآیند سیاست‌های جدید آمریکا است. از این رو خالد مشعل، رئیس دفتر سابق سیاسی حماس تصویری کرد که اخوان المسلمین در سوریه هم پیروز خواهند شد که در کنار گروهک‌های تروریستی قرار گرفت.

همچنین تشکیلات خودگردان نیز به رغم سازشکاری‌های چندین ساله نتوانست به اهداف خود دست یابد. به همین خاطر طی ماه‌های گذشته یک سری مذاکرات پشت پرده بین رهبران حماس و جنبش فتح صورت گرفت. استعفیای خالد مشعل از ریاست دفتر سیاسی حماس و واگذاری ریاست دفتر حماس به اسماعیل هنیه نشان می‌دهد که حماس به سمت راهکارهای سازشکارانه متمایل گشته و طرح ۴۰ بندی حماس برای تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در اراضی ۱۹۶۷ بیانگر آن است که حماس دنبال شناسایی رسمی رژیم صهیونیستی است.

بنابراین برای نخستین بار حماس اعلام کرد که آماده است دولت خود را در اراضی ۱۹۶۷ تشکیل بدهد و مذاکرات حماس و فتح آغاز شد.

همچنین باید توجه داشت که حماس درآمدهای مالی خودش را از دست داده است زیرا عربستان سعودی همراه با اسرائیل کمک‌های مالی را قطع کرده‌اند و به همین دلیل این جنبش به سمت جنبش فتح متمایل شد تا بتواند سازوکارهای جدیدی تعریف کند و یک دولت ائتلافی تشکیل دهد. بنابراین واگذاری امور اداری و امنیتی غزه به جنبش فتح و تشکیلات خودگردان برآیند این تصور است.

از سوی دیگر افزایش فعالیت شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی موجب شد که تشکیلات خودگردان در برابر افکار عمومی ملت فلسطین به شدت تحت فشار قرار گیرد.

به همین خاطر با مباشرت و نظارت مصر و تشویق عربستان سعودی، حماس به سمت راهکارهای سیاسی حرکت کرد و این توافق‌نامه که در مصر بین جنبش فتح و حماس امضا شد، نشان می‌دهد که حماس سازوکارهای مبارزاتی را کنار گذاشته و به سازوکارهای سیاسی روی آورده است. در این بین عربستان سعودی نیز تشویق‌کننده جنبش حماس برای مذاکره با رژیم صهیونیستی بود. درواقع مأموریت عربستان ایجاد سازش بین کشورهای عربی و جنبش‌های مبارز فلسطینی با اسرائیل است.

بنابراین ریاض به حماس و جنبش فتح وعده داد که اگر سازوکارهای مبارزاتی را کنار بگذارند و به سمت سازش با اسرائیل حرکت کنند، کمک‌های مالی به فلسطینیان را از سر خواهد گرفت. به همین جهت می‌توان گفت عربستان یکی از کشورهای است که باعث شد این دو جنبش در کنار هم قرار بگیرند و توافق کنند. همچنین مصر نیز به عنوان یک کشور بزرگ عربی میزبانی این مذاکرات را به عهده داشت.

لازم به ذکر است سازش جنبش فتح و حماس موجب خواهد شد تا حماس تنها به مسائل داخلی بپردازد و توجهی به مسائل منطقه نداشته باشد. بنابراین با توجه به تجربه‌ای که حماس در طول هفت سال گذشته به دست آورده، به نظر می‌رسد حماس هم از محور مقاومت جدا خواهد شد و هم اینکه دیگر درگیر مسائل منطقه مانند عراق، سوریه، لبنان و مصر نمی‌شود.

اگر حماس سازوکارهای مبارزاتی را کنار بگذارد، قطعاً در آینده مانند جنبش فتح دچار استحاله و انزوا خواهد شد. همان‌طور که هدف رژیم صهیونیستی این است که تمام جنبش‌های مبارز فلسطینی را به سمت راهکارهای سازشکارانه سوق بدهد.

بنابراین برنده توافق فتح و حماس، اسرائیل، عربستان و مصر خواهند بود که سعی دارند یک جبهه عری-عربی علیه جمهوری اسلامی ایران تشکیل دهند؛ در این راستا حماس به سمت سازش با تشکیلات خودگردان و اسرائیل حرکت خواهد کرد و بیشتر توجه جهان عرب به سمت خطر ایران و مخالفت با ایران جلب خواهد شد.

اگر حماس از حوزه مبارزاتی خارج شود و راه سازش را پیش بگیرد، ارتباطش را با ایران کاهش خواهد داد و بیشتر به سمت همکاری با مصر و عربستان به عنوان دو کشور سازشکار متمایل می‌شود.

اما باید گفت در آینده حماس و فتح دچار شکاف خواهند شد، زیرا در گذشته نیز چنین توافقاتی صورت گرفت اما در نهایت به دلیل اختلافات ادامه پیدا نکرد. بنابراین با توجه به اینکه حماس تا اندازه‌ای سعی در حفظ جایگاهش دارد در مسیر با جنبش فتح دچار اختلاف خواهد شد.

به همین خاطر به نظر می‌رسد این توافق نیز پایدار نباشد و حماس ناچار خواهد شد به سمت جنبش‌های مبارز حرکت کند و از جنبش فتح جدا شود. ▶



تضعیف حماس

منافع رژیم صهیونیستی با سازش فتح و حماس تامین می شود

حماس در آینده به سمت همکاری پررنگ تر با تشکیلات خودگردان برای شرکت در مذاکرات سازش، در راستای تشکیل دولت واحد فلسطینی، گام بردارد. همچنین به احتمال زیاد، حماس در آینده از چرخه مبارزات در قالب عملیات نظامی به چرخه فعالیت های دیپلماتیک و دیپلماسی عمومی گرایش پیدا کند.

موضع گیری رژیم اشغالگر

نخست وزیر رژیم صهیونیستی، در مصاحبه مطبوعاتی اخیرش نسبت به روند آشتی فتح و حماس ابراز داشت که چنین اتفاقی، دستیابی به صلح را بسیار سخت تر می کند. اما قطعاً رژیم غاصب، از انعقاد آشتی مذکور راضی است و نسبت به این توافق واکنش منفی نشان نخواهد داد. زیرا در جریان همین توافق، شروطی از جمله کنار گذاشتن سلاح مقاومت حماس در نظر گرفته شده که قطعاً مطلوب تل آویو است. هماهنگی حماس با دولت خودگردان بسیار به سود رژیم صهیونیستی خواهد بود. تل آویو - فتح، نوار غزه را در کنترل خود خواهند داشت تا تنها کمک های دارویی و غذایی به غزه ارسال شود. چنین می نماید که مردم غزه، به سرنوشتی مشابه فلسطینی های کرانه باختری رود اردن دچار گردند.

نگاه تهران

مساله و آرمان فلسطین از منظر تهران، همواره موضوعی انسانی - اسلامی است. شکاف احتمالی میان حماس با سایر جنبش های اسلامی، تهران را مجبور خواهد کرد تا برای دفاع از آرمان فلسطین، سایر جنبش ها و گروه های مقاومت فلسطینی که به نحوی خود را بیشتر به دفاع از ملت فلسطین و آزادسازی قدس متعهد می دانند، مورد حمایت قرار دهد.

رهاورد

حماس وعده های رفاه و آزادی نسبی غزه از سوی آمریکا، عربستان و مصر را وجه المصلحه این توافق برای کنار گذاشتن سلاح مقاومت قرار داد. کنار نهادن سلاح مقاومت، شرط اول و لازم فتح برای توافق با حماس، به نوعی شرط تل آویو و قاهره بود؛ مسلماً بحث گذرگاه ها، معابر و تونل ها که در زمان جنگ با اسرائیل بسیار حیاتی بودند نیز شامل آن می شود؛ بنابراین در دوره اجرای مفاد و بندهای توافق نامه، یعنی در دوره تامین امنیت غزه به دست فتح، مسدود کردن معابر و تونل ها برای جا به جایی سلاح، موشک و نیروی نظامی انجام خواهد گرفت. یقیناً، مساله تشکیل دولت فلسطینی به پایتختی بیت المقدس در سایه توافق نامه مذکور (توافق نامه ۲۰۱۷ م - قاهره) برای سال های طولانی به تاخیر خواهد افتاد. تجربه تاریخی در فلسطین نشان داده است که هر جنبشی از فاز مبارزاتی و عملیاتی دست بردارد و راهکار سیاسی را برای تشکیل دولت فلسطینی پیگیری کند، آرمان فلسطین برای سال های طولانی به تعویق خواهد افتاد. از این روی دورنمای چندان روشنی برای آینده فلسطین بعد از توافق نامه مذکور نمی توان تصور کرد. وضعیت اسفبار در سرزمین های فلسطین همچنان ادامه خواهد یافت و شاید فقط یک رفاه نسبی نصیب مردم نوار غزه شود. حماس هم به عنوان یک جنبش سیاسی، در صورت تشکیل دولت واحد، با انجام امور سیاسی، به بازی گرفته خواهد شد. ▶

احمد مر جانی نژاد

مترجم و پژوهشگر امور بین الملل



نمایندگان رئیس جمهور آمریکا، آخرین بار، دو ماه قبل به منظور فراهم کردن زمینه ازسرگیری مذاکرات صلح به منطقه سفر و با رهبران رژیم غاصب صهیونیستی و همچنین تشکیلات خودگردان ملاقات و مذاکره کردند. اگر چه همواره اختلاف داخلی فلسطینیان و تجزیه قدرت تشکیلات خودگردان، باعث تضعیف موقعیت احزاب و گروه های فلسطینی در مذاکرات شده است، اما سرانجام پس از سال ها کشمکش، دو جنبش فتح و حماس پنجشنبه ۲۰ مهر ماه ۱۳۹۶، توافق نهایی آشتی را در قاهره امضا کردند. بر اساس توافق مذکور، تشکیلات خودگردان فلسطین، اداره نوار غزه را از دسامبر سال آتی در دست خواهد گرفت. دور تازه مذاکرات آشتی سیاسی فتح و حماس از سه شنبه ۱۸ مهر ماه ۱۳۹۶ با میزبانی مقامات بلند پایه ای از سازمان اطلاعات و امنیت مصر صورت گرفت. فتح، قدیمی ترین جنبش فلسطینی که بخش مهمی از پیکره سازمان آزادیبخش فلسطین را تشکیل می دهد، با حماس که سابقه ای حدوداً سی ساله در صحنه سیاسی فلسطین دارد، از سال ۲۰۰۶، دچار اختلاف و درگیری نظامی شد. حماس در سال ۲۰۰۷، یک سال پس از پیروزی در انتخابات سراسری کرانه باختری رود اردن و نوار غزه، در نبردهایی همراه با تلفات سنگین علیه مردم غزه و هر دو جنبش، توانست فتح را از قدرت خارج سازد و دولت و نهادهای امنیتی خود را تشکیل دهد. اما اینک، پس از ۱۰ سال تسلط بلامنازع حماس بر غزه و سه جنگ سخت با ارتش رژیم اشغالگر، ماه گذشته، حماس، کمیته اداری غزه را منحل و سرانجام از تشکیلات خودگردان دعوت کرد تا امور غزه را در دست بگیرد.

در حقیقت حماس به دلیل رویکرد غلطی که طی چند سال گذشته در خصوص حوادث منطقه و مشخصاً جنگ



از دریچه‌ای دیگر

ما در این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمیه، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزار مدار هستند.

معنادار تاریخ

خاستگاه‌های دینی مفاهیم عصر مدرن

به نحو عام است. لوویت در کتاب «معنا در تاریخ» ادعا می‌کند که نگاه غرب به تاریخ به خاطر رابطه بین مذهب مسیحیت و دیدگاه مدرن دچار سردرگمی شده و در حالتی به سر می‌برد که نه مسیحی است و نه غیرمسیحی. او این فرآیند را به عنوان روند دنیوی و سکولار شدن آخرت‌شناسی دین انجیلی معرفی می‌کند. براین اساس، خودآگاهی تاریخی غرب از مسیحیت ناشی می‌شود، اما مسیحیان مردمانی تاریخی نیستند. با وجود این لوویت معتقد است جریان‌های تاریخی کمترین نشانی از یک معنای جامع و نهایی در خود ندارند و تاریخ فی‌نفسه نتیجه‌ای ندارد. مسیحیت در اصل فلسفه تاریخ نیست بلکه به عکس اعلان پایان فوری تاریخ و تضاد بنیادی بین پادشاهی‌های بشری و پادشاهی غیربشری است. الحاد اصلاً قابلیت هیچ صورتی از تفکر تاریخی را ندارد زیرا تفکر دوری است و امر تاریخی معنای خاص خود را درون چرخه‌های تکرار بی‌پایان از دست می‌دهد. در بحث لوویت در این کتاب، توجه خواننده به مسأله معنا نیز جلب می‌شود. براساس تصورات عصر مدرن، معنا محصول ذهن بشری است اما با توجه به خاستگاه دینی مدرن‌ها که دعوی استقلال از سنت دارند بار دیگر به تلقی دینی از معنا برمی‌خوریم. براساس این تلقی، معانی اصلی مورد استفاده بشر در طول تاریخ با واسطه‌یابی واسطه محصول تعالیم و حیانی و دینی است و بشر معانی را نیافریده بلکه آموخته است و مدرنیته با تصرف و انحراف در این معانی و سکولار و دنیوی ساختن آنها در صدد خلق مشروعیت برای خود بوده است.

کارل لوویت (۱۸۹۷-۱۹۷۳) فیلسوف آلمانی یهودی و شاگرد برجسته هایدگر بود که مانند بسیاری از یهودیان در دوران حاکمیت نازی‌ها آلمان را ترک کرد و بعد از سال‌ها تبعید در سال ۱۹۵۱ برای تدریس فلسفه دوباره به هایدلبرگ بازگشت. مهم‌ترین اثر او «از هگل تا نیچه» که به بررسی زوال فلسفه کلاسیک آلمان می‌پردازد با ترجمه حسن مرتضوی به فارسی برگردانده شده و کتاب «ماکس وبر و کارل مارکس» نیز با ترجمه شهناز مسمی پرست منتشر شده و اخیراً دیگر کتاب مهم و پرارجاع او «معنا در تاریخ» به فارسی ترجمه شده است. این کتاب درباره خاستگاه‌های دینی مفاهیم عصر مدرن است و در کنار اثر وبر «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» از آثار مرجع در این حوزه محسوب می‌شود. ایده اصلی نویسنده در این کتاب این است که ذهن مدرن نه مسیحی است و نه پاگان و تفاسیر مدرن از تاریخ ریشه‌ای مسیحی و پیامدی غیرمسیحی دارد. دو برداشت بزرگ باستانی و مسیحی، یعنی حرکت دوری و هدایت فرجام‌شناسانه، تنها رویکردهای اساسی در فهم تاریخ به‌شمار می‌روند. حتی تازه‌ترین کوشش‌ها در باب تفسیر تاریخ چیزی نیستند جز روایت‌هایی از این دو اصل اساسی یا ترکیبی از آنها. لوویت در این کتاب، به‌طور خاص به بررسی آرای بورکهارت، مارکس، هگل، پرودون، کنت، کندرسه و تورگو، ویکو، بوسونه، یواخیم، آگوستین، و ارسئوس می‌پردازد. حاصل این تحلیل نقد ایده پیشرفت به‌طور خاص و هر نوع فلسفه تاریخ



علم و فضیلت

قطب‌بندی‌های ژرفی که امروز در سطح جهان می‌بینیم محصول دوران روشنگری است. در یک قطب علم طبیعی به‌صورتی ژرف سودمند افتاده چون انسان امروزی پاسخ پرسش‌هایی را در آن می‌یابد که نسل‌های دیروز از دین انتظار داشتند. به این ترتیب، دین و فرهنگ از آشفتگی‌های انتفاقی رسته‌اند و در نتیجه ویرایش شده و ژرفا یافته‌اند. در قطب دیگر آشکار است که پیدادگری ساختاری جهان امروز ریشه در سیستم‌های ارزشی مورد پشتیبانی قدرت‌های اجتماعی و سیاسی نیرومندی دارد که از علم و فناوری به سود خود بهره‌کشی می‌کنند. کتاب «علم و فضیلت»، با رفت‌وآمد بین قلمروهای جدید میان علم و اخلاق، نشان می‌دهد چگونه ذهنیت علمی بر شکل‌گیری شخصیت فرد یا کسب فضایل اخلاقی او اثر می‌گذارد. بحث کتاب به توصیف برهم‌کنش میان علم و اخلاق یار و رد و قبول نوآوری‌های علمی محدود نمی‌ماند. خط استدلالی کتاب در دو سطح پیش می‌رود: در یک سطح توجه به پیوند میان دانش و تجربه در علوم است، اما در سطح دیگر، در هر مرحله‌ای به وضعیتی فراتر انشعاب می‌زند. این شیوه به نویسنده امکان می‌دهد درباره پیامدهای ممکن ذهنیت علمی بر خصوصیات اخلاقی کنکاش کند. نویسنده در پیش‌گفتار چارچوب کلان فلسفی را که در کتاب استفاده کرده و از پوپر وام گرفته تشریح می‌کند. پوپر در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۰ چاپ شد سوگند مشهور بقراط را (که ترجمه آن پیوست کتاب است) بازخوانی کرد. بن‌مایه دیدگاه‌های بقراط و پوپر چندان تفاوتی با نظر ارسطو ندارد که در تعریفش از فضیلت، شکوفایی اصیل نوع بشر را هدف غایی می‌شمارد. این سوگند سه بخش دارد: شاگرد، نخست ارادت شخصی خودش را به استادش ابراز می‌کند. سپس پیمان می‌بندد به سنت هنرش وفادار بماند و همان‌طور که از حرمت حیات دفاع می‌کند مراتب عالی هنرش را پاس‌دارد و آن را مسؤله‌انه به شاگردانش منتقل کند و سوم شاگرد متعهد می‌شود سودایی جز کمک به درمندان در سر نیرواندا و محرم ایشان نباشد. پوپر در مقاله خود کل علوم طبیعی را در این چارچوب تحلیل می‌کند.

سید صادق حقیقت

دفاع از فقه سیاسی در برابر روشنفکران دینی سکولار

سیاسی و فقه سیاسی و هم‌روی سنت و تجدید. «حقیقت در ادامه به تازگی و بدیع بودن ایده اصلی کتاب خود اشاره کرد و گفت: «هم‌روی به این صورتی که در این کتاب بیان شده است، کاملاً بدیع است. هرچند با جست‌وجو در آرای برخی متفکران گذشته و حال می‌توان ردپایی از آن را جست‌وجو کرد. فارابی از کسانی است که می‌توان گفت به‌شکلی قائل به این نظریه بوده است. در دوران معاصر نیز رویکرد احمد واعظی تا حدودی به این روش نزدیک بوده است.»

حقیقت همچنین خاطر نشان کرد: «انگیزه اصلی این کتاب دفاع از فقه سیاسی در برابر روشنفکران دینی سکولار مانند عبدالکریم سروش است و از این جهت خود را در زمره نواندیشان دینی قرار می‌دهد نه روشنفکران.» به باور او، روشنفکری دینی و نواندیشی دینی دارای دو تفاوت اساسی با یکدیگر هستند: فقه سیاسی، و در مجموع فقه، برای نواندیش دینی معتبر است اما برای روشنفکر دینی، فقه جایگاهی ندارد. نواندیشان دینی، برخلاف روشنفکران دینی، سکولار نیستند.

پنجمین جلسه از سلسله نشست‌های فصل سخن با موضوع «نقد و بررسی کتاب هم‌روی فلسفه سیاسی و فقه سیاسی» با حضور سید صادق حقیقت، عضو هیات علمی دانشگاه مفید، داود فیرجی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران و محسن رضوانی عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در تالار کمال دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزار شد.

در این نشست، سید صادق حقیقت با اشاره به هفت نکته اساسی در مورد کتاب هم‌روی، از انگیزه‌های خود برای نگارش این کتاب سخن گفت. عضو هیات علمی دانشگاه مفید قلم اظهار داشت: «ایده هم‌روی که در این کتاب مطرح شده است، ترجمه واژه انگلیسی confluence است و در آینده‌ای نزدیک به یک نظریه تبدیل خواهد شد.» به باور او، هم‌روی دارای چهار سطح است که توجه به این سطوح در شناخت بهتر این ایده بسیار مثمرتر خواهد بود و این سطوح عبارتند از: هم‌روی روش‌های معرفت‌شناختی، هم‌روی روش‌شناختی، هم‌روی فلسفه

پنجمین



تقسیم کار

راهکار جدید لکزی برای علوم انسانی اسلامی

تلویزیونی برای قاره سیاه

رقابت ایران و هند در آفریقا

بازمانده روز

پیدا و پنهان یک خدمتکار انگلیسی



خرد و توسعه

تجددخواهی چه نسبتی با تغییر دارد؟

که ما می‌شناسیم جهانی است که اروپا به‌مشناخته‌اند است، رابطه ما با غرب رابطه دیرینه و دو هزار ساله است. جهان غربی نظم و فکر قدیم را به هم زد. علم قدیم تغییردهنده جهان نبود اما علم جدید تحقق بخش اراده است. خرد توسعه، خرد هماهنگ ساز و سازنده است و هر جا این خرد بوده توسعه هم بوده است. «داوری اردکانی گفت: «موضع فلسفی توسعه و توسعه نیافتگی با موضع جامعه‌شناسی و فلسفه تفاوت دارد. موضع فلسفی موضع تاریخی است. جهان امروز به دو بخش توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم شده است که جهان توسعه یافته امروز به مرحله بحرانی رسیده و در بحران بی‌خردی به سر می‌برد. اتفاقی نیست که امروز می‌بینیم رئیس‌جمهور آمریکا سخنان بی‌خردانه می‌گوید و سیاست آمریکا دچار حماقت می‌شود. این امری است که باید راجع به آن تامل کنیم چرا که تجدد و توسعه در دنیای امروز دچار بحران شده و خرد توسعه به آخر کار رسیده است. در این میان جهان توسعه نیافته باید برای خودش کاری کند. ما باید فکری کنیم تا از در حاشیه توسعه بودن خارج شویم.» او خاطر نشان کرد: «آینده داشتن به معنای این نیست که زمان خیالی محقق نشده است. ما توسعه و خرد توسعه می‌خواهیم تا ما را از بی‌نظمی و آشفتگی میان گذشته و آینده بودن رها کند.»

اولین نشست از سلسله نشست‌های خرد و توسعه دوشنبه گذشته در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. رضا داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم و چهره ماندگار فلسفه در این نشست گفت: «توسعه مطلبی نیست که فقط اهل فلسفه به آن پرداخته باشند. مباحث مربوط به توسعه نیافتگی بیش از هر جای دیگری باید در خود کشورهای توسعه نیافته مطرح و بررسی شود. راه توسعه راه اروپایی است چون اروپا راه توسعه را گشوده است.» او ادامه داد: «ما اصطلاح توسعه نیافته را در نسبت به غرب متجدد به کار می‌بریم و گرچه ایران زمان غزنی، صفوی و... نه توسعه یافته بوده و نه توسعه نیافته چون اصلاً بحث توسعه مطرح نبوده است. نظم متحول و متغیر امر جدیدی است که تا پیش از امروز در تاریخ نبوده است.» داوری اردکانی اظهار داشت: «درست است که نظم نوین جهانی برای آمریکا است اما به اعتقاد من نظم نوین جهانی نظامی است که از قرون ۱۸ در اروپا برپا شده و تحقق یافته و در همه جهان گسترش پیدا کرده است. جهان توسعه نیافته، توسعه یافته نیست اما قدیمی هم نیست. این جهانی است که از تاریخ گذشته خود انقطاع پیدا کرده و وارد نظم تازه‌ای شده است.» رئیس فرهنگستان علوم یادآور شد: «تجدد تنها نظامی است که رو به آینده دارد. جهانی

اقتصاد سیاسی



فراربان مالیاتی هر سال ۳۷۵ هزار تومان از جیب هر ایرانی می‌دزدند

۳۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی

هفته گذشته مجمع نمایندگان اصفهان در نامه‌ای به علی لاریجانی، رئیس مجلس خواستار لغو دستورالعمل سازمان امور مالیاتی مبنی بر بررسی تراکنش‌های مالی و حساب‌های اشخاص حقیقی مرتبط با شرکت‌ها و مودیان مالیاتی حقوقی قبل از سال ۹۵ شده است. دستورالعمل بررسی تراکنش‌های مالی مشکوک سال گذشته در چارچوب اصلاح قوانین مالیاتی از سوی سازمان امور مالیاتی برای تشخیص برخی فراریان مالیاتی صادر شد. این دستورالعمل و قانون مالیات بر ارزش افزوده که کارایی زیادی در ایجاد شفافیت فعالیت‌های اقتصادی دارد، مورد حمله برخی گروه‌ها قرار گرفته است. کاهش وابستگی اقتصاد به نفت یکی از اصلی‌ترین هدف‌هایی است که دولت‌ها همیشه پیگیری می‌کرده‌اند. اصلی‌ترین منبع درآمد دولت‌ها مالیات است. یک نظام مالیاتی شفاف و کارآمد نه تنها وابستگی بیماری‌زای اقتصاد را کاهش می‌دهد، بلکه مهم‌ترین ابزار برای سیاست‌گذاری دولت‌ها ناظر بر جهت‌دهی سرمایه‌ها به سمت تولید و بازتوزیع درآمد برابر محسوب می‌شود. در سال‌های گذشته درآمد‌های مالیاتی دولت به دلیل اصلاح برخی قوانین بهبود یافته است اما هنوز فاصله زیادی تا سطح کشورهای پیشرفته دارد. رئیس سازمان امور مالیاتی با ارائه آماری قابل تامل گفته است: «حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی از مالیات معاف هستند. برخی کارشناسان نیز تخمین می‌زنند که ۳۰ تا ۴۰ درصد اقتصاد کشور به‌صورت پنهان و جزو فراریان مالیاتی محسوب می‌شوند. دولت برای مقابله با فراریان مالیاتی سال گذشته دستورالعملی جهت بررسی حساب و تراکنش‌های مشکوک بانکی به ادارات متبوع ابلاغ کرد. این موضوع از نظر کارشناسان اتفاقی است که در رابطه با تراکنش‌های بین‌المللی برای هر حساب بانکی‌ای به‌طور روزمره می‌افتد و از آنجایی که طبق دستورالعمل مذکور محرمانگی اطلاعات حساب‌ها نزد سازمان امور مالیاتی محفوظ می‌ماند، از این‌رو اجرای این قانون می‌تواند به شکل گسترده‌ای از فراریان مالیاتی جلوگیری کند. هفته گذشته رئیس کل سازمان امور مالیاتی در دیدار با بخش خصوصی و فعالان اقتصادی شهرستان کاشان سخنرانی‌ای ایراد کرد که می‌توان آن را به‌طور تلویحی پاسخی به این مسائل در نظر گرفت. سید کامال تقوی‌زاد با اشاره به نسبت پایین درآمد‌های مالیاتی به تولید ناخالص داخلی در کشور گفت: «این نسبت جزو پایین‌ترین نسبت‌ها در جهان به‌شمار می‌رود و با جلوگیری از فرارهای مالیاتی، می‌توان این نرخ را افزایش داد.»

راز پنهان

روایتی تازه از هارولد پینتر



در این کتاب از مراقبت‌های فداکارانه فریزر از پینتر طی آخرین بیماری طولانی‌اش نوشته است و می‌گوید این نمایشنامه‌نویس از داشتن چنین همسری ابراز خوشحالی می‌کرد. با این وجود، نویسنده از سرنوشت مرچنت، مادر تنها فرزند پینتر، دلخور و ناراحت است. ولف تأثیرگذاری مرچنت را بر نوشتار پینتر بی‌چون و چرامی‌داند. ولف در «بارسلونا در عذاب» تصویری سوداگرانه اما غیراحساسی به رابطه‌اش با پینتر در شرق لندن و اعضای دیگر «دارودسته هکنی» ارائه می‌دهد. دارودسته هکنی شامل دوستانی وفادار می‌شد که اوایل دهه ۱۹۴۰ در مدرسه گرامر هکنی با یکدیگر دوست شده بودند. ولف که حالا ۸۷ سالگی را پشت سر می‌گذارد، خاطرات جوانی‌اش با پینتر را در قالب نمایشی در کتابخانه بریتانیای لندن روی صحنه برد. او معتقد است دوستی با دارودسته هکنی برای پینتر به‌شدت ارزشمند بود با وجودی که پیشرفت حرفه‌اش را شاهد بود ارتباطش را با این دوستان حفظ می‌کرد و آنها را به افرادی که علاقه‌مند بود مانند آرتور میلر، نمایشنامه‌نویس آمریکایی، معرفی می‌کرد. پینتر ماجراجویی‌هایی را که با این دوستان رقم زده در تنها رمانش «کوتوله‌ها» آورده است. اما ولف، تنها عضو باقی‌مانده این گروه به نوبه خود قصد دارد با این نمایش از وفاداری پینتر به دوستانش تقدیر کند.

بازیگر و کارگردانی که هارولد پینتر به توصیه او نخستین نمایشنامه‌اش را نوشت، حالا پس از ۶۰ سال جزئیاتی از دوستی طولانی‌اش با این نمایشنامه‌نویس انگلیسی را از سال‌های دهه ۱۹۴۰ که در مدرسه هکنی داوون هم‌کلاسی بودند، بازگو کرده است. این نمایشنامه‌نویس برنده جایزه نوبل از مهم‌ترین نمایندگان ۵۰ سال گذشته تئاتر بریتانیا است. هنری ولف جزئیات این دوستی طولانی را در کتاب «بارسلونا در عذاب» شرح داده است؛ ولف در این کتاب رابطه پینتر با جوان بیک‌ول را - رابطه‌ای که الهام‌بخش نگارش مشهورترین نمایشنامه او «خیانت» شد - توصیف می‌کند. همچنین از پایان دردناک نخستین ازدواج پینتر می‌گوید. پینتر به سفارش ولف نمایشنامه «اتاق» را نوشت و خود ولف کارگردانی آن را در برستول برعهده گرفت. ولف در گفت‌وگو با آبزور گفته است وقتی به گوش ویوین مرچنت - بازیگر با استعدادی که سال ۱۹۵۶ با پینتر ازدواج کرده بود - می‌رسد که پینتر دلباخته لیدی آنتونیا فریزر شده است، مرچنت شوکه می‌شود. ولف در این مصاحبه می‌گوید پینتر «تمام مدت» نگران حال مرچنت، هنرپیشه‌ای که او را برای بازی در فیلم «الفی» می‌شناسیم، بود و همیشه می‌کوشید «با چشم مراقب او را زیر نظر داشته باشد». اما فریزر تا زمان درگذشت پینتر در سال ۲۰۰۸ همسر او باقی‌ماند. ولف



تقسیم کار راهکار جدید لک‌زایی برای علوم انسانی اسلامی

جنبه‌های اسلامی علوم سیاسی را مورد مطالعه قرار دهیم باید رشته‌ای به نام مطالعات سیاسی اسلامی در حوزه راه‌اندازی شود و گرایش‌های مرتبط با مطالعات سیاسی اسلامی را بررسی کنیم مانند فقه سیاسی و فلسفه و کلام سیاسی اسلامی. «این استاد حوزه و دانشگاه خاطرنشان کرد: «بقیه رشته‌های علوم انسانی در حوزه‌های مدیریت، روانشناسی و جامعه‌شناسی... اگر دارای بعد اسلامی هستند باید در حوزه‌های علمیه مورد مطالعه قرار گیرند و تولید و ارائه شوند و سپس به دانشگاه‌ها وارد شوند. قبل از اسلامی سازی علوم انسانی، نیازمند رسیدگی و پرداختن به علوم اسلامی هستیم. امروز در جامعه ما علوم اسلامی مورد بی توجهی قرار گرفته و اگر می‌خواهیم علوم انسانی ما اسلامی شود باید علوم اسلامی را تقویت کنیم. این توجه از دو طریق امکان‌پذیر است: «اول از طریق راه‌اندازی رشته‌هایی که فعال نیستند و هم از طریق توانمندسازی و تقویت رشته‌هایی که اخیراً فعال شده و رشته‌هایی که از قبل وجود داشت، تا بتواند به مسائل جدید پاسخ دهند.» لک‌زایی ادامه داد: «مانند نهادی علمی داریم که در حوزه علمیه بعد از انقلاب به وجود آمدند و کارهای دانشگاهی انجام می‌دهند و با رویکرد اسلامی به علوم انسانی وارد شدند. ما می‌توانیم مرجعیت در برخی رشته‌های علوم انسانی را به این مراکز واگذار کنیم.» این محقق و نویسنده بیان کرد: «ما باید علوم اسلامی را جدی بگیریم و سپس از ظرفیت فعلی نهادها استفاده کنیم و تقسیم کار کنیم.»

حجت الاسلام نجف لک‌زایی، رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و عضو شورای سیاست‌گذاری چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی درباره چگونگی روند تولید علوم انسانی اسلامی گفت: «ما بخشی از مسیر را در روند اسلامی سازی علوم انسانی به درستی حرکت نکرده‌ایم و این مساله باید اصلاح شود. بخشی از مسیر که به درستی حرکت نمی‌شود این است که می‌خواهیم دانشگاه‌ها علوم انسانی را اسلامی کنند در حالی که زیرساخت‌های لازم برای این امر در دانشگاه‌های ما فراهم نیست.» او ادامه داد: «اسلامی سازی علوم انسانی به این معناست که ما از منابع اسلامی مانند قرآن و حدیث و علوم اسلامی مانند فقه و تفسیر قرآن، تاریخ اسلام، فلسفه و کلام اسلامی، منطق و... استفاده کنیم در حالی که زیرساخت‌های این علوم در دانشگاه‌های ما در رشته علوم انسانی که انتظار داریم اسلامی شود، وجود ندارد.» لک‌زایی بیان کرد: «من پیشنهاد می‌کنم علوم اسلامی را جدی بگیریم و حوزه‌های علمیه که کانون آن است به‌طور جدی وارد این موضوع شوند. اگر ما علوم انسانی را توانمند کنیم و اگر بخش‌هایی از علوم اسلامی که می‌تواند به حوزه علوم انسانی وارد شود را در حوزه‌ها فعال کنیم، می‌توانیم از دانشگاه‌ها این انتظار را داشته باشیم که به سراغ مراکز علوم اسلامی رفته و مباحث مربوط به رشته مربوطشان را گرفته و استفاده کنند.» او اضافه کرد: «تولید علوم اسلامی باید در حوزه‌های علمیه انجام شود و دانشگاه‌های ما در رشته علوم انسانی مصرف‌کننده این علوم شوند. مثلاً اگر بخواهیم

احتمال وقوع تنش آبی در ایران

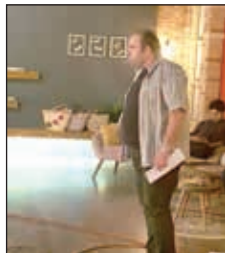
تنش آبی زمانی رخ می‌دهد که منابع و مصارف آب در شهرها و روستاها برابر شود. به این ترتیب هر اتفاقی ممکن است تأمین آب شهرها را با مشکل مواجه کند. هر سال بسته به میزان بارش‌ها، تعداد شهرهای در معرض تنش آبی ایران تغییر می‌کند و همواره شهرها در معرض مشکل کم‌آبی هستند اما اغلب هشدارها در فصل تابستان به دلیل افزایش حجم مصرف اعلام می‌شود. در حالی که کارشناسان معتقدند در فصل پاییز که منابع آبی در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد، احتمال وقوع تنش آبی در شهرها و تأمین نیازهای آنها بیشتر است. با این وجود ستار محمودی، سرپرست وزارت نیرو، در حاشیه نمایشگاه آب و فاضلاب اعلام کرده است که «در حال حاضر شهری با تنش آبی در کشور وجود ندارد.» او در حاشیه سیزدهمین نمایشگاه بین‌المللی آب و آبفا در جمع خبرنگاران اعلام کرده است: «در حال حاضر شهری با تنش آبی در کشور وجود ندارد و در حال حاضر نیز تأسیسات آبی را برای تعمیر و نگهداری و آماده‌شدن برای سال آینده آماده کرده‌ایم.» این جمله، پیام حل مشکل آبی را به مخاطبانی که با مفاهیم و تعاریف وزارت نیرو آشنا نیستند، مخابره می‌کند. البته کارشناسان معتقدند خروج شهرها از لیست مناطق با تنش آبی به دلیل بارش پاییزی به مفهوم حل مشکل آب نیست. براساس آمارهای ارائه‌شده از سوی حمیدرضا جانباز، مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب کشور، در تیرماه امسال، تعداد شهرهای دارای تنش آبی در سال ۹۴، ۵۴۷ شهر بوده که میزان منابع و مصارف آب آنها با هم برابر است. براساس این اظهارات، تعداد شهرهای دارای تنش آبی در سال ۹۵ به ۳۰۱ شهر و در سال ۹۶ به ۲۸۹ شهر کاهش یافته است. وزارت نیرو برای رفع نیاز برخی شهرها از جمله بندرعباس، برنامه‌ریزی کرده بود که از حجم مرده مخزن سد نیز با کمک پمپاژ آب استخراج کند تا نیازهای آبی این شهر جنوبی تأمین شود. اما این اقدام در واقع تسکینی بر زخم افزایش مصرف در کلان‌شهری نظیر بندرعباس بوده و به‌زودی این شهر به منابع آب جدید برای رفع نیازهای فزاینده جمعیت این شهر احتیاج پیدا می‌کند. تأمین نیازهای آبی شهرها وابستگی زیادی به وضعیت بارش‌های کشور دارد. معاون دفتر برنامه‌ریزی کلان آب و آبفا در این باره می‌گوید: «اصولاً وزارت نیرو در سال‌های خشک برای تأمین نیازها دچار مشکل می‌شود. در برخی شهرها مخازنی داریم که باتوجه به افزایش جمعیت، ظرفیت آن کفاف نیازهای بخش اضافه‌شده جمعیت را نمی‌دهد. بنابراین در فاصله پרוخالی شدن مخزن، وارد تنش آبی می‌شویم.» او حجم بارش‌های سال آبی جاری را که از ابتدای مهر امسال آغاز شده، ۲۲۲ مهر ماه، دو برابر میزان بارش در مدت مشابه سال قبل اعلام می‌کند. این مقام مسئول ادامه می‌دهد: «به‌طور میانگین در کشور هفت میلیمتر بارندگی داشته‌ایم اما توزیع مکانی بارش‌ها مناسب نیست. میزان بارش در شمال کشور بیش از سایر نقاط است.»

فوکوس اجتماعی

فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در تلویزیون



گاه‌گاه سوژه رسانه‌ها و نقل محافل می‌شود، به‌زودی روی آنتن شبکه یک سیما می‌رود. مسعود بانصیری، تهیه‌کننده هشتگ از اجرای این برنامه زنده توسط مرتضی حیدری خبر داده و گفته است: «هشتگ قرار است از اوایل آبان روزهای زوج و حوالی ساعت ۲۰ به مدت نیم ساعت پخش شود. البته حسن میثمی، مجری دیگر این برنامه است که در کنار مرتضی حیدری برنامه را هدایت خواهند کرد.» او در ادامه به محورهای آیتم‌های هشتگ هم اشاره کرده و گفته است: «هدف ما صرفاً بررسی اخبار و اطلاعات ۲۴ ساعت گذشته در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی است و قصد نداریم که در پایان هر برنامه، نتیجه‌گیری خودمان را به مخاطب القا کنیم بلکه هدف برداشت مردم و مخاطبان از یک موضوع خاص مطروحه در برنامه خواهد بود.» این تهیه‌کننده یادآور شده است: «ما خبرها و مطالبی را که در روز بیشتر در فضای مجازی دیده‌شده و در جامعه با واکنش مواجه شده، در هر برنامه مرور می‌کنیم؛ البته در هشتگ ارتباط تنگاتنگی هم با مردم خواهیم داشت و در هر برنامه، گزارش‌های مردمی هم درباره آیتم‌های مطرح‌شده در فضای مجازی، پخش می‌کنیم.»



رسانه ملی در رویکردی تازه به سراغ دو سوژه پرمخاطب این روزها رفته است: سرمایه اجتماعی و فضای مجازی. مجتبی احمدی، تهیه‌کننده برنامه «نگی که نگفتی» درباره موضوعی که این برنامه از ۲۴ مهر به آن پرداخته، گفته است: «ما در اتاق فکر برنامه با همراهی بهزاد عادل، مدیر گروه اجتماعی شبکه ۲ تصمیم گرفتیم این بار در کنار نقد و بررسی و حتی گاه به چالش کشیدن هنجارها و ناهنجاری‌های اجتماعی به سمت یک سرمایه ملی برویم که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و دانشمندان دنیا با سرمایه‌های اقتصادی و حتی انسانی هر کشور برابری کرده و حتی در رتبه بالاتری قرار می‌گیرد.» او گفته است: «ما به سرمایه‌های اجتماعی پرداخته‌ایم و ضمن بررسی تعریف این مقوله مهم و موثر در هر کشور به مولفه‌های آن اشاره کرده‌ایم. بررسی اشتراکات مردم هر کشور و تفاهم مردم هر کشور بر سر هر موضوع اعتقادی، فرهنگی و... که در نزدیکی و یکپارچگی مردم موثر است پایه‌گذار ایجاد سرمایه‌های اجتماعی است.» برنامه روزهای دوشنبه و سه‌شنبه گذشته نگي که نگفتي به این موضوع اختصاص یافت. برنامه هشتگ نیز به منظور بررسی آنچه در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بین کاربران ردوبدل و

دستگیره‌های ایمان



آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی

روی عن الصادق (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لا ضحایه ای عری الايمان او ثق فقالوا الله ورسوله اعلم و قال بعضهم الصلاة و قال بعضهم الزكاة... فقال رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم لكل ما قلتم فضل وليس به و لكن اوثق عری الايمان الحب فی الله و البغض فی الله و توالی اولیاء الله و التبری من اعداء الله. از امام صادق (صلوات الله علیه) منقول است که حضرت در روایتی فرمودند: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اصحابشان فرمودند: «ای عری الايمان اوثق»، در میان دست گیره‌های ایمان کدامیک محکم‌تر است؟ معلوم می‌شود انسان می‌تواند با تمسک جستن به ایمان، خودش را نجات دهد و از هلاکت نجات بخشد. همچنین معلوم می‌شود ایمان چندین دست گیره دارد که هر که به آن‌ها تمسک پیدا کند نجات می‌یابد. حال حضرت سوال می‌کنند که در بین این‌ها کدامیک محکم‌تر و اطمینان‌بخش‌تر است؟ چون هرچه محکم‌تر باشد آدم را بهتر از پرتگاه نجات می‌دهد. در جواب عرض کردند: «اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ»، خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند: «وَقَالَ بَعْضُهُم الصَّلَاةُ»، بعد برخی از اصحاب گفتند: نماز: «وَقَالَ بَعْضُهُم الزَّكَاةُ»، برخی دیگر گفتند: زکات؛ هر یک از اصحاب با اینکه گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند؛ اظهار نظر کردند. بعد از اینکه اظهار نظرها تمام شد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «لكل ما قلتم فضل و ليس به»، این‌هایی که اسم بردید، همه فضیلت دارند و دستگیره و نجات‌بخش هستند، اما من به دنبال محکم‌ترین آن‌ها هستم که اگر انسان به آن متمسک شد و آن را پیشه گرفت، هیچ‌گاه سرنگون نمی‌شود و به هلاکت نمی‌رسد. سپس حضرت فرمودند: «وَأَوْثَقُ عَرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ»، محکم‌ترین دستگیره ایمان این است که انسان دوستی و دشمنی‌اش با دیگران بر محور خدا باشد نه هوای نفس. حضرت معیار می‌دهند، اگر کسی را دوست داری برای خدا دوست بدار نه برای غیر خدا، مثل امور مادی دنیایی یا هوای نفس و اگر کسی هم در نزد ما مغضوب و مطرود است، باید به خاطر خدا باشد نه هوای نفس. مثلاً چون می‌بینم او دارد از احکام الله تخلف می‌کند مطرود من می‌شود. «دوستی بر محور خدا، دشمنی بر محور خدا». حضرت در ادامه فرمودند: «وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»، و رابطه دوستی و سرپرستی با کسانی برقرار کن که دوستان خدا هستند؛ یعنی اگر در روابط اجتماعی می‌خواهی با کسی رفیق شوی، برو کسی را پیدا کن که از اولیای خدا است. بحث اول در رابطه با دوستی بود، اما این بحث در مورد رفاقت و سرپرستی است. در عبارت بعد حضرت می‌فرمایند: «وَالْتَبَرُّ مِنْ أَغْدَاءِ اللَّهِ»، از دشمنان خدا بپرهیز و کناره‌گیری کن. نباید نسبت به کسانی که ضدیّت با خدا دارند بی تفاوت باشی، بلکه باید از آن‌ها تبری بجویی. «تبری» یعنی هیچ‌گونه رابطه‌ای، چه درونی و چه بیرونی با او برقرار نکنی. مثلاً تا می‌گویند: فالانی، بگو: بنده با ایشان کاری ندارم و او با من هیچ ارتباطی ندارد.

بحار الانوار ج ۶۶ ص ۲۴۲ - کافی ج ۲ ص ۱۲۵ - وسائل ج ۱۶ ص ۱۷۷ شماره ۲۱۲۸۴



تلویزیونی برای قاره سیاه

رقابت ایران و هند در آفریقا



شبکه هوسا تی‌وی به عنوان مرجع نمایش آثار داستانی تلویزیونی برای هوسایی زبانان آفریقا راه‌اندازی می‌شود. محمدرضا حاتمی مدیر شبکه تلویزیونی هوسا تی‌وی (Hausa TV) که در دست راه‌اندازی معاونت برون مرزی صداوسیماست، گفته است: «سینما در مناطق مخاطب هوسایی زبان از دهه ۹۰ میلادی تحول قابل ملاحظه‌ای یافته و برای جذب بیننده بیشتر، یک سینمای ترکیبی از دو فرهنگ هندوستان و

هوسا شکل گرفته که طرفداران بسیاری نیز جذب کرده است.» او در ادامه گفته است: «انتظار می‌رود اختصاص بخشی از ظرفیت بخش هوسا تی‌وی به فیلم و سریال‌های ایرانی با دوبله حرفه‌ای به زبان هوسا، تأثیر اطمینان‌بخشی بر ذائقه مخاطبان در حوزه آثار نمایشی داشته باشد.» حاتمی همچنین از تصمیم هوسا تی‌وی برای دوبله منسجم و پر حجم تولیدات نمایشی تلویزیونی و نیز فیلم‌های سینمایی شاخص ایرانی خبر داده و یادآور شده است: «امیدواریم با پخش سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی برگزیده



بازمانده روز

پیدا و پنهان یک خدمتکار انگلیسی



در نمی‌آورده است؛ این رویدادهای تاریخی مربوط اند به تلاش محافل اشرافی و محافظه کار انگلستان در سال‌های پس از جنگ جهانی اول برای کمک به نازی‌های آلمان و سپس آشتی دادن دولت انگلیس با آلمان هیتلری پیش از شروع جنگ جهانی دوم، و شکست این محافل پس از وقوع جنگ و پیامدهای آن، از جمله برچیده شدن بساط امپراتوری و از میان رفتن طبقه‌ای که استیونز تمام عمرش را در خدمت آن گذرانده و معنای زندگی‌اش را در کیفیت‌های این خدمت می‌دیده است. «این دو لایه که به قول دریابندری «به واسطه لایه‌های نازک‌تری» به هم جوش خورده‌اند، کاملاً با هم مرتبط‌اند، چرا که وجه آشکارا سیاسی-تاریخی رمان ایشی گورو، روی دیگر خود را در استحاله استیونز می‌نمایاند و در شیوه تربیت او به عنوان پیش خدمتی چنان مطیع و وظیفه‌شناس که از وضعیت خود به عنوان مردی که از او بهره‌کشی می‌شود، راضی است و به هیچ وجه سودای تغییر این وضعیت را در سر ندارد. او یک پیش خدمت آلمانی برای اربابان خود است. اربابانی که در پی زودندهای خود هستند و استیونز را جز به همین صورتی که هست نمی‌خواهند، یعنی به صورت انسانی که تحقیر می‌شود و به چشم نمی‌آید و از این تحقیر و به چشم نیامدن راضی است و آن را برای خود فضیلتی قلمداد می‌کند.

«بازمانده روز» کارنو ایشی گورو داستان پیش خدمت یک خانه اشرافی در انگلستان است؛ پیش خدمتی به نام استیونز که در چند روزی که به مرخصی رفته است، خاطراتش را به صورت یادداشت‌های روزانه نقل می‌کند. ماجرا از این قرار است که خانه اشرافی لرد دارلینگتن به یک مرد آمریکایی فروخته شده و ارباب جدید استیونز چند روزی به او مرخصی داده است. استیونز یک پیش خدمت سخت وظیفه‌شناس است. ایشی گورو در این رمان، در قالب راوی اول شخص، با مهارت در جلد استیونز فرو رفته و البته در عین فرو رفتن در پوست آن دیگری، توانسته فاصله‌ای را از او نگه دارد تا خواننده به‌طور همزمان از درون و بیرون به موقعیت استیونز بنگرد. موقعیت مردی که چنان در کارش غرق شده که از درک دیگر جنبه‌های زندگی محروم مانده و عشق و تفریح و سرخوشی را در خود سرکوب می‌کند. نجف دریابندری در مقدمه‌ای که بر این رمان نوشته، به دولا بودن آن اشاره کرده و می‌نویسد: «خاطرات استیونز از دو نوع است؛ اول آنچه به خود او مربوط می‌شود، که داستان عشق ناگامی است که نتنها به سرانجامی نرسیده، بلکه هرگز بر زبان هم نیامده است؛ دوم رویدادهای مهمی است که در سرای دارلینگتن (خانه لرد) زیر چشم نویسنده خاطرات می‌گذشته ولی نویسنده زیاد از آنها سر

پسابرجام

برجام حال خوبی ندارد و این راهمه طرفین مذاکرات می دانند؛ این دقیقاً وضعیتی است که ترامپ می خواهد. اما آنچه پدید می آید چه تاثیری بر سیاست داخلی ایران خواهد گذاشت؟ آیا حسن روحانی با کاهش سرمایه اجتماعی مواجه خواهد شد یا اساساً اینکه تغییری در رفتار سیاسی حسن روحانی دیده شده و او به نظر در تلاش برای نزدیک شدن بیشتر به حاکمیت است به دلیل همین اوضاع برجام است؟ آیا سخنان اخیر حسن روحانی در همین کانتکست قابل تعریف است؟ در این پرونده در این مورد بحث کرده ایم.

سیاست

تیتریک



برجام و حیات سیاسی دولت روحانی

امیرابراهیم رسولی و محمد جواد روح در باره آثار
سخنرانی ترامپ در سیاست داخلی مناظره کردند

روحانی، بدون برجام

شرایط جدید برجام چه تاثیری بر آرایش سیاسی خواهد گذاشت؟



مثلت: از سال ۹۲ به این طرف موضوعات سیاست خارجی خیلی بر معادلات سیاست داخلی ایران اثرگذار بود. این وضعیت را در انتخابات مجلس دهم و انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم نیز شاهد بودیم. هم اکنون به یک نقطه عطف مهمی رسیده ایم، ترامپ حرف‌هایی زد و کاری کرد که در سیاست داخلی ما می‌تواند تاثیر خودش را بگذارد. به نظر شما چه اتفاقی از این به بعد در آرایش نیروهای سیاسی ایران می‌افتد. به قول آقای عراقچی اگر تادیروز می‌گفتیم «اصولگرا و اصلاح طلب» حالا باید «برجامیان و نابرجامیان» یا به تعبیر آقای ظریف «دولوپس و دلور» بگوییم. آقای علی لاریجانی تا قبل از برجام اصولگرا تعریف می‌شد اما در مقطعی اصلاح طلب تر از برخی اصلاح طلب‌ها عمل کرد، لااقل در تاثیرگذاری‌ای که در مجلس برای تصویب اجرای برجام داشت، این مساله را شاهد بودیم. امروز خیلی‌ها معتقدند دیگر این برجام، آن برجام نمی‌شود چون به صورت واضح مشخص است آمریکایی‌ها می‌خواهند با برجام چه کنند، با علم به این مساله آیا ما همچنان می‌توانیم چنین نیروهای سیاسی کشور را به شکل دلور-دولوپس یا برجامیان و نابرجامیان ببینیم؟ یا آنکه عاملی که باعث پیوند بخشی از اصولگرایان و اصلاح طلبان بود از بین رفت و دوباره به همان چینش قبلی بر خواهیم گشت؟ بفرمایید از این به بعد در دوران پساحرف ترامپ چه اتفاقی در آرایش سیاسی کشور می‌افتد؟

▲ روح: من در نفس و ذات این سوال دچار مساله هستم. به این معنی که ما نمی‌توانیم و نباید جریان‌شناسی نیروهای سیاسی را از یک مقطعی به بعد منفصل از دوران قبل از آن تصور کنیم. درست است که هر نیروی سیاسی بنا بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و جهان بینی خود تعریف می‌شود؛ اما معتقدم با توجه به ساختار سیاسی در ایران، مهم‌تر از ایده‌آل‌ها و شعارها، دوری و نزدیکی نگرش نیروهای سیاسی به قدرت تعیین کننده جایگاه آنان در آرایش نیروهاست، یعنی، هر فعال یا نیروی سیاسی تا چه حد حاضر است بر خورد انتقادی با قدرت داشته باشد؟ به عنوان مثال، شاید آقایان حافظی و مطهری در دسته‌بندی جریان‌های سیاسی جزو جریان راست محسوب شوند؛ ولی در برخورد با قدرت خیلی انتقادی تر از خیلی اصلاح طلبان عمل می‌کنند. به همین خاطر، در فهم عمومی جامعه اگر اصلاح طلبان، علی مطهری را در لیست امید برای انتخابات مجلس دهم نمی‌گذاشتند، قطعاً از طرف جامعه با واکنش و اعتراض مواجه می‌شدند، کم‌اینکه همین الان در مورد حضور برخی اصلاح طلبان در لیست امید چنین دیدگاهی وجود دارد؛ چون رویکرد انتقاد به قدرت را ندارند و فقط اسما خودشان را به اردوگاه سیاسی اصلاح طلبان اتصال داده‌اند. بنابراین، مادر آرایش نیروها باید فاکتورهای مختلف را مدنظر قرار دهیم، نه یک فاکتور را. بنابراین، صرف موضوع افراد و جریان‌ها در سیاست خارجی- آن‌هم به طور مشخص موضوع هسته‌ای و آن‌هم صرفاً مینا قرار دادن برجام- نمی‌تواند ملاک تقسیم‌بندی سیاسی قرار گیرد. ضمن آنکه باید توجه داشته باشیم توافق

۱ وقتی ایران و ۵۱ سال ۹۴ بعد از ۱۲ سال مذاکره به توافق رسیدند فضای سیاسی کشور به حامیان و مخالفان برجام تقسیم شد. این آرایش سیاسی هر چه گذشت بیشتر سایه خود را بر معادلات سیاست داخلی کشور گستراند. کم‌اینکه پیروزی لیست اصلاح طلبان در تهران به اعتقاد گروهی از صاحب نظران متأثر از نگاه امیدوارانه اکثریت رای دهندگان به حل مشکلات اقتصادی‌شان به واسطه اجرای برجام بود.

اما سؤال اینجاست که امروز با اعلام استراتژی جدید ترامپ در قبال برجام آیا آرایش صحنه سیاسی کشور از برجامیان-نابرجامیان یا دلور-دولوپس دوباره به حالت قبل از برجام برمی‌گردد یا خیر. برای پاسخ به این سؤال هفته‌نامه مثلت میزبان محمد جواد روح و امیر ابراهیم رسولی دو فعال مطبوعاتی کشور بود. محمد جواد روح اعتقاد داشت: «آرایش نیروها باید فاکتورهای مختلف را مدنظر قرار دهیم، نه یک فاکتور سیاست خارجی را، همین آقای لاریجانی حامی برجام اگر در انتخابات مجلس یک لیست می‌داد، موفق نبود». در مقابل امیر ابراهیم رسولی یادآور شد: «اصلاح طلبان از برجام در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری بهره برداری سیاسی کردند و الا مردم عادی که نان زن و بچه و معیشت‌شان لنگ است دنبال این نیستند که ببینند آقای خاتمی یا آقای لاریجانی چه می‌گویند.»

هسته‌ای از سوی عالی‌ترین مقام در قدرت سیاسی کشور (با وجود ملاحظات که داشتند) مورد تأیید بود. ایشان بودند که از نرمش قهرمانانه گفتند و تمام‌قد هم پای آن ایستادند. اگر از این منظر به سوال شما نگاه کنیم؛ چرا نگوئیم لاریجانی ولایت‌مداری نشان داد و جلوی آنها که از ولایت فقیه تندر حرکت کردند، ایستاد؟ چرا می‌گوییم به اصلاح طلبان نزدیک شد؛ بنابراین، من اصلاً تحلیل تک فاکتوری جریان‌های سیاسی را درست نمی‌دانم، حالا طرف هر کس که می‌خواهد باشد. چون بهجت‌مان فقط توافق هسته‌ای است؛ زیاد وارد بحث آرایش نیروها به طور مشخص نمی‌شوم. نکته دوم در مورد خود برجام است. ما باید توجه داشته باشیم برجام اتفاقی نبود که یکباره از سال ۹۲ یا بعد از بحث «نرمش قهرمانانه» شروع شده باشد. برجام یک سابقه حداقل ۱۲ ساله دارد. یعنی در بحث توافق هسته‌ای ما یک شبه به برجام نرسیدیم. رویکردهای مختلفی درباره پرونده هسته‌ای از «روحانی اول» در زمان دولت اصلاحات تا به امروز اتخاذ شد. به نظر روحانی اول که آن زمان دبیر شورای عالی و مسئول تیم مذاکرات هسته‌ای بود؛ خیلی بی تجربه‌تر از «روحانی دوم» (پس از ۹۲) بود. روحانی اول، لاریجانی و سعید جلیلی مسئولان دوره‌های مختلف مدیریت پرونده هسته‌ای بودند. در این میان خود احمدی نژاد و نیروهای سیاسی که در قدرت بودند؛ هر کدام موضوع بحث خود را داشتند. حتی نیروهای خارج از قدرت مثل مرحوم دکتر یزدی نیز - که همیشه بحث‌هایش در مسائل سیاست خارجی تاثیرگذار بود- در این بازه ۱۲ ساله نقش داشتند. با این سابقه تاریخی بود که وقتی به سال ۹۲ رسیدیم، بحث نرمش قهرمانانه مطرح و

نهایتاً به برجام منتهی شد. یعنی، این توافق برآمده از یک تجربه ۱۲ ساله بود. البته، اصلاح طلبان در همان مجلس ششم گفتند «پروتکل الحاقی را بپذیریم تا هزینه به مملکت تحمیل نشود». آن موقع حتی آقای روحانی هم به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی این مساله را نپذیرفت، چه رسد به جریان راست. یعنی اصلاح طلبان همان موقع از آقای روحانی هم جلوتر و واقع‌گرایانه‌تر به مساله نگاه می‌کردند؛ اما بقیه نیروها دیر به واقعیت رسیدند چون تصور می‌کردند می‌توانند نگاه و اراده خودشان را به واقعیت تحمیل کنند. آقای لاریجانی همان روزهای اولی که به جای آقای روحانی مسئول مذاکرات هسته‌ای شده بود، گفت «ایشان در غلتان داد و آب‌نبات چوبی گرفت» با آن استدلال، اگر پذیرش تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای دادن در غلتان بود، نمی‌دانم نام این امتیازهایی را که در قالب برجام به طرف مقابل دادیم، چه می‌توان گذاشت؟ احتمالاً امروز «گنج حضرت سلیمان» را داده ایم و همان آب‌نبات چوبی را هم نگرفته ایم! آقای جلیلی و جریان‌های همسوی او نیز هنوز بر اساس همان گفتار و تحلیل‌هایی که از نظر ما نادرست است؛ به نقد برجام می‌پردازند. در مجموع، من فکر می‌کنم برجام نتیجه یک تجربه بود که کل سیستم سیاسی کشور به آن رسید. بنابراین، منطقی این است که همین روند ادامه پیدا کند تا آن تجربه‌های پرهزینه و بی‌حاصل تکرار نشود. در این شرایط، پدیده‌ای مانند ترامپ ظهور کرده که همه موازین را می‌شکند. اما خود ترامپ بهترین مصداق برای دفاع از برجام است. اتفاقاً ما باید ببینیم برجام چقدر قدرتمند بوده است. در حالی که ترامپ توافق‌هایی مثل پاریس، نفتا و حضور در یونسکو که به نظر خیلی قدرتمندتر و قدیمی‌تر بودند، را کنار می‌گذارد؛ برجام توانست در برابر پدیده ترامپ بیشتر مقاومت کند. در حالی که آن توافق‌ها سابقه طولانی‌تر از برجام داشتند. به عبارت بهتر، ترامپ توافق‌هایی همچون پاریس، یونسکو و نفتا را به راحتی کنار گذاشت؛ ولی در موضوع برجام همچنان دچار مشکل است و از سوی کشورهای مختلف و مدافعان برجام با مخالفت مواجه می‌شود. معتقدم اگر بخواهیم آرایش نیروهای سیاسی داخل کشور را در همین حوزه سیاست خارجی و آرایش مخالفان و موافقان برجام بررسی کنیم، شاید برخی نیروها از این طرف به آن طرف بروند؛ ولی در کل این آرایش سر جای خود باقی می‌ماند. اتفاقاً من در مطلبی که بلافاصله بعد از صحبت‌های آقای ترامپ نوشتم، آقای روحانی، آقای ظریف و کل سیستم را مورد انتقاد قرار دادم که چرا برجام را به عنوان یک «استراتژی» تعریف نکردند؛ در حالی که از نگاه بین‌المللی، برجام قرار نبود چنین باشد. دنیا می‌خواست بداند ایران در قالب عرف و قواعد بین‌الملل حاضر به مذاکره است یا خیر. وقتی از مذاکره سخن می‌گوییم دل‌پاسان فکر می‌کنند مذاکره به مثابه وا گذاشتن همه منافع کشور است. در حالی که مذاکره به معنای آن است که ما سازوکار نظام بین‌الملل را بپذیرفته ایم. برای روشن شدن مساله مثالی از حوزه سیاست داخلی بیان می‌کنم. می‌دانیم که اصلاح طلبان در این سال‌ها با هزینه‌ها و مشکلات و برخوردهای بسیاری مواجه شده‌اند؛ اما با این وجود وقتی موقع انتخابات می‌شود، آقای خاتمی می‌گوید «بروید و رای دهید». آن‌هم به لیستی که شاید خیلی از نامزدهایش را همان شب آغاز تبلیغات نوشتند و حتی نویسندگان لیست برخی از آن نامزدها را درست نمی‌شناختند. با این وجود، اصلاح طلبان و بدنه اجتماعی

آنها رفتند و رای دادند. چرا؟ چون فکر می کنند خارج از این سازوکار کاری نمی توان کرد. من معتقدم در نسبت ایران با نظام بین الملل هم این مساله وجود دارد. برجام به معنی این است که ایران پذیرفته به رغم انتقادی که به نظام حاکم دارد و به رغم اینکه اسرائیل را قبول ندارد و به رغم اینکه آمریکا را «شیطان بزرگ» می نامد، دریافته که باید در چارچوب قواعد بین الملل عمل کند. همان طور که اصلاح طلبان فلسفه نظارت استصوابی شورای نگهبان را قبول ندارند؛ ولی در همین چارچوب و قواعد وارد انتخابات می شوند. ایران در موضوع برجام نشان داد که حاضر است در چارچوب نظام بین الملل عمل و مسائل خود را حل کند. حالا اگر این رویکرد «موردی» و «تاکتیکی» بوده باشد، ترامپ هم نمی آمد، ایران باز به مشکل برمی خورد؛ ولی اگر استراتژی باشد، می توان مسائل دیگر را هم براساس آن حل کرد. به هر حال، ما کشوری بحث انگیز در منطقه ای بحث انگیز هستیم و دنیا نمی تواند در قبال ما بی تفاوت باشد. دنیا باید بداند که در سیاست خارجی ایران چه کسی حرف آخر را می زند و نماینده سیاست خارجی ایران کیست؟ یک زمانی بود که آقای خاتمی به اروپا می رفت و در داخل یکی را می گرفتند یا دوره آقای هاشمی می دیدیم که موشکی بار کشتی خیارشور می رفت. حالا وضعیت ما از آن موقع خیلی بهبود پیدا کرده است.

مثلت: ما می خواهیم بحث را در داخل بیاوریم. چون شما به خود سوال خدشه وارد کردید، توضیحی بدهم، شما تقسیم برجامیان و نابرجامیان را نادرست خواندید؛ اما لیستی در انتخابات مجلس دهم رای آورد و آقای خاتمی آن را تایید کرد که نامزدهای درون آن لیست حامی برجام بودند...

▲ روح: چرا معتقدید مردم به خاطر برجام رای دادند؟ مردم به خاطر آقای خاتمی و پشتوانه اجتماعی اصلاح طلبان رای دادند. در همین انتخابات اگر آقای روحانی بدون اصلاح طلبان بود، رای نمی آورد، حالا هر چه هم می خواست از برجام بگوید.

مثلت: این حرف شما حرف عده ای از اصلاح طلبان است اما آقای هاشمی در مصاحبه اختصاصی به من گفت «آقای روحانی هر چه رای دارد، از من دارد». سال ۹۲ یک طرف رقابت آقای جلیلی بود که نمادی از وضعیت موجود تلقی می شد و طرف مقابل او، روحانی قرار داشت که مذاکره کرد و به صلح رسید. تمام دعوی انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ لااقل آنچه در مناظره ها دیدیم، مباحث درباره مذاکرات هسته ای و موضوعات سیاست خارجی بود.

▲ روح: چون این مسائل مهم و اولویت دار بود. فرض کنید جلوی دهان ایران را گرفته اند و نمی گذارند نفس بکشد، غذا به او نمی دهند، پولش را هم به جیب می زنند و به جایش حتی قاقالی لی هم نمی دهند...

مثلت: پس حتما برجام بر سیاست داخلی ما موثر بود و بر همین اساس در انتخابات مجلس دهم تاثیرگذار شد و آن اتفاقات برای آقای لاریجانی افتاد.

▲ روح: همین آقای لاریجانی اگر در انتخابات مجلس یک لیست می داد، چرا خودش جرات نکرد از تهران کاندیدا شود؟ یا اینکه می توانست یک لیست بدهد و آقای کاظم جلالی را سرلیست بگذارد و ۲۹ نامزد دیگر را ذیل آن بنویسد. اما چرا این کار را نکرد؟ چون پشتوانه اجتماعی مهم است، نه صرف اینکه ظرف ۲۰ دقیقه یک کاری برای کشور انجام دهد. ملت که نمی آیند آن ۲۰ دقیقه را ببینند؛ اما آن هشت سال حضور در صداوسیما را نادیده بگیرند. همین آقای لاریجانی در

انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ از آقای مهرعلیزاده کمتر رای آورد.

مثلت: اگر منطق بحث شما این باشد، آقای روحانی هم همان کسی است که در کوی دانشگاه رفت و آن سخنرانی را انجام داد. آقای هاشمی هم کسی بود که می گفت هر کسی کراوات بزند فلان است.

▲ روح: اصلا بحث من شخصی نیست. شما می گویند تقسیم بندی نیروها براساس برجام و نابرجام است؛ اما من چنین اعتقادی ندارم.

مثلت: آقای رسولی، شما بفرمایید اگر ترامپ برجام را ملغی کند، آرایش سیاسی امروز کشور به هم می خورد یا خیر؟

▲ رسولی: اساسا باید صحبت درباره برجام را از سطح حرف های سیاسی و شعاری خارج و براساس واقعیات تحلیل کرد. امروز در عرصه واقعیات چه اتفاقی افتاده است؟ معتقدم برجام را باید از دو جنبه ملی و سیاسی ببینیم. برجام در ایران به صورت مصوبه مجلس درآمد، پس موضوع ملی بود. یک بُعد هم جنبه سیاسی داشت و این بُعد عقبه ای دارد، از جایی شروع شد، به اوج رسید و بعد مورد بهره برداری قرار گرفت. دوستان موقعی که می خواهند بهره برداری سیاسی کنند، می گویند «رفتیم مذاکره کردیم و برجام حاصل قدرت دیپلماسی ما بود» اما موقعی که برجام شکست می خورد، می گویند «بالا ترین سطح نظام در مورد سیاست خارجی تصمیم می گیرد». عین واقعیات و مستندات نشان می دهد که رهبر انقلاب در تمام مراحل مذاکرات فرمودند «من در جزئیات دخالت نمی کنم». بنابراین دوستان اختیار کار دستشان بود و رفتند درباره بند بند برجام مذاکره کردند و اگر امروز برجام شکست می خورد، نمی توانند بگویند «خب حالا که برجام شکست خورد ما دیگر با روحانی نیستیم و علی لاریجانی را دوست نداریم». بالاخره دوستان یک روزی برای آقای علی لاریجانی کف

می زنند و هورا می کشیدند چون در ۲۰ دقیقه کار بررسی برجام را در مجلس جمع کرد. بالاخره دیدگاه آقای لاریجانی در مجلس اکثریت را داشت، او می توانست مثل هر موضوع دیگری از هشت صبح بحث و بررسی را آغاز کند، حرف موافقان و مخالفان را بشنود و ساعت ۱۲ رای بگیرد، مطمئنا رای مورد نظرش هم حاصل می شد اما ظرف ۲۰ دقیقه کار را جمع کرد. حالا به چه دلیل؟ وارد آن نمی شویم. بعد از آن روز آقای لاریجانی تیتیر یک روزنامه های دوستان شد چون به نفعشان عمل کرد. به مناظرات انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ رجوع می کنیم یا به کار پیروزی آقای روحانی دو موضوع سیاست خارجی و مسائل اقتصادی بود. البته دوستان موضوع سیاست خارجی را در یک فرآیندی جلو بردند که تبدیل به موضوع ملی شد. امروز اگر بخواهیم وضعیت را با گذشته مقایسه کنیم، باید در صحنه واقعیت ببینیم چه اتفاقی افتاد. من به جای اینکه بخواهم به حاشیه بروم، شعار دهم و قصه را سیاسی کنم، به واقعیت برمی گردم. آقای ترامپ امروز برجام را پاره کرد. همین قانون کاتسا مادر تحریم هاست. آیا ما در اجرای برجام تخلف کردیم که باید این اتفاق برایمان بیفتد؟ آقای روحانی یک ماه و نیم قبل از انتخابات مجلس دهم در برنامه زنده اعلام کرد «آفتاب تابان آمد و تمام تحریم ها رفت». می خواهم بگویم دقیقا از برجام در انتخابات استفاده ابزاری شد و مردمی که در فشار و مشکلات اقتصادی ناشی از رکود بودند دوست داشتند کشور در مسیری حرکت کند تا از این وضعیت خارج شوند اما دولت تمام تخم مرغ هایش را در سبد برجام گذاشت، تا تبدیل به جوجه شود اما امروز مردم می بینند تخم مرغ ها شکست، نه تنها از جوجه خبری نیست بلکه همه تخم مرغ ها خونی هستند و حتی نمی شود آنها را خورد. آقای ترامپ با سخنرانی خود یک طراحی کرد. همه طراحی اش هم برای محدود کردن ایران در منطقه است که فشار بیاورد تا راهبردهای آمریکا پیش برود. معتقدم در حرف های ترامپ، سپاه اصل مساله نیست. یعنی اگر

جملات مهم

▲ می خواهم بگویم دقیقا از برجام در انتخابات استفاده ابزاری شد و مردمی که در فشار و مشکلات اقتصادی ناشی از رکود بودند دوست داشتند کشور در مسیری حرکت کند تا از این وضعیت خارج شوند اما دولت تمام تخم مرغ هایش را در سبد برجام گذاشت، تا تبدیل به جوجه شود اما امروز مردم می بینند تخم مرغ ها شکست، نه تنها از جوجه خبری نیست بلکه همه تخم مرغ ها خونی هستند و حتی نمی شود آنها را خورد.

▲ الان جامعه منتظر این است که ببیند در مقابل این اقدام آقای ترامپ، آقای روحانی و دولتش چه کار می خواهند انجام دهند؟ ما نباید بگوییم که اتفاقی نیفتاده و وضعیت عادی است، در حالی که به ما ظلم می شود. الان چه کسی پاسخگوی ظلم قصه برجام است؟ خب، دولت آقای روحانی باید جوابگو باشد.





عملی دولت به صحبت‌ها و اقدام ترامپ است. **▲ روح:** من یک نکته بگویم. همین جمله آقای رسولی خودش دچار تناقض است. یعنی ایشان می‌گویند که آقای روحانی یک موضع خوبی علیه ترامپ گرفت؛ ولی مردم منتظر اقدام عملی‌اند. حرف من هم همین است. معتقدم آن نوع حرف‌زدن در مقابل ترامپ چه گوینده آن روحانی باشد، چه سعید جلیلی و چه لاریجانی باشد؛ فقط شعار است و یک اقدام عملی براساس استراتژی نیست. **▲ رسولی:** پس شما باید آقای روحانی را تشویق کنید که اقدام عملی در مقابل ترامپ انجام دهد. یعنی رسانه‌های اصلاح‌طلب باید به سمت مطالبه از آقای روحانی بروند. ترامپ زیر برجام زده است و دولت آقای روحانی می‌خواهد چه اقدامی انجام دهد؟

▲ روح: البته «اقدام عملی» که ما می‌گوییم، قطعاً با اقدام عملی مورد علاقه آقای رسولی مشابه نیست! **مثلت: پس اقدام عملی تان چیست؟**

▲ روح: یک مقدمه کوتاه درباره کلمات آقای روحانی در زمان دستیابی به برجام بگویم. اولاً برجام فقط برای برداشتن تحریم‌های هسته‌ای بود. یعنی اگر در سال ۹۴ کل تحریم‌های هسته‌ای یک شبه برداشته می‌شد، که قرار هم نبود یکشنبه برداشته شود، ما تازه به وضعیت سال ۹۰ برمی‌گشتیم. آیا در سال ۹۰ که هنوز تحریم‌ها در این سطح نبود، وضعیت اقتصادی ایران عالی بود؟ آیا تحریم‌های دیگری نداشتیم، آیا سرمایه‌گذاری خارجی عدد بزرگی بود؟ در واقع، ما برجام را پذیرفتیم تا فقط بتوانیم نفس بکشیم. یعنی، همان حرفی که مجلس ششم زد و گفت «پروتکل الحاقی را بپذیریم» اما نپذیرفتند و ۱۲ سال مذاکره و تحریم به کشور تحمیل شد. در واقع، کاری را که سال ۹۴ کردیم، باید همان موقع زمان مجلس ششم انجام می‌دادیم.

▲ رسولی: مجلس ششم که تصمیماتش در فضای سیاسی نسبت به نظام مشخص است. اگر می‌خواهیم منویات مجلس ششم را در بیاوریم...

▲ روح: الان معلوم می‌شود که حرف مجلس ششم درست بوده است. مجلس ششم ۱۲ سال پیش گفت «پروتکل الحاقی را بپذیریم و اعتمادسازی کنیم تا کار به شورای امنیت نکشد». اما دوستان می‌گفتند «ممکن نیست پرونده هسته‌ای ایران از شورای حکام به شورای امنیت برود». حال آنکه رفت و دوره دوازده ساله مذاکرات را شاهد بودیم و بعد از آن سطح از تحریم‌ها، سال ۹۴ اجرای پروتکل الحاقی را پذیرفتیم.

▲ رسولی: الان اعتماد ایجاد کردیم یا خیر؟

▲ روح: بله.

▲ رسولی: من می‌گویم اعتماد ایجاد کردیم ولی آمریکا زیر میز زد.

▲ روح: خیر.

که عکس آقای خاتمی در انتخابات مجلس هشتم هم استفاده و کف خیابان‌ها بخش شد اما هیچ اتفاقی نیفتاد. الان دقیقاً قصه برجام است و مردم عادی که نان زن و بچه و معیشت‌شان لنگ است دنبال من اصولگرایی و شمایی اصلاح‌طلب نیستند، دنبال این نیستند که ببینند آقای خاتمی یا آقای لاریجانی چه می‌گویند؟ آنها تحلیل‌شان این بود که اگر ما به این‌ها رای بدهیم، قصه برجام ادامه پیدا کند تا وضع اقتصادی ما درست شود. در واقع اشتباه دولت این بود که اساساً سطح توقع مردم را نسبت به برجام اشتباه تعریف کرد چون گفت «آفتاب تابان آمد و از فردا صبح وضع زندگی مردم خوب می‌شود». برجام می‌گوید «بعضی تحریم‌ها هشت سال متوقف، بعضی تعلیق و درباره بعضی بعد از هشت سال تصمیم‌گیری می‌شود که لغو شود یا خیر؟» الان آن کسی که قرار بود بعد از ۸ سال نظر دهد، همین اول کار کل برجام را پاره کرد و رفت. حالا دلمان خوش است و می‌گوییم که اروپایی‌ها هستند. واقعاً ما فکر می‌کنیم اروپایی‌ها کنار ما می‌ایستند؟ اروپایی‌ها ایستاده‌اند تا باب مذاکرات را در موضوعاتی که مدنظر آمریکا است باز کنند. در واقع عین ساده‌انگاری است، ما دوباره در این پازل قرار بگیریم. به عبارت دیگر آمریکایی‌ها الان کنار کشیده‌اند و اروپایی‌ها را به میدان آورده‌اند تا ایران را وادار به مذاکره دوم کنند. به نظر می‌رسد که دیگر فضا، فضای سیاسی است و دولت اساساً حیات سیاسی‌اش در این است که به این سمت برود اما مصلحت‌های نظام یک بحث علی‌حده است. دوستان وقتی بحث سیاسی و انتخاباتی می‌شود و منافع‌شان حکم می‌کند، برای یک نفر کف می‌زنند و هورا می‌کشند اما در مواقع دیگر از روی آورد می‌شوند و می‌گویند «ما آقای لاریجانی را هم دیگر برنمی‌تاییم». می‌خواهم بگویم اساساً پازل سیاسی این‌طوری بسته شده است، تا موقعی که سیاسی به قصه برجام نگاه می‌کنیم، نتیجه‌اش این است که همیشه جماعتی از کشور طلبکارند، وقتی به آنها امکان مذاکره داده می‌شود، طلبکارند. به آنها تذکر داده می‌شود یا در مجلس از آنها ایراد گرفته می‌شود، طلبکارند. تیر می‌زنند، شادی می‌کنند، بغل هواپیما عکس می‌گیرند اما وقتی نتیجه کار آنچه مدعی‌اش بوده‌اند دریافت‌موقع جواب‌دادن شود، طور دیگری عمل می‌کنند. الان روزی است که دوستان باید به مردم جواب دهند که چرا این‌طور شد و ما کجاها شل بستیم؟ بالاخره تذکرات رهبری مکتوب هست و اگر این تذکرات رعایت می‌شد، الان وضعیت ما این‌طوری نبود که دستمان از برجام خالی باشد. الان دولت باید بیاید و بگوید که چه اقدام عملی در برخورد با آقای ترامپ می‌خواهد انجام دهد؟ آن صحبت‌های آقای روحانی در واکنش به ترامپ، متین و همه‌هم حمایت می‌کنند، اتفاقاً صحبت‌های خوبی هم بود ولی الان ملت منتظر پاسخ

دوستان بنیدند کاتساراً مطالعه کنند، حقوق بشر نیز در آن قرار دارد. حقوق بشر چه ربطی به سپاه دارد؟ موضوع دیگر سپاه و کم کردن قدرت دفاعی ایران است. ما کجا از برجام تخلف کردیم که امروز باید تاوان آن را پس دهیم؟ آن روز که برجام حاصل شد، تیر روزنامه اعتماد، روزنامه شرق و رسانه‌های همین دوستان مدافع درجه یک آقای روحانی حمایت از این اتفاق بود اما امروز می‌گویند «آقای روحانی اصلاً کجا بود»، در واقع بحث سیاسی می‌کنند. در حالی که آن روز دنباله‌رو بودند. در همین انتخابات اصلاح‌طلبان چه کسی را داشتند تا به حمایت از او بپردازند؟ اساساً اصلاح‌طلبان گزینه‌ای جز آقای روحانی نداشتند و مجبور بودند پشت آقای روحانی بایستند. بالاخره جریانات ۸۸ و سپس قصه‌های سیاسی سال ۹۲ به بعد، همه نشان می‌دهد که دقیقاً دوستان آمده‌اند و روی موج جریان آقای روحانی سوار شدند و از برجام استفاده سیاسی کردند. امروز واقعیت این است که برجام پاره‌شده اما دوستان می‌خواهند بگویند اتفاقی نیفتاده است. رفتیم مذاکره کردیم و داریم جلو می‌رویم. در حالی که ایران تحریم شد، با وجودی که تخلفی در اجرای برجام انجام نداد. من اصلاً به تندروری برخی نسبت به برجام کاری ندارم که موضع‌های تند می‌گرفتند. موقعی که رهبری اجازه مذاکره را صادر کردند و فرمودند «من در جزئیات دخالتی ندارم» عملاً دست دوستان را باز گذاشتند تا بپروند و مذاکره کنند. بعد هم که برجام حاصل شد جشن گرفتند و منم منم کردند. قرار نیست دوستان موقع پیروزی منم منم کنند و موقعی که برجام به دیوار خورد، بگویند ما نبودیم. البته برخی می‌خواهند این بحث‌ها را اهرم فشار کنند تا سپاه و سیستم دفاعی کشور محدود شود، در واقع به نظر می‌رسد برخی دنبال این هستند که فشار بیاورند تا مذاکرات را به طریق دیگری دنبال کنند ولی واقعیت صحنه امروز این است که برجام توسط ترامپ پاره‌شده و از بین رفت. امروز آقای روحانی در تلویزیون مقابل آقای ترامپ صحبت می‌کند، اتفاقاً صحبت‌های خوبی را انجام می‌دهد اما آقای روحانی در ایام انتخابات طور دیگری صحبت می‌کرد و همه‌هم برایش سوت و کف می‌زدند. تفاوت دیدگاه آقای روحانی زمان انتخابات را با امروز در تلویزیون ببینید، چه اتفاقی افتاده است که او این حرف‌ها را می‌زند؟ ما می‌گوییم «آقای روحانی دست شما درد نکند، عجب موضع خوبی در مقابل ترامپ گرفتید ولی امروز ما مطالبه داریم چون شما مسئول قصه برجام هستید، رفتید مذاکره کردید و چنین توافقی را نهائیتاً از کار درآوردید. الان که برجام پاره‌شده، به‌طور عملی چه اقدامی می‌خواهید انجام دهید». امروز دیگر دوره شعار نیست که بگوییم این صحبت خوب بود. آقای روحانی موضع رسمی گرفت، بسیار خوب اما الان جامعه منتظر این است که ببیند در مقابل این اقدام آقای ترامپ، آقای روحانی و دولت‌ش چه کار می‌خواهند انجام دهند؟ ما نباید بگوییم که اتفاقی نیفتاده و وضعیت عادی است، در حالی که به ما ظلم می‌شود. الان چه کسی پاسخگوی ظلم قصه برجام است؟ خوب، دولت آقای روحانی باید جوابگو باشد. آقای ظریف باید بگوید در مقابل ظلمی که به ملت شد، چه پاسخی دارد. بر فرض شاید امروز کسی بگوید «همه دل‌پاسان اشتباه کردند». اما دل‌پاسان چه می‌گفتند؟ یک نفر با یک ادبیات بد، یک نفر با یک ادبیات خوب می‌گفت «نگران است». نگران است از اینکه ۲۰ دقیقه‌ای کار را در مجلس جمع کردند. نگران است از این همه اختلاف در تفسیر برجام. یک موقع می‌گویند «روح برجام فلان است». یک موقع می‌گویند «کمسیون ویژه برجام با موضع‌گیری مغرضانه سنگ اندازی می‌کند». همه این اتفاقات کنار رفت و نتیجه‌اش آن شد که دوستان میوه‌اش را در انتخابات مجلس چیدند و رفتند. آقای خاتمی نیز در این مساله نقش داشت اما نه نقش پیروزی. نقش پیروزی اگر به شخص بود

رسولی: نزدند؟

▲ روح: خیر.

▲ رسولی: آقای ترامپ رسماً برجام را پاره کرد.

جناب‌عالی بفرمایید که اساساً کاتسا چیست؟

▲ روح: ما داریم الان در مورد برجام صحبت می‌کنیم.

▲ رسولی: خب به برجام ربط دارد.

▲ روح: شما نمی‌توانید بگویید «ما فقط در موضوع هسته‌ای مذاکره می‌کنیم» و بعد بگویید «چرا در موضوعات موشکی و حقوق بشر تحریم شدیم؟»

▲ رسولی: بندید کاتسا موارد مختلف دارد. یکی درباره موشک بالستیک است، یکی حقوق بشر و یکی تمام کسانی است که چه حقوقی و چه حقیقی طرف مذاکرات خرید تسلیحات نظامی ما قرار بگیرند، چنین کسانی تحریم می‌شوند بنابراین فقط مربوط به موضوع موشکی نیست. اساساً کاتسا مادر تحریم‌هاست و ما با مادر تحریم‌ها چکار می‌کنیم؟ شما قبول دارید که رقتیم و اعتماد ایجاد کردیم اما آمریکایزیر میز بازی زد و کاتسا را ایجاد کرد؟

▲ روح: برجام بین ایران و آمریکا نبود؛ بلکه یک تعهد بین المللی برای رفع تحریم‌های بین المللی در موضوع هسته‌ای بود. تحریم‌های آمریکا که از بعد تسخیر سفارت وجود داشت و بعد نیز داماتو به آنها اضافه شد.

رسولی: پس به نظر شما آمریکا عضو اثرگذاری نیست. یعنی اگر از قصه کنار برود، اتفاقی نمی‌افتد.

▲ روح: اگر آمریکا نبود در همان هسته‌ای هم به توافق نمی‌رسیدیم کمالینکه آقای روحانی سال ۸۲ بدون آمریکایی‌ها به تعلیق هسته‌ای دست زد؛ اما کار به نتیجه نرسید.

▲ رسولی: یعنی آمریکابانی توافق است؛ اما الان که بیرون می‌رود توافق تکان نمی‌خورد؟

▲ روح: اولاً هنوز که بیرون نرفته است.

▲ رسولی: معنی واضح کاتسا پاره کردن برجام است. ▲ روح: من الان دارم راجع به موضوع دیگری صحبت می‌کنم.

▲ رسولی: اما کاتسا به این موضوع ربط دارد. شما راجع به پیتزا صحبت می‌کنید و بعد می‌گویید که سوسیس را چکار کنیم. در حالی که سوسیس و پیتزا مال همین پیتزاست.

▲ روح: شما آن طرفش را هم نگاه کنید. می‌گویید چرا آمریکا ما را تحریم می‌کند. من می‌گویم اولاً برجام توافقی بین ایران و شش کشور و مورد تأیید شورای امنیت سازمان ملل است تا وقتی همه آن شش کشور زیرش نزنند و شورای امنیت با قطعنامه‌ای که قطعنامه‌های لغوشده قبلی را دوباره اجرایی نکند، برجام تمام نشده است.

مثلاً: به فرض آمریکا از برجام بیرون برود و پنج کشور آلمان، انگلیس، فرانسه، روسیه و چین در برجام باقی بمانند، قطعنامه شورای امنیت حفظ شود، آژانس هم فعالیت هسته‌ای ایران را تأیید کند اما وقتی آمریکا یکسری تحریم مثل کاتسا، همکاری بانکی با ایران یا سرمایه‌گذاری در کشور ما را وضع کند، هیچ کشوری جرأت نخواهد کرد خلاف نظر آمریکا عمل کند. اگر این نقض برجام نیست پس چیست؟ ضمن آنکه روزی آقای روحانی گفت آمریکا کدخداست و برویم با آمریکا ببندیم. الان می‌گوید آمریکا که کاره است؟ اروپا اصل است، چرا چنین جابه‌جایی شد؟

▲ روح: مسأله این است که برجام باید استراتژی باشد و نه تاکتیک؛ یعنی نکویم «از آن وضعیت درآمیدیم و حالا هرکاری دلمان می‌خواهد می‌توانیم انجام دهیم». نگاه دنیا این‌طوری نیست. اصلاً اگر هسته‌ای هم نبود، بالاخره آمریکا بزرگ‌ترین قدرت دنیاست. ما باید با آمریکا

بنشینیم و صحبت کنیم.

مثلاً: خب ما هم قبح ششکنی کردیم و برای اولین بار بعد از جمهوری اسلامی چنین کاری را انجام دادیم.

▲ روح: ما در مورد هسته‌ای مذاکرات کردیم و تحریم‌های هسته‌ای هم برداشته شد.

▲ رسولی: وقتی براساس یک توافق نتوانستیم ساختمانی دوطبقه بسازیم، چطور می‌خواهیم برج بسازیم؟ راجع به موضوع هسته‌ای رقتیم و مذاکرات پنهانی و دونفره انجام دادیم. به نتیجه هم نرسیدیم. حالا می‌خواهند دوباره بقیه موارد هم برویم صحبت کنیم، از کجا معلوم که دو روز دیگر دوباره زیر آن میز هم نزنند؟ چه تضمینی وجود دارد؟ ▲ روح: اصولاً سوال این است. اگر همین دو طبقه را نداشتیم، الان کجا بودیم؟ اگر الان به جای آقای روحانی، آقای جلیلی جلوی ترامپ بود؛ سرنوشت مملکت چه می‌شد؟

▲ رسولی: ما یک شراکت چهار نفری داریم اما وقتی سهامدار اصلی میز شراکت را ترک کند، در واقع بازی را بر هم زده است.

▲ روح: البته یکسری در ایران هستند که از خود ترامپ برای برهم خوردن برجام بیشتر عجله دارند. در حالی که هنوز اتفاقی نیفتاده است.

مثلاً: فکر می‌کنم اگر روی این بخش متمرکز شویم تارفع ابهام شود خیلی خوب است، چون صحبت‌های شما را آقایان روحانی و ظریف نیز بیان می‌کنند که آمریکا کنار رفت اما اروپایی‌ها هستند اما حرف من این است که ما الان رقتیم و راجع به برجام بحث کردیم، رئیس‌جمهور امروز آمریکا برخلاف رئیس‌جمهور قبلی می‌گوید «من برجام را این‌طوری قبول ندارم و رژیم سیاسی ایران نیز باید عوض شود». از کجا معلوم وقتی دوباره موشکی مذاکره کنیم، دوباره بعد از مدتی آمریکایی‌ها بدعه‌دهی نکنند؟ ما غنی‌سازی مان را متوقف کردیم، آب‌سنگین مان را فروختیم، فردو را بستیم، همه این امتیازات را دادیم اما ترامپ می‌گوید «برجام را قبول ندارم می‌خواهم آن را پاره کنم» از کجا معلوم فردا آمریکایی‌ها نگویند «درپ تأسیسات موشک‌سازی‌تان را باید ببندید، همه موشک‌هایتان را سوار کشتی کنید و به ما تحویل دهید، ضمناً از سوریه و عراق نیز باید بیرون بروید در عوض اجازه می‌دهیم بانک‌هایتان در فلان منطقه کار کنند». حتی اگر چنین توافقی کنیم، چه تضمینی وجود دارد رئیس‌جمهور بعدی آمریکا یا حتی همین رئیس‌جمهور فعلی آمریکا زیر توافق نزنند؟

▲ روح: ما می‌گوییم ایران تجربه توافقی مثل برجام را دارد، از این به بعد هم باید مذاکره کند. منظور آقای روحانی از تعبیر فتح الفتوح این بود که این نوع مذاکره در سطح بین الملل سابقه نداشت؛ اما ایران توانست آن را شکل دهد و به نتیجه هم رسید.

مثلاً: چه نتیجه‌ای داشته است؟

▲ روح: نتیجه‌اش این بود که کشوری که تحت شدیدترین تحریم‌ها بود، از فردایش می‌توانست لااقل نفتش را بفروشد.

مثلاً: اما الان رئیس‌جمهور بعدی آمد و دوباره دارد ایران را تحریم می‌کند.

▲ روح: هنوز هیچ تحریمی اتفاق نیفتاده است؛ اما شما تحریم‌های آمریکا را با تحریم‌های قطعنامه شورای امنیت در سال ۹۰ مقایسه می‌کنید؟

▲ رسولی: وزارت خزانه‌داری آمریکا اعلام کرد.

▲ روح: همان موقع وقتی گفته می‌شد نگذارید این

پرونده به شورای امنیت برود؛ می‌گفتند که حالا شورای امنیت برود، تحریم می‌شویم. مگر چه می‌شود؟ ما از اول انقلاب هم تحریم بوده‌ایم! اما بعد فهمیدند که این تحریم از آن تحریم‌ها نیست...

▲ رسولی: راجع به واقعیات امروز صحبت می‌کنیم. شما می‌خواهید به قبل بازگشت کنید؟ من هم می‌گویم... ▲ روح: شما یک تحریمی را که هنوز اتفاق نیفتاده با تحریم‌های سال ۹۰ شورای امنیت و شش قطعنامه مقایسه می‌کنید، بعد می‌گویید که هیچ اتفاقی نیفتاده است؟! ▲ رسولی: من می‌گویم شراکتی که زیرش زده‌اند...

▲ روح: واقعا اگر فکر می‌کنید شش قطعنامه کاغذپاره بود، پس چرا ملت نمی‌توانستند نفس بکشند؟ ▲ رسولی: خب با این جنگ هراسی رای گرفتید. با همین روش که مردم را از جنگ ترسانید.

▲ روح: شما همین امروز دوباره بین آقای جلیلی و آقای روحانی رای گیری کنید، همان نتیجه تکرار می‌شود. بالاخره انتخاب بین دو گفت‌مان است. مردم در برابر یک آدم تندرو مثل ترامپ به یک تندروی دیگر رای نمی‌دهند...

▲ رسولی: اصلاً بحث تندروی نیست. مگر ما الان بحث انتخابات ریاست جمهوری را داریم؟ الان بحث ما درباره برجام است.

▲ روح: از من سؤال شد، آرایش سیاسی تغییر می‌کند یا نمی‌کند؟

▲ رسولی: در واقع سؤال شد، شما میوه برجام را کندید و بردید.

▲ روح: آیا چنین سؤالی مطرح شد؟ من سوال را می‌گویم که چه ربطی به جلیلی دارد؟ من می‌گویم که محور مصاحبه همین است.

مثلاً: ما مذاکره‌ای با دولت قبل آمریکا انجام دادیم، رئیس‌جمهور فعلی برجام را قبول ندارد و لسانیکه هنوز تحریمی وضع نکرده باشد. ترامپ با حرف‌هایی که زده و اتفاقاتی که می‌افتد به نظر می‌رسد دورنما همین است که برجام را لااقل به آن شکلی که آقای ظریف و آقای روحانی در موردش توافق کردند، قبول ندارد. سؤال این است شما که می‌گویید «همچنان باید با



نامه‌ای نوشت و آن نامه چند بند داشت، مفاد نامه از طرف دولت باید رعایت می‌شد.

▲ **روح:** من معتقدم رویکردی که در جهت مذاکره و توافق با دنیا در موضوعات محل اختلاف هست، باید ادامه پیدا کند و تعمیق و تثبیت شود؛ ولی در تاکتیک‌ها ما اولین تجربه مان بود. وقتی گفتیم روحانی می‌گوید «فتح الفتوح» دوستان فکر می‌کنند، منظور این بود که از فردا همه سرمایه‌های دنیا به ایران می‌آید. درحالی که نفس برجام، فتح بود...

▲ **رسولی:** البته اظهارات آقای روحانی هست که گفت از ماه آینده این اتفاق می‌افتد. من فکر می‌کنم یک تناقضات جدی وجود دارد که حاصل نگاه دوستان به آمریکاست. یعنی دوستان اصلاح طلب و حامیان افراطی برجام اساسا نگاهشان به آمریکا تناقض آمیز است. شما همین الان صحبت‌های آقای روح را کنار هم بگذارید، می‌بینید که ایشان در یک جایی اعلام می‌کند که آمریکا کشور قدرتمندی است باید با آن مذاکره کنیم اما در جای دیگر می‌گوید آمریکا از برجام بیرون برود، بقیه هستند، برجام برقرار است و ما ایستاده‌ایم...

▲ **روح:** نه اصلا چنین جمله‌ای را نگفتم.

▲ **رسولی:** ... بالاخره این آمریکا قدرت است یا نیست، از برجام بیرون برود یا نرود. نمی‌شود که با تناقض درباره آمریکا برخورد کنیم. اگر برای شما قدرتمند است که باید بپذیرید، اگر بیرون برود به معنی پاره شدن برجام است. اگر آمریکا قدرتمند نیست که باید بپذیرید برای این شراکت چه تکلیفی مشخص می‌شود.

▲ **روح:** من گفتیم که در کوتاه مدت باید لابی کرد تا آن اتفاق نیفتد.

▲ **رسولی:** الان این شراکتی که شما مدعی‌اش هستید، اگر آمریکا از برجام خارج شود، قصه برجام چه می‌شود؟ آیا اروپایی‌ها طرف کار هستند؟ اصلا اروپا مبتکر این برنامه بود و برایش خیلی بد است که زبرش بزند. بنابراین به عنوان مبتکر جلو می‌آید که کار را جلو ببرد. نکته دوم وقتی تأیید سازمان ملل و مجامع بین‌المللی را دارد، اروپا برای وجهه عمومی‌اش خوب نیست که چنین رویکردی را دنبال کند، بنابراین اروپا دارد مسیر خودش را می‌رود تا باب مذاکره مدنظر آمریکا را با ایران باز کند. اساسا مشکل نگاه دوستان اصلاح طلب به ویژه حامیان افراطی برجام نسبت به آمریکا تناقض دارد.

مثلت: آقای روح به نکته‌ای اشاره کرد و گفت برجام را به عنوان یک مبنای تجربی داشته باشیم و می‌توانیم از این به بعد در نحوه مذاکرات از آن استفاده کنیم. نظر شما چیست؟

▲ **رسولی:** اولاً من می‌گویم که این اولین کار مشترک نیست. یعنی شما نباید آمریکایی نگر باشید و باید بگویید که ما یک کار بین‌المللی کردیم. من می‌گویم یک کار بین‌المللی کردید و آمریکا هم عضو است. نهایتا تخم مرغ‌ها افتاد و شکست یعنی عملا آمریکا زیر برجام زد.

مثلت: یعنی شما می‌گویید که باید باب مذاکرات را ببندیم؟

▲ **رسولی:** نه من این را نمی‌گویم ولی ما اساسا نباید برویم به کشوری که هنوز به تعهداتشان عمل نکرده‌اند دوباره مذاکره کنیم و تعهدات جدید بدهیم. من حرفم این است که ما یک تعهداتی داده‌ایم و به آن عمل کرده‌ایم. طرف مقابل اگر به تعهداتش عمل کرد، ما می‌رویم پله بعد ولی اگر ما به تعهداتمان عمل کردیم و طرف مقابل به تعهداتش عمل نکرد، چرا دوباره برویم تعهد جدید بدهیم؟ مثل آن است که کسی یک سیلی زیر گوش مازده و به او بگوییم «من توکرتم بیا یکی دیگر هم بزنی، مطمئن باش در نهایت من با تو صحبت می‌کنم». مگر ما چیزی به عنوان عقل در سیستم دیپلماسی کشور نداریم؟ اساسا مشکل

را رعایت کند. حتی کسی مثل دکتر هوشنگ امیراحمدی در آمریکا فعال است که البته معلوم نیست این طرف است یا آن طرف. ما امروز باید پیرسیم چرا عرب‌ها لابی را باید به آنجا برسانند که ترامپ در بیانیه خودش علیه ایران این لفظ مجعول را به کار ببرد؟ آیا این جز لابی عربستان و اعراب است؟ چرا ما در آن معادلات هیچ تأثیری نداریم؟ ما نشستیم و این ظرفیت را رها کرده‌ایم، فقط شعار می‌دهیم فکر هم می‌کنیم واقعا هیچ کاری نمی‌تواند بکند.

بعد که اقدام کند می‌گوییم چرا رفتیم و توافق هسته‌ای را بستیم؟ اگر برجام را نمی‌بستیم که دیگر هیچ امکانی برابر پدیده‌ای چون ترامپ نداشتیم. البته، برخی در ایران اصولا با توافق و همکاری بین‌المللی مشکل دارند. چنانکه قبل از اینکه برجامی وجود داشته باشد، می‌گفتند که از ان پی تی هم بیرون بیاوریم. در واقع از هر مرحله‌ای به مرحله بعد به سمت رادیکالیسم بیشتر حرکت می‌کردند. معتقدم امروز از آنها نیز باید پرسید استراتژی‌شان چیست؟ الان با وجود برجام وضعیت به یک نقطه‌ای رسیده که انگلیس، فرانسه، آلمان، روسیه، چین، سازمان ملل، سازمان انرژی اتمی و افکار عمومی و حتی احزاب موثر آمریکا علیه ترامپ هستند و او را قبول ندارند. سوال من این است: توافق پاریس و نفتا که خیلی مستحکم‌تر و پایدارتر از برجام بودند، طرف مقابل آمریکا نیز در این توافق‌ها ایران نبود (بلکه کشورهایی بودند که سال‌ها با آمریکا ارتباط دارند) اما چطور ترامپ آنها را به راحتی کنار گذاشت؟

مثلت: اگر حاکمیت موافق مذاکره نبود قطعا اجازه مذاکره به آقای ظریف داده نمی‌شد، کما اینکه قبل از آن هم خیلی‌ها می‌خواستند بروند با آمریکا مذاکره کنند اما این اجازه را پیدا نکردند.

▲ **روح:** مذاکره یک بحث است و لابی یک بحث دیگر.

مثلت: اصلا بحث لابی نیست. کاری به اصولگرایان و دلوایسان و پایداری و جمنانیز نداریم. کسی هم به دولت نمی‌گوید چرا رفت و توافق کرد چون اگر نظام نمی‌خواست، قطعا این توافق نمی‌شد، امروز به طور روشن سؤال از دولت این است که چرا برجام را آن طور که باید قبول نکرد؟ رهبر انقلاب یک نامه بسیار مهم در مورد پذیرش برجام نوشتند که اگر دولت مفاد آن را رعایت می‌کرد امروز به دهان ترامپ می‌زد. در مقابل آمریکا بعد از توافق رفت قانون عجیب‌الخلقه‌ای را در کنگره تصویب کرد که برای برجام مشکل ایجاد کند، امروز دقیقاً در همان نقطه به مشکل خوردیم. پس کسی در حاکمیت نمی‌گوید که چرا دولت برجام را امضا کرد، حتی تندترین منتقد نیز می‌گوید برجام توافق خوبی بود اما...

▲ **روح:** اگر ما لابی‌هایمان را در آمریکا و کنگره داشتیم، دیگر او با ما در برابر دموکرات‌ها تنها نبود، جمهورخواهان که جای خود داشتند. یعنی همین بحث‌هایی که الان به روحانی و ظریف می‌گوییم «شما ساده‌لوحی کردید»، آنها به او با ما و کری می‌گویند. ترامپ که خوب است، هیلاری هم حتی در مناظره‌هایی که داشت با اینکه از برجام حمایت می‌کرد؛ ولی صد درصد از عملکرد او با ما اعلام حمایت نمی‌کرد. چون وقتی ما از توافق برد-برد سخن می‌گوییم یعنی صد درصد نظر دو طرف توافق تأمین نمی‌شود.

مثلت: بحث بر سر امتیازات در زمان مذاکرات نیست. موضوع مربوط به تاریخی است که طرفین برای پذیرش برجام به پایتخت‌هایشان بازگشته‌اند، آمریکایی‌ها یک قانون تصویب کردند اما در ایران وقتی شخص اول کشور

آمریکا مذاکره کرد، آمریکا کشور بزرگی است» آیا اصلا برجام بدون آمریکا معنایی دارد؟ اراده آمریکا چقدر بر کشورهای بزرگ دنیا و معادلات اقتصادی و سیاسی آنها تأثیرگذار است؟ اساسا می‌پذیرید برجام نقض شده است؟ یا آنکه معتقدید برجام نقض نشده اما یک توافق نصفه و نیمه‌ای گیرمان آمد؟

▲ **روح:** بعد از سخنرانی ترامپ و قبل از سخنرانی روحانی یک یادداشت در کانال خود نوشتم و گفتم ما باید ببینیم او با ما می‌خواهیم باشیم یا ترامپی؟ یعنی موقعی که در مورد آمریکا صحبت می‌کنیم، با «یک آمریکا» مواجه نیستیم. ده‌ها طیف و نیروهای مختلف در احزاب دموکرات و جمهوریخواه و کنگره موثر هستند. در فضای رسانه‌ای و اجتماعی همین وضعیت وجود دارد. ما با چنین پدیده پیچیده‌ای به اسم آمریکا مواجه هستیم؛ اما ساده‌سازی می‌کنیم و بعد می‌گوییم با آن کاری نداریم و فکر می‌کنیم که او هم با ما کاری ندارد. درحالی که آمریکا در حوزه‌های مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی برنامه و استراتژی دارد. معتقدم ایران در کوتاه مدت باید کاری را انجام دهد که سال‌هاست اروپایی‌ها، اعراب و اسرائیل انجام می‌دهند. یعنی باید درون هیات حاکمه و فضای عمومی آمریکا گفت‌وگوهای سازش، لابی و سیاست‌ورزی کنیم، نه اینکه آمریکا را کنار بگذاریم و فکر کنیم که حالا آنها نهایتاً هیچ برنامه‌ای برای ما ندارند. ما باید سعی کنیم در کوتاه مدت به شکلی بر تصمیمات کنگره تأثیر بگذاریم. به هر حال، در آمریکا نیروهای مختلفی همچون حزب دموکرات و جریان‌های ضد جنگ هستند که همان موقع سخنرانی ترامپ هم تجمع کرده بودند. رسانه‌ها هستند، الان اکثریت قریب به اتفاق رسانه‌های مهم آمریکا، ترامپ را قبول ندارند و ترامپ هم آنها را قبول ندارد. ترامپ بدترین توهین‌ها را به سی‌ان‌ان و نیویورک تایمز می‌کند. بنابراین اتفاقاً با آمدن ترامپ، فضا برای یک فعالیت سیاسی درون آمریکا و معرفی چهره صحیح از ایران مساعد شده است. آقای ظریف که سال‌ها نماینده ایران در سازمان ملل بود، این جزئیات را می‌شناسد. آقای موسویان در برجام و بعد از برجام در رسانه‌ها و دانشگاه‌ها خیلی موثر بود. با چهره‌های تندرو مناظره و مصاحبه کرد و همه مسائل را گفت و همه جا هم سعی کرد، در صحبت‌هایش چارچوب مسائل نظام



الان دوستان فرار از واقعیت است و سعی می کنند برای مردم خروج آمریکا از برجام را عادی جلوه دهند به این معنی که اتفاقی نیفتاده، برجام سر جایش است و اصلا نگران نباشید. در حالی که خودشان می دانند این طور نیست.

پس باید بپذیریم و بیابیم فکر کنیم که برای وضع موجود چه فکری می توان کرد. من می خواهم بگویم دوستان به این فکر نمی کنند بلکه به این فکر می کنند که دوباره بروند مذاکره کنند و چیزی بدهند. الان صحبت موشکی است و می گوئیم برویم موشکی را هم بدهیم یعنی فضا را به نحوی مدیریت کنیم که مردم خواهان ادامه یافتن مذاکرات باشند. معتقدم برای مردم باید این مساله شفاف باشد، مذاکره ای که دولت به آن می نازند و می بالیدید نتیجه اش این شد، ادامه این روند چه خواهد شد؟ پس باید مسیر را عوض کرد و استراتژی را تغییر داد. من فکر می کنم استراتژی آقای روحانی در شعار درست شد اما در عمل چیزی نمی بینیم. رئیس دولت باید الان در عمل بیاید آن حرفی که از تلویزیون بعد از صحبت ترامپ زد، راهکار عملی اش را ارائه دهد.

▲ **روح:** شما می گوئید استراتژی را عوض کنیم، بفرمایید چه استراتژی ای را جای آن بگذاریم؟

▲ **رسولی:** دوستان رفته اند و سنگی در چاه انداخته اند و می گویند «حالا بیایید کمک کنیم و درش بیاوریم».

▲ **روح:** ما سنگی که شماها در چاه انداخته بودید را یکبار درآوریم.

▲ **رسولی:** خیر، کجا درآمد؟

▲ **روح:** درنیامد؟

▲ **رسولی:** شما دست تان را کرده اید که در بیاورید اما خودتان هم در چاه افتاده اید.

▲ **روح:** پس این نفت الان کجا فروش می رود؟

▲ **رسولی:** نفت بالا، پایین فروش می رفت.

▲ **روح:** بله! قبل از برجام پول فروش نفت به جیب بابک زنجانی می رفت.

▲ **رسولی:** بابک زنجانی که الان بحثش را مطرح می کنید یک پیشینه دارد و یک اتفاقی که از ادامه اش افتاد. پیشینه به خاطر وضعیت کشور بود و بعد فساد رخ داد. شما می خواهید آن فساد را دلیل این بگذارید که برویم و باج دهیم. این چه استدلالی است؟ یعنی ما به خاطر جلوگیری از تکرار یک تخلف و اشتباه برویم و دائم به آمریکا باج دهیم. یعنی برای آنکه بابک زنجانی تکرار نشود، کشور را تحویل طرف مقابل بدهیم.

▲ **روح:** جواب پول نفت مملکت در سال های ۹۰ تا ۹۲ را بدهید.

▲ **رسولی:** فردا می گویند سر جزایر بیاید و مذاکره کنید. پس برویم مذاکره کنیم تا نفت مان را بتوانیم بفروشیم؟ یا اینکه وقتی ترامپ از تحریم سپاه گفت، آنقدر فشار بیاوریم تا سپاه کوتاه بیاید و برویم سر موشکی مذاکره کنیم؟ اساسا مدیریت اصلی کشور با مذاکره موافق بود اما ما در روش مذاکره دچار نقص و اشتباه بودیم که به این روز افتادیم. آقایانی که رفتند و مذاکره کردند، الان باید بیایند پاسخ و راهکار بدهند، نه آنها که مخالف بودند. دوستان جالب است خطا را در روش و متن مرتکب شده اند و حالا که کار خراب شده می گویند پیشنهاد ندهید.

▲ **روح:** پس استراتژی مان درست است و مذاکره را تأیید می کنید.

▲ **رسولی:** من اول گفتم که ملی-سیاسی. ما بعد از اینکه مجلس کشور به هر دلیلی اجرای برجام را تأیید کرد، می گوئیم که منافع ملی ماست و به آن نگاه ملی داریم اما وقتی که این اتفاق می افتد همان نگاه می گوید که باید برویم منافع ملی را تأمین کنیم. من اساسا مشکلم با دوستان اصلاح طلب موضوع تناقض آنها است. دوستان

در بحث دچار تناقض هستند. جایی می گویند «مذاکره با آمریکا به نفع است» اما زمانی که می خواهند برجام را تحلیل و ارزیابی کنند خودشان سردرگم هستند، بالاخره برجام هست یا نیست ولی به خاطر افکار عمومی مجبورند که بگویند «برجام سر جایش است».

مثلت: آقای رسولی! در مجموع آقای روح معتقدند در قالب همین نظام بین المللی که وارد مذاکره شدیم و برجام حاصل شد، باید کار را ادامه دهیم، اما شما می گوئید «نه باید استراتژی مان عوض شود». بیشتر توضیح می دهید منظور تان از تغییر استراتژی چیست؟ آیا این تغییر استراتژی باید در چارچوب قواعد بین المللی باشد یا منافع داخلی؟

▲ **رسولی:** بله من می گویم که باید استراتژی مان عوض شود. شما موقعی که می خواهید تصمیم بگیرید هم باید منافع مان را ببینیم و هم مجامع بین المللی را. یعنی وقتی که پای مذاکره می رویم و الان با این کشورهای اروپایی که دارند به هر دلیلی بایش را باز می کنند، باید منافع ملی را ببینیم و صحبت کنیم، نمی توان این دو تا را از هم جدا کرد. ما قطعاً نباید زیر تعهداتمان بزنیم و نمی زنیم و نزدیک. الان من حرفم این است که ما کجا زیر تعهداتمان زده ایم که امروز آمریکا این کار را کرد؟ یعنی آمریکا به چه دلیلی کاتسار اجرا می کند؟ وقتی ما تخلفی نکرده ایم اما طرف مقابل برجام را به هم می زند، حالا برویم راجع به مسائل دیگر هم مذاکره کنیم؟ من می گویم ما باید منافع ملی را ببینیم و براساس منافع ملی برویم مذاکره کنیم. اما راجع به چه مساله ای مذاکره کنیم؟ راجع به همین موضوعاتی که یکبار تعهد دادیم؟ یعنی دوباره راجع به همان ها برویم مذاکره کنیم که چه اتفاقی بیفتد؟ دولت باید از آمریکا مطالبه کند و بگوید ایران هر آنچه را آنها خواستند انجام داد، آژانس هم تأیید کرد. بنابراین دوستان دولت اگر صادق هستند و خودشان را مدعی استادی در

دیپلماسی می دانند، بروند حق ملت و منافع کشور را از آمریکا بگیرند.

مثلت: انتخابات مجلس دو سال آینده است، قطعاً تا آن زمان معادلات مربوط به برجام متأثر از استراتژی جدید دولت ترامپ در عرصه سیاست خارجی و سیاست داخلی مشخص می شود. فکر می کنید تأثیری روی نتیجه انتخابات مجلس یازدهم دارد؟ آیا می توان گفت موقعیت اصلاح طلبان و اصولگرایان برای کسب کرسی های مجلس دستخوش تغییر می شود؟

▲ **روح:** معتقدم سیاست داخلی تأثیر اصلی را بر انتخابات آینده چه مجلس و چه ریاست جمهوری می گذارد. متأسفانه عملکرد آقای روحانی و حتی اصلاح طلبانی که در تهران و یکسری شهرها به شورای شهر رفتند، مناسب نبود. حالا درباره مجلس می توان با در نظر گرفتن موضوع رد صلاحیت شدن نامزدها این مساله را تا حدودی پذیرفت؛ اما در مورد آقای روحانی و اصلاح طلبان راه یافته به شورای شهر برخی شهرها چنین توجیهی وجود ندارد. چون متأسفانه عملکردشان پاسخگوی مطالبات بدنه اجتماعی رای دهند نبوده است و این مساله ناامیدی گسترده ای را بین مردم به وجود می آورد. من فکر می کنم ترامپ هر کاری می خواهد بکند، فرقی ندارد. چون مساله اصلی انتخابات آینده میزان مشارکت است و ناامیدی ای که متأسفانه به آن دامن زده شد. البته جریان مقابل نباید فکر کند که وقتی مردم از اصلاح طلبان یا آقای روحانی ناامید می شوند، به نفع آنهاست. سابقه نشان می دهد این اتفاق به نفع آنها نیز نخواهد بود و چالش های تندتری برای کشور به وجود می آید. به نظرم باید برای سیاست داخلی چاره جویی شود. البته شخصا خیلی ناامیدم.

مثلت: درباره اصلاح طلبان مجلس چه دیدگاهی دارید؟

▲ **روح:** آقای عارف خیلی به اینها امیدوار بود؛

جملات مهم

◀ **همین آقای لاریجانی اگر در انتخابات مجلس یک لیست می داد، موفق نبود. چرا خودش جرات نکرد از تهران کاندیدا شود؟ یا اینکه می توانست یک لیست بدهد و آقای کاظم جلالی را سرلیست بگذارد و ۲۹ نامزد دیگر را ذیل آن بنویسد.**

◀ **ما می گوئیم ایران تجربه توافقی مثل برجام را دارد، از این به بعد هم باید مذاکره کند. منظور آقای روحانی از تعبیر فتح الفتوح این بود که این نوع مذاکره در سطح بین الملل سابقه نداشت؛ اما ایران توانست آن را شکل دهد و به نتیجه هم برسد.**

◀ **جریان مقابل نباید فکر کند که وقتی مردم از اصلاح طلبان یا آقای روحانی ناامید می شوند، به نفع آنهاست. سابقه نشان می دهد این اتفاق به نفع آنها نیز نخواهد بود و چالش های تندتری برای کشور به وجود می آید. به نظرم باید برای سیاست داخلی چاره جویی شود. البته شخصا خیلی ناامیدم.**



هست. گرچه آقای عارف آدم خوبی است ولی اساسا نتوانست پرچم را نگه دارد. امثال آقایان جلالی و نعمتی در لیست امید قرار گرفتند اما چنان رکی به همین سیستم «تکرار می کنم» زدند که اصلا خودشان ماندند.

مثلت: نکته آقای روح همین است که ما نگرانی داریم از این وضعیت ولی این دلیل نمی شود که مردم دوباره رویکردشان به سمت اصولگرایان برگردد.

▲ رسولی: رویکرد مردم نسبت به اتفاقات و شرایط روز در انتخابات شکل می گیرد. در انتخابات مجلس دهم فضای سیاسی کشور به سمت برجام بود، مردم دیدند برجام حاصل شد اگر گروه مخالف بیایند ممکن است خراب شود بنابراین به لیست امید رای دادند بدون اینکه شناختی نسبت به کارآمدی نامزدهای موجود در آن لیست داشته باشند. من می گویم قضاوت راجع به مجلس آینده براساس شرایط اتفاق می افتد. اصولگرایان اگر آسیب شناسی کردند و به سمت مطالبات کف مردم پیش رفتند، حتما نتیجه خواهند گرفت؛ در غیر این صورت بالاخره عملکرد لیست امید مشخص است و براساس آن تصمیم می گیرند. از الان پیش بینی کردن راجع به دو سال بعد و شرایط آن موقع یک کار بیشتر شعاری و غیرواقعی است.

مثلت: آقای روح هم اشاره کرد که نشانه هایی از دلسردی در پایگاه رای اصلاح طلبان مشاهده می شود. آقای مصباحی مقدم هم جایی گفت که ما یک دلسردی در پایگاه رای سنتی مان در تهران دیدیم و حدود ۳۰ درصد ریزش رای را در انتخابات سدال ۹۶ تجربه کردیم. فکر می کنید در انتخابات مجلس این خودش را نشان دهد؟

▲ رسولی: اصولگرایان باید به سمت پوست اندازی حرکت کنند. بالاخره باید یک دوران گذاری در سیستم اصولگرایی اتفاق بیفتد چون همین حرف های دلواپسان امروز واقعیت پیدا کرد. من کاری به رفتار تند برخی ها ندارم اما امروز حرف کسانی همچون آقای زاکانی و آقای زارعی که دلواپس قصه برجام بودند در صحنه واقعیت اتفاق افتاد.

مثلت: نکته این است که این واقعیت هایی که مردم می بینند حاضرند پای صندوق های رای بیایند و رای دهند یا اینکه مشارکت پایینی خواهند داشت. چون آقای روح چنین پیش بینی ای دارد.

▲ رسولی: من مشارکت سرد را نمی بینم. مشارکت انتخاباتی ایران از سردی گذشته و دلیل اصلی اش این است که بعضی ها که حتی نمادهای مخالفند، فهمیده اند که شرکت نکردن در انتخابات به نفعشان نیست و البته نظام هم دوست دارد مخالف ها بیایند و در انتخابات شرکت کنند چون مشروعیت نظام است. اگر اصولگرایان می خواهند در چرخه قدرت بمانند، تهراراهش این است که پوست اندازی کنند و با فضای مطالبه مردمی پیش بروند و از آنجا که نگاه تاریخی دارم می گویم همان ها که به آقای خاتمی رای دادند به آقای احمدی نژاد هم رای دادند. یعنی مردم مطالبه و منافعشان را می بینند و این آدم ها هستند که می آیند و روی موج سیاسی سوار می شوند. به نظر من آقای روحانی در سال ۹۲ روی موج سیاست خارجی و وضع اقتصادی سوار شد و بازی را برد. باید ببینیم در فضای دو سال آینده چه اتفاقی می افتد. اساسا انتخابات مجلس با ریاست جمهوری فرق می کند و انتخابات مجلس در تهران با سایر استان ها فرق می کند. در تهران صرفا ۹۰ درصد سیاسی و لیستی است و خیلی کارآمدی و شایستگی نقشی ندارد. در شهرستان ها هم رای مردم مردم سازکارهای خود را دارد. بر همین اساس قضاوت کردن راجع به آن از الان به نظرم خیلی کار بنیادی محکم و استواری ندارد. ▶

هم مردم می روند و به روحانی رای می دهند.

مثلت: آقای رسولی! آقای روح معتقد است که اگر اصولگرایان در انتخابات آینده به سمت مطالبه گری در حوزه سیاست خارجی بروند بازنده می شوند. چون روحانی در بدترین حالت در این حوزه نسبت به اصولگرایان پیروز است. نظر شما چیست؟

▲ رسولی: اساسا این بحث ها نشان می دهد که دوستان اصلاح طلب نگاهشان به برجام و سیاست خارجی، رای است و نه منافع ملی. نگاه می کنند که الان چه کار کنیم، رای بگیریم و قدرت پیدا کنیم. اساسا از الان راجع به دو سال دیگر صحبت کردن، اشتباه است. انتخابات در ایران انپتور نیست که بتوانیم از دو سال قبل بگویم چه کسی می برد و چه کسی می باز. همه اینها وضع شان بد است. همان کسانی که به آقای خاتمی رای دادند رفتند به آقای احمدی نژاد رای دادند بنابراین آن کسی که از دو سال قبل درباره برنده انتخابات صحبت می کند الفبای سیاست را نمی داند.

مثلت: به نظر تان گفتمان غالب در انتخابات آینده سیاست خارجی است یا سیاست داخلی؟

▲ رسولی: به نظر من باید به سمتی برویم که وعده های مدیریت اجرایی کشور را تشریح کنیم که یکی از آنها سیاست خارجی و برجام است. اساسا سیاست اصلاح طلبان در همه دوره ها این بوده و در همین دوره هم این است و شما شاهد خواهید بود که اصلاح طلبان از حامی روحانی به منتقد روحانی تبدیل می شوند. برای اینکه بتوانند در دوره بعد منتقد وضع موجود شوند و گزینه ای را بیاورند و بگویند ما منتقد سیاست های دولت یازدهم و دوازدهم هستیم و از این به بعد نقد به دولت روحانی را شروع کنند و به مرور نقد خود را افزایش دهند. در همین چند ماه اخیر بعد از انتخابات هم دیدیم که یکباره به منتقد دولت تبدیل شدند و در حوزه های مختلف نقد کردند. اینها بازی های سیاسی است. در انتخابات آینده اصلا بحث اصولگرایی و اصلاح طلبی نیست، ما باید به سمت کف خیابان برویم و بگویم که چه کسی می تواند مطالبات مردم را برآورده کند؟ مردم چه اتفاقی برایشان افتاده است؟ آیا اشتغال مردم، ازدواج جوانان و مشکلات بنگاه ها و صنایع کشور حل شده است؟ بالاخره وعده هایی که داده شد باید ارزیابی شود، بعد ببینیم چه کسی می تواند اکثریت رای را به دست آورد؟

این برای ریاست جمهوری است، برای مجلس چطور؟

▲ رسولی: تجربه ام می گوید که اساسا مجلس یک کار سیاسی است که این کار در دقیقه ۹۰ با یکسری چارچوب ها انجام می شود. اگر بخواهیم عملکردی حساب کنیم الان دو سال گذشته و آقایان لیست امید وارد مجلس شدند. اگر به کف خیابان های تهران برویم نام نمایندگان تهران را ببرسیم، به نفر پنجم نرسیده، مردم دیگر نمی توانند نام ببرند.

▲ روح: این به دلیل رد صلاحیت های شورای نگهبان است.

▲ رسولی: نماینده مجلس تا بخواهد دکمه را یاد بگیرد چهار سال گذشته است. من می خواهم بگویم اساسا مردم را با یک لیست فریب سیاسی دادند، درحالی که هیچ اتفاقی هم برای مردم نیفتاد. یعنی سرلیست ائتلاف امید آقای عارف بود. اگر فعالیت های او در دو سال اخیر رصد شود چه نمره ای می گیرد؟ آقای عارف حتی نتوانست رئیس یک کمیسیون شود. اساسا فراکسیون امید در مجلس با اینکه مدعی تعداد است، همیشه بازنده بود و مستندات نشان می دهد که خودشان به خودشان انتقاد می کنند و بین شان اختلاف و مشکلات جدی

ولی همان روز اول متوجه مساله شد که واقعا با در نظر گرفتن موضوع رد صلاحیت ها، اصلاح طلبان بیش از این در مجلس وزنی ندارند. اتفاقا اصلاح طلبان مجلس نسبت به اصلاح طلبان دولت بیشتر اصلاح طلبی خود را ثابت کردند. الان مواضع آقایان کواکبیان، صادقی و مطهری مشخص است. حداقل کارنامه منفی ندارند. حتی خانم های نماینده مثل خانم سلحشوری از بُعد اصلاح طلبی نمره بدی نمی گیرند. الان ساینی هست که عملکرد نمایندگان اصلاح طلب را بررسی می کند که نشان می دهد تعداد قابل توجهی از چهره های شاخص مجلس امتیاز خوبی دارند. حتی نمایندگان شهرستان ها همچون آقای پارسایی و پزشکیان وقتی به مجلس راه یافتند، از وجهه اصلاح طلبی خود دست نکشیدند. در مقابل یک عده بودند که آقای عارف روی آنها حساب می کرد؛ ولی روز اول خلاف این مساله را نشان دادند. آنها کسانی بودند که به خاطر شرایط انتخابات نامشان در لیست امید قرار گرفت. اما درباره شوراها و دولت دوازدهم وضعیت فرق می کرد. چون آقای روحانی هرکسی را به عنوان وزیر به مجلس دهم معرفی می کرد؛ حتما رای اعتماد می گرفت. (البته آقای بی طرف استثنا بود؛ چون مسائل منطقه ای و محلی موجب رای نیاوردنش شد). با این وجود آقای روحانی چنین کابینه ای را معرفی کرد. گزینه های محافظه کار بر صدر وزارتخانه های سیاسی و کلیدی قرار گرفتند. وزیر پیشنهادی علوم هنوز مشخص نیست. روز به روز هم نام افرادی را می شنویم که ضعیف تر از قبلی ها هستند. درحالی که معتقدم یکی از دلایلی که حضور اصلاح طلبان را در انتخابات مجلس دهم جدی کرد، اعتراض به استیضاح آقای فرجی دانا بود. در واقع اصلاح طلبان آمدند تا مجلسی تشکیل شود که فرجی داناها وزیر شوند. من خودم بعد از استیضاح فرجی دانا در این مورد یادداشت نوشتم. حالا مجلس دهم با حداقل یکصد اصلاح طلب تشکیل شده و مجموعا حدود ۱۵۰ نماینده که همیشه با رویکرد سیاسی دولت همراه هستند. الان وزارت علوم بیش از دو ماه است وزیر ندارد. افرادی هم که از آنها نام برده می شود هیچ کس آنها را نمی شناسد و هیچ وزنی در اصلاح طلبی و دانشگاه ندارند. کسانی هم که آنها را می شناسند، نگران هستند. اخیرا نام رئیس دانشگاه بوعلی همدان برای وزارت علوم مطرح شد که گزارش های عجیب و غریبی از دانشجویان درباره او به گوش می رسد که عملا آن دانشگاه را پادگانی اداره می کند. من که روزنامه نگار سیاسی هستم و همراه این دولت بوده ام، برای خودم علامت سوال است که آیا باید در انتخابات بعدی مجلسی تشکیل شود که تقویت کننده دولت روحانی باشد؟ بنابراین، مساله اصلی این است، نه برجام.

مثلت: الان رویکردی که اصولگرایان دارند پیش می برند و احتمالا روز به روز تقویت می شود، بحث مطالبه گری در مورد برجام است. نظر شما چیست؟

▲ روح: اصولگرایان در انتخابات هرچه فضا را به سمت سیاست خارجی ببرند، به نفع روحانی است. یعنی روحانی در بدترین حالت و ضعیف ترین موقعیتش در سیاست خارجی برگ برنده در مقابل جریان رقیب دارد. شاید برگ برنده اش به اندازه سال ۹۶ یا سال ۹۲ نبُرد؛ اما همچنان می برد. یعنی اصولگرایان اتفاقا اشتباه می کنند، همان موقع هم اشتباه کردند که فضا را به سمت سیاست خارجی بردند. اصولگرایان حتی اگر پشت سر ترامپ هم پنهان شوند، روحانی می گوید «من برجام را با یک آدم عاقلی مثل اوباما بسته ام اما یک آدم دیوانه ای مثل ترامپ آمد و آن را به هم زد. شما می خواهید من عاقل بمانم یا یکی مثل ترامپ بیاید و جلوی بایستد». خب، پس باز

۲ «سیاست خارجی در ادامه تاثیر گذاری هایش بر سیاست داخلی ما چه تحولات دیگری را رقم خواهد زد؟» این سوال مهمی است حالا که برجام با چنین وضعیتی از سوی دونالد ترامپ مواجه شده است.

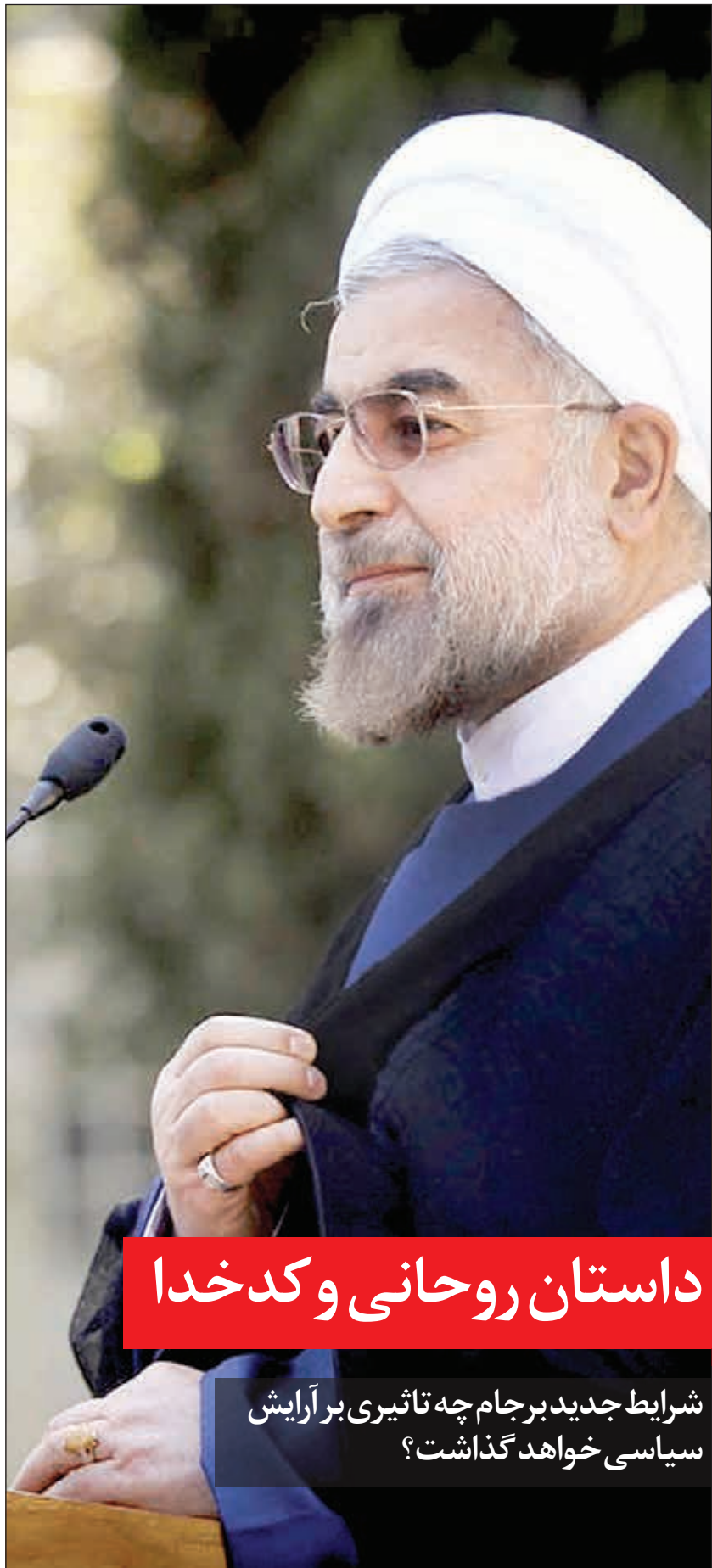
رئیس جمهور آمریکا از همان زمان که نامزد انتخابات ریاست جمهوری بود گفته بود که برجام را قبول ندارد و اجازه نمی دهد که پابرجا بماند. حالا هم اگر چه هنوز اعلام رسمی پایان برجام را نداشته اما تمام قدم هایی که برمی دارد در پازلی قرار دارد که تکمیل شدنش صورتی از دنیای بدون برجام است. اوضاع چنان شده است که حتی حسن روحانی که تا همین چند وقت پیش و در دوران باراک اوباما ایالات متحده را کدخدای دنیا می دانست و راه چاره را نشستن با آنها عنوان می کرد، حالا رخ به رخ مردم در قاب تلویزیون ظاهر شده و ساعتی از سخنرانی ترامپ نگذشته تندترین کلمات ممکن را علیه رئیس جمهور آمریکا پشت سر هم ردیف می کند.

برجام حال خوبی ندارد و این را همه طرفین مذاکرات می دانند؛ این دقیقاً وضعیتی است که ترامپ می خواهد. اما آنچه پدید می آید چه تاثیری بر سیاست داخلی ایران خواهد گذاشت؟

آیا حسن روحانی با کاهش سرمایه اجتماعی مواجه خواهد شد یا اساساً اینکه تغییراتی در رفتار سیاسی حسن روحانی دیده شده و او به نظر در تلاش برای نزدیک شدن بیشتر به حاکمیت است به دلیل همین اوضاع برجام است؟ آیا سخنان اخیر حسن روحانی در همین کانتکست قابل تعریف است؟

روحانی متفاوت

کمی سخت است تحلیل در مورد آنچه این روزها پیرامون حسن روحانی می گذرد. او روزهای منحصر به فردی را در دوران ریاست جمهوری اش تجربه کرده است. در یک شرایط استثنایی رئیس جمهور شد و اکنون در میانه دو جناح استقرار پیدا کرده است. او همه جناح چپ و بخشی از جناح راستگرا را با خود دارد. در عین اینکه ذاتی اصولگرا دارد اما اقتضای زمانه اصلاح طلبان شده است؛ این هم از پدیده های این عصر شده است. باید در این مورد جزئی تر حرف زد. اصلاح طلبان باورشان این شده که امروز و در این زمانه باید به گونه ای دیگر در قدرت رسمی حضور یابند. آنها که از گوشه نشینی راز نیمه دوم ۸۰ خاطرات تلخی دارند حالا از دریچه ای دیگر سیاست ورزی خود را دنبال می کنند. ایده مرکزی آنها برای سیاست ورزی در دهه ۹۰ را می شود آنجا به خوبی دید که محمدرضا عارف در انتخابات ریاست جمهوری گذشته کنار کشید و حسن روحانی عضو جامعه روحانیت نماینده اصلی جریان اصلاحات و اعتدال شد. جلوتر هم که آمدند رک و صریح گفتند «نقد لاریجانی را به نسیه محمدرضا عارف ترجیح می دهیم». پس اگر قرار بر تحلیل باشد باید گفت که آنها تصمیم خود را گرفته اند؛ درب سیاست ورزی آنها در نیمه دوم ۹۰ هم روی پاشنه حسن روحانی می چرخد. اما حسن روحانی در مواجهه با اصولگرایان با شرایط ویژه ای مواجه است. او هم با افرادی مواجه بوده که در تمام چهار سال گذشته یک نفس او را نقد کرده اند و هم افرادی مانند علی لاریجانی را دیده که تمام تلاششان را کردند که در سطوح مختلف قدرت سیاسی ایده مرکزی او برای رسیدن به توافق هسته ای را به سرانجام برسانند. او حتی می داند که این دو گانه درباره او به جامعه روحانیت هم راه یافته است. او آنجا طرفداران مهمی دارد. او که در بهار ۹۲ سیاست خارجی را محور قرار داد و با دو گانه «برجامیان/نابرجامیان» به پاستور رسید آیا این بار هم



داستان روحانی و کدخدا

شرایط جدید برجام چه تاثیری بر آرایش سیاسی خواهد گذاشت؟

پوزیشن یک رئیس جمهور نهایت استفاده را برای تغییراتی مهم که در ذهن دارد، برد. او در واقع بنا دارد تا در اولین اقدام به شکاف‌های موجود در جناح راست که بعد از انتخابات ۹۲ بیشتر نمایان شده و در انتخابات ۹۶ بیشتر از قبل خود را نشان داده است را تعمیق کند. ساده‌تر بگویم او بنا دارد تا در نقش یک کاتالیزور برای جداسازی‌هایی که در ذهنش دارد، ایفای نقش کند. دقیق ترش این است که روحانی بنا دارد با دادن جایگاه‌های مهم به افراد نزدیک به علی لاریجانی راست میانه را در ایران تقویت کند. این پدیده موجب می‌شود که به بخشی از جناح راست که مغضوب بخش قدرت‌مند دیگرش شده بود، قدرتی دوباره داده شده و برای جداسدن نهایی آنها از هم تلاش شود. این در واقع شکافی است که از برجام آغاز شده و حالا در نیمه دوم دهه ۹۰ به سرانجام خود خواهد رسید. اما در عین حال حسن روحانی با زیرکی یک اقدام دیگر را هم انجام خواهد داد. او نهایت استفاده را از اصلاح‌طلبان برده است. آنها برای او سرمایه اجتماعی آورده‌اند و برایش در انتخابات کمپین کرده‌اند. اما ایفای نقش سیاسی آنها از نظر حسن روحانی تا همین جا کفایت می‌کند.

آنها حالا باید به خانه بازگردند. دقیقاً در همین راستاست که هم مجید انصاری، عضو ارشد مجمع روحانیون از دولت جدا می‌شود و هم همزمان وزیر موفق اصلاح‌طلب کابینه یعنی طیب‌نیا با دوستانش در دولت خداحافظی می‌کند. دقیقاً در همین راستاست که دیگر اصلاح‌طلبانی که خود را برای حضور در کابینه گرم می‌کردند، دوباره باید به مشاغل دیگر خارج از دولت مشغول باشند. حسن روحانی گویا خواسته خود را از همین رهگذر به ساختار قدرت رسمی کشور نزدیک نگه دارد. او می‌خواهد جای پای محکمی در سیاست ایران داشته باشد. برای او زمان اپوزیسیون بودن گویا تمام شده است. او یک محافظه‌کار است و نمی‌تواند زمان زیادی از ذات سیاسی‌اش دور باشد. روحانی شوک بزرگی به اصلاح‌طلبان وارد کرده است؛ شوکی که البته برای اصولگرایان امتیاز تلقی نخواهد شد. روحانی برای آنها هم برنامه دارد. او سیاستمدار زیرکی است؛ درست شبیه هاشمی‌رفسنجانی.

این تغییرات به نظر ادامه‌دار خواهد بود. روحانی گویا خود را برای دوران پسارجام آماده می‌کند. روزهای سختی که او بهتر از هر کسی می‌داند نمی‌تواند در کاراکنر یک منتقد وضع موجود از آن به سادگی عبور کند. ▶

روحانی می‌خواهد جای پای محکمی در سیاست ایران داشته باشد. برای او زمان اپوزیسیون بودن گویا تمام شده است. او یک محافظه‌کار است و نمی‌تواند زمان زیادی از ذات سیاسی‌اش دور باشد. روحانی شوک بزرگی به اصلاح‌طلبان وارد کرده است؛ شوکی که البته برای اصولگرایان امتیاز تلقی نخواهد شد

سیاست خارجی از مجلس دهم تا ریاست جمهوری دوازدهم

به نظر می‌رسد سیر تاثیر گذاری سیاست خارجی بر سایت داخلی ایران بعد از سال ۹۲ هم با قدرت ادامه پیدا کرده است. لا اقل نتیجه انتخابات می‌تواند نشانه خوبی برای صحت این گزاره باشد.

حالا ما هر چه هست حسن روحانی گویا تغییر کرده است شاید به همان اندازه که وضعیت برجام هم تغییر کرده است. او همان اندازه که از اصلاح‌طلبان دور شده، به اصولگرایان و نهادهای قدرت نزدیک شده است. دیگر نه تنها مانند روزهای قبل از انتخابات انتقادهایی از سپاه ندارد بلکه حتی در مهمترین نطق‌هایش بهترین تعبیرها را در مورد سپاه به کار می‌برد. او حتی همنشین جامعه روحانیت مبارز هم شده است.

دوباره علت‌های این تغییرات حسن روحانی شاید بتوان این گزاره‌ها را بررسی کرد:

- ۱- تاثیرگذاری بر آرایش سیاسی پیش‌رو
- ۲- قرار گرفتن در یک کاراکتر جدید، شخصی شبیه هاشمی‌رفسنجانی در برخی از سال‌های حیاتش
- ۳- تلاش برای بالانس کردن آرایش سیاسی
- ۴- نزدیک شدن به ساختارهای قدرت در ایران
- ۵- کمک به تعمیق شکاف در جناح اصولگرا با کمک به تجزیه شدنش

۶- تضعیف قدرت سیاسی اصلاح‌طلبان و نگه داشتن آنها در همین وضعی که هستند.

بر همین مبناست که می‌توان گفت حسن روحانی در واقع تلاش می‌کند با استفاده از قدرت حضورش در

ایده مرکزی او از همان سیاست خارجی دنبال می‌شود و آنچه‌آن که می‌گویند او دوگانه «حامیان صلح / حامیان تنش» را سامان خواهد داد؟

سیاست خارجی؛ انتخابات ۹۲

حتما اینگونه است که سیاست خارجی تاثیر زیادی در انتخابات سال ۹۲ داشت.

به یک معنا این دوگانه موافقان و مخالفان توافق هسته‌ای بود که نتیجه انتخابات را به گونه‌ای خلاف تصور تحلیلگران تغییر داد.

وقتی سعید جلیلی به وزارت کشور رفت تا همزمان با هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کند گفتند آمده است تا «صحنه انتخابات سال ۸۴» را بازآفرینی کند. وقتی قرار شد که هاشمی در «صحنه» باقی نماند یک جانشینی ساده رخ داد، روحانی به جای هاشمی نشست و جلیلی یک دوقطبی ساخت که البته ضلع مقابلش یک عضو دیگر هم داشت؛ علی اکبر ولایتی.

همچیز هم در چند دقیقه و در همان مناظره معروف سال ۹۲ اتفاق افتاد؛ آن هم درست زمانی که حرف‌های ولایتی تمام شده بود و نوبت برای طرح پرسش به سعید جلیلی رسید. شاید هیچ کس فکر نمی‌کرد که چنین صحنه‌ای شکل بگیرد. برای اولین بار سطح مجادله در حوزه سیاست خارجی بسیار بالا رفت. هم سعید جلیلی حرف‌های مهمی زد و هم علی اکبر ولایتی. حرف‌های سعید جلیلی که تمام شد، ولایتی هم واکنش نشان داد. وزیر خارجه اسبق ایران به او گفت: «دیپلماسی این نیست که انسان برود مقابل کشورهای دیگر خطابه بخواند. دیپلماسی این نیست که ما در یک طرف بنشینیم و آنها در طرف مقابل بنشینند و ما حرف مشخصی را برنیم بدون آنکه اقدامات دیگری در خارج از آن انجام دهیم.» دکتر ولایتی حالا زمان مناسبی یافته بود برای طرح انتقادات. حرف‌هایی که به خوبی نشان می‌داد آرایش سیاسی ایران به هم ریخته است و دیگر نمی‌توان با خط کش اصولگرا و اصلاح‌طلب آن را تقسیم‌بندی کرد. آنجا که او شهادت سیدعباس عراقچی را سند حرف‌هایش کرد و گفت: «در آخرین دوری که در آلمانی آقای دکتر جلیلی داشت، آنها پیشنهادهایی به ایران کردند که براساس آن می‌شد کارها را مقداری جلو ببریم و آن پیشنهاد این بود که طرف مقابل ۵+۱ گفت غنی‌سازی ۲۰ درصد را متوقف کند و در کارهای فردو هم مقداری کندی ایجاد شود. آنها اعلام کردند این سه تحریم را برمی‌داریم و ما در پاسخ گفتیم که این کار را می‌کنیم، شما کل تحریم‌ها را بردارید، که به شهادت معاون امور خارجه که در جلسه بوده است این مسائل را مطرح می‌کنم.

وقتی طرف مقابل حاضر است چند قدم بردارد، باید ما هم انعطاف داشته باشیم و هنر دیپلماسی این است که از این فرصت‌ها استفاده کند و اصولگرایی به این معنی است که انعطاف‌پذیر هم باشد، نباید در داخل کشور طوری وانمود کنیم که اصولگرا هستیم و انعطاف‌ناپذیر نباشیم، ما مصالح ملی را در دیپلماسی باید به طور بهتر تأمین کنیم، باید از دیپلماسی به نفع مصالح ملی استفاده کنیم، دیپلماسی فقط خشونت و سرسختی نشان دادن نیست.» حالا دیگر با این جمله ولایتی که «اگر این روند موفق بود این مشکلات پیش نمی‌آمد و وضع به اینجا نمی‌رسید» سعید جلیلی در غیاب نامزد احمدی‌نژاد، صاحب و مسئول «شرایط موجود» شد و این حسن روحانی بود که میوه این مباحثه را برداشت کرد. او حالا می‌توانست خود را در کاراکنر فردی قرار دهد که قرار است وضع موجود را تغییر دهد. نتیجه انتخابات ۹۲ به همین شکل تغییر کرد.



حسن روحانی تلاش می‌کند خود را به حاکمیت نزدیک‌تر از همیشه کند

در نهایت اینکه تغییر برجام کمترین تفاوتی با ابطال برجام ندارد. حتی هزینه‌های تغییر برجام به مراتب نسبت به ابطال برجام بیشتر خواهد بود. از این روزارت امور خارجه کشورمان باید هر گونه اقدامی در راستای مذاکره مجدد بر سر توافق هسته‌ای یا هر موضوعی مترادف آن (از جمله انعقاد توافق ثانویه! در این خصوص) را محکوم کرده و به هیچ عنوان زیر بار آن نرود.

حنیف غفاری

روزنامه‌نگار



۱- سرانجام دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا بنابر توصیه افرادی مانند نیکو هیللی، نماینده واشنگتن در شورای امنیت، از تایید پابندی ایران به برجام سر باز زد و کنگره و شرکای اروپایی خود را مامور پیدا کردن راهکاری برای رفع نواقص توافق هسته‌ای کرد. متعاقباً، رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا اعلام کرده است که ایالات متحده آمریکا در این خصوص قصد تغییر نسخه فعلی برجام را ندارد و به دنبال «توافقنامه‌ای ثانویه» در این خصوص است. در این خصوص نکاتی وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد:

۱- دونالد ترامپ در لابی‌ها و مذاکرات مختلف خود با برخی سناتورهای کنگره، ترویج‌کننده اروپایی و لابی آپیک، به صورت مشخص در صدد تغییر برخی مفاد توافق هسته‌ای با ایران برآمده است. این موارد به صورت عمده عبارتند از:

- آزادسازی بین‌المللی انرژی اتمی بتواند به بهانه بازتفسیر بند T ضمیمه اول توافق هسته‌ای، به اماکن نظامی در ایران دسترسی کامل داشته باشد.
- تاریخ انقضای اعمال برخی محدودیت‌های هسته‌ای علیه برنامه هسته‌ای ایران از بین رفته و این موارد، به محدودیت‌های دائمی تبدیل شوند. در این خصوص لازم است بند موسوم به غروب آفتاب (Sunset) مورد بازبینی و تغییر قرار گیرد.

- موضوع توان موشکی ایران در قالب یک الحاقیه، به توافق هسته‌ای پیوست شود و یا ترتیبی اتخاذ شود که توان موشکی ایران به صورت موازی با برجام، محدود شود.

۲- همان گونه که مشاهده می‌شود، اعمال تغییر در هر یک از این موارد، مصداق عینی تغییر توافق هسته‌ای و تبدیل آن به توافقی خواهد شد که در گذشته، حال و آینده مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران نبوده و نخواهد بود. در این میان، مقامات آمریکایی و اروپایی به جای تمرکز بر ماهیت و محتوای موضوع، در صددند شکله توافق هسته‌ای را حفظ کرده و در عین حال، محتوای آن را تغییر دهند. رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه ایالات متحده در تازه‌ترین اظهارات خود تاکید کرده است که یکی از نگرانی‌های آمریکا، بندهای مربوط به غروب آفتاب در برجام است و در این خصوص شاید به توافق ثانویه‌ای نیاز باشد!

واقعیت امر این است که در میان بازی ایالات متحده آمریکا با واژگانی مانند توافق ثانویه، توافق تکمیلی، الحاقیه، دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان باید روی یک اصل مهم تاکید کند؛ اینکه هر گونه اقدامی در خصوص مذاکره مجدد در قبال برجام و تغییر توافق هسته‌ای، خط قرمز ما محسوب می‌شود. آنچه مسلم است اینکه هر اقدامی که منجر به تغییر توافق هسته‌ای شود، باید به عنوان یک خط قرمز پررنگ از سوی دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان مورد شناسایی قرار گیرد. در این میان، اهمیتی ندارد که مقامات آمریکایی و

تیتریک

به سوی نقض

ترامپ، برجام را به کنگره فرستاد

خواهش اروپا از آمریکا مؤکرینی چگونه از برجام دفاع خواهد کرد؟



تلاش اروپا برای مذاکره موشکی لندن و پاریس چه نقشه‌ای در سر دارند؟



توافق ثانویه به جای الحاقیه تاکتیک حقوقی کاخ سفید علیه برجام

اروپایی برای تغییر توافق هسته‌ای و تامین خواسته‌های دولت ترامپ به کدام رویکرد ظاهری و شکلی متوسل می‌شوند. در این خصوص لازم است بعد ماهی موضوع مورد توجه دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ما قرار گیرد. بدیهی است که هر گونه مذاکره مجددی در این خصوص، باید مترادف با تغییر ماهیت برجام و متعاقبا ابطال توافق هسته‌ای مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرد. ۳- نقش نیکی هیلی، نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد در گزارش اخیر ترامپ علیه برجام و اعلام عدم پایبندی کشورمان به توافق هسته‌ای بسیار پررنگ بوده است. اخیرا نشریه پالیسیکو در گزارش خود اعلام کرد که این «نیکی هیلی»، سفير آمریکا در سازمان ملل متحد بود که در مقابل حزم و احتیاط سایر اعضای کابینه ترامپ، راه را برای عدم تایید برجام هموار کرد. در اوایل ماه ژوئیه، ترامپ با اکراه و بی میلی پایبندی تهران به توافق هسته‌ای ایران را اعلام کرد.

واقعیت امر این است که نیکی هیلی قصد دارد در آینده‌ای نزدیک، نظر ترامپ را برای حضور خود در مسند وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا (به جای تیلرسون) جلب کند. وی با توجه به اختلاف نظری که میان ترامپ و تیلرسون بر سر نحوه مواجهه با توافق هسته‌ای ایران وجود دارد، در صدد است نقش اصلی ترین طرفدار ابطال برجام یا تغییر آن را ایفا کند.

۴- تام کاتن، سناتور ۴۰ ساله ایالت آرکانزاس نیز اصلی ترین سناتور مخالف برجام در کنگره محسوب می‌شود. تام کاتن طرفدار ابطال کامل توافق هسته‌ای و بازگشت تحریم‌ها علیه ایران است. هدف کاتن از مانور روی این موضوع، صرفا لغو برجام، خروج از توافق هسته‌ای با ایران نیست، او به هدفی دیگر به نام ریاست سازمان سیا می‌اندیشد. تام کاتن در یکی از تازه ترین مواضع خود، از مخالفان ابطال برجام در داخل دولت ترامپ خواسته است تا از سمت خود استعفا دهند یا با استراتژی رئیس جمهور ایالات متحده در مخالفت با توافق هسته‌ای همگام شوند. این اظهارات کاتن جنجال زیادی در فضای رسانه‌ای ایالات متحده بر پا کرده است. رکن تیلرسون، وزیر امور خارجه و جیمز متیس، وزیر دفاع آمریکا اصلی ترین مخاطبان تام کاتن بوده‌اند. مواضع سلبی تام کاتن در خصوص برجام همواره مورد حمایت لابی آبیگ قرار گرفته و مخالفان توافق هسته‌ای، حساب ویژه‌ای روی لابی گری‌های وی در سنا باز کرده‌اند. نکته جالب توجه اینکه نیکی هیلی، نماینده ایالات متحده آمریکا نیز از مواضع تام کاتن در تقابل با برخی اعضای دولت ترامپ استقبال کرده است.

۵- ترامپ کنگره و شرکای اروپایی خود را تهدید کرده است که در صورت عدم اصلاح برجام (به سود منافع آمریکا)، به صورت یکجانبه از توافق هسته‌ای خارج خواهد شد. ترامپ در این خصوص، دیگر اعضای ۵+۱ را عملا نسبت به استفاده خود از مکانیسم ماشه تهدید کرده است. بدون شک، از این پس در خصوص مکانیسم ماشه و چرایی توسل ترامپ به این بخش از قطعنامه ۲۳۳۱، مسائل بیشتری در رسانه‌ها خواهیم شنید.

در بندهای ۱۱ و ۱۲ قطعنامه ۲۳۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد، این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، اگر یکی از اعضای دائمی شورای

امنیت مخالف ادامه تعلیق تحریم‌ها (و اساسا مخالف برجام) باشد، می‌تواند با استفاده از حق وتوی خود، تحریم‌ها را علیه ایران باز گرداند.

در بند ۱۱ قطعنامه ۲۳۳۱ آمده است: «اگر یکی از دولت‌های طرف برجام در خصوص هر مساله‌ای که مصداق عدم پایبندی اساسی به برجام است، اعلامیه‌ای صادر کند، ادامه اجرای بند ۷ یعنی ادامه اجرای لغو قطعنامه‌های لغوشده، باید ظرف ۳۰ روز مجددا در شورای امنیت به رای گذارده شود.»

در ادامه و در بند ۱۲ نیز تصریح شده است: «اگر ظرف ۳۰ روز از اعلام رسمی دولت مزبور در خصوص نقض اساسی برجام، شورای امنیت نتواند به تصویب یک قطعنامه جدید مبنی بر ادامه لغو قطعنامه‌های قبلی برسد، آن‌گاه از روز سی و یکم تمام قطعنامه‌های قبلی مجددا جاری گردیده و اجرای آنها همان طور که قبل از صدور قطعنامه ۲۳۳۱ ساری و جاری بود، از سر گرفته می‌شود.»

۶- هم اکنون، بسیاری از سناتورهای هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه نسبت به طرح ترامپ در تقابل با توافق هسته‌ای به دیده تردید می‌نگرند. حتی سناتورهایی مانند جان مک کین، لیدنسی گراهام، جف فلیک و کالینز که قبلا رای مخالف خود را در قبال برجام (در رای گیری سال ۲۰۱۵ در سنا) اعلام کرده بودند، هم اکنون در قبال نحوه مواجهه با رویکرد سلبی ترامپ در قبال توافق هسته‌ای سردرگم مانده‌اند.

اظهارات اخیر لیدنسی گراهام در خصوص توافق هسته‌ای نشان می‌دهد که او نیز به مانند بسیاری دیگر از سناتورها، به جای خروج از برجام، از گزینه اصلاح توافق هسته‌ای (به سود منافع آمریکا) استقبال می‌کند. این در حالی است که توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ دیگر قابل مذاکره نیست! گراهام در این خصوص می‌گوید: «دولت آمریکا بهتر است در توافق اتمی با ایران بازنگری کرده و به جای خروج شروط سختی را در آن اعمال نماید. ایران شاید از نظر فنی از توافق پیروی می‌کند اما این کشور در حال نقض روح توافق از طریق ادامه فعالیت‌های بی ثبات کننده در منطقه است! فکر می‌کنم بزرگ ترین اشتباه در این توافق جداسازی رفتارهای ایران و رفع تحریم‌ها بود. آنها می‌توانند در انطباق فنی با برنامه هسته‌ای خود باشند، اما دادن مقدار زیادی پول به ایرانی‌ها و عدم مجبور ساختن آنها در تغییر رفتار بی ثبات کننده، اشتباهی بزرگ است، اما من نمی‌خواهم از این توافق بیرون بیایم، مگر اینکه دلیلی داشته باشیم. من می‌دانم که جهان در این توافق سرمایه گذاری کرده است.»

۷- در نهایت اینکه دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا قصد دارد از همه ظرفیت‌های حقوقی موجود در توافق هسته‌ای برای تغییر آن استفاده کند. او یک بار از افزودن الحاقیه به برجام سخن به میان می‌آورد و در ادامه، به بازتفسیر بند T مندرج در ضمیمه اول برجام متوسل می‌شود. با این حال، او در این معادله نگاه ویژه‌ای نسبت به بندهای تعریف شده در ذیل فرایند موسوم به مکانیسم ماشه دارد. او در صدد است از مکانیسم مشابه به عنوان آخرین ابزار خود در تقابل احتمالی با کنگره و اتحادیه اروپا استفاده کند. وی در سخنرانی اخیر خود به کنگره و اتحادیه اروپا هشدار داد که اگر بر سر تغییر

برجام با کاخ سفید همراهی نکنند، در آن صورت به صورت یکجانبه (با استناد به مکانیسم ماشه) توافق هسته‌ای را لغو خواهد کرد. افرادی مانند رکنس تیلرسون، وزیر امور خارجه و جیمز متیس وزیر دفاع ایالات متحده معتقدند که استناد به مکانیسم ماشه برای سیاست خارجی آمریکا به شدت هزینه بر است، اما ترامپ همچنان از این ظرفیت به عنوان ابزاری برای تحت فشار قرار دادن سناتورها و اعضای مجلس نمایندگان آمریکا در خصوص اصلاح برجام (به سود اهداف آمریکا) استفاده می‌کند.

طی روزهای اخیر، مقامات کنگره ایالات متحده آمریکا مشغول رایزنی‌های فشرده‌ای بر سر تایید طرح مشترک تام کاتن - کوکر در تقابل با برنامه هسته‌ای ایران هستند. هدف این طرح پرداختن به آن چیزی است که کاخ سفید آنها را «تقایص برجام» خوانده است. بندهای موسوم به غروب آفتاب، برنامه موشکی ایران و برخی موارد دیگر، نگرانی‌هایی هستند که مخالفان برجام در آمریکا به همراه رژیم صهیونیستی خواستار رفع آنها هستند. به عبارت بهتر، کنگره در صدد است هر سه دغدغه ترامپ را در توافق هسته‌ای گنجانده و از این طریق برجام را مورد بازبینی قرار دهد. سناتور کوکر، این روزها در حال رایزنی با سناتورهای دموکرات کنگره برای تایید طرح خود است. وی در این خصوص با سناتورهای دموکرات از جمله چاک شومر و بن کاردین رایزنی کرده است.

۸- رویکرد دوگانه مقامات اروپایی (به خصوص مقامات سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه) در قبال برجام، نکته دیگری است که باید در این برهه زمانی حساس نسبت به آن توجه داشت. ترامپ از مقامات فرانسوی و انگلیسی خواسته است تا تمامی توان خود را روی دو موضوع یعنی گنجاندن موضوع موشکی ایران در برجام و اصلاح بند موسوم به غروب آفتاب (Sunset) متمرکز کرده و در موضوع اعمال بازرسی از اماکن نظامی ایران نیز همکاری مستقیم و کاملی با یوکیو امانو، مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی داشته باشند. لازم به ذکر است که امانو با اعلام لزوم بازتفسیر بند T ضمیمه اول توافق هسته‌ای، عملا بازی آژانس در زمین واشنگتن را باهدف اعمال بازرسی از اماکن نظامی کشورمان استارت زده است.

از این رو، در برهه فعلی باید در کنار بازی ایالات متحده آمریکا، بازی دوگانه ترویجی اروپایی و مقامات آژانس بین المللی انرژی اتمی در زمین واشنگتن را نیز مورد رصد و تحلیلی هوشمندانه قرار داد. مقامات اروپایی از یک سو نسبت به حفظ برجام تاکید کرده و از سوی دیگر، در عمل رفتاری را در پیش گرفته‌اند که منتج به نابودی توافق هسته‌ای می‌شود. بدیهی است که تنها راه مواجهه با ترامپ، تاکید بر حفظ توافق هسته‌ای به شکل موجود، بدون اعمال کمترین تغییر در آن است.

در نهایت اینکه تغییر برجام کمترین تفاوتی با ابطال برجام ندارد. حتی هزینه‌های تغییر برجام به مراتب نسبت به ابطال برجام بیشتر خواهد بود. از این رو وزارت امور خارجه کشورمان باید هر گونه اقدامی در راستای مذاکره مجدد بر سر توافق هسته‌ای یا هر موضوعی مترادف آن (از جمله انعقاد توافق ثانویه! در این خصوص) را محکوم کرده و به هیچ عنوان زیر بار آن نرود. ▶



تصمیم کنگره؛ مذاکره مجدد

کنگره عدم پذیرش توافق فعلی را اعلام می‌کند

حنیف غفاری

روزنامه نگار

۲ طی روزهای اخیر، اخبار متعددی در خصوص وجود اختلاف میان مقامات آمریکایی بر سر نحوه مواجهه با برجام منتشر می‌شود. این اخبار نشان می‌دهد که حتی در درون دولت ترامپ نیز میان اعضای تیم امنیت ملی و سیاست خارجی وی با افرادی مانند نیک هیلی (نماینده آمریکا در سازمان ملل) بر سر خروج از توافق هسته‌ای همراهی کاملی وجود ندارد. اخبار رسانه‌ها حاکی از آن است که اختلاف میان اعضای کاخ سفید بر سر نحوه مواجهه با توافق هسته‌ای به نقطه اوج خود رسیده است. اخیراً رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا اعلام کرده است که او و ترامپ، خواستار حفظ توافق هسته‌ای بوده و قصد خروج از این توافق را ندارند. با این حال، ترامپ در تازه‌ترین اظهارات خود از احتمال قوی خروج از توافق هسته‌ای خبر داده است.

رئیس‌جمهور آمریکا در این خصوص عنوان کرده است: «پایان یافتن کامل توافق هسته‌ای ایران یک احتمال بسیار واقعی و قوی است. فکر می‌کنم بسیاری از افراد با کاری که من کردم موافق هستند. من قویاً به کاری که کردم اعتقاد دارم، من از اینکه از

کشور ما سوء استفاده شود خسته شده‌ام، این کشور برای سال‌های بسیار بسیار زیاد مورد سوء استفاده قرار گرفته است. به صراحت بگویم که برای دهه‌ها مورد سوء استفاده واقع شده است. من از این وضعیت خسته شده‌ام اما توافقنامه ایران چیزی بود که من احساس کردم باید انجام می‌شد، باید ببینیم که فاز (مرحله) دوم چیست؟ این مرحله دوم ممکن است مثبت باشد و ممکن است بسیار منفی باشد.» در این خصوص نکاتی وجود دارد که لازم است نسبت به آنها توجه کامل داشته باشیم. نکاتی که بی‌توجهی به آنها می‌تواند تا حدود زیادی منجر به سردرگمی ما در برابر حجم انبوه اخبار و موضع‌گیری‌های موجود در قبال توافق هسته‌ای شود:

۱- واقعیت امر این است که دونالد ترامپ خود نیز نسبت به اقدامی که در خصوص برجام صورت داده است، به شدت سردرگم است. اختلاف میان وزرای دفاع و امور خارجه آمریکا با ترامپ بر سر توافق هسته‌ای طی هفته‌های اخیر به نقطه اوج خود رسیده است. حتی در جلسات متعدد رکس تیلرسون و جیمز متیس با سنا توره‌ای آمریکایی، آنها نسبت به خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ابراز نارضایتی و نگرانی کرده‌اند. در هر حال، این موضع‌گیری دوگانه که ناشی از اختلافات موجود در کاخ سفید است، نباید منجر به محاسبه‌ای نادرست در دستگاه دیپلماسی و سیاست

خارجی ما شود.

۲- کاخ سفید (مشکل از ترامپ و کابینه‌اش) و کنگره آمریکا، هر دو در یک مجموعه به نام حاکمیت ایالات متحده آمریکا تعریف می‌شوند. بدیهی است که این حاکمیت، یک خروجی رفتاری بیشتر ندارد و آن «نقض برجام» یا «پذیرش برجام» خواهد بود. در این میان، مجادلات درونی مقامات آمریکایی و حتی اختلافات دو حزب دموکرات و جمهوریخواه بر سر این موضوع، کمترین اهمیتی برای ملت ما ندارد. همچنین اخیراً اظهاراتی از سوی مقامات کاخ سفید در خصوص مذاکرات جدید هسته‌ای و تهیه توافقنامه‌ای ثانویه بیان شده است. این اظهارات به صورت مشخص از سوی رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه ترامپ بیان شده است.

۳- بدیهی است که در این معادله، تغییر برجام اساساً تفاوتی با ابطال آن نخواهد داشت. بدیهی است که اعمال هر گونه تغییری (هر چند جزئی) در توافق هسته‌ای، در هر قالب و شمایی که صورت گیرد به معنای خروج رسمی ایالات متحده از توافق هسته‌ای تلقی خواهد شد. این موضعی است که جمهوری اسلامی ایران روی آن تأکید دارد. بدون شک در آینده‌ای نزدیک (طی روزهای آتی) اختلافات میان اعضای کاخ سفید بر سر توافق هسته‌ای تشدید خواهد شد. حتی در این خصوص ممکن است اظهاراتی از سوی سنا توره‌ای مخالف ترامپ صورت گیرد. آنچه در این میان اهمیت دارد، خروجی نهایی رفتار آمریکا در خصوص برجام است. بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران بر اساس این خروجی نهایی، تصمیم محکم و قاطعانه خود را در خصوص توافق هسته‌ای اتخاذ خواهد کرد.

۴- صورت‌بندی منازعات اخیر در ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که اختلاف میان برخی سنا توره‌ای آمریکایی و ترامپ بر سر «تغییر برجام» نیست، بلکه بر سر خروج از توافق هسته‌ای با ایران است. سنا توره‌ایی مانند جاک شومر، بن کاردین و حتی مک کین و لیندسی گراهام معتقدند که خروج یکجانبه از برجام می‌تواند منجر به تضعیف موقعیت ایالات متحده آمریکا در نزد متحدان خود شود. از این سو آنها معتقدند در این خصوص نمی‌توان بی‌گدار به آب زد با این حال، به نظر می‌رسد در میان اعضای کنگره آمریکا بر سر مذاکره مجدد بر سر برجام اتفاق نظر وجود دارد. افرادی مانند دیل رایان، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا حمایت خود را از این رویکرد اعلام کرده‌اند. آنها معتقدند که باید با هدف رفع نواقض برجام و تأمین نظر رئیس‌جمهور آمریکا، به مذاکرات مجدد هسته‌ای (و موسیقی) با ایران روی آورد.

۵- قرار است تا پایان هفته آینده، کنگره راهبرد خود را در قبال توافق هسته‌ای با ایران اعلام کند. این راهبرد، مبتنی بر «خروج مستقیم از برجام» نیست اما در عمل همان معنا را می‌دهد. کنگره با تأکید و پافشاری بر اصلاح توافق هسته‌ای با ایران، عملاً عدم پذیرش این توافق (توافق موجود) را اعلام می‌کند. معنای این رفتار چیزی جز خروج ایالات متحده آمریکا از توافق هسته‌ای نیست. بنابراین، دوگانه خروج از برجام یا اصلاح برجام برای دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان اساساً معنا و مفهومی ندارد. تنها در یک صورت، رفتار کنگره می‌تواند مورد پذیرش ایران واقع شود و آن، باقی ماندن در توافق هسته‌ای، بدون اعمال کمترین تغییر در آن است.

در نهایت اینکه رصد تحولات درونی ایالات متحده آمریکا در خصوص برجام، به معنای گرفتار شدن در بازی طرفداران خراج از برجام و طرفداران اصلاح برجام نیست. از دید جمهوری اسلامی ایران، هیچ‌یک از این دو رویکرد در قبال توافق هسته‌ای قابل پذیرش نخواهد بود. ►

بن کاردین که در کمیته روابط خارجی سنا آمریکا حضور دارد، از رئیس جمهور آمریکا خواسته است تا از برجام کناره گیری نکند.

کاردین در این خصوص اظهار کرده است: «اگر ما یک قطعنامه سازمان ملل را در مقابل چشمان جامعه بین الملل نقض کنیم، آیا اعتباری برایمان باقی می ماند؟ من این راهبرد به وجود آوردن پتانسیل عقب نشینی آمریکا از توافق هسته ای را درک نمی کنم. ترامپ باید تا زمانی که ایران به مفاد برجام پایبند است، در توافق هسته ای باقی بماند.»

همان گونه که اشاره شد، بن کاردین، خود یکی از مخالفان و متعاقبان اقصای توافق هسته ای با ایران محسوب می شود. وی پس از تصویب توافق هسته ای و اجرایی شدن آن، از هیچ گونه اقدامی در راستای نقض آن دریغ نکرد. در جریان تمديد قانون ایسا یا وضع تحریم های جدید علیه ایران، کاردین همراهی گسترده ای با سناتورهای حزب جمهوریخواه داشته و حتی همواره سعی کرده است در این مسیر، دیگر سناتورهای حزب دموکرات را نیز با خود همراه سازد. این روند، طی هشت ماه اخیر و از زمان حضور ترامپ در کاخ سفید نیز ادامه داشته است. از سوی دیگر، سخنان ترامپ در خصوص اینکه شومر باید مخالفت خود با ابطال برجام را با اسرائیل در میان بگذارد، بار دیگر نشان از نقش پررنگ رژیم صهیونیستی و لابی های وابسته به این رژیم (مانند لابی آلیک) در پروسه تقابل با توافق هسته ای است. ترامپ به صورت غیر مستقیم به شومر هشدار داده است که در صورت مخالفت با ابطال برجام، دیگر در انتخابات بعدی سنای آمریکا مورد حمایت رژیم صهیونیستی و لابی آلیک نخواهد بود. این هشدار است که رئیس جمهور آمریکا به دیگر سناتورهای مخالف برجام نیز به اشکال و عناوین گوناگون مخابره کرده است. در هر حال، باید در انتظار تقابل علنی تر میان ترامپ و برخی سناتورهای آمریکایی بر سر نحوه مواجهه با توافق هسته ای ماند. این تقابل، از حدود دو هفته آینده و با اعلام راهبرد کنگره در خصوص برجام شدت خواهد گرفت. آنچه مسلم است اینکه لابی آلیک نیز طی روزهای آتی، نهایت تلاش خود را برای جلب آرای حزب دموکرات (با استفاده از ابزارهای تشویقی و تنبیهی) صورت خواهد داد. آدرس ترامپ به رژیم صهیونیستی (خطاب به شومر) هم در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. ▶

نمونه استثنایی

چاک شومر از منتقد برجام به موافق آن تبدیل شده است

امیر قادر پناه

روزنامه نگار

با خود همراه سازد. در نهایت، برجام با حمایت ۴۲ سناتور دموکرات از سند کنگره گذشت و حتی اوپامانیا به استفاده از حق وتوی خود در قبال برجام پیدا نکرد. از این رو، در خصوص رویکرد افراطی چاک شومر در قبال جمهوری اسلامی ایران و برجام شک و شبهه ای وجود ندارد. حتی طی دو سال اخیر (از زمان امضای برجام تا کنون) مهر و امضای شومر پای همه تحریم های سنای آمریکا علیه ایران و برجام قابل مشاهده است. با این حال، رویکرد ترامپ در قبال توافق هسته ای به اندازه ای غیر منطقی و خطرناک است که حتی سناتوری افراطی مانند چاک شومر نیز حاضر به همراهی با آن نیست.

چاک شومر و بن کاردین، دو سناتور دموکراتی که در سال ۲۰۱۵ مخالفت خود را با برجام اعلام کرده بودند، هم اکنون صراحتاً نسبت به آثار و تبعات رویکرد ترامپ در قبال توافق هسته ای با ایران هشدار داده اند. هشدار می دهد که نشان می دهد حتی این بار تعلق خاطر این دو سناتور به لابی آلیک نیز نتوانسته است آنها را نسبت به این خودکشی سیاسی بی تفاوت سازد. بدون شک، شومر و کاردین و حتی دیگر سناتورهای حزب دموکرات، دلسوز برجام و منافع ایران در توافق هسته ای نبوده و نخواهند بود! با این حال آنها به شدت نگران آینده ایالات متحده آمریکا در نظام بین الملل (در صورت ابطال توافق هسته ای) هستند.

لازم به ذکر است که بن کاردین دیگر سناتور حزب دموکرات نیز، مخالفت خود را با نقض رسمی برجام از سوی کاخ سفید اعلام کرده است. در جریان بررسی توافق هسته ای میان ایران و اعضای ۵+۱ در سنای آمریکا، وی به همراه افرادی مانند چاک شومر و باب مندز از معدود سناتورهای دموکرات مخالف برجام محسوب می شد. همچنین سناتور کاردین همواره از اصلی ترین طرفداران وضع تحریم های بیشتر علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. از این رو تقابل این سناتور دموکرات با ایران بر هیچ کس پوشیده نیست. این سناتور افراطی، اخیراً خواستار حفظ توافق هسته ای از سوی ترامپ شده است.

نام چاک شومر برای بسیاری از افرادی که تحولات مربوط به توافق هسته ای در ایالات متحده آمریکا را در سال ۲۰۱۵ میلادی رصد می کردند، نامی آشنا بوده است. طی روزهای اخیر نیز بار دیگر نام این سناتور دموکرات از سوی رسانه های آمریکایی مورد توجه قرار گرفته است. اخیراً، دونالد ترامپ حملاتی را علیه برخی سناتورهای کنگره صورت داده است. یکی از این افراد، چاک شومر، رهبر اقلیت دموکرات های سنا است. چاک شومر، از مخالفان ابطال برجام در کنگره آمریکا محسوب می شود و با رویکرد تند رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در قبال توافق هسته ای مخالف است. چاک شومر اخیراً در موضعی درباره برجام تاکید کرده است که خروج آمریکا از برجام منافع و امنیت ملی آمریکا را به مخاطره می اندازد. ترامپ نیز در پاسخ به این سناتور دموکرات اعلام کرده است: «بهتر است شومر مخالفت خود با ابطال برجام را با اسرائیل در میان بگذارد! شومر در زمان اوپاما از توافق هسته ای متنفر بود ولی نوبت به من که رسید از این توافق حمایت می کند.»

این اظهارات شومر از اهمیت زیادی برخوردار است. واقعیت امر این است که در سال ۲۰۱۵ میلادی و در زمان بررسی برجام در سنای آمریکا، چاک شومر نخستین سناتور دموکرات بود که مخالفت خود را با توافق هسته ای اعلام کرد. در آن زمان، اعلام مخالفت شومر با برجام به عنوان یک بمب رسانه ای در ایالات متحده صدا کرد. همچنین رویکرد سلبی شومر در مخالفت با توافق هسته ای، منجر به ناراضیاتی افرادی مانند اوپاما و جان کری از وی گردید. شومر که سناتوری وابسته به لابی آلیک محسوب می شود، تا آخر بر مواضع سلبی خود در قبال برجام پافشاری کرد. با این حال، شومر در این مسیر توانست تنها سه سناتور دموکرات دیگر (باب مندز، بن کاردین و جو مانچین) را



خواهش اروپا از آمریکا

موگرینی چگونه از برجام دفاع خواهد کرد؟

علی گنجی

روزنامه نگار

۴ طی روزهای اخیر، موضوع سفر موگرینی به ایالات متحده آمریکا و دیدار وی با مقامات آمریکایی مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته است. فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا قرار است در اوایل ماه نوامبر به ایالات متحده آمریکا سفر کند و با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور این کشور و برخی دیگر از مقامات این کشور در خصوص برجام دیدار کند. موگرینی اعلام کرده است که این دیدار، با هدف دفاع از توافق هسته‌ای با ایران صورت خواهد گرفت. مسئول سیاست خارجی اتحادیه

و تروییکای اروپایی نیز اقدام قابل توجهی در مهار سرکشی واشنگتن در این خصوص صورت نداده است.

نکته دوم اینکه میان تفسیر مقامات کشورمان از واژه دفاع از برجام با آنچه مدنظر موگرینی در این خصوص است، تفاوتی آشکار وجود دارد. تنها مصداق دفاع از برجام از دید مقامات کشورمان، حفظ توافق هسته‌ای بدون اعمال کمترین تغییری در آن است. با این حال به نظر می‌رسد منظور موگرینی و همراهان وی، حفظ توافق هسته‌ای در سایه اعمال تغییر در برخی مفاد و بندهای اساسی آن است. این مفاد و بندها به طور خلاصه عبارتند از:

بدیهی است که اصرار بر هر یک از این موارد، مترادف با خروج ایالات متحده آمریکا از برجام خواهد بود. در چنین شرایطی اتحادیه اروپا باید اعلام کند که آیا با واشنگتن در این پروسه همراه است یا خیر؟ در صورت همراهی اروپا با واشنگتن، تروییکای اروپایی نیز به طور طبیعی از برجام خارج شده و در این معادله، تفاوتی با مقامات کاخ سفید نخواهند داشت. موضوعی که باید به صورت صریح از سوی دستگاه دیپلماسی کشورمان به موگرینی تفهیم شود.

واقعیت امر این است که موگرینی طی روزهای اخیر، به رغم دفاع کلی از توافق هسته‌ای با ایران، در خصوص مذاکرات دوباره در خصوص برجام، مواضع صریحی اتخاذ نکرده است. این در حالی است که هر گونه مذاکره دوباره بر سر توافق هسته‌ای و متعاقباً هر گونه اعمال تغییر در آن از سوی جمهوری اسلامی ایران قابل پذیرش نیست. موگرینی در حالی به ایالات متحده آمریکا سفر خواهد کرد که طی روزهای اخیر، مقامات فرانسوی و انگلیسی در خصوص مذاکره دوباره بر سر توافق هسته‌ای به واشنگتن چراغ سبز نشان داده‌اند.

ترامپ از مقامات فرانسوی و انگلیسی خواسته است تا تمامی توان خود را روی این دو موضوع یعنی گنجانیدن موضوع موشکی ایران در برجام و اصلاح بند موسوم به غروب آفتاب (Sunset) متمرکز کرده و در موضوع اعمال بازرسی از اماکن نظامی ایران نیز همکاری مستقیم و کاملی با یوکیو آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی داشته باشند. لازم به ذکر است که آمانو با اعلام لزوم بازتفسیر بند T ضمیمه اول توافق هسته‌ای، عملاً بازی آژانس در زمین واشنگتن را با هدف اعمال بازرسی از اماکن نظامی کشورمان استارت زده است.

متعاقب سخنرانی اخیر ترامپ در خصوص برجام، شاهد ادامه همین بازی هدفمند از سوی تروییکای اروپایی هستیم. بوریس جانسون، وزیر امور خارجه انگلیس در تازه‌ترین مواضع خود در این خصوص می‌گوید:

«آمریکایی‌ها هنوز بخشی از برجام هستند، تعلیق تحریم‌ها ادامه یافته و این مساله مهمی است. اکنون این احتمال وجود دارد که کنگره برجام را پاره کند اما من بایستی این نکته را مشخص کنم که بعید است چنین اتفاقی رخ دهد چون ما تلاش خواهیم کرد تا دوستان و هم‌پییمانانمان را در کنگره متقاعد سازیم که برجام، معاهده‌ای ارزشمند است. بسیاری از نمایندگان کنگره تمایل دارند که برجام را اصلاح کنند، نه آنکه از میان بردارند!» همان گونه که مشاهده می‌شود، بوریس جانسون در صدد عادی جلوه دادن اصلاح برجام توسط کنگره آمریکا بر آمده است. نکته جالب توجه این‌که مصادیق این اصلاح! از سوی ژان ایو لودریان، وزیر امور خارجه فرانسه اعلام شد:

«درهای مذاکرات برای زمان پس از پایان توافق هسته‌ای، وقتی که محدودیت‌های غنی‌سازی اورانیوم در ایران منقضی می‌شود، باز است، اما واشنگتن مایل است که زمان این محدودیت‌ها افزایش یابد. اگر توافق حفظ شود، ما می‌توانیم مذاکرات اولیه با تهران درباره آنچه پس از سال ۲۰۲۵ اتفاق می‌افتد را آغاز کنیم! ایران نیز می‌تواند به طور کامل از حقوق خود طبق معاهده منع اشاعه بهره‌مند شود. اگر پادمان‌ها یا بازرسی‌ها در این تاریخ ضروری باشند ما می‌توانیم مذاکرات درباره آنها را آغاز کنیم!»

۱- ایران بازرسی از اماکن نظامی خود را بپذیرد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بخواهد در هر زمان که بخواهد به این پایگاه‌ها دسترسی داشته باشد.

۲- بند موسوم به غروب آفتاب که در آن پایان محدودیت‌های اعمال شده برای برنامه هسته‌ای ایران پیش‌بینی شده است، ابطال شود و این محدودیت‌ها، به محدودیت‌هایی دائمی تبدیل شود.

۳- موضوع توان موشکی ایران و محدودیت‌های اعمال شده در قبال آن، در قالب یک الحاقیه، به توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ پیوند داده شود.

ترامپ از مقامات فرانسوی و انگلیسی خواسته است تا تمامی توان خود را روی این دو موضوع یعنی گنجانیدن موضوع موشکی ایران در برجام و اصلاح بند موسوم به غروب آفتاب (Sunset) متمرکز کرده و در موضوع اعمال بازرسی از اماکن نظامی ایران نیز همکاری مستقیم و کاملی با یوکیو آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی داشته باشند

اروپا در این خصوص عنوان کرده است: «به ایالات متحده آمریکا خواهیم رفت و از قانونگذاران این کشور خواهیم خواست تا از برجام خارج نشوند. واضح است که مقامات اروپایی نسبت به این حقیقت که پیام برجام می‌تواند روی احتمال شروع مذاکرات یا حتی باز شدن فضای مذاکرات با جمهوری خلق کره تأثیر منفی بگذارد، نگران هستند.» در خصوص اظهارات اخیر موگرینی و سفر وی به ایالات متحده آمریکا نکاتی وجود دارد که لازم است نسبت به آنها توجه داشته باشیم.

نخست اینکه مشی اتحادیه اروپا در خصوص برجام کماکان دوگانه است. اروپای واحد از یک سو بر لزوم حفظ برجام تأکید می‌کند و از سوی دیگر، مذاکره دوباره بر سر توافق هسته‌ای با ایران را ممکن می‌داند. موگرینی و همراهانش نسبت به این حقیقت آگاه هستند که اعمال هر گونه تغییری در توافق هسته‌ای، مترادف با تغییر محتوای آن و برهم خوردن توازن حقوقی و راهبردی سند برجام خواهد شد. از این رو اساساً تفاوتی میان تغییر برجام و ابطال برجام وجود ندارد. آنچه جمهوری اسلامی ایران امروز روی آن تمرکز دارد، فرم و ظاهر برجام نیست، بلکه محتوای آن و تعهدات عینی طرفین است. تعهداتی که ایالات متحده آمریکا طی دو سال اخیر به آن عمل نکرده

سه زن و یک پرونده

مواجهه سه زن سیاستمدار آمریکایی با برجام چگونه بوده است؟

سعید سبحانی

خبرنگار

۵ طی روزهای اخیر، نام نیکو هیلی از سوی بسیاری از تحلیلگران مسائل بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. از نیکو هیلی به عنوان دیپلماتی یاد می‌شود که با اصرار خود مبنی بر عدم تأیید برجام توسط ترامپ، منجر به ایجاد گره کور فعلی در سیاست خارجی آمریکا شده است. واقعیت امر این است که از ابتدای سال ۲۰۰۰ میلادی تا کنون، سه زن در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نقش پررنگ و بسزایی ایفا کرده‌اند. یکی از این افراد، کاندولیزا رایس، مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه اسبقی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری جورج واکر بوش بود. پس از پایان دوران ریاست جمهوری بوش و در دوران ریاست جمهوری اوباما، شاهد نقش آفرینی پررنگ سوزان رایس به عنوان مشاور امنیت ملی آمریکا بودیم. سوزان رایس در ابتدا به عنوان نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد، نقش بسزایی در اعمال و تشدید تحریم‌های چندجانبه شورای امنیت علیه ایران داشت. پس از آن نیز سوزان رایس در مسند مشاور امنیت ملی آمریکا به اقدامات خود علیه کشورمان ادامه داد. در حال حاضر نیز متعاقب حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید، شاهد حضور پررنگ نیکو هیلی در حوزه سیاست خارجی آمریکا هستیم. نیکو هیلی هم اکنون نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد است. در اینجا به بررسی مواضع هر یک از این سه «زن دیپلمات آمریکایی» در قبال برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازیم.

کاندولیزا رایس؛
تلاش برای ارجاع پرونده ایران
به شورای امنیت

در دورانی که کاندولیزا رایس به عنوان وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا و در دولت جورج واکر بوش مشغول فعالیت بود، اصلی‌ترین دغدغه او و همراهانش، ارسال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و وضع تحریم‌های چندجانبه اقتصادی علیه ایران بود. در فروردین ماه سال ۱۳۸۴، یعنی حدود دوازده سال پیش بود که رایس در یک کنفرانس مطبوعاتی، از اقدامات جدی دولت بوش برای ارسال پرونده ایران به شورای امنیت خبر داد. وزیر امور خارجه اسبقی آمریکا در این خصوص عنوان کرد: «دولت بوش همچنان گزینه ارجاع پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل به منظور متوقف کردن برنامه تسلیحات هسته‌ای این کشور مد نظر دارد. اگر مذاکرات اروپایی‌ها با ایران به نتیجه‌ای منجر نشود، در آن صورت گزینه ارجاع پرونده به شورای امنیت همچنان باز است؛ اقدامی که می‌تواند به معنای اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران باشد. واشنگتن تصمیم نهایی را در خصوص اتخاذ موضع

سخت‌تر ضد برنامه هسته‌ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل اتخاذ خواهد کرد.»

سوزان رایس؛ تلاش برای وضع و تشدید
تحریم‌ها علیه ایران

بدون شک سوزان رایس، نماینده اسبقی آمریکا در سازمان ملل و مشاور امنیت ملی سابق آمریکا، اصلی‌ترین نقش را در وضع و تشدید تحریم‌ها علیه ایران ایفا کرده است. با این حال، نام سوزان رایس بیشتر بین سالهای ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ میلادی مورد توجه مخاطبان پرونده هسته‌ای ایران قرار گرفت. سوزان رایس در طول این دو سال، به صورت مستمر به اوباما در خصوص نحوه مواجهه با پرونده هسته‌ای ایران مشاوره



پررنگی در تعریف فرآیند بازگشت تحریم‌ها علیه ایران ایفا کرد. از همان ابتدا میان جان کری، وزیر امور خارجه و «سوزان رایس» مشاور امنیت ملی اوباما بر سر موضوع حساس رفع تحریم‌های ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد اختلاف وجود داشت که همین امر منجر به عدم اعلام نظر قطعی رئیس‌جمهور آمریکا در خصوص این موضوع اختلافی شده بود. در نهایت سوزان رایس توانست نظر اوباما را نسبت به سختگیری بیشتر در حوزه رفع تحریم‌های شورای امنیت جلب نماید.

نیکو هیلی؛ مشوق اصلی ترامپ
در مواجهه با برجام

هم اکنون، با فردی به نام نیکو هیلی در مسند نمایندگی ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد مواجه هستیم. فردی تندرو که هم اکنون اصلی‌ترین دغدغه او، تصدی پست وزارت امور خارجه آمریکا است. در نوامبر ۲۰۱۶ میلادی، دونالد ترامپ اعلام کرد که قصد دارد نیکو هیلی را به عنوان سفیر آمریکا در سازمان ملل منصوب کند. در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۷ مجلس سنای آمریکا، او را با ۹۶ رای موافق در مقابل ۴ رای مخالف، به عنوان سفیر آمریکا در سازمان ملل تأیید کرد.

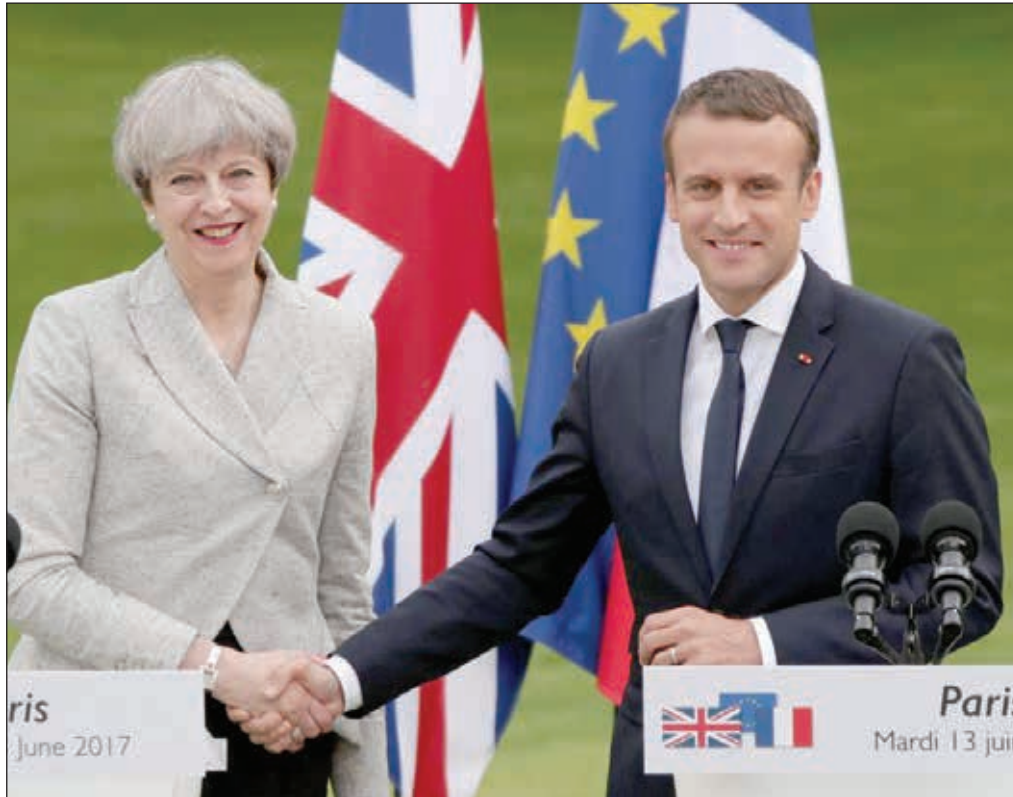
نیکو هیلی اصلی‌ترین مشوق دونالد ترامپ در رویکرد تقابلی اخیر وی با ایران محسوب می‌شود. نشریه پولیتیکو در گزارش خود اعلام کرد که این «نیکو هیلی» سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد بود که در مقابل حزم و احتیاط سایر اعضای کابینه ترامپ، راه برای عدم تأیید برجام هموار کرد. در اوایل ماه ژوئیه، ترامپ با اکراه و بی‌میلی پایبندی تهران به توافق هسته‌ای ایران را اعلام کرد. اعلام این پایبندی از سوی دولت آمریکا به تشویق «رکس تیلسون» و «جیمز متیس» و وزیر امور خارجه و دفاع این کشور صورت گرفت.

به رغم نفرت و بی‌زاری ترامپ از برجام، این دو وزیر با این استدلال که وی فاقد ادله محکم برای اعلام عدم پایبندی تهران به این توافق است، ترامپ را به تأیید برجام قانع ساختند. اما نیکو هیلی در نشست که اواخر ماه ژوئیه در کاخ سفید و با حضور «هربرت مک

مستر» مشاور عالی امنیت ملی ترامپ و «مایک پنس» معاون رئیس‌جمهور برگزار شد، از رئیس‌جمهور آمریکا خواست که به وی فرصتی دهد تا ادله لازم برای این عدم تأیید را فراهم نماید.

هم اکنون، نیکو هیلی عملاً به نزدیک‌ترین فرد به ترامپ در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است. این در حالی است که بسیاری از همراهان ترامپ نسبت به عواقب و تبعات پیروی رئیس‌جمهور آمریکا از این دیپلمات تندرو به وی هشدار داده‌اند. ▶

می‌داد. این مشاوره‌ها به اندازه‌ای برای رئیس‌جمهور سابق آمریکا اهمیت داشت که حتی وی در موارد مهمی، نظری را به نظر افرادی مانند جان کری و جو بایدن ترجیح می‌داد. به عنوان مثال، از سوزان رایس به عنوان کسی یاد می‌شود که نقش مهمی در تمدید هفت ماهه مذاکرات هسته‌ای (در آذر ماه سال ۱۳۹۳) داشت، این در حالی بود که طرفین مذاکرات هسته‌ای برای توافق بر سر کلیات آماده شده بودند. همچنین سوزان رایس در دور نهایی مذاکرات هسته‌ای وین، که منتج به امضای برجام میان ایران و اعضای ۵+۱ گردید، نقش



تلاش اروپا برای مذاکره موشکی

لندن و پاریس چه نقشه‌ای در سر دارند؟

مجید خانی‌پور

خبرنگار

رویکرد مقامات اروپایی در قبال توافق هسته‌ای، بار دیگر نشان داد که ترویج‌کننده‌ی اروپایی نیز به مانند ایالات متحده آمریکا بازگیری قابل اعتماد در نظام بین‌الملل محسوب نمی‌شود. مروری بر مواضع اخیر دو سیاستمدار ارشد اروپایی در قبال توافق هسته‌ای نشان می‌دهد که اروپا نیز در برهه‌زمانی فعلی، عملاً در زمین ایالات متحده آمریکا بازی می‌کند. در یکی از این مواضع، وزیر امور خارجه انگلیس در تازه‌ترین اظهارات خود، از برجام به عنوان معاهده‌ای ارزشمند یاد کرده است. بوریس جانسون در گفت‌وگو با نشریه دیلی تلگراف تأکید کرده است: «آمریکایی‌ها هنوز بخشی از برجام هستند، تعلیق تحریم‌ها ادامه یافته و این مساله مهمی است. اکنون این احتمال وجود دارد که کنگره برجام را پاره کند؛ اما من بایستی این نکته را مشخص کنم که بعید است چنین اتفاقی رخ دهد چون ما تلاش خواهیم کرد تا دوستان و هم‌پیمانانمان را در کنگره متقاعد سازیم که برجام، معاهده‌ای ارزشمند است. بسیاری از نمایندگان کنگره تمایل دارند که برجام را اصلاح کنند، نه آنکه از میان بردارند.»

در خصوص اظهارات وزیر امور خارجه انگلیس نکاتی وجود دارد که نباید به راحتی از کنار آنها گذشت. مهم‌ترین نکته اینکه بوریس جانسون در حالی از برجام به عنوان توافقنامه‌ای ارزشمند یاد می‌کند که در ژانویه امسال، در حالی که حدود دو هفته از حضور ترامپ در کاخ سفید گذشته بود، ترزا می، نخست‌وزیر انگلیس از توافق هسته‌ای به عنوان توافقی بحث‌برانگیز یاد کرده بود. هم‌اکنون مقامات انگلیسی باید این موضوع را برای

مخاطبان ایرانی و بین‌المللی خود توضیح دهند که توافق هسته‌ای بالاخره بحث‌برانگیز است یا ارزشمند. این گفتار دوگانه، نشأت گرفته از ذات سیاستمداران انگلیسی است که اساساً صداقت و شفافیت در آن جای ندارد.

نکته بعدی اینکه بوریس جانسون در بخش دیگری از اظهارات خود (که نباید از سوی دستگاه دیپلماسی کشورمان نادیده انگاشته شود)، عملاً به کنگره ایالات متحده آمریکا در خصوص اصلاح یا تغییر برجام چراغ سبز نشان داده است. وی عملاً در دوگانه «خروج از برجام» یا «اصلاح برجام» گزینه دوم را انتخاب کرده و انتخاب آن از سوی کنگره آمریکا را نیز طبیعی جلوه می‌دهد، این در حالی است که میان اصلاح توافق هسته‌ای و ابطال آن یا خروج آمریکا از برجام اساساً تفاوتی وجود ندارد. لازم به ذکر است که انگلیس در دوران ریاست جمهوری اوباما، از اصلی‌ترین همراهان کاخ سفید در وضع تحریم‌های هسته‌ای علیه ملت ایران بود. پس از امضای برجام نیز لندن به بازی مستقیم خود در زمین ایالات متحده آمریکا ادامه داد. طی دو سال اخیر، بارها مقامات انگلیسی حمایت کلی خود را از توافق هسته‌ای اعلام کرده‌اند اما در عمل، همگام با ایالات متحده آمریکا به بدعهدی در قبال تهران ادامه داده‌اند. به عنوان مثال، در ماه آوریل امسال، وزارت امور خارجه انگلیس در بیانیه‌ای جنجالی و به تأسی از مقامات آمریکایی، از ایران به عنوان مکانی چالش‌برانگیز برای معاملات تجاری یاد کرد. هم‌اکنون، بوریس جانسون مأموریت دارد با عادی‌جولودادن موضوع اصلاح توافق هسته‌ای، خدمت دیگری به مقامات دولت ترامپ در مواجهه با توافق هسته‌ای صورت دهد. وزیر امور خارجه انگلیس مانند ترامپ سعی دارد عدم خروج مستقیم و صریح آمریکا از برجام را به عنوان یک دستاورد

بزرگ! تلقی کرده و در مقابل، مذاکره مجدد بر سر توافق هسته‌ای را مساله‌ای عادی جلوه دهد. پس از آن نیز جانسون به همراه مقامات آمریکایی سعی خواهد کرد مخالفت ایران با مذاکره مجدد بر سر توافق هسته‌ای را تحت عنوان یک «مخالفت غیر عادی» قلمداد کند! بدیهی است که در چنین شرایطی دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان باید مراقب بازی انگلیس در قبال توافق هسته‌ای باشد. بدون شک در روزهای آتی و خصوصاً در آستانه اعلام نظر کنگره آمریکا، این بازی از سوی مقامات انگلیسی پیچیده‌تر خواهد شد.

وزیر امور خارجه فرانسه در تازه‌ترین اظهارات خود در خصوص برجام، با بیان اینکه می‌توان رابین دربارۀ دوران پسارجام را آغاز کرد، از کنگره آمریکا خواست تا توافق هسته‌ای با ایران را حفظ کند. ژان ایو لودریان در این خصوص عنوان کرده است:

«ما به‌طور جدی امیدواریم کنگره که اکنون مسئول از بین رفتن احتمالی توافق هسته‌ای است آن را نابود نکند. از نظر ما توافق وین یک توافق خوب است، اشاعه هسته‌ای را محدود می‌کند و مانع از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای می‌شود. این توافق قوی و منسجم است. درهای مذاکرات برای زمان پس از پایان توافق هسته‌ای، وقتی که محدودیت‌های غنی‌سازی اورانیوم در ایران منقضی می‌شود، باز است، اما واشنگتن مایل است که زمان این محدودیت‌ها افزایش یابد. اگر توافق حفظ شود، ما می‌توانیم مذاکرات اولیه با تهران درباره آنچه پس از سال ۲۰۲۵ اتفاق می‌افتد را آغاز کنیم! ایران نیز می‌تواند به‌طور کامل از حقوق خود طبق معاهده منع اشاعه بهره‌مند شود. اگر پادمان‌ها یا بازرسی‌ها در این تاریخ ضروری باشند ما می‌توانیم مذاکرات درباره آنها را آغاز کنیم.»

اظهارات وزیر امور خارجه فرانسه را می‌توان نسخه مهرنانه سخنان اخیر ترامپ در تقابل با برجام دانست. دونالد ترامپ در حاشیه برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، با امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه در خصوص امکان مذاکره مجدد بر سر برجام دیدار و گفت‌وگو کرد. در آن دیدار، ترامپ خواستار اعمال بازرسی از اماکن نظامی ایران، اعمال محدودیت‌های دائمی بر سر برنامه هسته‌ای ایران و گنجاندن مساله توان موشکی ایران در برجام شد. هم‌اکنون مقامات فرانسوی در سخنان به‌ظاهر آرام خود، عملاً دو خواسته از سه خواسته ترامپ را به عنوان موضوعی «کاملاً عادی»، پذیرفته‌اند. مقامات فرانسوی به گونه‌ای در خصوص امکان مذاکره بر سر تمدید محدودیت‌های زمانی پیش‌بینی شده در برجام (برای پس از سال ۲۰۲۵) یا بازرسی‌های گسترده‌تر از ایران سخن به میان می‌آورند که گویا اساساً در این خصوص مذاکره‌ای صورت نگرفته و فرانسویان نیز در آن مذاکرات نقشی نداشته‌اند! طبیعی جلوه‌دادن خواسته‌های جدید ایالات متحده آمریکا (به عنوان مصادیق اصلاح توافق هسته‌ای)، تا کتیکی است که مقامات فرانسوی نیز مانند مقامات انگلیسی و آلمانی آن را به کار گرفته‌اند.

در بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ میلادی، زمانی که مذاکرات هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ در ژنو، لوزان و وین صورت می‌گرفت، لوران فابیوس، وزیر امور خارجه فرانسه به عنوان شخصیتی جنجالی مورد توجه بسیاری از رسانه‌ها و تحلیلگران مسائل مربوط به برجام قرار گرفته بود. او حتی یک‌بار مانع از امضای توافق موقت ژنو شد تا مواضع سرسختانه فرانسه در مذاکرات هسته‌ای را بر همگان اثبات کند. هم‌اکنون دیگر فابیوس در راس دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی فرانسه حضور ندارد اما جانشینان وی، ترجمان همان رویکرد گذشته، البته با چهره‌ای آرام و مهربان هستند. ▶

در خصوص مذاکره مجدد بر سر برنامه هسته‌ای ایران چراغ سبزی به مقامات آمریکایی نشان داده‌اند. بدیهی است که مواضع جمهوری اسلامی ایران در این خصوص غیرقابل تغییر است و هرگز مذاکره مجدد بر سر برجام را نخواهد پذیرفت.

از سوی دیگر، جان بولتون، نماینده اسبق ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد و یکی از اصلی‌ترین مخالفان توافق هسته‌ای، در تازه‌ترین سخنان خود تاکید کرده که برجام اساساً قابل تغییر نیست. بولتون اذعان کرده است که توافق هسته‌ای امضا شده بین کشورهای ۵+۱ و ایران قابل اصلاح نیست و نمی‌توان بندی به آن اضافه کرد. بولتون در این خصوص تاکید کرده است: «آنچه مهم است افزودن بندهای فرعی به این توافق نیست بلکه اصل توافق اشتباه بوده و به هیچ وجه قابل اصلاح نیست.»

در تحلیل مواضع مقامات آمریکایی باید تاکید کرد که الحاقیه، نباید به مثابه نقض مفاد بندهای اصلی یک توافق تلقی شود. این در حالی است که تاکید ترامپ در خصوص اصلاح بندهای موسوم به غروب آفتاب به معنای تغییر متن توافق اصلی خواهد بود. در چنین شرایطی، مقامات آمریکایی به این نتیجه رسیده‌اند که باید عملاً توافق موجود را به کناری گذاشت و توافقی ثانویه در این خصوص منعقد کرد که بتواند دغدغه‌های چندان‌که رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا را در قبال برجام تامین کند! بدیهی است که میان اظهارات بولتون در خصوص غیرقابل تغییر بودن برجام و اظهارات تیلرسون در خصوص احتمال انعقاد توافقی ثانویه هماهنگی کامل وجود داشته است. لازم به ذکر است که طی هفته‌های اخیر، بحث‌های زیادی در کمیته بررسی برجام در آمریکا بر سر نحوه و شکل اعمال تغییر در توافق هسته‌ای صورت پذیرفته است.

در اینجا تاکید می‌شود که اساساً برای جمهوری اسلامی ایران اهمیتی ندارد که مقامات آمریکایی در راستای اعمال خواسته‌های ترامپ در برجام به کدام مکانیسم ظاهری و شکلی متوسل شوند! آنچه مسلم است اینکه هر گونه تلاش و اقدامی در راستای تغییر توافق هسته‌ای (هر اندازه هم این تغییر کوچک و محدود باشد)، از سوی کشورمان غیرقابل قبول است. در این میان، تغییر مفاد برجام در قالب الحاقیه یا مکمل یا گنجاندن این موارد جدید در توافقنامه‌ای ثانویه، موضوعاتی هستند که از کمترین اصالت و موضوعیتی برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار نیست. ▶

توافق ثانویه به جای الحاقیه

تاکتیک حقوقی کاخ سفید علیه برجام

فاطمه صدرزاده

خبرنگار

مقامات آمریکایی طی هفته‌های اخیر درک کرده‌اند که باتوجه به مغایرت خواسته‌های ترامپ با مفاد و بندهای درج شده در متن اصل توافق هسته‌ای، امکان تعریف الحاقیه برای توافق هسته‌ای سخت و دشوار است. در چنین شرایطی مقامات آمریکایی از احتمال انعقاد توافقی ثانویه در خصوص توان هسته‌ای و موشکی ایران سخن به میان آورده‌اند! این در حالی است که اساساً هیچ گونه مذاکرات و توافقی در این خصوص دیگر مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران نبوده و نخواهد بود. تهران بارها تاکید کرده است که پرونده برجام بسته شده و مذاکره مجدد در این خصوص، در هر قالب و شمایی که باشد بی‌معنا و غیرقابل قبول خواهد بود. رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا که خود یکی از مخالفان نقض ظاهری توافق هسته‌ای از سوی کاخ سفید محسوب می‌شود، اخیراً از احتمال انعقاد توافقی ثانویه میان ایران و اعضای ۵+۱ سخن به میان آورده است! تیلرسون اخیراً در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان با تاکید بر اینکه کاخ سفید از کنگره درخواست اعمال تحریم‌هایی علیه ایران را ندارد که موجب لغو برجام شود، اظهار کرده است:

«اگر اقدامی در خصوص این توافق صورت نگیرد، رئیس‌جمهوری اصرار دارد که از آن خارج شود. رئیس‌جمهوری راهبرد جامع‌تری در قبال ایران می‌خواهد. برای مدت زمانی طولانی و به‌ویژه در دولت پیشین، ما روابط با ایران را محدود به توافق هسته‌ای کردیم. این توافق نقض‌ها و ضعف‌هایی دارد که ما نه تنها می‌خواهیم به اینها رسیدگی کنیم، بلکه قصد داریم مجموعه تهدیدهای بسیار دیگری هم که از جانب ایران متوجه منطقه است، مورد بررسی قرار دهیم. یک توافق داریم که می‌خواهیم با دیگر طرف‌ها برای رفع نقص‌های آن تلاش کنیم و امکان دارد که این موارد را در توافقی ثانویه بگنجانیم.»

چندی پیش، مقامات آمریکایی موضوع الحاق

مفادی به توافق هسته‌ای را مورد بررسی قرار دادند. با این حال، حقوقدانان نزدیک به دولت آمریکا به ترامپ هشدار داده‌اند که الحاق مفاد مدنظر وی به توافق هسته‌ای، از آنجا که مغایر با بندهایی مانند غروب آفتاب و... است، در تعارض با متن اصلی برجام قرار دارد. از این رو هم اکنون مقامات آمریکایی به فکر انعقاد توافقی ثانویه در این خصوص افتاده‌اند. ترامپ خواستار گنجاندن شدن موارد زیر در توافق جدید است:

- آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بتواند به بهانه بازتفسیر بند T ضمیمه اول توافق هسته‌ای، به امکان نظامی در ایران دسترسی کامل داشته باشد.

- تاریخ انقضای اعمال برخی محدودیت‌های هسته‌ای علیه برنامه هسته‌ای ایران از بین رفته و این موارد، به محدودیت‌هایی دائمی تبدیل شوند. در این خصوص لازم است بند موسوم به غروب آفتاب Sunset مورد بازبینی و تغییر قرار گیرد.

- موضوع توان موشکی ایران و اعمال محدودیت‌های عینی علیه آن، در توافق جدید گنجانده شود.

بدیهی است که تحقق هر یک از این موارد، چه در قالب الحاقیه و چه در قالب توافقی ثانویه (چنانچه تیلرسون از آن سخن گفته است)، مترادف با نقض توافق هسته‌ای و تبدیل شدن آن به توافقی وحشتناک خواهد شد. بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران هرگز چنین خواسته و قیحانه‌ای را نخواهد پذیرفت.

تاکنون بارها اعلام شده است که تغییر توافق هسته‌ای، در هر قالب و شمایی که صورت گیرد، اساساً تفاوتی با ابطال برجام ندارد. طی روزهای اخیر، مقامات کاخ سفید و کنگره در صددند خواسته‌های جدید ترامپ در خصوص توان موشکی، تمدید محدودیت‌های زمانی علیه برنامه هسته‌ای ایران و بازرسی از امکان نظامی ایران را به هر نحو ممکن وارد توافق هسته‌ای با ایران کرده و ماهیت برجام را به صورت کامل تغییر دهند. کشورهای اروپایی نیز در موضعی دوگانه، از یک سو نسبت به حفظ توافق هسته‌ای با ایران تاکید می‌کنند و از سوی دیگر،



دکتر ناصر هادیان و دکتر محمد جمشیدی از اساتید دانشگاه تهران با حضور در مناظره‌ای به میزبانی مثلث به بررسی مواضع آمریکا و اروپا در قبال توان موشکی ایران، احتمال مذاکره بر سر این موضوع و آینده برجام پرداختند. این اساتید هر دو با مذاکره بر سر توان موشکی ایران مخالف هستند. همچنین هادیان معتقد است که برجام، ایران را از فضای امنیتی سازی خارج کرده، اما جمشیدی می‌گوید فضای امنیتی برای ایران هنوز باقی است.

تیتریک

شطرنج برجام

محمد جمشیدی و ناصر هادیان درباره آینده برجام پس از سخنرانی ترامپ مناظره کردند



اقتناع کنید؛ بحث می‌کنید که توضیح دهید... اما وقتی مذاکره می‌کنید هدف اصلی تان روی توافق و قرارداد معطوف می‌شود. آقای ظریف همیشه بر سر بسیاری از موضوعات بحث کرده اما مذاکره نکرده است. مذاکره امر دیگری است و چارچوب‌ها و اهداف خاص خود را دارد. هدف بحث ممکن است این باشد که دراییم موضع و دلایل طرف چیست که این مساله با مذاکره فرق می‌کند. پس خیلی مهم است که میان بحث و مذاکره تمایز قائل شویم.

▲ جمشیدی: اینکه آقای دکتر می‌گوید بحث کردن یک امر است مذاکره امر دیگر، مطلب درستی است و در عالم الفاظ مهم است. اما آنچه به نظر من اهمیت

▲ هادیان: اینکه دکتر ظریف در صحبت‌هایشان گفتند که ما بحث می‌کنیم اما مذاکره نمی‌کنیم، موضوع جدیدی نیست و زمانی که مذاکرات هسته‌ای در جریان بود نیز ایشان بحث می‌کردند. درواقع مذاکره معنای خاص خود را دارد اما در بحث می‌توانیم استدلال‌ها و صحبت‌هایی که ممکن است قانع کننده باشد را مطرح کنیم. همچنین مذاکره کردن مجوز می‌خواهد همچنان که در خصوص مساله هسته‌ای مجوز داشتند و بنابراین وارد مذاکرات شدند.

توجه داشته باشید که مذاکره و بحث خیلی با هم تفاوت دارند؛ بحث می‌کنید که یاد بگیرید؛ بحث می‌کنید که مطلبی را انتقال دهید؛ بحث می‌کنید که

سعیده سادات فهری

دبیر گروه بین الملل

مثلث: دکتر ظریف در سخنان اخیرشان در برنامه «نگاه یک سیما» به این موضوع اشاره کردند که در خصوص موضوع موشکی و مسائل منطقه‌ای که در برجام جایی ندارد، اگر روزی قرار باشد در این باره بحث کنیم، نه مذاکره، حرف برای گفتن زیاد داریم. در ابتدا به این مساله بپردازید که بر اساس گفته‌های وزیر خارجه، بحث و مذاکره چه تفاوتی با هم دارند و آیا موضوعی چون موضوع موشکی اصلاً قابل بحث و مذاکره است یا خیر؟

اتحاد ضد آمریکایی حفظ شود
ایالات متحده نمی تواند یکجانبه تصمیم بگیرد



دیگر با آمریکا مذاکره نکنیم
درباره مسائل دفاعی نمی توان مذاکره کرد



نظم بین المللی جدید
لغو برجام به معنای رد چندجانبه گرایی است

بیشتر دارد این است که در بایم طرف مقابل از حرکات ما چه برداشت و تفسیری دارد. ما نمی توانیم بگوییم با طرف مقابل در خصوص موشکی بحث کرده ایم و آنها هیچ انتظاری هم از ما ندارند. امروز آمریکایی ها در مورد برجام که یک سند مکتوب است می گویند یک سری انتظارات از ایران داشتند که در سند نیز نیامده اما ما باید اجرا می کردیم. پس نمی توانیم خیلی خوشبینانه بگوییم که مقامات رسمی بروند بحث کنند و نام آن مذاکره نباشد. همچنین من معتقدم که تفکیک بحث و مذاکره باید با یک سری شاخص ها صورت بگیرد و ما نمی توانیم بگوییم که عالی ترین مقام سیاست خارجه فقط وارد بحث شود. ممکن است موردی این اتفاقات بیفتد اما معمولاً در سطوح پایین تر و به صورت غیر مستقیم تر صورت می گیرد. باید توجه داشت که هر حرکت مقامات ارشد دولتی و مسئولان سیاست خارجی بار معنایی دارد و نمی توان گفت که ۱۰ جلسه بحث شده ولی هیچ توقعی ایجاد نشده است. اگر بدون هدف گفت و گویی صورت بگیرد یا ما سر کار هستیم یا طرف مقابل. بنابراین میان بحث و مذاکره نمی توان تفکیک انجام داد زیرا در نهایت در پس هر بحثی توقع ایجاد می شود. دیگر اینکه وقتی می گویند هدف مذاکره، توافق است، غلط انداز است چرا که هدف مذاکره، تامین منافع است. یک زمان توافق تامین کننده منافع است، توافق خواهیم کرد اما زمانی که توافق به ضرر منافع است نباید انجام گیرد.

ثانیا دوره فعلی، یک دوره بررسی و ارزیابی مهم از رفتار ایران است مبنی بر اینکه اروپایی ها می خواهند دریابند آیا با همین فشار نسبی، یک سری تحریم های ابتدایی و بیابانه هایی در رابطه با اینکه باید وارد حوزه مذاکرات موشکی و منطقه ای شویم، ایران مجاب می شود پای میز مذاکره برود یا وارد بحث شود، یا خیر؟ در مقطع فعلی، صرف رفتن و بحث کردن، سیگنال بسیار مهم منفی تری نسبت به نتیجه مذاکرات است. آنها می خواهند بدانند اگر در دوره ای با یک سری فشارهای تحریمی به قول آنها ایران راضی شد که وارد فضای مذاکرات جدیدی شود و امتیازات راهبردی بدهد، آیا دوباره راضی خواهد شد وارد بحث و مذاکره شود یا خیر؟ بنابراین اینکه بگوییم ما فقط حرف داریم، تفکیک غیر حرفه ای است و ما نباید به این صورت به موضوع نگاه کنیم.

مثلت: سوال بعدی این است که اروپا و آمریکا در خصوص ایران و به خصوص برجام چه اختلاف نگاه ها و چه اشتراک دیدگاه هایی دارند و همکاری های اروپا با ایران تا کجا ادامه خواهد داشت؟

▲ **هادیان:** در این مقطع بر سر برجام میان اروپا و آمریکا اختلاف نظرهایی وجود دارد. اروپا به ۴ دلیل دیدگاهش متفاوت از آمریکا است و از برجام حمایت می کند. یکی از این ۴ دلیل این است که آنها نمی گویند ۵+۱ بلکه می گویند ۳+۲، یعنی می خواهند به عنصر اروپایی آن تکیه داشته باشند. آنها برجام را همچون فرزند خود می دانند و روی آن حساسیت خاصی دارند. به خصوص که اروپا پس از سال ها در عرصه بین المللی در تلاش بود که بازیگری و نقش آفرینی داشته باشد. دلیل دوم این است که کشورهای اروپایی می خواهند بگویند که دیپلماسی نتیجه داد؛ یعنی برخلاف جنگ ها و درگیری ها، دیپلماسی

▲ **هفته نامه مثلت در مناظراتی با حضور دکتر ناصر هادیان و دکتر محمد جمشیدی از اساتید برجسته دانشگاه تهران و از کارشناسان ارشد مسائل آمریکا که نگاه ها و رویکردهای متفاوتی نسبت به مساله توافق هسته ای دارند، به بررسی اختلاف نگاه و سیاست های آمریکا و اروپا در قبال ایران و برجام و همچنین امکان مذاکره بر سر موضوعات دیگر همچون بحث موشکی پرداخت. هادیان معتقد است که ایران با برجام در مسیر غیر امنیتی سازی قرار گرفته اما جمشیدی می گوید آمریکایی ها فضای ریسک علیه ایران را حفظ کرده اند، حال با قطعنامه یا بی قطعنامه. هر دوی این اساتید معتقدند که توان موشکی به قدرت بازدارندگی ایران مربوط می شود و قابل مذاکره نیست اما هادیان معتقد است ایران می تواند برای رفع دغدغه اروپایی ها با آنها وارد بحث شود و توضیح دهد که برد موشکی ایران تهدیدی برای آنها نیست اما جمشیدی تاکید می کند اگر در برهه فعلی در موضوع مهمی چون موشکی با آنها وارد بحث شویم این سیگنال را ارسال کرده ایم که در هر موضوعی اگر بر ایران فشار وارد آورد به اهدافشان دست خواهند یافت.**

توانست آنها را به اهداف مورد نظرشان برساند. دلیل سوم این است که از نظر آنها، برجام یک پیروزی در رابطه با چندجانبه گرایی به شمار می رود. یعنی تنها بین دو کشور صورت گرفت و نشان داد که چندجانبه گرایی همچنان می تواند نتیجه بخش باشد. دلیل چهارم نیز عدم اشاعه است. زیرا به اعتقاد اروپایی ها، برجام سند بسیار مهمی است که به ادعای آنها توانسته از اشاعه سلاح هسته ای در جهان جلوگیری کند. آنها امید دارند که برجام به عنوان الگویی در نظر گرفته شود تا در آینده بتوانند در خصوص باقی کشورها نیز از آن استفاده کنند. بنابراین با در نظر گرفتن دلایل ذکر شده، اروپا از برجام حمایت خواهد کرد؛ زیرا در حمایت از برجام ذی نفع است و دیدگاهش با آمریکا تفاوت دارد. تا امروز نیز کشورهای اروپایی در حد گفتار و بیانی، خوب پیش رفته اند اما اصل داستان زمانی است که عملاً آمریکا بخواهد از برجام خارج شود و تحریم های ثانویه بازگردد. در آن صورت باید ببینیم که اروپایی ها چطور عمل می کنند؛ آیا در کنار آمریکا خواهند ایستاد یا خیر. قبلاً در دوره بیل کلینتون، اروپا در خصوص تحریم های ثانویه در مقابل آمریکا ایستاد و بنابراین آمریکایی ها عقب نشستند. درباره دوره فعلی، تا امروز که کارنامه اروپایی ها مثبت است اما تصمیمات آینده آنها بیشتر اهمیت دارد.

▲ **جمشیدی:** ما امروز فارغ از مباحثی که در ایران در رابطه با برجام جاری است، وارد یک سری فرایندهای کنترل تسلیحات شده ایم و آنها، ما را وادار کرده اند که نسبت به این مسائل وارد شویم. حال اینکه در کدام مقطع هستیم بحث دیگری است اما برجام هم از جنس کنترل تسلیحات است و اگر بتوانند آن را به سمت خلع سلاح سوق خواهند داد. حوزه موشکی را نیز می خواهند عملاً به سمت کنترل تسلیحات ببرند. بنابراین تفسیری که در غرب از برجام و مذاکرات وجود دارد با آنچه در ایران تبلیغ

می شود، کاملاً متفاوت است. این حرف های مربوط به دیپلماسی و چندجانبه گرایی، مسائل خوبی است که در کلاس های فنون دیپلماسی باید تدریس شود اما غربی ها واقعا چنین نگاهی به برجام ندارند و حتی در مواضع رسمی نیز مقامات اروپایی می گویند که ایران را کنترل تسلیحاتی می کنند. بنابراین چنین سخنانی بسیار آکادمیک و دور از واقعیت است.

▲ **هادیان:** به نظر شما فرق میان اروپا و آمریکا در برجام چیست؟

▲ **جمشیدی:** شما گفتید به ۴ دلیل و به خاطر یک سری مسائل هنجاری، اروپا حامی برجام است. بله، هنجاری بودن برای اروپا یک شاخص است اما اینگونه نیست که برجام و توافق های بعدی، همه به دلیل ارزش های هنجاری شان مورد توجه اروپا هستند، بلکه چون منفعت اروپا در برجام است، می خواهد آن را حفظ کند. در این میان آمریکا احساس می کند که منافع بیشتری هم می توان کسب کرد. بنابراین برجام از نظر هم آمریکا و هم اروپا در راستای منافع راهبردی غرب تلقی می شود اما اروپایی ها نگاهشان شبیه دموکرات های آمریکاست و معتقدند که نمی توان فشار بیش از حد به ایران وارد آورد، در حالی که در آمریکا ترامپ، نگاه جمهوریخواهان و لابی اسرائیل غلبه کرده و بر این باورند که فشار بیشتر امتیاز بیشتر را موجب می شود. بنابراین به فشارها علیه ایران ادامه خواهند داد. صحبت های دونالد ترامپ در مورد ایران نیز دقیقاً همین کلیدواژه ها را در خود داشت. بنابراین وقتی ما با عنوان بحث کردن وارد یک فرایند جدید موشکی شویم، فرمول اسرائیلی در آمریکا را تایید خواهیم کرد. یعنی آنها این گونه تصور می کنند که وقتی آمریکا فشارها را روی برجام افزایش داد ایران حاضر به دادن امتیازات دیگری شد. پس صرف ورود به این مباحث، به نظر من تایید کننده یک سری برآوردهای خطرناک علیه ماست و باید نسبت به آن توجه داشته باشیم. ضمن آنکه رفتار اروپا در دهه ۹۰ با رفتار اروپای امروز کاملاً متفاوت است. بنابراین ما باید هم فرایندهای جهانی را مدنظر داشته باشیم و هم این نکته را که نگاه آنها به تهدیدها تغییر کرده است. یعنی عامل شدت تهدید در این مساله که اروپایی ها چه رفتاری در قبال آمریکا می کنند، اثرگذار است.

امروز برای ما سال های ۸۲ و ۸۱ در حال تکرار است؛ یعنی آمریکا تهدید بزرگ را مطرح کند و اروپا به عنوان میانجی وارد شود اما همان خواسته های آمریکا را پیگیری کند. باراک اوباما می گفت که برجام را بدون شلیک یک گلوله به دست آوردند و دولت کنونی نیز با یک سری الفاظ، فحاشی و تندروی، اروپایی ها را مجاب خواهد کرد که بیایند از ایران امتیاز بگیرند.

اگر بیابیه اخیر سه کشور فرانسه، انگلیس و آلمان را نگاهی بیندازیم در آن تاکید شده است: «برجام خوب است و آن را حفظ می کنیم اما هم در حوزه موشکی و هم در حوزه فعالیت های منطقه ای ایران، در نگرانی های آمریکا شریک هستیم و با این کشور علیه ایران همکاری های نزدیک خواهیم داشت.» حتی فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا وقتی ترامپ نسبت به برجام موضع گرفت، خطاب به او گفت که شما برجام را حفظ کنید ما در مباحث موشکی و حقوق بشری وارد خواهیم شد. زیرا در این حوزه ها تحریم های اروپا از آمریکا سنگین تر است.

در نتیجه این ادبیات هنجاری اروپا نباید باعث شود که نگاه قدرت‌محور و منفعت‌محور آنها را به نوعی نادیده بگیریم. **▲ هادیان:** ابتدا به این موضوع اشاره کنم که من از کلمه هنجاری استفاده نکردم.

▲ جمشیدی: من نگفتم که شما گفتید بلکه معمولاً می‌گویند اتحادیه اروپا قدرت هنجاری است.

▲ هادیان: من ۴ دلیل ذکر کردم که بر اساس آنها اتحادیه اروپا از برجام حمایت می‌کند. دلایلی که خیلی عقلانی و منطبق با منافع آنهاست و من اصلاً بحث هنجاری در گفته‌هایم نکردم. موگرینی کجا چنین حرف‌هایی زده است که به خاطر ارزش‌های اروپایی از برجام حمایت می‌کنند؟!

▲ جمشیدی: شما سند ۲۰۱۶ اتحادیه اروپا را نگاه می‌بندازید، آنها خود را به عنوان قدرت هنجاری معرفی کرده‌اند و مباحثی که شما می‌گویید مثل دیپلماسی و چندجانبه‌گرایی نیز در این راستاست و شاخص‌های قدرت هنجاری است.

▲ هادیان: من اصلاً چنین منظوری نداشتم. صحبت‌های موگرینی بلافاصله بعد از صحبت‌های ترامپ، تماماً در راستای منافع اروپا بود.

▲ جمشیدی: اگر دیپلماسی منافع ما را تامین کند، موگرینی باز خواهد گفت که دیپلماسی یک دستاورد است. **▲ هادیان:** خود شما نیز اشاره کردید که موگرینی به ترامپ گفته برجام را حفظ کند چون منافع آنها را تامین می‌کند و بعد سراغ موارد دیگر نیز خواهند رفت. این یعنی آنکه استدلال آنها منطق بر منافع‌شان است و ربطی به قدرت هنجاری ندارد.

▲ جمشیدی: باید ببینیم تعریف آنها از منافع چیست. اکنون منفعت آنها در کنترل تسلیحات قرار دارد.

▲ هادیان: من به هیچ وجه اینگونه مرزهایی را قائل

نمی‌شوم زیرا در تمام کشورهای دنیا، اگر یک طیف را ارزش بگیریم و یک طیف را منافع، تلفیقی از هر دو را شامل می‌شود. برخی مواقع وزن ارزش بیشتر می‌شود و برخی مواقع نیز وزن منافع. هیچ کشوری نیست که خالصاً فقط بر اساس یکی از اینها عمل کند بلکه تلفیقی عمل می‌کند. اگر بخواهم به بحث دیدگاه‌های اروپا و آمریکا بر سر ایران بازگردم، همانگونه که خانم موگرینی نیز گفت آنها سه ادعای دیگر علیه ایران دارند؛ یک ادعا به مساله موشک‌ها بازمی‌گردد. زیرا اگر ما موشکی را آزمایش کنیم این موشک به اندازه بردی که دارد کشورهای را که در این مسیر قرار دارند، تهدید می‌کند. البته این تهدید بالقوه است و باید عوامل دیگری نیز باشد تا جمع‌بندی و دریافت تهدید توسط کشورهای مقابل صورت بگیرد.

در این خصوص به دلیل برد موشکی ایران و نزدیک بودن کشورهای اروپایی، اروپا احساس تهدید بیشتری نسبت به آمریکا درباره موشک‌های ایران دارد و مساله موشکی ایران برای اروپا مهم‌تر از آمریکاست.

آمریکا اگر روی مساله موشکی تاکید می‌کند بیشتر به دلیل فشارهای عربستان و اسرائیل است؛ درواقع آنها بهانه‌جویی می‌کنند و به دنبال اهداف دیگری هستند. اما مساله اینجاست که موشک‌های ایران، آمریکا را تهدید نمی‌کند یا تهدیداتش خیلی ثانوی است و ممکن است کشتی‌ها یا پایگاه‌های نظامی این کشور را شامل شود.

در مقابل به نظر من تهدید اروپا در خصوص موشک‌ها نسبت به تهدیدی که آمریکا اعلام می‌کند، صادقانه‌تر است. یک تصویری در ذهن آقای جمشیدی و دوستان‌شان وجود دارد که فکر می‌کنند اگر یک مساله‌ای را با اروپا و آمریکا حل کردیم پس باقی مسائل نیز حل شده است. اما این گونه نیست و ما فقط یک مساله را با طرف مقابل حل و فصل کرده‌ایم. باید توجه داشت که ایران در

حال چالش کردن یک ابرقدرت است و در این شرایط نباید انتظار داشته باشیم که آنها با ما وارد چالش نشوند. بنابراین وقتی برجام در حال امضا شدن بود همه می‌دانستیم که چنین اتفاقاتی را نیز ممکن است شاهد باشیم و مساله جدیدی نیست.

بحث دیگری که اروپا و ایران با هم مشکل و اختلاف نظر دارند، بحث حقوق بشر است. با در نظر گرفتن دلایل هنجاری که آقای جمشیدی به آن اشاره کردند، مسائل حقوق بشر برای اروپا مهم‌تر است. اروپا و آمریکا هر دو از مساله حقوق بشر به عنوان ابزاری برای فشار بر دیگر کشورها استفاده می‌کنند اما حساسیت اروپا روی این مساله بیشتر است.

در بحث دیگر یعنی بحث منطقه که بعضاً با ادعاهایی همچون طرفداری از تروریسم، حمایت از بازگرایان غیردولتی و بی‌ثبات‌سازی مطرح می‌شود، دیدگاه اروپا و آمریکا متفاوت است. اروپایی‌ها در مجموع در حال بررسی ایران هستند تا دریابند که آیا می‌توانیم بخشی از راه حل برای مشکلات منطقه باشیم یا اینکه بخشی از مشکل هستیم. اما دولت فعلی آمریکا، ایران را بخشی از مشکل می‌داند و نه بخشی از راه حل.

اروپا دو دیدگاه و هدف کاملاً متفاوت از آمریکا نسبت به منطقه دارد که دغدغه‌های اصلی این کشور را شامل می‌شود؛ نخست مساله تروریسم و دیگری مساله پناهنجویان است. آمریکا با این دو موضوع مانند اروپا درگیر نیست اما اروپایی‌ها تحلیل واقع‌بینانه‌تری نسبت به این موضوعات دارند و بر این باورند که شاید ایران بتواند بخشی از راه حل باشد. بنابراین ما نیز باید بدانیم که در خصوص این سه موضوع یعنی مساله موشکی، حقوق بشر و منطقه، دیدگاه‌های آمریکا و اروپا با هم متفاوت است و دیدگاه‌های ما نیز در مقابل هر کدام از آنها باید متفاوت باشد.

▲ جمشیدی: اگر بحثی در خصوص مسائل غیرهسته‌ای صورت پذیرد عملاً همان بحث نفوذ است. یعنی یکی از طرفین، دیگری را قانع کند و بعد بخواهد داخل کشور را قانع کند که حرف طرف مقابل صحیح است. مشکل بحث آقای هادیان این است که مبنای دغدغه‌های طرف مقابل قرار می‌دهد. بدون شک دغدغه‌های طرف مقابل را نیز باید لحاظ کنیم اما باید منافع خودمان را مبنای قرار دهیم. به خصوص تحرکات ما در مقطع زمانی خاص کنونی ممکن است معنای خاصی ایجاد کند. اگر اکنون که کشورهای غربی بیانیه داده‌اند که باید در خصوص موضوعات خاصی که آن را تهدید تلقی کرده‌اند، صحبت شود، وزیر خارجه با مقام‌های مسئول دیگر کشورها در این موضوعات وارد بحث شود، آثار و تبعاتی را در پی خواهد داشت و ساده‌اندیشانه است بگوییم فقط یک بحث ساده صورت خواهد گرفت.

شما نیز در صحبت‌هایتان اشاره کردید که نسبت به برجام نقدهایی دارید؛ دلیل آن این است که توافق برجام برخی منافع ما را تامین نمی‌کند.

شما بارها گفته‌اید که اگر من جای تیم مذاکره‌کننده بودم برجام را امضا نمی‌کردم؛ در حالی که این همه فرایند را طی کرده و هدف آن نیز توافق بوده است. دلیل آن اینجاست که برجام آنچه را باید تامین می‌شد تامین نکرد. زیرا توافق به خودی خود مطلوبیت ندارد. اگر خاطراتان باشد آمریکایی‌ها گفته بودند که توافق نکردن بهتر از توافق بد است. اما در ایران گفته می‌شد که هر توافقی بهتر از توافق نکردن است. بنابراین برای ما محوریت، توافق و برای طرف مقابل تامین منافع بود. این تفاوت نگاه‌ها خیلی مهم است.

دوم اینکه شما در صحبت‌هایتان می‌گویید «شما و دوستان‌تان... چه و چه... الان چه کسی توهم دارد؟! در ایران تمام کسانی که نسبت به فرایند مذاکراتی



جمالات مهم

◀ در مورد مساله موشکی می‌توانیم با غرب بحث کنیم

◀ اروپا، برجام را فرزند خود می‌داند

◀ مساله موشکی ایران برای اروپا مهم‌تر از آمریکاست

◀ شما فکر می‌کنید امثال بنده و آقای ظریف منافع ملت را در نظر نداریم

◀ با مذاکره درباره موشک‌ها مخالفم اما در مورد برد آنها می‌توان مذاکره کرد

◀ ترامپ می‌خواهد بگوید مشکلتش با اصل نظام است نه رفتار نظام

◀ ما با برجام در مسیر غیرامنیتی سازی قرار گرفتیم

◀ سیاست آمریکا در بیش از ۳۰ سال گذشته، مهار به علاوه تعامل گزینشی بوده که تقریباً تمام دولت‌ها این سیاست را دنبال کرده‌اند

◀ امروز دوباره آمریکا یک تلاش امنیتی ساز را آغاز کرده است. بنابراین خیلی اهمیت دارد که ما اقداماتی انجام دهیم که آمریکا موفق نشود

چه نگاهی به ایران دارند و اختلافاتشان کجاست؟ ایشان نپرسید که نگاه ایران به چه صورت است یا باید باشد؟ درواقع من وقتی می‌خواهم راه حل ارائه دهم باید مساله را بشناسم و بدانم که دغدغه طرف مقابل چیست. سپس منافع خودمان را مطرح کنم و بگویم که در کجاها اشتراک و در کجاها تضاد منافع وجود دارد. اگر چنین امری صورت نگیرد به خطا خواهیم رفت و بحث بر سر این است که قسمت اول، شناختن مساله است.

مثلت: همان طور که شما نیز اشاره کردید امروز طرف‌های مقابل روی بحث مذاکرات بر سر مساله موشکی خیلی متمرکز کرده‌اند؛ مساله‌ای که بارها اعلام شده خط قرمز ایران است. به نظر شما این بحث موشکی ایران آیا می‌تواند مورد مذاکره قرار گیرد؟

▲ **هادیان:** موشک‌ها بخش مهمی از آرایش دفاعی ایران در منطقه‌ای است که ما در آن به دنبال بازدارندگی هستیم و با مذاکره بر سر آن اصلا موافق نیستیم. این بدان معناست که ما در منطقه در معرض تهدید دیگران قرار داریم. در خاطرات ایهود باراک، ۳ بار ذکر شده که رژیم اسرائیل قصد حمله به ایران را داشته است. بنابراین از یک سو، هر روز ایران در معرض تهدید قرار دارد و از سوی دیگر نیز سلاح پیشرفته به کشور ما نمی‌فروشند. در مقابل میلیارد دلار سلاح پیشرفته به رقبای ایران فروخته شد. در این شرایط ایران باید موضع دفاعی به خود بگیرد و من اصلا موافق این نیستیم که ما سر موشک‌ها با طرف مقابل به مذاکره بنشینیم زیرا موشک‌ها بخشی از سیستم دفاعی ما را تشکیل می‌دهند.

اما می‌توانیم بر سر مساله برد موشک‌ها با کشورهای دیگر که گمان می‌کنند در معرض تهدید قرار دارند بحث کنیم و آنها را قانع کنیم که خطری برای آنها ندارد. باید توجه داشت که عمق استراتژیک ما بر اساس دریافت تهدیدمان تعیین می‌شود.

در خصوص بحث امنیتی سازی نیز باید توجه داشت که کل برجام و توافقی که انجام گرفت به این خاطر است که قبلا تلاش‌های امنیتی ساز شکل گرفته بود اما موفق نشده بودند. اما در دولت نهم و دهم آنها توانستند ایران را به صورت کاملاً موفق وارد پروسه امنیتی سازی کنند. شاخص‌های امنیتی سازی موفق نیز قطعنامه‌های شورای امنیت بود و آنها قادر شدند ایران را به عنوان تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی معرفی کنند. این امنیتی سازی کردن سه ضلع دارد؛ مخاطب امنیتی ساز، بازیگر امنیتی ساز و گفتمان امنیتی ساز. آمریکا به عنوان مهمترین بازیگر امنیتی ساز، تلاش‌های امنیتی ساز زیادی صورت داد و قادر شد مهمترین مخاطب امنیتی ساز که ابتدا اروپا و

در بحث منطقه دیدگاه اروپا و آمریکا متفاوت است؛ اروپایی‌ها در مجموع در حال بررسی ایران هستند که در بابتن آسای می‌توانیم بخشی از راه حل برای مشکلات منطقه باشیم یا اینکه بخشی از مشکل هستیم. اما دولت فعلی آمریکا، ایران را بخشی از مشکل می‌داند و نه بخشی از راه حل

کم آورده‌اند، در مباحث مختلف عملاً شکست خورده و خاورمیانه جدید در حال شکل‌گیری است، بنابراین تنها راه، تشدید فشار بر ایران و عقب‌زدن آن از منطقه است. در نتیجه استراتژی آنها عقب‌راندن ایران از منطقه است. به عنوان مثال ایران در سوریه کاملاً دفاعی بازی می‌کند یا در عراق با دعوت دولت مستقر حضور داریم. بنابراین من توصیه می‌کنم که مینا را منافع خودمان قرار دهیم و ارزیابی کنیم که برای بقا و حفظ منافع و امنیت خودمان لازم است چه کارهایی انجام دهیم. همچنین طرف مقابل را نیز قانع کنیم که این موضوعات برای ما مورد نیاز است. این رویکرد که بگوییم طرف مقابل از فلان حرکت ما احساس تهدید می‌کند و باید تهدید آن را رفع کنیم نمی‌تواند مبنای سیاست خارجی ما قرار بگیرد.

▲ **هادیان:** آقای جمشیدی در صحبت‌هایشان مدام به این موضوع اشاره داشتند که باید منافع خودمان را نیز در نظر بگیریم. اما به این نکته می‌خواهم اشاره کنم که اشتباه شما و دوستان تان این است که فکر می‌کنید امثال بنده و آقای ظریف منافع ملت را در نظر نداریم.

▲ **جمشیدی:** شما چرا مدام صحبت از آقای ظریف را پیش می‌کشید؟

▲ **هادیان:** چون ایشان رفتند مذاکره کردند و شما این بحث را مطرح می‌کنید که منافع کشور در نظر گرفته نشده است. این در حالی است که بدیهی است که یک ایرانی همیشه منافع کشور را در نظر می‌گیرد. قطعاً تیم مذاکره‌کننده و شخص آقای ظریف کاملاً منافع کشور را در نظر گرفتند و مذاکره کردند. شما جوری بحث می‌کنید که انگار پس ذهن تان مسائلی وجود دارد.

▲ **جمشیدی:** من می‌گویم ورود به بحث شما این گونه بود که اروپا یا آمریکا از فلان چیز نگران است پس باید برویم بحث کنیم، این در حالی است که من معتقدم باید از این سمت به ماجرا نگاه کنیم که منافع ما در چیست.

▲ **هادیان:** این یک امر بدیهی است که هر ایرانی وقتی بحث می‌کند منافع کشور برایش اولویت دارد. اما سوالی که در مناظره مطرح شد این است که اروپا و آمریکا

و توافق‌نقد‌های دلسوزانه داشتند تمام اتفاقاتی را که شاهد هستیم مدام گوشزد می‌کردند. اما دوستان شما و دیگران به روی خود نمی‌آورند که تک‌تک این بحث‌ها و مشکلاتی که در رفع تحریم‌ها ایجاد شده، بحث بازرسی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها قبلاً بیان شده بود. حتی در شروط ۹ ماده‌ای رهبری که شرط تصویب برجام بود به تمام این مباحث اشاره شده بود. اگر کسی این مسائل را شنیده و باز هم راضی شده و امروز به روی خود نمی‌آورد که چنین حرف‌هایی زده شده، باید نسبت به کشور، مردم و منافع کشور پاسخگو باشد.

پس اتفاقاً ما توهم نداریم (شاید شما هم در دسته ما و دوستان مان قرار بگیرید) و نگاه بسیار دقیق‌تری نیز به مساله داشتیم. اگر برخی این مباحث را مطرح می‌کنند ناشی از توهم نیست. مسیری که در خصوص برجام طی شده یک تجربه است که هنوز از حافظه‌ها پاک نشده است.

اینکه می‌گویید حل یک مساله به صورت اتوماتیک باعث حل باقی مسائل نمی‌شود، یک مساله کاملاً مشخص است. اما با وجودی که منفعت کشور در آن مقطع این بود که در مورد موضوع هسته‌ای بحث شود و در مورد موضوعات دیگر بحث نشود، مذاکره‌کنندگان باید به گونه‌ای توافق اول را انجام می‌دادند که امکان تسری فشار از مورد اول به دوم از بین برود.

▲ **هادیان:** وقتی رئیس‌جمهور مملکت طی ۸ سال به موضوعاتی همچون هولوکاست و برج‌های دوقلو پرداخت، مسلم بود که آن صحبت‌ها تأثیری بر جای می‌گذاشت.

▲ **جمشیدی:** من قبول دارم که برخی مسائل و صحبت‌ها نباید مطرح شود اما نباید آن سخنان را علت وضعیت کنونی دانست و این مغالطه است.

▲ **هادیان:** با آن سخنان، ما را امنیتی کردند. ▲ **جمشیدی:** الان هم امنیتی هستیم؛ مگر با توافق برجام، غیرامنیتی شدیم. اینها همه مباحث ذهنی است و به این صورت نیست که به صورت عینی و ملموس غیرامنیتی شده باشیم.

تمام موارد به اراده طرف مقابل به خصوص غربی‌ها بستگی دارد. همزمان که می‌گویند برجام خوب است، توان موشکی را تهدید می‌خوانند. یعنی از نظر آنها برجام دیگر امنیتی نیست اما توان موشکی ایران امنیتی است. شما می‌گویید که از من و همفکرانم تعجب می‌کنید اما اگر جسارت نباشد من از شما تعجب می‌کنم که منطقی طرف غربی را برای ما توضیح می‌دهید و به دغدغه‌های آنها اشاره می‌کنید.

مشکل اینجا است که شما دغدغه‌های آنها را می‌بینید اما منافع خودمان را کاری ندارید. می‌گویید مساله موشکی برای اروپا یک تهدید است، پس منافع ایران چه می‌شود؟ توان موشکی به عنوان ابزار اصلی بازدارندگی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. خود آمریکایی‌ها مرتب در اسناد دفاعی‌شان به این موضوع اشاره می‌کنند که ایران یک بازیگر تدافعی است. اسناد اطلاعات ارتش آمریکا دائماً روی این موضوع تأکید دارد. چرا اگر به قول شما، ایران این قدرت‌تهاجمی را دارد در نهایت می‌گویند ایران یک بازیگر تدافعی است و در محاسبات استراتژیک می‌گویند ایران برای حمله اول نیست، بلکه برای پاسخ به حمله و بازدارندگی است.

در واقع طرف مقابل تا حدودی احساس قدرت می‌کند و بر این باور است که یک منفعتی را به صورت عینی کسب کرده است و امروز کاملاً در تحقق منفعت دوم برداشته‌اند. یعنی در راستای فرآیند کنترل تسلیحات و محدود کردن ایران وارد شده‌اند. این مباحث خیلی ملموس است. آنها معتقدند امروز آمریکا و اروپا در خاورمیانه



سپس چین و روسیه را شامل می‌شود قانع کند که ایران تهدیدی برای صلح و ثبات جهان است.

نکته اینجاست که ما با برجام در مسیر غیرامنیتی‌سازی قرار گرفتیم. از دیگر سو دونالد ترامپ هنگام ارائه سوئمن گزارش تأیید یا عدم تأیید پایبندی ایران به برجام، تماماً تلاشش بر امنیتی‌سازی مجدد ایران معطوف شده بود. اما ما عکس‌العمل اروپا که مهمترین مخاطب امنیتی‌سازی آمریکا است را دیدیم و تلاش امنیتی‌سازی آمریکای ترامپ با شکست مواجه شد. درواقع تا به حال اروپایی‌ها اینگونه نشان داده‌اند که مخالف رویکرد ترامپ هستند. حال ایران باید به گونه‌ای بازی کند که اجازه ندهد آمریکا دوباره ایران را وارد پروسه امنیتی‌سازی کند. چرا که آمریکا دوباره تلاش امنیتی‌سازی ایران را کلید زده است.

من در یک مقاله نیز نوشته‌ام که سیاست آمریکای بیش از ۳۰ سال گذشته، مهار به علاوه تعامل گزینشی بوده که تقریباً تمام دولت‌ها این سیاست را دنبال کرده‌اند. پس آمریکا همیشه تلاش امنیتی‌سازی علیه ایران در دستورکار داشته و به دنبال مهار ایران بوده است. اما مساله مهم این است که امروز دوباره آمریکایک تلاش امنیتی‌سازی را آغاز کرده است. بنابراین خیلی اهمیت دارد که ما اقداماتی انجام دهیم که آمریکا موفق نشود.

▲ **جمشیدی:** مساله موشکی ایران هرگز قابل مذاکره نیست؛ زیرا مذاکره بر سر توان موشکی بخش مهمی از تبدیل کردن فرآیند کنترل تسلیحات به خلع سلاح است و ما هرگز نباید در این دام بیفتیم. در خصوص بحث غیرامنیتی‌سازی که دکتر هادیان گفتند ایران با برجام در مسیر غیرامنیتی‌سازی شدن قرار گرفت و شاخص آن را نیز فقط قطعنامه‌های شورای امنیت قرار دادند، باید بگویم من با این نگاه موافق نیستم. زیرا وقتی به توافق برجام

دقت کنیم، نکته مهم اینجاست که آمریکایی‌ها فضای ریسک علیه ایران را حفظ کرده‌اند، حال یا با قطعنامه یا بی‌قطعنامه. البته من اعتقاد این است که وقتی قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت می‌گوید اگر اختلافی پیش بیاید، قطعنامه‌ها بازمی‌گردد، بدان معناست که قطعنامه‌ها لغو نشده‌اند. در خارج از متن برجام نیز قرار بر این بود که ایران روابط تجاری عادی داشته باشد که البته در برجام نیز ذکر شده است. اما آمریکا با هر ابزاری که در اختیار داشته از این امر جلوگیری کرده است. به بیان دیگر با وجودی که آمریکا برجام را امضا کرده اما حالت امنیتی را برای ایران حفظ کرده است. یعنی ما از طریق برجام از یک سوبه لحاظ راهبردی محدود شده‌ایم و از سوی دیگر فضای امنیتی هنوز برای ایران باقی است.

ترامپ و بیانه اخیر سه کشور اروپایی نیز بیانگر آن است که آنها می‌خواهند این فضا را حفظ کنند. در نتیجه بحث غیر امنیتی شدن را نمی‌توان در برجام محقق شده دید؛ چرا که این امر به اراده طرف مقابل بستگی دارد و اراده طرف مقابل همچنان بر تقابل خصمانه با ایران استوار است. بحث دیگر این است که شما می‌گویید ترامپ می‌خواست در سخنان اخیرش ایران را وارد پروسه امنیتی شدن کند اما اروپا جلوی ترامپ ایستاد و او شکست خورد و تا به حال موفق نشده است. اما من معتقدم این گزاره شما اشتباه است زیرا توصیف شما از ماجرا با واقعیت سازگار نیست. چرا که آمریکایی‌ها نمی‌خواهند حداقل در مقطع فعلی برجام را برهم بزنند یا نابود کنند، بلکه دنبال برجام جدیدی هستند و فشارهایشان نیز در این جهت است. اروپا نیز این رویکرد آمریکا را پذیرفته است. همچنان که امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه در سخنانی بیان داشته که باید برای برجام بعد از ۲۰۲۵ فکر کنیم. متممی که هفته گذشته رکس تیلرسون، وزیر

خارجه آمریکا بدان اشاره کرد، همان چیزی است که قبل تر ماکرون بیان کرده بود. بنابراین این توصیف که آمریکا به دنبال پاره کردن یا لغو برجام است، صحیح نیست. لااقل در مقطع فعلی آمریکا به دنبال چنین اقدامی نیست چرا که از نظر آنها برجام، مکانیسم خوبی برای مهار ایران است. من می‌خواهم این موضوع را گوشزد کنم که آمریکا به همراه اروپا امنیتی‌سازی ایران را در مقطع فعلی دنبال می‌کند.

▲ **هادیان:** ما کرون در یک بیانه رسمی که هفته گذشته همراه با دو کشور اروپایی دیگر یعنی آلمان و انگلیس منتشر کردند، رسماً از برجام حمایت کرد.

▲ **جمشیدی:** مسلم است که از برجام حمایت می‌کنند اما می‌گویند که باید متمم برجام بگذارند و برای بعد از سال ۲۰۲۵ فکری بکنند.

▲ **هادیان:** هیچ چیزی در بیانه این سه نفر در این خصوص نبود.

▲ **جمشیدی:** دقیقاً در بیانه سران سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان در تاریخ ۱۳ اکتبر آمده است: «در پی صحبتی که آقای ترامپ داشت ما از برجام حمایت می‌کنیم اما همزمان با تلاش مان برای صیانت از برجام، نگرانی خود را از برنامه موشک بالستیک ایران و فعالیت‌های منطقه‌ای آن که منافع امنیت اروپا را نیز متأثر می‌کند، ابراز می‌داریم. ما آماده‌ایم که اقدامات متناسب بعدی در قبال این مسائل را در همکاری نزدیک با ایالات متحده و دیگر طرف‌های مرتبط اتخاذ کنیم.» این یعنی آنکه اگر آمریکا بخواهد تحریمی در این موضوعات علیه ایران اتخاذ کند آنها نیز همراهی خواهند کرد.

▲ **هادیان:** شما الان ترجمه و برداشت اشتباهی از این موضوع دارید. منظور سه کشور اروپایی این است که حاضرند در گفت‌وگو، مذاکره، تحریم و جنگ علیه ایران در موضوعات غیربرجامی با آمریکا همراهی کنند اما فعلاً آمریکا باید برجام را تأیید کند.

▲ **جمشیدی:** شما ابتدا گفتید که ترامپ قصد داشت ایران را امنیتی‌سازی کند اما اروپایی‌ها در گام اول این اقدام ترامپ را به شکست کشاندند.

▲ **هادیان:** من می‌گویم آمریکا تلاش امنیتی‌سازی را در برهه فعلی آغاز کرده است موضوعی که پیش تر توانست ایران را امنیتی‌سازی کند طرح این موضوع بود که ایران تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی است و در این رابطه روی مساله هسته‌ای ایران انگشت گذاشتند. آنچه امروز نیز امکان و پتانسیل آن را دارد که ما را به سمت امنیتی‌سازی پیش ببرند مساله موشکی است. اما مسائل منطقه‌ای و حقوق بشر نمی‌تواند تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی باشد. به هر حال امروز هنوز آمریکا توانسته در پروسه امنیتی‌سازی، کشورهای اروپایی را با خود همراه کند و آینده این موضوع نیز به رفتار ایران بستگی دارد.

▲ **جمشیدی:** من برخلاف شما معتقدم که ترامپ توانسته سه کشور را در امنیتی‌سازی ایران با خود همراه کند و امروز شاهد صدور بیانه‌های مختلف از سوی مقامات کشورهای اروپایی هستیم.

▲ **هادیان:** من معتقدم زمانی که ایران به زعم آنها، تبدیل به تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی شود و مخاطبان جهانی نیز این مساله را بپذیرند، امنیتی‌سازی صورت گرفته است. اگر آنها در حوزه موشکی و در قالب قانون کاتسا، ایران را تحریم کرده‌اند نمی‌توان نتیجه گرفت که برنامه موشکی ایران تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی است. زیرا تحریم، شاخصی برای امنیتی‌سازی موفق محسوب نمی‌شود.

▲ **جمشیدی:** اگر تحریم با شراکت مهم‌ترین بازیگران جهان همچون کشورهای اروپایی باشد شاخصی برای امنیتی‌سازی به شمار می‌رود. پس آمریکا به همراه اروپا گام در امنیتی‌سازی دوباره ایران نهاده‌اند.



جملات مهم

- ◀ بحث در مورد مساله موشکی توقع ایجاد می‌کند
- ◀ برجام از جنس کنترل تسلیحاتی است
- ◀ نگاه اروپا به برجام مثل دموکرات‌های آمریکاست؛ آنها معتقدند بیش از این نمی‌توان به ایران فشار وارد آورد
- ◀ آمریکا تهدید بزرگ را مطرح می‌کند، بعد اروپا به عنوان میانجی وارد می‌شود
- ◀ با توافق برجام، غیرامنیتی نشدیم
- ◀ من با مذاکره موشکی مخالفم
- ◀ آمریکا دنبال نابود کردن برجام نیست، بلکه می‌خواهد برجام جدید ایجاد کند
- ◀ آمریکا و اروپا به دنبال امنیتی‌سازی ایران هستند
- ◀ ما این سیگنال را به طرف مقابل داده‌ایم که ایران به برجام نیازمند است
- ◀ غرب می‌خواهد حوزه موشکی را نیز عملاً به سمت کنترل تسلیحات ببرد

ایران به دلیل تحریم‌ها پای میز مذاکره حاضر نشد. امروز سیگنال‌هایی از سوی برخی ارسال می‌شود مبنی بر اینکه اراده ما شکسته شده است و این الگوی رفتاری از سوی ما اصلا درست نیست.

مثلت: و سوال آخر اینکه به نظر شما، قانون کاتسا نقض برجام است یا خیر؟

▲ **جمشیدی:** قانون کاتسا نقض برجام است زیرا یک سری دستورات اجرایی را تبدیل به قانون می‌کند. یعنی هم نقض برجام است و هم نقض قطعنامه ۲۲۳۱. زیرا در قطعنامه ۲۲۳۱ در بحث موشکی فقط موشک‌هایی که قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را دارند منع شده است.

ترامپ نیز گفته است که کاری به چیزی نداریم و برجام را به قانون داخلی خود تبدیل می‌کنیم. یعنی محدودیت‌هایی که در برجام وجود دارد را به قانون داخلی تبدیل خواهند کرد. در این صورت برجام باشد یا نباشد آمریکا به خودی خود این سیاست را دنبال خواهد کرد و در موارد متعددی این رویکرد را دنبال کرده است. درواقع فضای تهدیدی که ترامپ علیه ایران ایجاد کرده نقض ماده ۲۶ و ۲۹ برجام است که خلاف عادی‌شدن شرایط تجاری ایران با باقی جهان است.

▲ **هادیان:** قانون کاتسا فقط به دلیل اینکه عادی‌شدن شرایط تجاری ایران با جهان را دشوار می‌کند نقض برجام است. اما تا زمانی که آمریکایی‌ها به تعهدات خود عمل می‌کنند برجام برای ما قابل قبول و اجراست. بنابراین طرح و تصویب قانون کاتسا اگر موجب شود که فعالیت‌های تجاری ایران محدود شود نقض برجام خواهد بود. ما باید تا جایی که به سودمان است به برجام پای‌برجا باشیم.

آمریکایی‌ها به جمع‌بندی روی ایران رسیده‌اند و بر این باورند که ایران بازیگر عاقلی است. بازیگر عاقل یعنی بازیگری که سودزبان را حساب می‌کند و بقایش برایش اهمیت دارد.

▲ **جمشیدی:** آمریکا وقتی می‌خواست اروپا را با خود در تحریم ایران همراه کند، اروپایی‌ها می‌گفتند که ایرانی‌ها کوتاه نخواهند آمد و آمریکا آنها را به قطعنامه ۵۹۸ ارجاع می‌داد. اما امروز با برجام ما یک نمونه تاریخی دیگر در اختیار آنها قرار دادیم به این مفهوم که ایرانی‌ها عقب‌نشینی خواهند کرد. ما در ایران هرچه می‌خواهیم بگوییم اما در آمریکا ارزیابی آنها از برجام، عقب‌نشینی ایران است و فشارهای جدید نیز به همین دلیل است.

▲ **هادیان:** به دلایلی که ذکر کردم جمع‌بندی آمریکایی‌ها این است که ایران بازیگر عاقلی است. همچنین آنها جمع‌بندی کرده‌اند که تحریم‌ها روی ایران اثرگذار است و فقط مساله زمان مطرح است. آمریکا معتقد است اگر هر کشوری را برای مدت زمانی تحت فشار قرار دهند سرانجام جواب خواهند گرفت. ما نباید بگوییم که تحریم‌ها روی ایران اثر نداشته بلکه باید بگوییم اثر داشته ولی نه آن میزانی که آنها می‌گویند. در غیر این صورت می‌گویند تمام حرف‌های ایران بی‌حساب و کتاب است.

▲ **جمشیدی:** به عنوان کلام آخر این موضوع را بگویم که اراده سیاستمداران مهم‌تر از این است که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. من قبول دارم که حتما تحریم‌ها بر مردم فشار وارد آورده است. اما مساله اینجاست که رفتار ما در این رابطه چطور باشد. وقتی رهبری می‌گویند که تحریم‌ها ما را پای میز مذاکره نیاورد بدین مفهوم است که ایشان به محیط بین‌المللی توجه دارند. اما برخی داخل کشور به گونه‌ای رفتار می‌کنند که آمریکا فشار بیشتری بر ایران وارد آورد و به این باور برسد که اگر فشارها را بیشتر کند می‌تواند به آنچه که می‌خواهد دست یابد. ▶

اگر اکنون که کشورهای غربی بیانیه داده‌اند که باید در خصوص موضوعات خاصی که آن را تهدید تلقی کرده‌اند، صحبت شود، وزیر خارجه با مقام‌های مسئول دیگر کشورها در این موضوعات وارد بحث شود، آثار و تبعاتی را در پی خواهد داشت و ساده‌اندیشانه است بگوییم فقط یک بحث ساده صورت خواهد گرفت

عربستان در کنارش خواهند بود ولی در زمان دموکرات‌ها آنها توان آن را داشتند که کل دنیا را در کنار خود داشته باشند. بنابراین شاید جمهوریخواهان و دموکرات‌ها و به طور کلی سیاستمداران مختلف آمریکا سیاست‌های یکسانی داشته باشند اما نمی‌توان گفت که آنها سرتاپا یک کرباس هستند. ما باید مخاطب آمریکایی را در نظر بگیریم. اما اکنون می‌بینیم که مردم در آمریکا مخالف سیاست‌های ترامپ هستند، نباید چیزی بگوییم که آنها تضعیف شوند. ▲ **جمشیدی:** من قبول دارم که در مقطع فعلی آنها می‌خواهند تهدید ایران را بزرگ نمای کنند و ابعاد مختلف موضوع را بزرگ جلوه دهند. همچنین آنها نگاه جامع به تهدید ایران دارند. اما باید بدانیم جریان که به وجود آمده چرا امروز این مسائل را مطرح می‌کند. این مساله ارتباط مستقیم با این موضوع دارد که آنها چه درکی از ایران دارند. یعنی این نگاه‌ها قبلا هم بوده و محافظه‌کاران قبلا همین دیدگاه‌ها را داشتند اما آنها به رژیم‌های داخلی کشورها کاری ندارند و با دیکتاتورهای در نقاط مختلف جهان کنار آمده‌اند. این در حالی است که جریانی که امروز در آمریکا شکل گرفته در خصوص ایران از ادبیاتی استفاده می‌کند که در آن حتی خواهان سرنگونی رژیم در ایران هستند. علت این رفتار، درکی است که آنها از رفتار و سیگنال‌های ما دارند؛ چرا که آنها حس می‌کنند ایران در مسیر عقب‌نشینی و ضعف قرار گرفته است. این مساله که دکتر هادیان می‌گویند باید تکنیک قائل شویم درست است. زیرا به لحاظ شخصیتی و ادبیاتی، سیاستمداران مختلف در آمریکا تفاوت‌هایی دارند اما به لحاظ راهبردی، ترامپ در قبال ایران دقیقا از الگوی اوپاما استفاده می‌کند. ممکن است ادبیاتش توهین آمیزتر باشد اما هم اوپاما، هم کلینتون و هم ترامپ، مسیر تشدید تحریم‌ها و امنیتی‌سازی تر کردن ایران را دنبال می‌کردند. تا تکنیک ترامپ این گونه است که مساله را بزرگ‌تر از آنچه که هست جلوه دهد تا امتیازی که می‌خواهد را کسب کند. بنابراین به نظر من این مساله که ایران چطور باید رفتار کند، یک متغیر مهم است که بر محاسبات طرف مقابل از ایران تاثیر می‌گذارد. زمان جورج بوش که نو محافظه‌کاران در قدرت بودند با وجود ادبیات و رویکرد ضد ایرانی‌شان در نهایت در موضوع امنیت عراق با ایران مذاکره کردند و گزارش سال ۲۰۰۷ آمریکا مبنی بر اینکه برنامه ایران بعد نظامی ندارد، منتشر شد. علت این امر آن بود که دیدن طرف مقابل آمادگی مقاومت را دارد یعنی اگر بخواهند تندروی کنند پاسخش را خواهند دید. به عنوان مثال در آن مقطع، ایران با ملوانان انگلیسی برخورد کرد و این یک سیگنال برای آمریکایی‌ها بود. اما امروز سیگنال‌های ضعیفی به طرف مقابل ارسال می‌شود؛ سیگنال‌هایی مبنی بر آمادگی برای مذاکره مجدد و توافق‌های مکرر در حوزه‌هایی که آنها حتی توافق اولیه‌شان را هم اجرا نکرده‌اند. به نظر من مهم‌ترین گام در این خصوص این است که ما درست رفتار کنیم. ما این سیگنال را به طرف مقابل داده‌ایم که ایران به برجام نیازمند است. وقتی چنین سیگنالی ارسال می‌کنیم چه انتظاری از طرف مقابل داریم. این در حالی است که رهبری نیز مکررا فرموده‌اند که برجام نباید ابزار فشار باشد و

▲ **هادیان:** توجه داشته باشید که یک شاخص مهم امنیتی سازی قطعنامه شورای امنیت است.

مثلت: ایران به چه صورت می‌تواند از شکل‌گیری این پروسه و روند جلوگیری کند؟

▲ **هادیان:** در این رابطه باید به بحث تفکیک ناپذیری تهدید توجه داشته باشیم. در این رابطه، گروهی وجود دارند که می‌خواهند ادغام و اجماع تهدید به وجود آورند. سیاست باراک اوپاما این گونه بود که تهدید موشکی، تهدید هسته‌ای، تهدید حقوق بشر و غیره را مطرح کند و به طور کلی با رفتار ایران مشکل داشت. در آن زمان یک گروهی از اپیک و نتوکان‌ها در آمریکا حضور داشتند که بحث‌شان بر سر تعداد سانتریفیوژها و غنی‌سازی اورانیوم نبود بلکه آنها با ماهیت و ذات جمهوری اسلامی ایران مشکل داشتند. بنابراین این گروه دست به تجمیع و ادغام تهدید زدند. امروز نیز صحبت‌های ترامپ تماما نشانه از آن داشت که می‌خواهد ادغام تحریمی انجام دهد تا بیان کند که ذات و ماهیت نظام مشکل دارد و نه رفتار نظام. در این صورت راه‌حل فقط تغییر رژیم خواهد بود. در این شرایط امثال بنده و آقای جمشیدی باید به این سمت برویم که انفکاک تهدید به وجود آوریم. یعنی هم دولت و امثال ما باید بر این موضوع تاکید داشته باشیم که ایران تهدید نیست و اگر آنها می‌خواهند ما را تهدید فرض کنند باید انفکاک تهدیدی صورت پذیرد. یعنی اگر با مساله منطقه‌ای یا مساله موشکی مشکل دارند بیان کنند و این اشتباه محض است که آن را به ذات رژیم ربط دهند. همچنین ما باید ضمن آنکه می‌گوییم ایران تهدید نیست دیدگاه‌هایمان را در مورد مسائلی که برای آنها تبدیل به یک دغدغه شده است بیان کنیم. به عنوان مثال باید باز هم تاکید کنیم که مساله موشک‌ها برای ایران یک بخش مهم از حوزه دفاعی کشور است و در این رابطه اصلا کوتاه نخواهیم آمد. در عین حال برای تقویت دیدگاه ادغام تهدیدی باید با زبان استراتژیک صحبت کنیم. از سوی دیگر اتخاذ مواضع بر اساس منافع ملی و استدلال‌های عقلانی و استراتژیک باید مدنظر ایران قرار گیرد.

موضوع دیگری که باید از سوی ایران مورد توجه قرار گیرد این است که یک سری اقدامات را نباید انجام دهیم. باید در راستای تقویت موتلفین و تضعیف جنگ‌طلبان ضد ایران گام برداریم.

من بعد از صحبت‌های اخیر آقای روحانی در یک برنامه تلویزیونی نیز از صحبت‌های ایشان انتقاد کردم و گفتم آقای روحانی باید توجه داشته باشند که در حال صحبت با مخاطب جهانی است. شاید مهم‌ترین مخاطب ما داخل آمریکا باشد و بنابراین رئیس‌جمهور نباید چیزی بگوید که آنها تضعیف شوند.

شما خود را در یک اتاق فکر لیبرال و مخالف ترامپ در آمریکا تصور کن؛ آنها اگر صحبت‌های آقای روحانی را گوش داده باشند این گونه برداشت می‌کنند که ایشان گفته آنها سروه‌ته یک کرباس هستند. این در حالی است که ما حتما باید این ترزا کنار بگذاریم. زیرا بین اوپاما و ترامپ تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. چه نفعی برای ما دارد که همه آنها را یکی بدانیم. بدون شک یک سیاست کلی در آمریکا وجود دارد که همه‌شان آن را دنبال می‌کنند اما اگر ما تفاوت‌های بین این اشخاص را در نظر بگیریم که منفعتی برایمان حاصل نخواهد شد. حتی از برخی جهات، مواضعی که باراک اوپاما در قبال ایران اتخاذ می‌کرد خطرناک‌تر بود. در زمان رقابت‌های انتخاباتی می‌گفتند که ترامپ برای جنگ‌های تصادفی خطرناک است و هیلاری کلینتون برای جنگ‌های برنامه‌ریزی شده. امروز مشاهده می‌کنیم که ترامپ اعتبار و مشروعیت بین‌المللی را برای ایجاد اجماع و برنامه‌ریزی علیه ایران ندارد و اگر به احتمال بسیار اندک بخواهد جنگی هم درگیر فقط اسرائیل و

اتحاد ضد آمریکایی حفظ شود

ایالات متحده نمی‌تواند یکجانبه تصمیم بگیرد

مهدی فتحی

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

۲ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در سومین گزارش سه ماهه خود از پایبندی ایران به تعهداتش در برجام، پایبندی ایران را رد کرد. دونا لترامپ برخلاف تهدیدهایی که پیش از این می‌کرد برجام را پاره نکرد و تصمیم‌گیری درباره آن را به کنگره سپرد. وی بیان داشت که استراتژی جدیدی را در قبال ایران به کار می‌بندیم و تحریم‌های دیگری علیه ایران اعمال می‌کنیم. باید گفت که جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۷

و در نبرد با داعشی که اقدامات تروریستی گسترده‌ای را در اروپا انجام داد، به بهانه قدرت‌مند بودن سپاه پاسداران اسلامی در مقابله با تروریست‌ها به دنبال این بودند که محدودیت‌ها و تحریم‌هایی را علیه سپاه پاسداران اعلام کنند. اما به نظر می‌رسد باتوجه به اینکه سپاه نیروی دفاعی کشورمان است، کشورهای دیگر از واشنگتن دنباله‌روی نداشته باشند.

از آنجایی که در حوزه منطقه‌ای سیاست جمهوری اسلامی ایران، پیشرفت‌ها و موفقیت‌هایی را به دنبال داشته است، دو رژیم متحد آمریکا، یعنی عربستان سعودی و اسرائیل با تشویق واشنگتن در نظر دارند زمینه

همین خاطر باید گفت تحریم‌های جدید، اقدامی یکجانبه از سوی آمریکا برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایران است و این تحریم‌های یکجانبه از ابتدای انقلاب اسلامی همواره وجود داشته اما ایران با مدیریت این تحریم‌ها در طول سال‌های گذشته، سرفراز و پیشرو باقی مانده است. در آخرین تلاش نیز، ایالات متحده برای بی‌ثبات کردن اقتصاد کشور، جنگ روانی علیه کشورمان ایجاد کرد اما در حوزه بورس و بازار دلار با شکست مواجه شد. بنابراین واشنگتن چه از برجام خارج شود و چه در آن باقی بماند، به اهداف‌شان نخواهد رسید.

حال سوال اینجاست که آیا کشورهای اروپایی و دیگر اعضای ۵+۱، آمریکا را در این راه همراهی می‌کنند یا خیر؟! در پاسخ باید گفت این امر بسیار بعید است. زیرا سیاست‌های یکجانبه واشنگتن با اصل حاکمیت دیگر کشورهای مستقل دنیا در تعارض است و دستورات فرمایشی که از جانب آمریکا صادر می‌شود را قبول نمی‌کنند. حتی اگر کنگره آمریکا قوانینی را تصویب کند، همچون گذشته دیگر کشورها نمی‌پذیرند و اجازه نمی‌دهند ایالات متحده به‌طور یکجانبه در نظام اقتصادی دنیا اختلال ایجاد کند.

به نظر می‌رسد باتوجه به اینکه ترامپ رئیس‌جمهوری است که در داخل کشور با مشکل مواجه است، جامعه آمریکا را دچار دودستگی کرده و تصمیماتش در مدت ریاست جمهوری‌اش به ضرر کشورهای مختلف دنیا بوده؛ همراهی با واشنگتن صورت نخواهد گرفت. همچنین لازم به ذکر است ترامپ به این خاطر دست به این گونه اقدامات می‌زند که به نوعی پیگیری کند. همچنین به دنبال جلب رضایت افراطیون و تندروهایی است که براساس وعده‌ها و طرح‌هایش به او رای دادند، زیرا ترامپ بسیاری از وعده‌هایی که داده بود را نتوانست تمام و کمال اجرایی کند.

اما باید اذعان داشت که باوجود تمام دست‌اندازی‌های آمریکا در برجام، سیاست ایران در قبال برجام این است که تا زمانی که برجام پایبندی می‌ماند که منافعش تامین شود. این منافع شامل منافع اقتصادی، تعامل با کشورهای دنیا و رونق تجارت است، به گونه‌ای که مانعی برای همکاری با ایران ایجاد نشود. اما اگر در این هدف خللی ایجاد شود بدون شک مقامات تهران راه خروج از برجام را در پیش می‌گیرند و برنامه هسته‌ای را به سرعت پیگیری می‌کنند.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، به احتمال زیاد دولت جمهوری اسلامی ایران زین پس با دولت ترامپ بر سر مسائل دیگر گفت‌وگو نخواهد کرد. زیرا مذاکرات براساس احترام متقابل شکل می‌گیرد و به نوعی به خصومت‌ها و دشمنی‌های گذشته پایان می‌دهند. اما سخنان هیجانی و احساسی و خصومت‌آمیز ترامپ نشان داد که نمی‌توان به او و دولتش اعتماد لازم را کرد و این دولت باید بسیاری از سیاست‌هایش را اصلاح کند تا میز مذاکرات جدیدی طرح شود. اگر در آینده دورتر نیز مذاکراتی صورت بگیرد دیگر قدرت‌ها نیز شرکت خواهند کرد، کم‌اینکه آمریکا در مذاکرات ۵+۱ به وعده‌هایش وفادار نماند و اختلال ایجاد کرد، بنابراین در مذاکرات دوجانبه مشکلات بیشتری ایجاد خواهد کرد. از این جهت باید راهکارهایی پیش‌بینی شود و کشورهای دیگر و نهادهای بین‌المللی در آن حضور داشته باشند تا سیاست‌های نادرست آمریکا را به افکار عمومی اطلاع دهند. ▶



مهار سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران را فراهم کنند. همچنین در حوزه هسته‌ای نیز درصدد وضع محدودیت علیه ایران با اعمال فشار به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و گفت‌وگو با دیگر کشورهای عضو گروه ۵+۱ هستند. اما آژانس تا به امروز تلاش کرده براساس گزارش بازرسی و تعاملی که با تهران بر پایه برجام دارد، گزارش‌های مختلفی را در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران صادر کند که در همه این فعالیت‌ها بر مسأله امتیاز بودن فعالیت‌های ایران در چارچوب مقررات آژانس و مفاد برجام تاکید کرده است. به

اما باید اذعان داشت که باوجود تمام دست‌اندازی‌های آمریکا در برجام، سیاست ایران در قبال برجام این است که تا زمانی که برجام پایبندی می‌ماند که منافعش تامین نشود. این منافع شامل منافع اقتصادی، تعامل با کشورهای دنیا و رونق تجارت است

تا به امروز متأثر از تحریم‌های ایالات متحده آمریکا بوده است. واشنگتن در بیشتر این سال‌ها تحریم‌های یکجانبه‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کرده است، ضمن اینکه هرگاه شرایط را برای همراهی دیگر کشورهای غربی مساعد دیدند، با کمک شورای امنیت سازمان ملل تحریم‌های دیگری را علیه ایران وضع کردند. در حال حاضر نیز به نظر می‌رسد دولت جدید آمریکا به دنبال تضعیف برجام است تا از این طریق صدماتی را به جمهوری اسلامی ایران وارد کند. کاخ سفید از ابتدای تشکیل برجام به‌رغم مفاد این قرارداد، توانایی دفاعی ایران به‌ویژه حوزه موشکی را هدف قرار داده است. اما جمهوری اسلامی ایران پیشرفت‌هایی را که در عرصه موشکی در هنگام مذاکرات و پس از آن داشت، با آزمایشات مختلف به منصه ظهور رساند. زیرا برخلاف موضع‌گیری‌های آمریکا در این زمینه محدودیتی برای فعالیت‌های موشکی صلح‌آمیز ایران در برجام ذکر نشده و اکنون نیز این توانایی‌ها در کشورمان روبه‌گسترش است. همچنین آمریکاییان باتوجه به توانمند بودن نیروهای نظامی ایران در منطقه خاورمیانه

تصمیم سخت

وضع در ایالات متحده پیچیده شده است



امیرعلی ابوالفتح

کارشناس مسائل آمریکا

۳ سخنرانی قابل پیش‌بینی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در خصوص برنامه نمایانگر آن است که آمریکا به احتمال خیلی زیاد از برجام خارج نخواهد شد. تصور عمومی این بود که ترامپ با عدم تأیید پایبندی ایران به تعهداتش، خروج آمریکا را از برجام اعلام کند ولی ترامپ خروج آمریکا را منوط به نظر کنگره کرد و گفت در صورتی که نتوانیم با کنگره و متحدان خود به توافق برسیم آن موقع برجام لغو خواهد شد. طرح این شسروط، یک عقب‌نشینی آشکار از وعده‌های پیشین رئیس‌جمهور آمریکاست.

درواقع ترامپ با تأیید نکردن پایبندی ایران به توافق هسته‌ای، سرنوشت اعمال مجدد تحریم‌ها را در اختیار کنگره گذاشت. به این ترتیب این نهاد قانون‌گذاری آمریکا ۶۰ روز فرصت دارد تا درباره اعمال مجدد تحریم‌ها علیه ایران که بر سرنوشت توافق هسته‌ای بسیار تأثیر گذار است، تصمیم‌گیری کند. البته صحبت‌های رئیس‌جمهور آمریکا درباره برجام و ایران و عدم تأیید پایبندی ایران به تعهداتش بر اساس توافق نامه برجام، همان‌گونه‌ای بود که انتظار می‌رفت و از هفته‌ها قبل پیش‌بینی‌ها روی همین محورهایی بود که او مطرح کرد. درواقع با وجود تمام هشدارها، سخنرانی ترامپ با یک ادبیات تند و کاملاً تهاجمی، هیچ چیز جدیدی نداشت و بیانگر آن بود که رئیس‌جمهور آمریکا ناتوان از برهم‌زدن توافقی است که دائماً آن را به عنوان یک شرمساری برای کشورش توصیف می‌کند. اما نکته صحبت‌های اخیر ترامپ اینجاست که او گفت در حال حاضر از برجام خارج نخواهد شد ولی در آینده احتمال خروج از برجام را در نظر خواهد داشت. رئیس‌جمهور آمریکا دو شرط را بیان کرد و گفت در صورت محقق نشدن آنها، خروج آمریکا از برجام را اعلام خواهد کرد؛ نخست اینکه کنگره با دولت واشنگتن همراهی نکند و دوم اینکه جامعه بین‌الملل و به خصوص متحدان آمریکا با کاخ سفید در سیاست‌هایش در قبال ایران هم‌نظر و هم‌مسیر نباشند. البته این دو شرط غیرواقعی هستند؛ زیرا در کنگره آمریکا اغلب نمایندگان خواهان حفظ برجام هستند و شدیدترین انتقادات را از سیاست‌های

برجام‌ستیزانه ترامپ تاکنون بیان داشته‌اند. متحدان آمریکا و حتی کشورهای غربی نیز بارها بر مخالفت خود با مواضع برجامی ترامپ تأکید کرده‌اند. در خصوص کنگره باید توجه داشت که از این پس تصمیم‌گیری در خصوص برجام بر عهده این نهاد قانون‌گذاری است. اما شواهد نشان می‌دهد که حتی تندروترین چهره‌های کنگره یعنی افرادی مانند سناتور تام کاتن نیز همچنان بر باقی‌ماندن آمریکا در برجام تأکید دارند و تنها خواهان قوی‌تر شدن نظارت‌ها هستند. در خصوص شرط دوم ترامپ نیز او دریافته است که درباره برجام تنها تصمیم‌گیر نیست و باید هر اقدامی را با همراهی جامعه بین‌الملل انجام دهد. همچنان که فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز در این خصوص گفت که رئیس‌جمهور آمریکا هر قدر که قدرت داشته باشد در یک موضوع قدرت ندارد و آن اینکه نمی‌تواند توافقی که به قطعنامه شورای امنیت گره خورده است را به صورت یک‌جانبه از بین ببرد و اجازه چنین کاری را نیز ندارد. همچنین تأکید ترامپ بر این مساله که ایران می‌خواهد به سمت ساخت سلاح اتمی برود نیز کاملاً غیرمنطقی است. زیرا جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده به این سمت نخواهد رفت و همچنین تمام فعالیت‌های کشور تحت نظر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است. تاکنون نیز آژانس بارها پایبندی ایران به تعهداتش بر اساس برجام و عدم حرکت به سمت ساخت سلاح هسته‌ای را تأیید کرده است. در عین حال مکانیسم‌های برجام نیز اجازه چنین حرکتی را نخواهد داد. بنابراین گفته‌های رئیس‌جمهور آمریکا کاملاً بدون دلیل و منطق است. از سوی دیگر خارج از حوزه برجام، استراتژی ایالات متحده آمریکا تشدید فشارهای غیربرجامی علیه ایران است؛ ترامپ در این راستا اختلاف افکنی بین حاکمیت و مردم، دامن‌زدن به فضای ایران‌هراسی در منطقه و فشار بر ساختار دفاعی جمهوری اسلامی ایران را به‌ویژه با تمرکز بر سپاه پاسداران دنبال می‌کند. با فاصله‌بعد از سخنرانی ترامپ، وزارت خزانه‌داری آمریکا، سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران را در لیست تحریمی خود قرار داد. البته برخی معتقدند در این تحریم به لحاظ عملی اقدام خاصی صورت نمی‌گیرد زیرا مناسبات مالی میان سپاه پاسداران و سیستم اقتصادی آمریکا وجود ندارد. بنابراین این حرکت آمریکا را باید بیشتر یک حرکت سمبلیک قلمداد کرد. همچنین در مورد تحریم سپاه باید توجه داشت که ترامپ

از وزارت خزانه‌داری این کشور خواست که سپاه را مورد تحریم قرار دهد و نه از وزارت امور خارجه که نکته بسیار مهمی است. اگر وزارت امور خارجه آمریکا، سپاه را تحریم می‌کرد به معنای تروریستی اعلام کردن کلیت این نیروی مسلح بود؛ یعنی با تروریستی اعلام شدن سپاه از سوی وزارت خارجه آمریکا، ارتش این کشور ملزم بود که با سپاه همانند دیگر گروه‌های تروریستی وارد درگیری نظامی شود و همین مساله موجب بروز جنگ و درگیری می‌شد اما وقتی وزارت خزانه‌داری سپاه را تحریم می‌کند این کار به منزله مجوز برای برخورد نظامی با ایران نیست. به‌طور کلی نتایج سخنرانی ترامپ در خصوص ایران و برجام را در محورهای زیر می‌توان خلاصه کرد: ۱- رئیس‌جمهوری آمریکا جرات خروج از برجام را ندارد. ۲- برجام با اقدام ترامپ تقویت شد. ۳- کنگره به عنوان آخرین دژ جریان ضد برجام در نهایت به حامی برجام بدل خواهد شد. ۴- مخالفان پیشین برجام در کنگره به حامیان آن تبدیل شده‌اند. ۵- وحدت درونی ایران و همراهی جامعه جهانی با ایران تقویت شد. ۶- خطر رویارویی نظامی میان ایران و آمریکا با ارجاع موضوع ادعایی تروریست بودن نهاد مهم ایران به وزارت خزانه‌داری و نه وزارت امور خارجه آمریکا کاهش یافت. ۷- آمریکا فشارهای فرابرجامی بر ایران را افزایش خواهد داد. ۸- زورآزمایی ایران و آمریکا در منطقه غرب آسیا تشدید خواهد شد. ۹- چشم‌انداز تنش‌زدایی میان ایران و آمریکا تا آینده نامعلومی تیره و تار شد. در خصوص سناریوهای محتمل در کنگره آمریکا بر سر برجام نیز می‌توان به محورهای زیر اشاره کرد: ۱- اعلام عدم مطابقت برجام با منافع ملی آمریکا؛ بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای و خروج این کشور از برجام. ۲- تغییر در «قانون بررسی توافق هسته‌ای ایران» موسوم به «اینارا» با هدف افزایش زمان ارائه گزارش رئیس‌جمهوری به کنگره از ۹۰ روز به ۱۸۰ روز. ۳- تصویب طرح پیشنهادی باب کوکر و تام کاتن (موسوم به طرح کوکر-کاتن یا طرح کوکر-کاتن-تیلرسون) برای رفع خلاهای برجام از جمله اطمینان از کاهش نیافتن زمان گریز هسته‌ای ایران به کمتر از ۱۰ سال و دائمی شدن برخی از محدودیت‌های ایران. ۴- تصویب تحریم‌های فرابرجامی از جمله تحریم‌های موشکی با هدف واداشتن ایران به واکنش برجامی و برهم‌خوردن توافق هسته‌ای. در نهایت باید توجه داشت با در نظر گرفتن اختلافات عمیق میان کاخ سفید و کنگره، میان ترامپ با سران حزب جمهوریخواه و نهایتاً میان جمهوریخواهان و دموکرات‌ها، رسیدن به اهدافی همچون خروج از برجام، تغییر در برجام و جلب رضایت رئیس‌جمهوری آمریکا چندان آسان نخواهد بود. ▶





دیگر با آمریکا مذاکره نکنیم

درباره مسائل دفاعی نمی‌توان مذاکره کرد

زیادی بر بگرام دارد و مایل به خروج از آن است از تعدادی دیگر از تعهدات بین‌المللی نیز خارج شده و موجب انزوای آمریکا شده است. در این شرایط با انزوای ایالات متحده آمریکا، جایگاه ایران بهتر و فضای تعامل با کشورهای موثر از جمله اعضای موثر اتحادیه اروپا گسترده‌تر شده است. اگرچه نمی‌توان به اروپاییانی که همواره در مقابل آمریکا کوتاه آمده‌اند خیلی اعتماد کرد، اما تا به حال در موضوع بگرام موضع محکمی را اتخاذ کرده‌اند. وزارت خارجه نیز باید از این فرصت استفاده کرده و از آنها بخواهد قوانینی تصویب کنند که امنیت تجار و شرکت‌های اروپایی در برابر تهدیدهای آمریکا را تامین کرده و به نوعی آنها ضمانت اجرایی داشته باشند. در این صورت می‌توان تا حدودی اعتماد کرد؛ زیرا به هر صورت حیثیت و آبروی اروپا در گرو تعهد بگرام است. همچنین اگر تنش در منطقه افزایش یابد اروپا را نیز بی‌نصیب نمی‌گذارد. ضمن اینکه اگر اروپاییان منافع ایران را تامین نکنند ایران نیز به سمت همکاری با روسیه و چین می‌رود که به ضرر اروپا خواهد شد. مزید براینکه ترامپ نیز از زمانی که قدرت را به دست گرفته منافع اروپاییان را زیر پا گذاشته و علیه اتحادیه اروپا اقدام می‌کند. از یک طرف رفتار نامناسب ترامپ با متحدین، اروپاییان، همسایگان و دیگر کشورها سبب گشته آمریکا دچار یک انزوای نسبی شود، از طرف دیگر بخشی از حاکمیت و رسانه آمریکا به خاطر سخنانی اخیر ترامپ به او حمله کردند و به دلیل انزجار از ترامپ به دفاع از ایران برخاستند. این شرایط پیش آمده نیز به نفع ایران است. همچنین جایگاه ایران در منطقه نیز محکم‌تر شده است. زیرا از یک سو سوریه و عراق در وضعیت بهتری به سر می‌برند، قطر و ترکیه به ایران نزدیک‌تر شده‌اند و از طرف دیگر کشورهای سعودی به دلیل مشکلات با یمن و قطر در شرایط بدی هستند.

به نظر می‌رسد اکنون که آمریکا و متحدانش از نقش و جایگاه منطقه‌ای ایران ناخشنود هستند به دنبال راهی برای افزایش فشار به تهران هستند. در این راستا و در موضوع بگرام ترامپ سرنوشت بگرام را به کنگره محول کرده است. اما اگر بخواهد کنگره ماده‌ای را به بگرام اضافه کند و یا تحریمی وضع کند هیچ گونه تغییری قابل قبول نیست و مواضع ایران نیز تغییر خواهد کرد. واضح و مبرهن است که واشنگتن هر اقدامی را در نقض بگرام انجام دهد ایران باید متقابلاً واکنش نشان دهد. به عنوان مثال سخنانی اخیر ترامپ یا تحریم سپاه نقض بگرام است اما اگر ایران سخت و محکم در مقابل آنها ایستادگی کند شرایط متفاوت خواهد شد کمالاتی که گفته برخی تحلیلگران در نظر داشتند سپاه پاسداران اسلامی را به عنوان سازمان تروریستی اعلام کنند، اما وقتی واکنش تند ایران را دیدند که ارتش آمریکا را به عنوان سازمان تروریستی اعلام می‌کند، عقب‌نشینی کردند.

بنابراین با توجه به اقدامات آمریکا در قبال بگرام می‌توان به این نتیجه رسید که ایران دیگر هیچ گاه نباید پای میز مذاکره با آمریکا بنشیند، زیرا آنها از زمان باراک اوباما در جهت نقض بگرام گام برداشتند و اکنون نیز اصل بگرام را زیر سوال برده‌اند. بنابراین تنها کاری که ایران در خصوص بگرام و آمریکا باید انجام دهد واداشتن آمریکاییان به اجرای صحیح بگرام است، در غیر این صورت ادامه بگرام منافی دربر ندارد. ترامپ با سخنرانی اخیرش در خصوص پایبندی ایران به تعهدات نشان داد که تعهدات و امضای آمریکا هیچ گونه اعتبار و ارزشی ندارد. بنابراین از یک سو نمی‌توان در ارتباط با مسائل دفاعی ایران با آمریکا مذاکره کرد، از طرف دیگر رفتار آمریکا نشان داد که قابلیت مذاکره در هیچ زمینه‌ای را ندارد چون هر لحظه امکان دارد بنا به خواست و میل رئیس‌جمهور قول و تعهدشان را زیر پا بگذارند و حرفی تازه بزنند. ▶

مناسب نیست و شکاف عمیقی ایجاد شده است، از طرف دیگر ترامپ دستاوردهای مهم و چشمگیری در مدت ریاست جمهوری‌اش نداشته به همین خاطر از بگرام برای منحرف ساختن ذهن مردم از اوضاع داخلی استفاده کرد. اتهام‌زنی ترامپ به سوریه در مورد حمله شیمیایی نیز در همین راستا بود، زیرا طبق شواهد، آمریکا از عدم دخالت سوریه در این موضوع آگاه بود، اما برای دور کردن اذهان از اختلافات داخلی این موضوع را پیش کشید.

ضمن اینکه ترامپ یک بی‌پایان و تاجر است و مطابق با اسلوب این حرفه، یک موضع حداکثری را در پیش می‌گیرد تا در ادامه بتواند امتیازاتی را بگیرد. اما به‌رغم همه تلاش‌های ترامپ به چند علت و اشتباه کرده است؛ ۱. موجب بالارفتن انسجام داخلی در ایران شده است و برخلاف نظر و خواست آمریکا همه حامی سپاه شده‌اند؛ ۲. موجبات ناخشنودی و خصمانیت کشورهای دیگر ۵+۱ فراهم آورده است، زیرا به‌رغم تمام تلاش‌های این کشورها در طول این سال‌ها و در طی مذاکرات، آمریکا با رفتارش نشان داد که اهمیتی به اقدامات آنها نمی‌دهد و تصمیم‌گیرنده نهایی آمریکا است؛ ۳. موجب بی‌اعتبار گشتن تعهدات آمریکاییان نزد دیگر کشورها شد؛ ۴. ادبیات و لحن ترامپ و اتهام‌زنی‌های غیرمعتدلش مانند نسبت دادن طالبان و القاعده به ایران نیز به قدری بی‌اساس و پایه است که تنها نشان از بهانه‌جویی آمریکا و تضعیف قدرت‌ش می‌باشد. ترامپ علاوه بر اینکه انتقادات

سید محمد مرندی

استاد دانشگاه تهران



۴ دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در نطق روز جمعه خود علاوه بر اینکه پایبندی ایران به تعهداتش در بگرام را تایید نکرد، از اتخاذ راهبرد جدید ایالات متحده در قبال ایران خبر داد. همچنین کنگره آمریکا ۶۰ روز فرصت خواهد داشت تا در مورد اعمال تحریم‌های جدید بر ایران تصمیم‌گیری کند. ترامپ هشدار داد که اگر موفق نشویم به همراه کنگره و متحدان‌مان به راه‌حلی دست یابیم، به این توافق پایان می‌دهیم. با وجود همه تهدیدها و قدرت‌نمایی‌های دونالد ترامپ اما سخنرانی او به ضررش تمام شد. زیرا علاوه بر اینکه موجب ناخشنودی کشورهای دیگر گروه ۵+۱ شد، در داخل ایالات متحده نیز انعکاس خوبی به همراه نداشت. حداقل ۳ دلیل برای این سخنرانی ترامپ می‌توان برشمرد؛ ۱. به دلیل ارتباط نزدیک جرد کوشنر، داماد دونالد ترامپ با نتانیاهو و باج‌گیری ترامپ از سعودی‌ها در این جهت؛ ۲. از آنجایی که ترامپ مخالف اوباما و اقداماتش است، در پی از بین بردن دستاوردهای اوست. از جمله اقدامات او در این خصوص تلاش در راستای لغو طرح «اوباما کر» و «برجام» است. ۳. اوضاع داخلی آمریکا

نظم بین المللی جدید

لغو برجام به معنای رد چندجانبه گرایی است



دباگو حسینی

عضو ارشد مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری

۵ ایالات متحده آمریکا پس از اعلام عدم پایبندی ایران به تعهداتش در قبال برجام، از اتخاذ مواضع جدید آمریکا در برابر ایران سخن گفت. رئیس جمهور جاه طلب آمریکا امیدوار است که با همراهی کنگره و متحدانش به این توافق پایان دهد. هر چند دونالد ترامپ احتمال خروج از برجام را به تصمیم کنگره موکول کرد اما نهایتاً امروز تهدید خروج یکجانبه آمریکا از برجام بیش از هر زمان دیگری به واقعیت نزدیک است. نقض یکجانبه برجام از سوی ایالات متحده نباید بیش از آنچه لازم است، موجب نگرانی ما باشد. منطق این تسلی بخشیدن در تفسیری نهفته است که اعتقاد دارد هر رویدادی مواهب و مصائب توأمانی را در دل خود جای داده است. پیامدهای ادامه یا نقض برجامی که در سال ۲۰۱۵ به امضای رسید با برجامی که امروز مورد بحث قرار می گیرد، کاملاً متفاوت است. این درست است که به لحاظ اقتصادی خروج آمریکا از برجام بدون تردید صدمات جدی وارد خواهد آورد و حتی شاید کارکرد اقتصادی برجام را فلج کند. این هم درست است که کشورهای اروپایی با قرار گرفتن در دوراهی انتخاب حفظ برجام و تن سپردن به تحریم های فراسرزمینی ایالات متحده علیه ایران، احتمال بیشتری وجود دارد که بازار ۱۷ تریلیون دلاری آمریکا را به بازار ۴۰۰ میلیارد دلاری ایران ترجیح دهند. با این وجود، خروج و نقض یکجانبه آمریکا از برجام، ژئوپلیتیک تازه ای را متولد خواهد کرد که مبتنی بر شکاف عمیق بین جامعه بین المللی متشکل از اروپا، آسیا، چین و روسیه با ایالات متحده است. حتی اگر در نهایت، اروپا به ایالات متحده متمایل شود نمی تواند بی میلی و دلسردی خود را از اجبار چنین انتخابی پنهان کند. به نظر

می رسد این اتفاق در این ابعاد می تواند تا اندازه زیادی به نظم جهانی آمریکایی که قریب به هفت دهه پارچا بوده آسیب جدی بزند و نقطه عطفی در تحکیم جهان چندقطبی باشد. اگر آمریکا یکجانبه از برجام خارج شود، بازارهای بین المللی اعتمادشان را به ایالات متحده از دست خواهند داد. پیامدها و تبعات این اقدام واشنگتن در میان مدت آشکار خواهد شد و چه بسا انگیزه های جایگزین کردن دلار را هر چه بیشتر در میان تاجران بین المللی تقویت کند. ممکن است با جنبه های جدیدی از برجام مواجه شده باشیم که در روزهای اول توافق یا حین مذاکرات هسته ای، به این ابعاد و کیفیات توجه نداشته ایم. مقصود از این ابعاد و کیفیات ژئوپلیتیکی برجام، تأثیرات سیاسی و روانشناختی خروج یکجانبه یکی از اعضا از برجام و سرآغاز یک نظم بین المللی جدید مبتنی بر تعمیق شکاف های روابط فراآتلانتیکی است.

در گام نخست، جهان مشاهده کرد که چطور بعد از سخنرانی دونالد ترامپ، واکنش های جهانی ایالات متحده را در کنج دیپلماتیک قرار داد. این موضوع نشان می دهد که چگونه برجام به خط قرمزی تبدیل شده که مراعات یا نقض آن نمادی از گرایش کشورها به مدنیت بین المللی است. به نظر می رسد که این واکنش ها حیرت نیکی هلی، نماینده جنجالی ایالات متحده در سازمان ملل متحد را نیز برانگیخته باشد. او از اینکه چرا جامعه بین المللی برجام را به حدی بزرگ می کند که گویا فسخ شدن نیست، ابراز شگفتی کرد. به عقیده من برجام به هسته و روح جامعه بین المللی در سرآغاز دوران شکل گیری نظم بین المللی جدید تبدیل شده است و باید برجام را چیزی فراتر از مزایای اقتصادی آن برای ایران یا نمادی از رهایی ایران از فشارهای جهانی ببینیم. همچنین می توانیم برجام را در مقیاس وسیع تر به عنوان سمبل و نشانه ظهور نظم بین المللی جدید بدانیم. بنابراین ممکن است چنین کارکردهایی را بتوانیم برای برجام تصور شویم.

درواقع اروپاییان به این علت از برجام حمایت می کنند که اولاً برجام نماینده نگاه چندجانبه گرایی و دیپلماسی بین المللی اتحادیه اروپا در رویارویی با راه حل آمریکایی است. راه حل آمریکایی نیز عبارت است از استفاده نیروی نظامی در حل مشکلات. از نظر اروپاییان حفظ برجام تأکیدی بر این است که راهکارهای چندجانبه و دیپلماتیک نه تنها باید متداول تر از راه های نظامی باشند، بلکه کارآمدتر هم هستند. از نگاه اروپا لغو برجام از طرف آمریکا به صورت یکجانبه، به نوعی رد کردن چندجانبه گرایی اروپایی است. به همین خاطر آنها اصرار دارند برجام که محصول چندجانبه گرایی است محفوظ بماند، تا اساس چندجانبه گرایی حفظ شود.

نکته بعدی منافع اقتصادی است که بعد از برجام شامل حال اروپا گشت. تجارت ایران با برخی کشورهای اروپایی به چندین برابر افزایش یافت. به دلیل همین منافع اقتصادی آنها در تلاشند تا بازارهای ایران را همچنان باز و مستعد برای ادامه تعاملات تجاری ایران با اروپا نگه دارند. از طرف دیگر ممکن است اروپا برای حفظ برجام و متعهد نگه داشتن آمریکا در برجام، تا حدودی با فشارهای آمریکا در حوزه موشکی ایران و منطقه ای همراهی کند. به این معنا که اروپاییان نیز همانند ایالات متحده این استعداد را دارند که حول برنامه های موشکی ایران یا آنچه آنها جاه طلبی های منطقه ای ایران می نامند، به اجماع برسند. اروپا بر این موضع واقف است که اگر در این موارد با آمریکا همراهی کند و فشارهایی را به ایران وارد کند، احتمال اینکه واشنگتن به برجام متعهد بماند بیشتر می شود و از طریق این اعمال فشارها، تهران را وادارند به برخی توافقات جدید منطقه ای و موشکی تن دهد. اما تفاوت آمریکا و اروپا در این موضوع در اینجا است که اروپاییان فشار بر ایران در حوزه موشکی و منطقه ای را تا جایی که مطمئن باشند منجر به جنگ با ایران و نقض و نابودی برجام نخواهد شد، ادامه می دهند. ▶



چالش قیمت

مدت هاست نرخ ارز، یکی از دردسرسازترین قیمت‌ها در بازار شده است و همانقدر که دولت تا چند وقت قبل تلاش می‌کرد فنر ارز را فشرده نگاه دارد، به همان اندازه نیز عطش بازار برای افزایش نرخ و برنامه‌ریزی برای استفاده از هر گونه فرصتی در این بازار بیشتر می‌شد، تا جایی که هر وقت نرخ به یکباره جهش کرده و به‌ویژه از مرز چهار هزار تومان می‌گذرد، عطش و تلاش‌های پشت‌پرده برای بالا نگه داشتن ارز نیز بیشتر می‌شود.

اقتصاد

تیتراول



بازی با ارز

چرا دولت موافق گران شدن دلار است؟

۱ بررسی‌های رفتار دولت در قبال افزایش قیمت ارز در چهار ماه اخیر نشان می‌دهد سفته‌بازان و دلالت دلار مانعی برای تحرکات بیشتر نمی‌دیدند و عملاً مسئولان دولتی به افزایش نرخ دلار چراغ سبز نشان داده‌اند. در طول دهه‌های مختلف، دولت یکی از بزرگترین عرضه‌کنندگان ارز به بازار بوده و تغییرات عرضه همواره یکی از علل اصلی تغییر قیمت بوده است. دولت پس از انقلاب، دوبار عامدانه و یک‌بار غیرعامدانه بازیگر نقش اصلی در رشد قیمت ارز بوده است. آنچه که در ماه‌های اخیر بازار ارز شاهد آن است، عوامل غیرعامدانه مشخصی را می‌توان برای آن برشمرد. تقویت جهانی بهای دلار، اخبار منتشر شده درخصوص احتمال افزایش نرخ بهره آمریکا، چالش‌های کشور در حوزه سیاست خارجی و محدود شدن گلوگاه‌های نقل و انتقالات ارزی مولفه‌هایی است که در چند ماه اخیر سایه‌اش را بر بازار ارز گسترانده

بازار است. نگاه دسته‌سوم که نگاهی نزدیک به بانک مرکزی است، ضمن تأیید ضرورت تعدیل تدریجی نرخ ارز در صورت نیاز، معتقد به یکسان‌سازی نرخ ارز با همگرایی نرخ ارز بازار و نرخ ارز رسمی است.

محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی معتقد به این رویکرد است و همواره بر نظام ارزی شناور مدیریت شده تأکید می‌کند. در دولت دوازدهم البته تا حدودی جایگاه نگاه دسته اول تقویت شده است. حذف طیب‌نیا، ورود محمد شریعتمداری به دولت، عضویت نیلی در شورای پول و اعتبار و تغییر معاون ارزی بانک مرکزی و جابه‌جایی کامیاب با احمد عراقچی جوان، تحولاتی بود که وزنه موافقان دیدگاه اول را سنگین‌تر کرد. البته هنوز موافقان نگاه دسته دوم و سوم ترکیب غالب هیأت عامل بانک مرکزی را در اختیار دارند و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی همانی است که در دولت

است. اگر از منظر رویکردهای دولت و بانک مرکزی به موضوع نگاه کنیم، علل و عوامل دیگری را می‌توان برای این تحولات مطرح کرد که مهم‌ترین آن تفاوت دیدگاه مسئولان در خصوص سیاست‌گذاری برای نرخ ارز است. از همان ابتدای شکل‌گیری دولت یازدهم، وجود نگاه‌های متفاوت نسبت به سیاست‌های اقتصادی از جمله نرخ ارز قابل مشاهده بود اما این تفاوت در ترکیب دولت دوازدهم بیشتر به چشم می‌خورد.

به نظر می‌رسد نگاه به نرخ ارز و یکسان‌سازی دولت به سه دسته تقسیم می‌شود. نگاه دسته اول، افزایش نرخ ارز برای رشد و توسعه صادرات و یکسان‌سازی نرخ در ارقام بالا با محوریت مسعود نیلی است. نگاه دسته دوم که نگاه مدیران بانک مرکزی است، تعدیل تدریجی نرخ ارز متناسب با شاخص برابری قدرت خرید، تورم و یکسان‌سازی نرخ ارز با نزدیک کردن نرخ ارز رسمی به

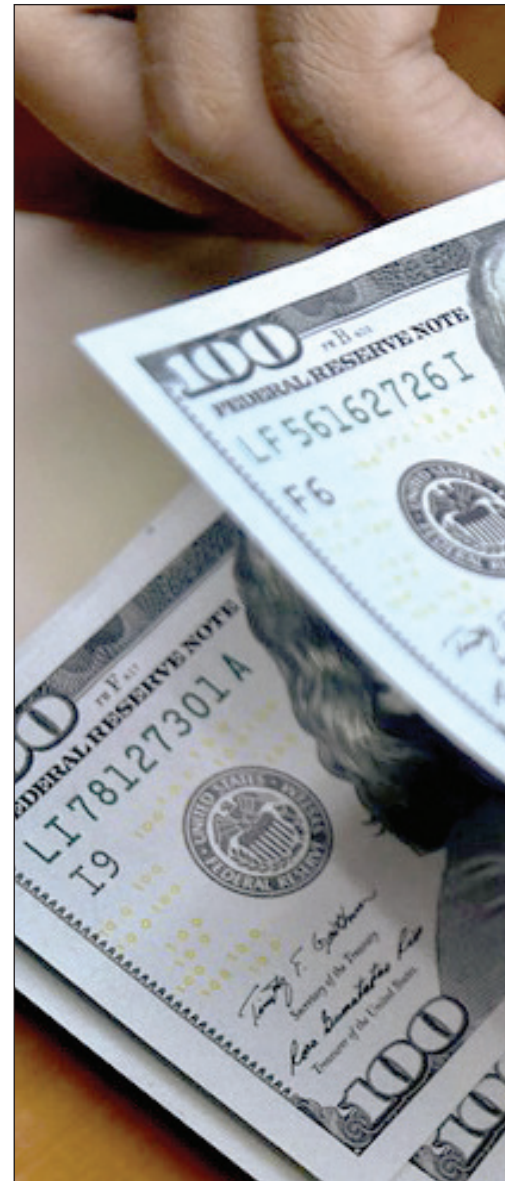
**پول‌های ناشی از صادرات
به کشور باز نمی‌گردد
بررسی افزایش نرخ ارز
درگفت‌وگو با مستخدمین حسینی**



**نرخ کنونی دلار
به قیمت واقعی نرسیده
گفت‌وگو با محمد لاهوتی**



**دولت‌ها با نرخ ارز سیاسی
برخورد می‌کنند
گفت‌وگو با
رئیس سابق کانون صرافان**



یازدهم بود. بررسی تحولات بازار ارز پس از جهش نرخ‌ها در سال ۹۱، نشان می‌دهد بانک مرکزی به هدف تکرار نشدن شوک‌های بزرگ که البته تجربه تاریخی آن در سال‌های ۷۲ تا ۷۴ هم وجود دارد، استراتژی شوک‌های مدیریت شده را برای همگرا کردن نرخ ارز با قیمت‌های واقعی در پیش گرفته است.

وقتی سیف به ریاست بانک مرکزی رسید، چند ماه بعد بهای ارز به زیر سه هزار تومان رسید و رئیس کل بانک مرکزی برای اولین بار کاهش نرخ ارز را فاقد منطق اقتصادی دانست و همین جمله که به سرعت توسط رسانه‌ها مخابره شد، روند نزولی نرخ ارز را متوقف و به صعودی اندک تبدیل کرد. میانگین بهای فروش دلار در سال‌های ۹۲ تا ۹۵ به ترتیب ۳۱۸۴، ۳۲۸۰، ۳۴۵۰ و ۳۶۴۴ تومان بوده و میانگین فروش دلار در مهر ماه سال جاری هم حداقل ۴۰۰۰ هزار تومان است. بررسی تحولات

بازار در مقاطع افزایش بهای ارز نشان می‌دهد در پی هر تحولی در بازار ارز، بهای ارز یک جهش محدودی می‌کند و بانک مرکزی با تزریق ارز تا حدودی از بهای آن می‌کاهد، اما در نتیجه این تحولات، مبنای جدید برای نرخ ارز به ثبت می‌رسد. به عنوان مثال می‌توان به تحولات نرخ ارز در شهریور تا آذر ماه سال ۹۵ اشاره کرد. بهای ارز که تا شهریور ماه در دامنه ۳۵۰۰ تومان به تدریج روند صعودی به خود گرفت، این سیر در دوره کوتاه ۱۰-۱۵ روزه سرعت گرفت تا جایی که بهای آن به ۴۱۵۰ تومان هم رسید اما بانک مرکزی با تزریق ارز مداخله‌ای به بازار توانست نرخ آن را تا دامنه ۳۸۰۰ تومان کاهش دهد. این اتفاق موجب شکل‌گیری دامنه جدید در بازار ارز شد. پس از عبور از آن گردنه، بهای فروش دلار در سطوح ۳۸۰۰ تومان ادامه پیدا کرد و دیگر خبری از ارز ۳۵۰۰ و ۳۶۰۰ تومان نبود. وضعیت در بازار ارز ادامه داشت تا اینکه در شهریور ماه امسال دوباره بازار به تب و تاب رشد قیمت‌ها افتاد. تا اینکه چند روز پیش با عبور از سطح چهار هزار تومان، به نرخ‌های ۴۰۶۰ تومان هم رسید. در این فاصله مجدداً بانک مرکزی جریان تزریق ارز مداخله‌ای را آغاز کرد و در مقطع کوتاهی توانست بهای دلار را به سطح ۴۰۰۵ تومان کاهش دهد.

بنابراین دوباره مبنای جدید در بازار ارز شکل گرفت و دیگر متقاضیان ارز نرخ‌های کمتر از چهار هزار تومان را نخواهند دید. می‌توان باز هم مثال‌هایی از این دست را نوشت که همه آنها حکایت از چرخه، صعود نرخ ارز، عرضه ارز مداخله، کاهش اندک نرخ‌ها و ثبت دامنه جدید نرخ ارز دارد، اقدامی که مسئولان بانک مرکزی در گذشته از آن با عنوان تخلیه نرخ تورم در ارز برای جلوگیری از تکرار شوک‌های سال ۹۱ یاد می‌کنند. البته با توجه به علل و عواملی که در ابتدا به آن اشاره شد، عواملی مانند محدودیت‌های نقل و انتقال ارز، سیاست‌های دولت آمریکا در قبال ایران که احتمال اجرای آن در آینده وجود دارد، نظام ارزی شناور مدیریت شده و تجربه تلخ افزایش شدید نرخ ارز در سال ۹۱، به نظر می‌رسد این سیاست بانک مرکزی در این مقطع، غیرمنطقی نباشد چرا که تجربه کشور نشان داد تثبیت کردن نرخ ارز در شرایط اختلاف تورمی داخلی و خارجی و دیگر مشکلات اشاره شده، عاقبتی جز جهش‌های غیرقابل کنترل و از دست رفتن قدرت خرید مردم آن هم به شکلی اسفبار نخواهد داشت. تقویت پول ملی، نیازمند اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که به طور طبیعی بهای ارز داخلی را در برابر دیگر ارزها تقویت کند. نتیجه اقداماتی در جهت کاهش و قطع وابستگی دولت به درآمدهای نفتی با ابزارهای درآمدی و کنترل هزینه‌ها، کاهش پایدار نرخ تورم، افزایش رشد اقتصادی و سطح تولید ناخالص داخلی، رشد و توسعه صادرات غیرنفتی و تقویت پول ملی را در پی خواهد داشت.

❖ گرانی ارز ریعی به اربعین ندارد

رضا غلامی، کارشناس اقتصادی و سرپرست سابق ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی در این باره گفت: «برخی‌ها قصد دارند بگویند این افزایش قیمت فصلی است و این التهاب بازار را به سفرهای زیارتی مثل اربعین ربط بدهند. اما این افزایش قیمت هیچ ارتباطی با اربعین ندارد و بیشتر برآمده از جو روانی سخنان ترامپ است. در این شرایط بانک مرکزی و در رأس آن آقای سیف باید وارد میدان شود و مدیریت روانی بازار ارز را در اختیار بگیرد.» وی افزود:

«موضوع دیگر بحث پتروشیمی هاست که به نظر می‌رسد در فروش محدود شده‌اند و نمی‌توانند ارز به بازار تزریق کنند.» غلامی گفت: «دلار در کل دنیا هم تقویت شده است و نرخ بین بانکی فدرال رزرو بالا رفته اما این موضوع هم نمی‌تواند چنین تأثیری در قیمت ارز ایران بگذارد. در این شرایط باید دولت دخالت کرده و از افزایش بیشتر قیمت جلوگیری کند.»

❖ دولت کاری بکند

مهدی تقوی، اقتصاددان اصلاح‌طلب با انتقاد از عملکرد دولت در مواجهه با التهاب بازار ارز گفت: «دولت بایستی توجهی به گرانی ارز در بازار به دنبال کسب درآمد است تا کسری بودجه را جبران کند.» وی افزود: «دولت باید ارز را در بازار تزریق کند تا تعادل قیمتی در بازار ایجاد شود. تقوی با اشاره به وعده مسئولان برای کاهش قیمت ارز بعد از برجام گفت: «رئیس کل بانک مرکزی زمانی که دلار مبادله‌ای ۲۹۵۰ تومان بود وعده ارز تک‌نرخ داد و اعلام کرد با برجام دلارها به کشور سرازیر می‌شود، حال که درآمد نفتی ایران در برابر قبل از برجام شده بی‌توجهی دولت در ساماندهی نرخ ارز مبهم است.» وی افزود: اما جلوگیری از افزایش نرخ ارز بسیار خطرناک است، اما رفتار دولت نشان می‌دهد مسئولان برای جبران هزینه‌ها نمی‌خواهند از بانک مرکزی پول بگیرند و در نتیجه به دنبال افزایش درآمد خود از طریق رشد نرخ ارز هستند.» این استاد دانشگاه با تأکید بر تورم‌زا بودن گرانی ارز گفت: «گرانی کالای وارداتی موجب می‌شود اقتصاد دچار تورم کلی شود و معیشت خانوارها تحت تأثیر آن قرار خواهد گرفت.»

❖ نرخ ارز در دسرساز

البته مدت‌هاست نرخ ارز، یکی از دسرسازترین قیمت‌ها در بازار شده است و همانقدر که دولت تا چند وقت قبل تلاش می‌کرد فنر ارز را فشرده نگاه دارد، به همان اندازه نیز عطش بازار برای افزایش نرخ و برنامه‌ریزی برای استفاده از هر گونه فرصتی در این بازار بیشتر می‌شد، تا جایی که هر وقت نرخ به یکباره جهش کرده و به ویژه از مرز چهار هزار تومان می‌گذرد، عطش و تلاش‌های پشت‌پرده برای بالا نگاه داشتن نرخ نیز بیشتر می‌شود. نزدیکان دولت هم نرخ ارز را یکی از ابرچالش‌های اقتصاد ایران می‌دانند؛ ابرچالشی که به این راحتی هادست از سر اقتصاد بر نمی‌دارد و البته سیاست‌گذار و بازیگر اصلی بازار ارز یعنی بانک مرکزی هم بسیار دست به عصا با آن برخورد می‌کند و می‌خواهد با تمام جوانب، نرخ ارز را هدایت کرده و به سمت یکسان‌سازی پیش ببرد و طبیعتاً خود را برای این نوسانات آماده کرده است.

کارشناسان بر این باورند سیاست معرفی شده برای نرخ ارز در کشور، نظام ارزی شناور مدیریت شده است؛ موضوعی که اگر چه در برنامه‌های توسعه‌ای نیز به صراحت درباره آن تکلیف قانونی وجود دارد اما تا کنون به اجرا در نیامده است و دولت هم تمایلی برای اجرای آن از خود نشان نداده است، البته شاید یکی از دلایل اصلی را باید مضیقه‌های ارزی دانست که به دلیل تحریم‌ها و عدم دسترسی ایران به منابع ارزی خود، کار را برای اجرای سیاست شناور مدیریت شده در موضوع ارز سخت کرده بود اما آنجایی که بعد از توافق هسته‌ای، دولت به منابع سرشار

ارزی خود دسترسی پیدا کرد، گام‌هایی هر چند کوچک را هم برای یکسان‌سازی نرخ ارز برداشت.

آیا مداخله‌گر ارزی باز هم وارد عمل می‌شود؟

بسیاری از کارشناسان بر این باورند که آن زمان، به دلیل دسترسی به این منابع، بهتر بود دولت، یک بار برای همیشه پونده یکسان‌سازی نرخ ارز را می‌بست و این گونه نوسانات در حوزه ارز را به حداقل می‌رساند؛ دیدگاهی که البته بانک مرکزی چندان با آن موافق نیست و همواره این جملات را می‌توان از زبان مسئولان این بانک شنید که سیاست‌ها درباره بازار ارز به این نحو نیست که یکسان‌سازی صورت گیرد و بعد از مدتی، ارز دوباره در بازار چندنرخ‌ی شود. بارها و بارها رئیس کل بانک مرکزی و معاونانش به بهانه فراهم نبودن شرایط برای یکسان‌سازی نرخ ارز و جمع شدن بساط ارز چندنرخ‌ی، از اجرای این سیاست سر باز زده‌اند و البته بازار ایران هم با آن همراه شده است؛ به نحوی که بازار ذاتا به ارز چندنرخ‌ی علاقه‌مند است و در این میان می‌تواند منافع عده‌ای را تأمین کند. اکنون که نرخ در بازار باز هم بالا رفته است، همه چشم‌ها به بانک مرکزی دوخته شده است که وارد بازار ارز شود و آن را کنترل کند، البته برخی هم در یک سناریوی دیگر به این نکته اشاره می‌کنند که دولت هم خود دلش می‌خواهد نرخ دلار اندکی بالا رود اما نه آن طور که به سیاست‌های تورمی‌اش لطمه وارد شود و شرایط را برای کنترل تورم سخت کند. صرافان میدان فردوسی هم برای خود روایتی از این نوسانات نرخ ارز دارند؛ آنها می‌گویند نرخ ارز اندکی با نوسان مواجه خواهد بود و بعد از آن، دوباره دولت بازار را کنترل خواهد کرد. یکی از فعالان بازار ارز در گفت‌وگو با مهر می‌گوید: «چند روزی است که قیمت تمایل به افزایش دارد، بنابراین سیگنال‌های بالا رفتن نرخ را می‌توان از چند روز پیش در بازار مشاهده کرد اما به هر حال دلایل گوناگونی اعم از سیاسی و غیرسیاسی بر جهش نرخ ارز تأثیرگذار هستند.»

اشتباه بانک مرکزی در کاهش نرخ سود سپرده‌های بانکی

استاد اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی با تأکید بر اینکه تک‌نرخ‌ی شدن ارز در شرایط فعلی اقتصاد و با وجود سیاست‌های تحریمی و ارتباطات بانکی با دنیا یک آرمان است، گفت: «باتوجه به اینکه در کسب درآمدهای ارزی به شدت در تنگنا قرار داریم، تک‌نرخ‌ی کردن ارز سیاستی تقریباً محال است. حکیمی‌پور بیان داشت: «زمانی می‌توان ارز را تک‌نرخ‌ی کرد که بانک مرکزی بتواند مرتب و به اندازه کافی ارز به بازار تزریق کند که در شرایط فعلی چنین امکانی برای بانک مرکزی وجود ندارد.» وی با اشاره به دستور ۲ ماهه پیش بانک مرکزی برای کاهش نرخ سود سپرده‌های بانکی، اظهار داشت: «تازمانی که ارز تک‌نرخ‌ی نشود، کاهش نرخ سود سپرده‌های بانکی اشتباه است و باعث خروج سپرده‌ها از بانک‌ها و حرکت سپرده‌های بانکی به سمت بازار ارز به امید سود بیشتر می‌شود.» حکیمی‌پور با تأکید بر اینکه بیان این مطلب به معنای مخالفت وی با تولید نیست، گفت: «تولید با پرداخت تسهیلات با نرخ سود بالا امکان‌پذیر نیست اما در شرایط فعلی که بانک مرکزی نرخ سود سپرده‌ها را کاهش داده است، امکان حرکت سپرده‌های بانکی به بازار سفته‌بازی و خرید و فروش دلار وجود دارد. این استاد اقتصاد با بیان اینکه کاهش نرخ سود سپرده‌ها می‌تواند منجر به افزایش قیمت دلار شود، افزود: بنابراین به احتمال زیاد در نیمه دوم امسال باز هم نرخ دلار افزایش می‌یابد و این احتمال وجود دارد که مردم سپرده‌هایشان را از بانک‌ها خارج کنند و به سمت سفته‌بازی ارز بزنند.»

ریسک بزرگ

ثابت نگه داشتن قیمت دلار خوب است یا بد؟

محمد عامری

عضو انجمن مدرسان اقتصاد مقاومتی

ندانستن ما آب در آسیاب افراد عوام فریب می‌ریزد. یکی از این موارد که همیشه در آدور و خطرناک بوده کمک به ثبات قیمت دلار است. واقعا چقدر راحت افراد عوام فریب می‌نویسند که طبق اعلام بانک جهانی اگر دلار به پنج هزار تومان برسد ایران ورشکست می‌شود و از این دردناک‌تر اکثریت افراد هم باور می‌کنند. اصلی وجود دارد که می‌گوید اگر می‌خواهید دروغ بگویید دروغ بزرگ بگویید، دروغ بزرگ راحت‌تر باور می‌شود. دلار ۵ هزار تومانی و ورشکستگی اقتصاد ایران هم از همان دروغ‌های بزرگ بود. همین دروغ‌های ساده اقتصاد ما را فلج کرده‌اند؛ وقتی که عامه مردم به این باور رسیده‌اند که نرخ دلار باید ثابت باشد و اگر قیمتش حتی چند درصد حرکت کند از رئیس بانک مرکزی تا وزیر اقتصاد و شخص رئیس جمهور را تحت فشار قرار می‌دهند. همین برخورد غلط ما سبب می‌شود که دولت هم برای کسب رضایت عوام و جلوگیری از هیاهو برپا کردن افراد عوام فریب با هر ضربه و توانی که دارد دست به کاهش نرخ دلار بزند تا عموم مردم خوشحال باشند. خوشحالی‌ای که به قیمت حراج ذخایر ارزی تمام می‌شود و ثمری ندارد جز کسب سود مطلقین از مزیت واردات نسبت به تولید. در صورتی که اگر جامعه هم می‌دانست که وقتی ریال به خاطر تورم ارزشش را از دست می‌دهد حتما دلار هم باید ارزشش را از دست بدهد، دیگر این مشکلات را نداشتیم.

فرض کنید امروز اول فروردین ۱۳۹۵ است و در سوپرمارکت هستید و می‌خواهید با ریال در جیب‌تان مسواک بخرید. یک مسواک خارجی قیمتش ۳ هزار تومان است و معادل یک دلار برای وارداتش صرف شده است. یک مسواک ایرانی هم دقیقا با همان کیفیت و با قیمت ۳ هزار تومان در قفسه موجود است. تا اینجا انتخاب ما اصلا دلیل اقتصادی ندارد و باتوجه به سلیقه مان یکی را می‌خریم. حال در زمان سفر کنیم، امروز ۳۰ اسفند ۱۳۹۵ و اقتصاد ما نیز ۱۰ درصد تورم در ۳۶۵ روز گذشته داشته است. در همان سوپرمارکت، مسواک ایرانی به قیمت ۳۳۰۰ تومان و مسواک خارجی سه هزار تومان موجود است. چرا؟ تولیدکننده ایرانی برای اینکه ضرر نکند در پایان سال مسواک را ۳۳۰۰ تومان باید بفروشد تا ضرر نکند (به دلیل تورم، هزینه دستمزد کارگران

و مواد اولیه ۱۰ درصد افزایش یافته است). تولیدکننده خارجی مسواک را به همان قیمت یک دلار می‌فروشد پس قیمتش همان سه هزار تومان باقی می‌ماند. مسواک ایرانی ۳۳۰۰ تومان و مسواک خارجی سه هزار تومان، شما کدام مسواک را می‌خرید؟ من نوعی، خارجی را می‌خرم و خوشحالم که با سه هزار تومان توانسته‌ام همان مسواک را خریده باشم و بدون لمس کردن تورم از سوپرمارکت خارج شوم. ما با ثابت نگه داشتن قیمت دلار عملا در حال یارانه دادن به تولیدکننده خارجی هستیم.

با ثابت نگه داشتن قیمت دلار ما عملا این فرض باطل را کرده‌ایم که تولیدکننده خارجی هم مثل ما ۱۰ درصد تورم داشته است. آیا واقعا تولیدکننده خارجی هم مثل ما تورم داشته است؟ یک بررسی ساده نشان می‌دهد که خیر؛ اتفاقی که می‌افتد این است که تولیدکننده خارجی به علت نداشتن تورم بالا، قیمت تمام‌شده‌اش افزایش نمی‌یابد پس قیمت مسواک تولیدی‌اش همان یک دلار باقی می‌ماند و وقتی ما قیمت دلار را افزایش نمی‌دهیم در واقع در حال نفع‌رسانی به تولیدکننده خارجی هستیم. قبلا تولیدکننده ایرانی می‌توانست در بازار رقابت کند و سهمی از بازار داشت ولی امروز تمام سهم خود را از دست داده و همه مردم به علت ارزان بودن، مسواک خارجی را می‌خرند. مشکل از آنجایی نشأت می‌گیرد که مساله ارز را حل نمی‌کنیم. چه منطقه‌ای وجود دارد که پول ما در داخل کشورمان قدرت خریدش را از دست می‌دهد و متورم می‌شود ولی وقتی می‌خواهد دلار را بخرد همان قدرت قبلی را دارد؟ آیا کسی که دلار می‌فروشد نمی‌داند که پول ما متورم شده و ارزش قبلی‌اش را ندارد؟ یا اینکه ما عمدا قیمت دلار را متورم نمی‌کنیم؟ آیا این تناقض ندارد که وقتی شما سه هزار تومان دارید نمی‌توانید مسواک ایرانی بخرید ولی اگر همین سه هزار تومان را تبدیل به دلار کنید می‌توانید مسواک خارجی بخرید؟ همان مسواکی که حتی برادران با سه هزار تومان نمی‌تواند به شما بفروشد. در واقع در فهم عموم، دلار تنها یک کالا است، در حالی که دلار کوه یخ شنواری است که قسمت کوچکش دیده می‌شود؛ ولی قسمت بزرگ و اصلی آن که تقویت واردات و تضعیف تولیدکننده داخلی است، مخفی می‌ماند. درمان مساله دلار، متورم شدن هر سال آن باتوجه به تورم است. اگر نگذاریم دلار به صورت آهسته و پیوسته رشد کند مثل فنری که در حال فشردن شدن است هر روز فشرده‌تر می‌شود و وقتی که این فنر قیمتی‌رها شود مثل سنوات قبل دودش به چشم خودمان می‌رود. ▶





دولت‌ها با نرخ ارز سیاسی برخورد می‌کنند

گفت‌وگو با رئیس سابق کانون صرافان

قیمت دلار به نفع صادرات است چقدر صحیح می‌دانید؟

▲ واقعی شدن قیمت‌ها به نفع صادرات است و از واردات کالاهای بی ارزش جلوگیری می‌کند. در مقابل ارزی غیر واقعی ارز باعث تعطیلی واحدهای تولیدی و بیکاری می‌شود.

عزم دولت بر تک‌نرخ کردن قیمت ارز تا پایان سال است، به نظر شما این اتفاق چقدر قیمت کنونی دلار را تغییر می‌دهد؟

▲ قبلاً هم گفته بودم تک‌نرخ شدن ارز امری مبارک و ضررناک برای اقتصاد کشور و بسیار نافع است ولی مانند هر جراحی تبعاتی هم دارد که باید آن را در نظر گرفت و برایش چاره‌ای اندیشید و به هر حال این کار عمل بزرگ و حساسی است که احتیاج به دو پیش‌زمینه دارد: اول اراده و تصمیم و دوم شجاعت و جرات.

برخی معتقدند قیمت واقعی ارز امروز نزدیک هفت هزار تومان است اما دولت به‌طور دستوری در حال کنترل قیمت ارز است، آیا این دیدگاه صحت دارد؟

▲ اینکه نرخ ارز الان چقدر باید باشد، احتیاج به بررسی و کاشناسی دارد. راستش من نمی‌توانم راجع به این امر نظر بدهم. کسانی هم که چنین نظری دارند معمولاً هیچ دلیلی ارائه نکرده‌اند.

دو سال آخر دولت آقای احمدی‌نژاد چه اتفاقی افتاد که قیمت ارز ۳ برابر شد؟ آیا رشد جهشی قیمت ارز در دولت دوازدهم قابل تکرار است و دولت چه تدبیری می‌تواند انجام دهد؟

▲ اتفاقی که در شهریور و مهر سال ۸۹ شروع شد و تا بهمن سال ۹۱ ارزش پول ملی را تا یک چهارم پایین آورد، همه‌اش تقصیر دولت آقای احمدی‌نژاد نبود چون از اردیبهشت ۸۱ که دلار تک‌نرخ شد تا سال ۸۹ نرخ ارز به‌طور دستوری ثابت نگه داشته شد. در حالی که دولت‌ها موظف بودند، هر سال تفاضل نرخ تورم داخلی و خارجی را به نرخ ارز بیفزایند و چون این کار انجام نشد، فترت نرخ ارز همه ساله فشرده‌تر شد و در شهریور ۸۹ با شروع تحریم‌های ظالمانه فترت در رفت و آن اتفاقات افتاد. ►



۳ اصغر سمیعی، رئیس کانون صرافان در سال‌های ۸۹ و ۹۰ پایین نگه‌داشتن دستوری نرخ‌ها اعم از ارز، انرژی، خدمات و غیره را به مصلحت اقتصاد کشور نمی‌داند و معتقد است: «اتفاقی

که در شهریور و مهر سال ۸۹ شروع شد و تا بهمن سال ۹۱ ارزش پول ملی را تا یک چهارم پایین آورد، همه‌اش تقصیر دولت احمدی‌نژاد نبود. این فعال بازار ارز تاکید می‌کند: «افزایش نرخ ارز را نباید همیشه به عنوان امری ضد اقتصادی و نامبارک ارزیابی کرد چون واقعی شدن نرخ ارز می‌تواند به نفع تولیدکنندگان و کارآفرینان باشد.»

من باور نمی‌کنم.

افزایش نرخ ارز در کوتاه‌مدت و بلندمدت چه تاثیری بر برنامه‌های اقتصادی و عمرانی دولت دارد؟ آیا منفعتی را متوجه دولت می‌کند یا در مجموع ضرررسان است؟

▲ افزایش نرخ ارز را نباید همیشه به عنوان امری ضد اقتصادی و نامبارک ارزیابی کرد چون واقعی شدن نرخ ارز می‌تواند به نفع تولیدکنندگان، صادرکنندگان و کارآفرینان باشد، به شرط اینکه این امر با شیعی ملایم و با اراده و تصمیم و بدون تلاطم و ایجاد رانت انجام شود. اگر شما مجبور باشید از پله‌هایی پایین بروید، بهتر است با تصمیم، تأنی و با احتیاط انجام شود، نه اینکه با عجله و در زمانی باشد که مورد تهدید واقع شدید.

زندگی مردم عادی چقدر متأثر از نوسانات قیمت ارز است؟

▲ بالاخره بی‌تاثیر نیست و باید دولت‌ها با دادن یک امتیازهایی به اقشار آسیب‌پذیر اثر بالا رفتن نرخ‌ها را خنثی کند ولی بدترین حالت این است که به خاطر رفاه مردم نرخ‌ها را به‌طور مصنوعی پایین نگه دارد.

صادرات و واردات با بالا رفتن قیمت ارز چه نسبتی دارد؟ این برداشت عمومی را که افزایش

به نظر شما نوسان اخیر قیمت دلار متأثر از چه عواملی است؟

▲ دلیل اصلی افزایش نرخ ارز، تفاوت نرخ تورم و نرخ بهره در ایران و کشورهای صاحب پول‌های قدرتمند مانند آمریکا و اروپاست.

موضوعات سیاست خارجی از جمله مواضع اخیر ترامپ در کوتاه‌مدت چقدر بر بهای قیمت دلار اثر گذاشت و در بلندمدت چه اثری خواهد داشت؟

▲ در صورتی که قیمت‌ها واقعی نباشد و به‌طور دستوری و مصنوعی و به ضرب تزریق بیش از تقاضای ارز پایین نگه داشته شده باشد، سخنان سیاسی در مقاطع کوتاه تأثیر گذار است ولی اگر قیمت‌ها واقعی و صحیح باشد جوه‌های روانی کمتر در آن اثر می‌گذارد.

افزایش قیمت دلار چه نسبتی با نرخ تورم دارد؟ رابطه مستقیم دارد. یعنی تفاضل نرخ تورم و بهره

باید از ارزش پول کشور دارای تورم بالاتر کسر شود تا نرخ واقعی ارز در آن کشور به دست آید.

آیا دولت حاضر می‌شود این دستاورد بارز خود در عرصه اقتصادی یعنی کاهش نرخ تورم را با افزایش بهای دلار به خطر بیندازد؟ اساساً دولت‌ها به افزایش قیمت دلار علاقه داشتند یا از آن دوری می‌کردند؟

▲ من این علم را ندارم که به‌مکونات قلبی دولت پی ببرم ولی پایین نگه‌داشتن دستوری نرخ‌ها اعم از ارز، انرژی، خدمات و غیره را به مصلحت اقتصاد کشور نمی‌دانم.

این تحلیل که روسای جمهور گذشته در دولت اول خود بهای ارز را کنترل می‌کردند و در دولت دوم خود نرخ ارز را افزایش می‌دادند، چقدر قرین به واقع است؟

▲ متأسفانه دولت‌ها چه قبل یا حتی بعد از انقلاب اسلامی با نرخ ارز بیشتر سیاسی رفتار می‌کردند تا اقتصادی، ولی اینکه دولت‌های انقلابی مصلحت شخصی یا جناحی را به مصالح کشور ترجیح دهند،

پول‌های ناشی از صادرات به کشور باز نمی‌گردد

بررسی افزایش نرخ ارز در گفت و گو با مستخدمین حسینی

شما نوسانات اخیر بازار ارز را متاثر از چه عواملی می‌دانید؟ آیا خواست دولت است یا عوامل سیاست خارجی در این حوزه دخیلند؟

▲ بحث ارز از متغیرهای کلیدی اقتصاد ملی ما است؛ سیاستی که طی سال‌های مختلف اتخاذ شد تا از یک بُعد به عنوان درآمد دولت محسوب شود. تنها دورانی که ارز از التهاب برخوردار نبود و یک آرامشی بر ارز و سیاست‌های ارزی کشور حاکم بود، دوران یکسان‌سازی نرخ ارز بود که از سال ۸۱ شروع شد و تا سال ۹۰ ادامه داشت. در این دوران اگر موضوع ارز را بررسی کنیم، می‌بینیم که از یک افزایش بسیار ملایم تحت عنوان مدیریت شاورری ارز برخوردار و در این دوران اقتصاد از ناحیه تالطم‌های ارزی دور بود. به خاطر اینکه چندنرخ و وجود نداشت، رانت‌های ارزی حذف شد و ارز در دامنه‌ای درست و دقیق و با یک نرخ به مجموعه دولتی، شبه‌دولتی، سفر اشخاص حقیقی و بیماران، هزینه‌های ارزی دانشجویی و امثالهم عرضه می‌شد. اما بعد کسانی که از رانت برخوردار می‌شدند، شرایطی را به وجود آوردند که ارز از یکسان‌سازی خارج و رانتی بسیار بزرگ نصیب آنها شد چون عوایدش به جامعه انتقال نیافت.

به عبارت دیگر وجود رانت در ارز مبادله‌ای برای امر واردات تخصیص می‌شد اما در ارائه محصول واردات به جامعه نظارت و کنترلی صورت نگرفت، بنابراین رانت گیران ارز از دو پیمان بهره می‌بردند؛ نخست از تفاوت نرخ ارز مبادله‌ای یا نرخ رسمی نسبت به نرخ بازار و دوم از کالایی که وارد کشور می‌کردند. به هر حال بر اثر این شرایط اقتصادی فاصله طبقاتی روز به روز افزایش پیدا کرد. رئیس دولت یازدهم در تبلیغات انتخاباتی خود قول داد که اولین کارش یکسان‌سازی نرخ ارز باشد تا جلوی رانت‌ها گرفته شود اما سوال این است که با وجودی که دولت با این شیوه تبلیغی از افراد جامعه رای گرفت تا وضعیت ارز را تعیین تکلیف و از رانت گروهی جلوگیری کند و همه مقامات اقتصادی دولت یازدهم به ویژه رئیس کل محترم بانک مرکزی وعده سه ماهه و شش ماهه و یک ساله برای این کار دادند اما چرا الان در دولت دوازدهم و نیمه دوم سال ۹۶ هستیم و هنوز وضعیت یکسان‌سازی نرخ ارز مشخص و معلوم نیست؟ چرا دولت به این مهم ورود نکرد؟ برای پاسخ باید دید اجزای درآمد‌های دولت چیست؛ نفت، مالیات و درآمد‌های حاصل از خصوصی‌سازی منابع درآمدی دولت را تشکیل می‌دهند. اوپک سهم فروش نفت ایران را روزانه سه میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه تعیین کرده است. اخذ مالیات در شرایط رکود بر کرده بسیاری از بنگاه‌ها و

۴ حیدر مستخدمین حسینی امیدوار است دولت صبور باشد و به سمت افزایش قیمت ارز نرسد. او معتقد است: «افزایش نرخ ارز رشد اقتصادی به وجود نخواهد آورد و فقط التهاب و هیجانی را در عرصه اقتصادی ایجاد می‌کند.» این اقتصاددان و کارشناس بازار بورس و سرمایه می‌گوید: «رشد جهشی قیمت ارز را در دولت دوازدهم شاهد نخواهیم بود، مگر اینکه خود دولت این اراده را داشته باشد.» وی یادآور می‌شود: دولت و بانک مرکزی به طور انحصاری آیین نامه‌ها، مقررات، دستورالعمل‌ها و سیاست‌های ارزی را تعیین می‌کنند. درآمد حاصل از فروش نفت هم صدرصد در اختیار دولت است، بنابراین ادعایش را مطرح می‌کند که این بازار است که افزایش نرخ ارز را موجب شده، خیر، این طور نیست.»

اصناف فشار می‌آورد، بنابراین جای افزایش زیادی برای مالیات باقی نمی‌گذارد. خصوصی‌سازی هم که تقریباً تعطیل است، بنابراین تنها عاملی که می‌تواند برای دولت جاذبه داشته باشد افزایش درآمد از محل بهای ارز است. این متغیر تقریباً به طور انحصاری در اختیار دولت قرار دارد و آیین نامه‌ها، مقررات، دستورالعمل‌ها و سیاست‌های ارزی را دولت و بانک مرکزی تعیین می‌کنند. درآمد حاصل از فروش نفت هم صدرصد در اختیار دولت است، بنابراین آنچه دولت یا بانک مرکزی ادعایش را مطرح می‌کند که این بازار است که افزایش نرخ ارز را موجب شده، خیر، این طور نیست چون ما در اقتصاد، به مفهومی «بازار» می‌گوییم که همه عرضه کنندگان و متقاضیان در آن حضور داشته باشند. این چه بازاری است که فقط دولت یکطرفه باید ارز عرضه کند؟ اگر دولت ارز عرضه نکند، قیمت بالا می‌رود و دولت اگر بیش از اندازه ارز عرضه کند، قیمت دلار پایین می‌آید.

موضوع دوم اینکه قبل از برجام تولید و فروش نفت ما، براساس گزاری که تیم اقتصادی دولت یازدهم داد حدود یک میلیون بشکه بود. الان براساس مجوز سازمان اوپک سهمیه به سه میلیون و هشتصد هزار بشکه نفت رسیده است. مفهومش این است که ما بیش از سه برابر قبل از برجام داریم نفت تولید و عرضه می‌کنیم و درآمد‌های ارزی مان هم قطعاً افزایش پیدا کرده است. پس چرا در شرایط تحریم قیمت دلار در آن حد بود اما گزاری از اینکه واحد صنعتی و تولیدی، مسافر یا دانشجو گله داشته باشند از اینکه ارز در اختیارشان نمی‌گیرد نداشتیم، کارخانه‌ای

سراغ نداریم که برای تامین مواد اولیه اش ارز خواسته باشد اما با جواب منفی مواجه شود. اگر در آن شرایط تحریمی قیمت ارز آن بود، چرا الان که تولید و صادرات نفت به بیش از سه برابر رسیده باید با کمبود ارز مواجه شویم و آن قدر تاثیر بگذارد که متقاضیان نتوانند ارز مورد نیاز خودشان را تامین کنند؟ بنابراین اگر با این تحلیل جلو برویم به یک عامل برمی‌خوریم که بهای قیمت ارز تحت تاثیر یک شوک و عامل بیرونی نیست که بر اقتصاد ما تاثیر گذاشته باشد، بلکه یک عاملی است که از داخل و درون مدیریت می‌شود تا قیمت ارز افزایش پیدا کند و بتواند محرکی برای افزایش درآمد دولت باشد. دسته‌ای اعتقاد دارند این مساله برای حمایت از صادرات است اما سوال اینجاست که در این سال‌های اخیر چه میزان از این صادراتی که صورت گرفت به اقتصاد ملی ما برگشت؟ در واقع این منابع ارزی قابل تامل احتمالاً در خارج سپرده‌گذاری می‌شود و منافع حاصل از صادرات در داخل عرضه نمی‌شود. البته مطلق نمی‌گوییم چون انتظاری که در اقتصاد وجود دارد نسبی است. نکته دوم این است ارز حاصل از صادرات چه نقشی را توانست در اقتصاد ما ایفا کند که این هم قابل تامل است. بنابراین اگر حمایت از صادرات غیرنفتی را دنبال می‌کنیم که باید انجام دهیم، راهش افزایش نرخ ارز نیست که صادرکننده بخواد فقط برای بحث صادرات خودش و مجوزی که برای صادرات گرفته آن ارز را صادر کند. دولت می‌تواند از اهرمی به عنوان جایزه صادراتی و مشوق‌های ربالی بهره گیرد. چرا با افزایش نرخ ارز بخواد این کار انجام شود که اثرات تورمی خواهد داشت و به زندگی مردم فشار می‌آورد. آن هم در شرایط فعلی اقتصاد ما که کاملاً بیمار است و نیاز به مراقبت دارد؛ شاید تحمل این خیلی سخت باشد.

آیا انتظار برای مشاهده استراتژی جدید دولت آمریکا در قبال برجام بر نوسانات ارز موثر بود؟

▲ سخنرانی آقای ترامپ توانست حداقل تا این مرحله جامعه جهانی را دو قطبی کند، یعنی یک شکافی را بین آمریکا و برخی کشورهای ایجاد کند، یعنی یکی دو کشور عقب‌مانده منطقه یک سمت و اتحادیه اروپا در سمت دیگر شکاف قرار گرفتند بنابراین بحث اینکه یک عامل بیرونی به نام ترامپ باعث افزایش نرخ ارز شده قابل قبول نیست. بانک مرکزی و دولت اطلاع داشتند که ترامپ قرار است استراتژی جدیدش را ترسیم کند، خبرهایش نیز قبلاً بیرون آمد. بانک مرکزی در سال گذشته وقتی نرخ ارز در همین زمان‌ها افزایش پیدا کرد، داعیه اربعین و سفرهای ژانویه را مطرح کرد. اصلاً وقتی یک عامل و سیاستی را در اختیار یک نهاد حکومتی مثل بانک مرکزی قرار می‌دهند، بانک مرکزی باید پیش‌بینی لازم را بکند که اگر بحث اربعین مطرح می‌شود ما که می‌شود چه میزان ارز به مسافران داده شده و آن میزان ارز چه حجمی از کشور را در بر گرفته است؟ مجموعه ارزهایی که به افراد داده می‌شود همچون دانشجویی و مسافرتی اعم زبارتی و سیاحتی به هفت درصد کل ارزهای کشور نمی‌رسد. اگر به آن عامل خرد ارز کمتری تزریق شود، قیمت ارز بالا می‌رود و مشمول همه بنگاه‌های اقتصادی و کارخانجات نیز می‌شود، در این صورت نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که تورم بالا نرود. درحالی که بانک مرکزی چون سیاستگذار است از قبل وظیفه دارد و می‌تواند این وضعیت را پیش‌بینی کند و در نظر بگیرد.

این نکته‌ای است که الان هم باید مورد دقت نظر باشد. مگر در ژانویه چند هزار نفر سفر می‌کنند؟ اربعین مگر چقدر ارز داده می‌شود با وجودی که زائران می‌توانند از دستگاه‌های خودپرداز رایالی استفاده کنند. این نکاتی است که به نظر می‌رسد اعمال مدیریت دولت و بانک مرکزی درخصوص بحث ارز و سیاست‌های پولی قابل قبول نیست و ضعف جدی دارد. همان‌طور که حل مشکل سپرده‌گذاران

از این را ندارد. آسیب‌های اجتماعی افزون شده، سطح بیکاری و ناهنجاری‌ها در جامعه بسیار بالا رفته و برای اینکه این اتفاقات محدود شود، باید چند کار اساسی و کلیدی صورت گیرد. باید محدودیت‌ها را کامل از فضای کسب و کار برداریم. نظام بانکی فعلی خودش یک آفت برای اقتصاد ماست. برای اینکه خون نظام بانکی در رگ و پی اقتصاد ما جریان دارد و این اشتباه است و این مساله دولت و اقتصاد ما را درگیر کرده است، بنابراین اصلاح نظام بانکی باید بسیار جدی گرفته شود که البته نمی‌شود. در اصلاح نظام بانکی نرخ سود مهم است که باید مورد توجه قرار داد. اگر نرخ سود در اقتصاد واقعی شود می‌توان در تولید و خدمات با ارزش افزوده بالا سرمایه‌گذاری کرد اما اگر نرخ بانکی بالاترین سود باشد، سرمایه‌گذاری صورت نخواهد گرفت. بنابراین این عوامل که در اولویت هست می‌تواند به دولت کمک کند، نه افزایش نرخ ارز که تبعات منفی دارد. ضمن آنکه هفته گذشته با ترکیه صحبتی مبنی بر همکاری اقتصادی براساس ارزهای خود این دو کشور شد که امیدوارم اجرایی شود. این امر می‌تواند با سایر کشورهای منطقه و برخی کشورهای دیگر در آسیا انجام داد. ما باید نگاه اقتصادی مان را عوض کنیم تا این اتفاق رخ دهد. اینکه من بگویم نرخ ارز چقدر بالا می‌رود، دست من و بازار نیست، بلکه در دست دولت است. من فکر می‌کنم که نرخ ارز تا همین جا هم که تا این میزان بالا رفته تحمل و تلاطم جامعه را برهم زده، فعالین اقتصادی را به فکر فرو برده و نگران کرده و حتی تأثیرش را روی کالاهای مصرفی هم گذاشته است، بنابراین من بعید می‌دانم که در این برهه از زمان حتی دولت کاملاً موافق اجرای این سناریو باشد. این را حداقل در صحبت‌های اخیر آقای روحانی در حوزه اقتصادی ندیدم و قطعاً باید یک تجدیدنظر اصولی صورت بگیرد. بدترین راه و گزینه انتخابی این است که نرخ ارز را رها کنند تا افزایش پیدا کند، این اتفاق آسیب جدی به اقتصاد کشور خواهد زد که نه تنها صادرات را بالا نمی‌برد بلکه موجب تورم خواهد شد و تأثیر مثبتی هم روی اشتغال نخواهد داشت.

پس به نظر شما رشد جهشی قیمت ارز را در دولت دوازدهم شاهد نخواهیم بود مگر اینکه خود دولت این اراده را داشته باشد.

▲ بله.

در دولت آقای احمدی نژاد به ناچار رشد سه برابری قیمت ارز را به خاطر کاهش فروش نفت داشتیم یا اینکه آن دولت هم از سر علاقه قیمت ارز را سه برابر کرد؟

▲ اشتباهاتی دولت دهم به ویژه آقای بهمنی رئیس کل وقت بانک مرکزی انجام داد که وضعیت ارز به این صورت درآمد.

آیا در دولت دوازدهم ارز تک‌نرخ می‌شود؟ چون شعارش خیلی داده شد و حتی گفته‌اند تا پایان امسال این کار را انجام می‌دهند.

▲ وعده انجام این کار در دولت یازدهم دائماً به سه ماه بعد، شش ماه بعد و سال بعد موکل شد تا به امروز رسیدیم. من فکر می‌کنم اگر همین روند اقتصادی دولت باشد بعید می‌دانم که توانمندی اجرایی یکسان‌سازی ارز را داشته باشد، مگر اینکه دولت سیاست‌های اقتصادی خود را تغییر دهد. در مجموع امیدوارم دولت صبور باشد و به سمت افزایش قیمت ارز نرود چون این اقدام رشد اقتصادی به وجود نخواهد آورد و فقط التهاب و هیجانی را در عرصه اقتصادی ایجاد می‌کند، ضمن آنکه نقدینگی موجود در دست مردم نیز به این سمت حرکت خواهد کرد، بنابراین این کار خطرناکی است، به خصوص که در شرایط جدیدی قرار داریم و نیازمندیم اصلاحات جدی در عرصه اقتصاد رخ دهد. ►

امکان ندارد اگر بخواهیم رونق اقتصادی داشته باشیم و اقتصادمان از رکود خارج شود بتوانیم تورم را در این سطح نگه داریم. سازمان برنامه و بودجه کدام کشور در دنیا توانسته برای خروج از رکود، تورم را حفظ کند و افزایش ندهد؟ زمینه و بستر اقتصاد ملی ما با کاهش نرخ تورمی که به وجود آمد ناشی از حفظ رکود بود. این عامل مهمی است و اعداد و ارقام هم گویاست.

در واقع دولت می‌خواهد با افزایش قیمت ارز به سمت ایجاد اشتغال برود؟

▲ بله، اقتصاد را بسته بود. الان سیاست پولی بانک مرکزی به سمت انبساطی شدن می‌رود. یعنی جریحه ۳۴ درصدی بانک‌ها را به ۱۸ درصد رساند که به خاطر انبساط پولی است. یا وقتی گفت چنانچه بانک‌ها وثیقه بدهند نرخ را برای آنها ۱۶ درصد می‌کند یعنی می‌توانند از بانک مرکزی اضافه برداشت داشته باشند اما بانک مرکزی در چهار سال دولت یازدهم سیاست انقباضی در پیش گرفته بود. نکته دوم این است که به خاطر رکود در اقتصاد الان ۵۰ درصد سپرده‌های بانک‌ها قفل است. یعنی بانک‌ها تسهیلات به یک سری مجموعه‌ها نظیر طرح‌ها یا پروژه‌ها داده‌اند ولی تعدادی از آنها قادر به بازپرداخت نبوده‌اند و اتفاقی که صورت گرفت این بود که بانک‌ها آمدند و وسایل را مصادره کردند. در واقع ملک و بنگاه‌های تجاری را مصادره کردند و با انباشتی از دارایی‌هایی مواجه شده‌اند که به اینها دارایی‌های منجمد شده می‌گویند چون رکود وجود دارد و فروش نمی‌روند. بنابراین حدود ۵۰ درصد منابع نظام بانکی ما قفل است. دولت اگر بخواهد تحرکی را در اقتصاد به وجود بیاورد لاچارم باید تورم را بپذیرا باشد بدون افزایش تورم امکان ندارد دولت بتواند بر رکود فائق بیاید. اینکه دارایی‌های منجمد شده نظام بانکی با کم‌رنگ شدن رکود بتواند به فروش برسد تا بعد به گردش درآید خود این هم روی تورم تأثیر می‌گذارد و آن را افزایش می‌دهد، بنابراین اگر در اقتصاد بخواهد تحرکی پیش آید و اشتغال و سرمایه‌گذاری ایجاد شود، جز با ایجاد تورم بالاتر از وضعیت فعلی امکان‌پذیر نیست. این تورم پایین ناشی از عدم فعالیت‌های اقتصادی است که البته در کل اقتصاد این گونه است، نه در چند واحد مثل صنعت نفت و واحدهای بزرگ. مهم واحدهای کوچک و متوسط در کشور هستند که اشتغال زیادی هم به وجود می‌آورند. وقتی این واحدها را تحرک دهیم باید محدودیت‌های فضای کسب و کار را حذف کنیم و آزادی عمل را در حوزه اقتصاد فراهم کنیم که کاسی رونق گیرد.

تحلیلی وجود دارد که می‌گوید روسای جمهور قبلی در دولت اولشان سعی می‌کردند رقم ارز را ثابت نگه دارند ولی در دولت دوم این رقم افزایش پیدا کرد. از صحبت‌های شما این طور می‌توان استنباط کرد که آقای روحانی هم مثل روسای جمهور سابق می‌خواهد این اتفاق را در دولت دوشم رقم بزند. آیا همچون سال آخر دولت دهم که یکباره قیمت ارز سه برابر شد، در دولت دوازدهم نیز قیمت جهشی ارز را شاهد خواهیم بود؟

▲ اقتصاد ما بیمار است. یعنی بیمار بود، بیمارتر شد و مراقبت‌های ویژه نیاز دارد. اقتصاد ما دیگر تحمل فشاری را که زمان دولت احمدی نژاد روی هزینه ارز آمد نخواهد داشت. مانسوخ‌ای که برای اقتصادمان چند سال پیش تحت عنوان اقتصاد مقاومتی بیان شد باید جدی می‌گرفتیم. من خیلی خوشحال شدم که آقای روحانی به تازگی اعلام کرد «ما اقتصاد مقاومتی را اجرایی می‌کنیم». مفهوم حرفش این بود که تاکنون اقتصاد مقاومتی اجرایی نشده است. در واقع این اقتصاد با این ترکیب سیاست‌هایی که در دوره‌های گذشته هم بوده، تاب تحمل فشار بیش

در موسسات مالی و اعتباری و عده و وعیدهایی داده می‌شود ولی باز می‌بینیم که هنوز مشکلات آنها حل نشده و مرتباً سپرده‌گذاران در گوشه و کنار تهران و شهرستان‌ها معترض هستند. در واقع باید کاری کرد که در حوزه سیاست ارزی هم چنین اتفاقاتی نیفتد. بانک مرکزی می‌تواند به موقع با تعادل بخشیدن به بازار و همچنین بانک‌ها در جهت پاسخگو بودن به نیازهای جامعه از تلاطم ارز خودداری کند که قطعاً به نفع اقتصاد ملی ما است.

در واقع شما می‌گویید دولت در حال حاضر علاقه مند به افزایش قیمت نفت است؟

▲ بله، تحلیل من این است. حتی گفتم که نفت و مالیات را دارد ولی اینها را نمی‌تواند افزایش دهد. البته هزینه‌های جاری دولت هم در این سال‌های اخیر بیش از سه برابر شده است. یعنی هزینه‌های جاری دولت افزایش پیدا کرده و به هر حال این هم موجب شده که در مجموع درآمد دولت کاهش پیدا کند و نتواند پاسخگوی خیلی از شرایط، از جمله بنگاه‌های عمرانی شود که ناچاراً از چین و کره فاینانس می‌گیرد و قرار است که از کشورهای اروپایی دیگری هم بگیرد. در واقع این وام است و نه سرمایه‌گذاری خارجی که ما خوشحال باشیم. این وامی است که به لحاظ اینکه بودجه ما خوب مدیریت نشد و انضباط مالی بر آن نبود، هزینه‌های جاری در این سه، چهار سال اخیر بیش از سه برابر شد، در نتیجه بودجه به پروژه‌های عمرانی نمی‌رسد و از کشورهای دیگر برای انجام برخی از پروژه‌های عمرانی فاینانس می‌کند.

اما دولت باز حمت بسیار توانست نرخ تورم را تک‌رقمی کند و این مساله را به عنوان دستاورد اقتصادی خودش همیشه مطرح کرده است. افزایش نرخ ارز چه کمکی می‌تواند بکند در حالی که همان دستاوردی که داشته را هم از بین می‌برد؟

▲ البته این دستاورد به قیمت تعمیق رکود بود، در واقع این طور نبود که براساس یک برنامه جامع مدیریت شود تا اقتصاد به سمت رونق برود. این نکته خیلی ظریفی است و باید بسیار دقت کرد. هنوز اقتصاد ما از رکود خارج نشده، اینکه فقط نفت تولید کنیم تا موجب رشد اقتصادی شود نباید رضایت بخش باشد چون این اتفاق در سال ۹۶ پیش نخواهد آمد. فروش نفت در سال‌های گذشته روزانه یک میلیون بشکه بود ولی الان به سه میلیون و هشتصد هزار بشکه رسیده است. به علاوه دولت از برخی واحدهای بزرگ صنعتی مثل خودرو سازان و فولاد حمایت کرد، مثلاً وام‌هایی را به مصرف کننده داد تا محصولات خودرو سازان را بخرند یا حمایت‌هایی از برخی صنایع مثل فولاد انجام داد اما به صرف اینکه تولید نفت و واحدهای بزرگ کشور افزایش پیدا کند نمی‌توان گفت رشد اقتصادی داشتیم چون نتیجه رشد اقتصادی افزایش سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال و حذف محدودیت‌های فضای کسب و کار است ولی هیچ کدام از اینها تحقق پیدا نکرده، رشد اقتصادی زمانی به وجود می‌آید که موجب رفاه اقتصادی و اجتماعی شود. رفاه اقتصادی هم همان عواملی است که برشمردم. یعنی باید منجر به افزایش سرمایه‌گذاری و بعد موجب ایجاد اشتغال شود. اما کجا موجب افزایش سرمایه‌گذاری شده است؟ در سال گذشته ما کمترین میزان سرمایه‌گذاری را در تاریخ اقتصاد ملی داشته‌ایم.

شما از علاقه دولت به افزایش نرخ ارز سخن گفتید اما خود آقای نوبخت در جلسه نشست خبری خود عنوان کرد که دولت از افزایش نرخ ارز متضرر می‌شود. این دو قطب را هم قابل جمع هستند؟

▲ دولت در چهار سال اول خود به لحاظ ایجاد اشتغال، کاهش نرخ بیکاری و رشد اقتصادی موفق نبود.

نرخ کنونی دلار به قیمت واقعی نرسیده

گفت‌وگو با محمد لاهوتی

ترامپ روز جمعه صحبت کرد و انتظار بود که بعد از صحبت‌های او قیمت ارز افزایش یابد اما این اتفاق نیفتاد. علت چه بود؟ آیا دولت برای مدیریت بازار ورود پیدا کرد یا آنکه بازار حالت طبیعی خود را داشت؟

▲ شاید بین دلایل افزایش نرخ ارز ضعیف‌ترین دلیل همان انتظاری بود که بازار درباره مشاهده تصمیمات آمریکا داشت چرا که به هر حال هم توافقنامه هسته‌ای یک توافق جهانی بود و ربطی به آمریکا پیدا نمی‌کرد. ضمن آنکه پیش‌بینی می‌شد آمریکا چه تصمیمی خواهد گرفت بنابراین دولت و بانک مرکزی هم شرایط را توانستند پیش‌بینی و براساس پیش‌بینی‌شان برنامه‌ریزی کنند و خوشبختانه اوضاع مدیریت شد. ضمن اینکه به‌رغم آن همه هیاهویی که رئیس‌جمهور نادان آمریکا به پا کرده بود و با آن سخنرانی‌های سخیفی که انجام داد عملاً خیلی اتفاق خاصی نیفتاد. ترامپ حتی موضوع تصمیم‌گیری درباره برجام را از یاد و گردن خودش خارج کرد و به گردن کنگره انداخت. بنابراین چون صحبت‌های وی تأثیر خاصی روی بازار ارز و سایر بازارها نداشت ضمن اینکه با پیش‌بینی صحیح و درستی که دولت کرد و مدیریت درست بانک مرکزی، خوشبختانه تأثیر منفی نیز در بازارها شاهد نبودیم. نه تنها نرخ ارز افزایش پیدا نکرد، بلکه بازار سهام هم کاهش نیافت و در نتیجه بازار روای عادی خودش را طی کرد.

همان‌طور که اشاره کردید پس اگر نرخ دلار افزایش پیدا کند می‌توان گفت که رابطه مستقیمی با تورم دارد. به نظر شما دولت حاضر است این دستاورد اقتصادی خودش را که همانا پایین آمدن نرخ تورم است با افزایش بهای دلار به خطر بیندازد؟

▲ تا امروز که تجربه نشان داده دولت حاضر نیست این ریسک را بپذیرد ولی آنچه مسلم است فاکتورهای اقتصادی و متغیرهای اقتصادی خیلی توجهی به محافظه‌کاری‌های ما ندارند و بالاخره خودشان را یک جایی نشان می‌دهند. ما نمی‌توانیم تورم را حتی به میزان پایین ۸۰۷ درصدی نگه داریم اما نرخ ارز را افزایش ندهیم. اگر ما این کار را نکنیم که تا به امروز کردیم، نتیجه‌اش کاهش تولید و صادرات خواهد بود. تا زمانی که ما صادرات نداشته باشیم، از رکود خارج نخواهیم شد و تا زمانی که

براساس قوانین تعیین تکلیف شده و دولت‌ها باید انجام دهند فاصله دارد چون افزایش نرخ ارز باید متناسب با تورم و رقمی واقعی داشته باشد اما نرخ کنونی دلار به قیمت واقعی‌اش نرسیده است. البته افزایش یکباره و یکدفعه‌ای ارز هم مورد نظر ما نیست چرا که ثبات و آرامش در بازار حرف اول را می‌زند و افزایش یکباره‌ای ارز باعث خواهد شد که قیمت کالاها افزایش پیدا کند و از آن طرف هم معلوم نیست که واقعا این وضعیت ماندگار باشد. همان اتفاقی که سال گذشته افتاد و با تزریق ارز توسط دولت مجدداً نرخ‌ها کاهش پیدا کرد و در نتیجه صادرکنندگانی که با نرخ‌های بالا کالایی را خریداری و بر این اساس محاسبه کرده بودند بعد از وصول وجه فروش کالایشان عملاً با دلار سه هزار و هفتصد تا هشتصد تومان مواجه شدند و ضرر کردند بنابراین نه افزایش یکباره قیمت دلار و نه تکانه و کاهش مجدداً آن مورد تأیید است. من معتقد هستم دولت با توجه به اینکه توانسته تورم را مهار کند و هم‌اکنون نرخ تورم حدود ۹ درصد تورم سالانه است، اگر هر روز یک تومان به قیمت ارز اضافه شود، هم تورم در بهای قیمت دلار لحاظ می‌شود و هم بازار دچار هیجان و تکانه نمی‌شود. بنابراین دولت باید مدیریت شناور را به درستی انجام دهد. ضمن اینکه تورم را هم در نظر بگیرد چرا که تا زمانی که نرخ ارز واقعی نشود، تولید ما صرفه اقتصادی ندارد، قاچاق افزایش پیدا می‌کند و واردات غیررسمی و رسمی از سوبسید ارزان بودن نرخ ارز استفاده می‌کنند اما متأسفانه صادرات که هدف اصلی کشور است مغفول می‌ماند و حتی کاهش پیدا می‌کند یا حداقل افزایشی نخواهد داشت.

شما یکی از دلایل اثرگذار روی قیمت ارز را موضع آمریکا در مورد برجام برشمردید، آقای

شاید بین دلایل افزایش نرخ ارز ضعیف‌ترین دلیل همان انتظاری بود که بازار درباره مشاهده تصمیمات آمریکا داشت چرا که به هر حال هم توافقنامه هسته‌ای یک توافق جهانی بود و ربطی به آمریکا پیدا نمی‌کرد

به‌عنوان کسی که بازار و قیمت آن سروکار دارید و از نزدیک آثارش را حس می‌کنید علت افزایش قیمت دلار را چه می‌دانید؟

▲ به هر حال در تمام دنیا خیلی عوامل و فاکتورها هست که در بالا رفتن یا پایین آمدن نرخ ارز تأثیر می‌گذارد و این فقط مربوط به کشور ما نمی‌شود. حتی کشورهایی که اقتصاد باز و تورم تک‌رقمی بسیار نازل دارند، از نظر اقتصادی در دنیا صاحب‌نظر هستند و ارزش پولشان تقریباً با دلار برابر بود، در برهه‌ای ناگهان ارز پول آنها ۲۰ درصد نسبت به دلار تنزل پیدا کرد. کشور ما هم به هر حال متأثر از شرایط محیطی خودش است. حالا این شرایط می‌تواند سیاسی باشد یا اقتصادی. حتی موضوع گردشگری بر قیمت ارز موثر است. وقتی در مناسبت‌های مختلف از جمله اربعین خروج از کشور افزایش پیدا می‌کند بر نوسان نرخ ارز تأثیرگذار است. به هر حال طی دو هفته گذشته کشور متأثر از سرنوشت برجام و منتظر تصمیم‌گیری آمریکا بود. همچنین از حدود یک ماه و نیم پیش پرداخت ارز مسافری ۳۰۰ دلاری قطع شد. ضمن آنکه سیاست دولت بر تک‌نرخ شدن ارز و واقعی شدن قیمت آن قرار گرفته است. نرخ ارز مبادله طی دو هفته گذشته افزایش پیدا کرده و تقریباً افزایش نسبتاً چشمگیری نسبت به روند گذشته‌اش داشت. عامل دیگر می‌تواند میزان عرضه ارز به بازار باشد. در مواقعی عرضه ارز نسبت به گذشته کمتر می‌شود یا تقاضا افزایش پیدا می‌کند و این مساله نرخ ارز را افزایش می‌دهد. سال گذشته چنین تجربه‌ای را داشتیم که در اواخر سال میلادی و اوایل سال ۲۰۱۷ که مشابه همین ایام است، نرخ دلار به دلایل متعددی تا مرز ۴۲۰۰ تومان هم رفت ولی بعد مجدداً با ورود دولت و تزریق ارز به بازار نرخ دلار به ۳۷۰۰ تومان برگشت. مطالبی که گفتیم از حیث دلایل افزایش و کاهش قیمت ارز بود ولی اینکه نرخ ارز چیست و نرخ ارز را چگونه باید مدیریت کرد؟ تمام فعالان اقتصادی و حتی اقتصاددانان معتقد هستند که طی ۴ سال گذشته نرخ ارز متناسب با تورم افزایش پیدا نکرد و به نوعی سرکوب شد. به هر حال این فن‌روزی‌ها خواهد شد و امیدوار هستیم که تجربه تلخ سال‌های ۹۰ و ۹۱ دوباره رخ ندهد. البته بانک مرکزی نباید اجازه رها شدن یکباره قیمت ارز را بدهد. ولی به هر حال باید این اتفاق بیفتد. من فکر می‌کنم افرادی که الان نرخ ارز به آن رسیده حتی باز هم با فرمول برنامه توسعه‌ای کشور و فرمول تعیین نرخ ارز که

▲ دولت یازدهم تا امروز نشان داده که همان حرکتی را انجام می‌دهد که دولت‌های قبل هم انجام داده‌اند. یعنی علاقه‌مند است و برایش پذیرفته نیست که نرخ ارز افزایش پیدا کند. ولی من این تحلیل را که روسای جمهور گذشته در دولت دوم علاقه‌مند می‌شوند نرخ ارز افزایش پیدا کند، قبول ندارم چون آنها علاقه‌مند نمی‌شوند بلکه آن فاکتورها و متغیرهای اقتصادی مجبورشان می‌کند که در مواقعی به ناچار این موضوع را بپذیرند و این فنر ناخاسته‌رها می‌شود. در صورتی که اگر فروش نفت به میزانی باشد که ارزشش را بتوانند مجدداً به بازار تزریق کنند قطعاً این اجازه را در دولت دوم هم نخواهند داد. ولی ما متأسفانه شاهد بودیم در دولت دوم آقای هاشمی در دهه ۷۰ این اتفاق پیش آمد و هم در دولت دهم نیز این اتفاق افتاد. احتمال دارد که در دولت دوازدهم هم این اتفاق بیفتد. شاید تنها دولتی که با این مشکل مواجه نشد دولت‌های هفتم و هشتم بود چون براساس قیمت واقعی ارز تک‌نرخ شد و هزینه‌اش را آن موقع پرداخت کردند. یعنی خودشان خواستند و این تعدیل را انجام دادند. ولی دولت‌هایی که نخواستند این کار را بکنند شرایط اقتصادی مجبورشان کرد و آن موقع دیگر در اختیارشان هم نبود که بتوانند به‌درستی بازار را کنترل کنند. شاید اگر این روند در دولت دوازدهم که شروع کارش است بخواند ادامه پیدا کند ممکن است در دولت دوازدهم هم شاهد رهاشدن فنر ارزی باشیم.

آیا افزایش قیمت دلار در مقطع کوتاه برای دولت منفعت‌رسان است یا ضرررسان؟ چون آقای نوبخت هفته گذشته از ضررکردن دولت در پی افزایش نرخ ارز سخن گفت ولی برخی معتقدند که با باز شدن فنر قیمت دلار، حداقل دولت در کوتاه‌مدت از این قضیه منتفع خواهد شد.

▲ به هر حال دولت ما دولتی است که تامین منابعش از ناحیه فروش نفت و به نوعی خودش دارنده ارز است. قطعاً از افزایش نرخ ارز کشور منفعت می‌برد ولی به عقیده من دولت منفعت نمی‌برد چرا که تفاوت نرخ ارز باید به صندوق توسعه ملی ریخته شود و بیشتر از مبلغ تعیین شده در بودجه در اختیار دولت قرار نمی‌گیرد بنابراین از این طریق می‌توان گفت که افزایش نرخ ارز درآمد دولت را افزایش نمی‌دهد ولی به هر حال درآمد کشور را افزایش می‌دهد.

درآمد مردم را چطور؟

▲ افزایش نرخ ارز اگر به یکباره اتفاق بیفتد قطعاً ثروت مردم کاهش پیدا می‌کند و قدرت خریدشان کم می‌شود ولی اگر با مدیریت و مستمر به صورت روزانه همان پیشنهادهای که عنوان کردیم صورت گیرد یعنی مدیریت شده باشد، تأثیری در زندگی مردم از نظر افزایش قیمت نخواهد داشت بلکه باعث رونق اقتصادی نیز می‌شود. وقتی رونق اقتصادی اتفاق افتاد یعنی واحدهای تولیدی فعالیت می‌کنند و با فعالیت واحدهای تولیدی درخواست برای اشتغال زیاد می‌شود. وقتی اشتغال زیاد شد، افراد بیکار خانوار به کار گمارده می‌شوند و چون درآمد خانوار افزایش می‌یابد آن میزان تأثیر افزایش نرخ ارز خنثی و حتی وضع بهتر خواهد شد.

قیمت واقعی ارز به نظر شما الان باید چقدر باشد؟

▲ من نمی‌توانم عدد اعلام کنم ولی به هر حال آنچه مسلم است در چهار سال دولت یازدهم براساس آمارهای رسمی که خود دولت اعلام کرد حدود ۵۵ درصد تا ۶۰ درصد تورم به صورت کلی وجود داشت و میانگین چهار سال حدود ۱۴ درصد بود ولی نرخ رشد از سالانه کمتر از ۵ درصد رقم خورد بنابراین اگر بخواهیم تفاوت تورم بازارهای خارجی را هم حساب کنیم، نرخ ارز شاید خوشینانه‌ترین حالتش همین شرایط امروز باشد و کمترین از این قطعان می‌تواند باشد. ►

محمد لاهوتی، عضو شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی معتقد است که دولت علاقه‌ای به افزایش قیمت دلار ندارد و با تزریق ارز نفتی به بازار در برابر این اتفاق مقاومت می‌کند. رئیس کنفدراسیون صادرات اتاق ایران می‌گوید: «اگر این روند ادامه پیدا کند ممکن است در دولت دوازدهم هم شاهد رهاشدن فنر ارزی باشیم.»

یا لوازم خانگی به هر حال ورق‌های استیلی که استفاده می‌شود تولید داخل است. بنابراین باید نگاهمان به تولید و صادرات براساس طبقه‌بندی کالاهایی باشد که چه میزان ارزشی دارد و چه میزان می‌تواند در خدمت صادرات باشد و براساس ابلاغیه اقتصاد مقاومتی تولیدی باید مورد حمایت قرار بگیرد و مورد توجه باشد که بتواند در عرصه بازارهای بین‌المللی حضور داشته باشد. ما نگاهمان از تحریم بازار صرف و قطع واردات باید به سمت تولید صادرات محور، تولید برای صادرات و عرضه در بازارهای جهانی باشد. در مجموع اگر امروز ما شاهد هستیم که به نوعی با واردات برخورد می‌شود و امروز از آن به عنوان مدیریت واردات نام برده می‌شود به دلیل این است که صادرات ما ارقام بزرگی نیست و واردات بلافاصله می‌تواند طراز کشور را منفی و یا بیش از گذشته تحت تأثیر قرار دهد. اگر ما بتوانیم تولید را به سمتی ببریم که تولید صادرات محور باشد و میزان حجم صادرات ما به هدفگذاری‌هایی که در برنامه‌ها دیده شده برسد، آن موقع شاید نیاز نباشد که خیلی از کالاها را داخل تولید کنیم و با واردات بتوانیم درخواست بازار را تامین کنیم.

یک تحلیل دیگر هم وجود دارد و آن اینکه

دولت‌ها همواره در دوره اول خودشان سعی می‌کنند بهای ارز را کنترل کنند و در دولت دومشان علاقه دارند که نرخ ارز را افزایش دهند. این رویکرد را در دولت آقای دکتر روحانی چطور می‌بینید؟ آیا فکر می‌کنید در چهار سال پیش‌رو که آقای روحانی تصدی امور اجرایی کشور را دارد این رویکرد را مثل روسای جمهور قبل از خودش انجام دهد یا خیر سعی می‌کند با حالت دستوری بازار را کنترل کند؟

▲ اشکال این است که در کشور ما به نوعی تورم پذیرفته شده است و اگر تا مرز ۳۵ تا ۴۰ درصد هم برود دولت‌ها خیلی نگران نیستند که این را اعلام کنند. ولی در مورد نرخ ارز یک تابویی ناخاسته به وجود آمده چون روسای جمهور این را برای خودشان خط قرمز می‌دانند و فکر می‌کنند با بالا رفتن نرخ ارز یا پایین آمدن نرخ ارز در دولتشان دچار عدم موفقیت یا موفقیت می‌شود. در صورتی که فاکتورهای اقتصادی هیچ کدام دست‌پذیر نیستند. یعنی اگر دولت‌ها نتوانستند تورم را کنترل کنند و به‌مرز یکی، دو درصد برسانند قطعاً نرخ ارز هم می‌تواند ثابت بماند ولی اگر نتوانستند تورم را کنترل کنند، افزایش بهای قیمت ارز امری طبیعی است. کشورهایی که نفت خیز نیستند و ارز نفتی ندارند به ناچار این قاعده را می‌پذیرند و افزایش نرخ ارز می‌دهند چون قادر نیستند که جلوش را بگیرند ولی کشورهای نفت خیز مثل ما بلافاصله ارزهای نفتی را در بازار تزریق می‌کنند و قیمت ارز را تصنعی در بازار پایین نگه می‌دارند. اتفاقی که در دولت‌های نهم و دهم افتاد و آن فاجعه اقتصادی در کشور رخ داد که به‌رغم ۷۰۰، ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی هم وضع اقتصادی مردم بدتر شد و هم قیمت نرخ ارز یک شبه سه‌برابر شد.

در دولت آقای روحانی به‌طور مشخص چه اتفاقی افتاد؟ آیا این دولت هم علاقه دارد نرخ ارز را افزایش دهد؟

از رکود خارج نشویم اشتغال ایجاد نخواهد شد و موضوع اشتغال یک موضوعی است که هم دولت و هم تمام قوا به‌طور کلی حاکمیت به عنوان ابرچالش از آن یاد می‌کنند. بنابراین چاره‌ای نیست تا این واقعیت اقتصادی پذیرفته شود. به عقیده من تورم تا حدود ۱۰، ۱۱ درصدی هم باید پذیرفته شود. این میزان برای رونق بخشیدن به تولید و خروج از رکود و افزایش صادرات برای این است که بتوانیم در میان مدت همان تورمی را هم که از افزایش نرخ ارز ناشی می‌شود، کنترل کنیم. اگر نرخ ارز متناسب با تورم به صورت مستمر و روزانه افزایش پیدا کرده بود، هم تورم را می‌شد مدیریت کرد و کاهش داد و هم رونق را می‌شد به‌دست آورد. دقیقاً نکته اصلی رکود امروز در کشور به دلیل خیلی از مسائلی است که برای کاهش تورم داریم هزینه پرداخت می‌کنیم. الان موضوع تورم کنترل شده و دولت توانسته بعد از سال‌ها تورم را تک‌رقمی کند خوشبختانه آرام آرام مساله کاهش تورم هم در سطح جامعه احساس می‌شود. برای نمونه ما شاهد بودیم که قیمت گوشت و مرغ کاهش چشمگیری داشت. به هر حال یکی از نیازهای مردم و سبب تغذیه مردم است که خیلی تأثیر دارد. الان برای خروج از رکود و ایجاد رونق باید حرکت کنیم. بانک مرکزی و آمارها نشان می‌دهد که به نوعی از رکود خارج شده‌ایم. ولی برای رونق و تولید اگر به سمت اقتصاد مقاومتی بخواهیم حرکت کنیم، باید تولید صادرات محور را مدنظر داشته باشیم. تولید صادرات محور هم تازمانی که قیمت ارز واقعی نشود قیمت تمام شده‌اش متأسفانه بالاست و امکان‌پذیر نیست. بنابراین معتقدم دولت برای این مساله هم باید تدبیری بیندیشد و ضمن حفظ کاهش تورم و یا افزایش کم تورم اجازه دهد که نرخ ارز واقعی شود و تولید رونق بگیرد. برخی معتقدند که صادرکنندگان ما واردکنندگان اصلی کشور هم هستند. یعنی این طور نیست که ارزی که به‌خاطر فروش کالاهای ایرانی در بازارهای جهانی به‌دست می‌آید مستقیماً وارد کشور شود بلکه تبدیل به یک کالا شده و برمی‌گردد. فکر نمی‌کنید این افزایش قیمت ارز این طوری خنثی شود؟ یعنی به رونق تولید بر نمی‌گردد بلکه به رونق واردات منتهی می‌شود. ▲ اصلاً این طور نخواهد شد. وقتی نرخ ارز افزایش پیدا کند، خود به خود قیمت تمام شده واردات بالاتر است و تولید داخل می‌تواند که جای واردات را بگیرد. قطعاً این طور که اشاره شد نخواهد بود. البته عده‌ای از صادرکنندگان، واردکننده نیز هستند یا ۸۵ درصد واردات کشور شامل کالاهای واسطه‌ای تولید می‌شود. ما باید ببینیم که چه کالایی چه میزان ارزشی دارد و چقدر متناسب با نرخ ارز قیمت تمام شده‌اش افزایش پیدا می‌کند. براساس بررسی‌هایی که انجام داده‌ایم بیشترین تأثیر افزایش بهای دلار روی کالای تولید داخل کشور تا ۳۰ درصد قیمت تمام شده است. بقیه ۷۰ درصد هزینه تمام شده مربوط به حقوق و دستمزد، انرژی و هزینه‌های سربار تولید می‌شود و ربطی به نرخ ارز ندارد که خوشبختانه مبالغ آنها در کشور ما نسبتاً مناسب است. ضمن اینکه نقشه راه ما اقتصاد مقاومتی است، یعنی حمایت از تولید صادرات محور باید هدفمند شود. اگر در کالایی آن قدر ارزشی وجود دارد که با بالا رفتن نرخ ارز این کالا تولیدش از صرفه اقتصادی می‌افتد براساس اقتصاد مقاومتی ما نباید خیلی به تداوم تولید آن کالا حساس باشیم و به دنبال حمایت از آن کالا برویم. ما باید از کالاهایی حمایت کنیم که ضمن ارزشی کمتر، امکان افزایش تولید صادرات محور را دارند. خیلی از کالاهای ما اصلاً ارزشی ندارند. تأثیر قیمت ارز بر سبک‌های ساختمانی، کفش و منسوجات بسیار پایین است. ما در صنایعی مثل چرم به هیچ عنوان اصلاً ارزشی نداریم و همه مواد اولیه‌اش داخلی است

روند معمول در مدیریت وزارتخانه ها و بدنه دولت، سازمان ها و نهادهای مرتبط و... همواره به این ترتیب بوده که پس از انتصاب وزیر جدید و کابینه جدید، بسیاری از مدیران و معاونان همراه با تغییر وزیر، دستخوش جابه جایی می شوند. نشان صحت این ادعا نیز مراسم تودیع و معارفاتی است که همواره در ابتدای دوران دولت ها در این وزارتخانه ها صورت داده می شود. اکنون بیش از دو ماه از روی کار آمدن وزیر ارشاد دولت دوازدهم گذشته و مزمه هایی از تغییرات در میان اهالی فرهنگ به گوش می رسد. در این پرونده نظر اهالی این حوزه را در بابت نسبت تغییرات آتی و عملکرد وزارت ارشاد جویا شده ایم.

تیتراول

انقلاب در بهارستان

کدام معاونان وزارت ارشاد تغییر می کنند؟

معاونت های ارشاد، جابه جایی و تغییر در معاونت فرهنگی، مطبوعاتی، حقوقی و همین طور سازمان سینمایی است.

تحول مدیریتی

شنیده هایی که از رسانه ها درباره تغییرات پیش روی سازمان ارشاد منتشر شده حاکی از آن است که صحبت هایی مبنی بر تغییراتی در معاونت قرآنی وزارت ارشاد صورت گرفته است. فارس در این باره نوشته که: حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی خسروی که تا پیش از این مدیرکل دفتر آموزش و توسعه مشارکت های معاونت قرآن و عترت را بر عهده داشته، در آینده ای نزدیک به عنوان معاون جدید قرآنی معرفی خواهد شد و این یکی از تغییرات در وزارت ارشاد است. برخی از رسانه های دیگر اما حکایت از آن دارند که شنیده ها حاکی از این است که حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا حشمتی، در سمت خود ابقا می شود و ما شاهد

کرد که در آن، حدس هایی درباره جابجایی ها در وزارت ارشاد زده بود.

بعد از انتشار آن گزارش و تا امروز نیز، هرچند هنوز وزیر ارشاد هیچ تغییری-حداقل به صورت رسمی- در ترکیب قبلی معاونانش نداده، با این احوال به نظر می رسد در آینده ای نزدیک شاهد تغییرات زیادی دست کم در دو معاونت وزارت ارشاد باشیم. معاونت هایی که در آستانه نخستین سال کاری خود در دولت دوازدهم شاهد تغییراتی نسبتاً دیر هنگام هستند.

اهالی هنر بر این باورند که در تحلیل تغییرات آتی وزارت ارشاد باید به نقش برخی از چهره ها و مدیران موثر فرهنگی توجه زیادی کرد. یکی از این مدیران متنفذ فرهنگی، فردی است که در دوره قبل نفوذ زیادی در مورد تغییرات این وزارتخانه داشته است. مدیری که شاید از معتدترین مدیران فرهنگی دولت روحانی در حوزه فرهنگ به شمار می آید. از جمله تغییرات احتمالی

نقیسه رحمانی

خبرنگار

۱ بعد از روی کار آمدن کابینه دوازدهم در کشور و رای گیری اعتماد درباره وزرای پیشنهادی در مجلس شورای اسلامی، سرپرست پیشین وزارت ارشاد اسلامی در دولت یازدهم، عهده دار وزارت ارشاد در دولت دوازدهم شد.

از زمان روی کار آمدن سیدعباس صالحی به عنوان وزیر ارشاد تا امروز، زمان نسبتاً زیادی نگذشته است. اما انتظارات تغییر در سازمان ارشاد و معاونت ها و نهادهای مرتبط با آن، نخستین و شاید هیجان انگیزترین انتظار برای اهالی این حوزه بود. چنان که این انتظار منجر به گمانه زنی های زیادی درباره تغییرات احتمالی در این وزارتخانه شد. پیش از همه و مقدم بر رسانه های عمومی حوزه هنر و سینما، خبرگزاری فارس اقدام به انتشار گزارشی

**فرهنگ و سینما مقوله‌ای فراتر از
دو وزارتخانه دولتی است**
مروری بر روند انتصاب مدیران
در وزارت ارشاد دولت دوازدهم



مدیری برای تمام فصول
مدیران سینمای ایران چه افرادی
خواهند بود؟



راه را اشتباه می‌رویم
بررسی تحولات آینده سینمای ایران
در مصاحبه با جبار آذین

پرداخت به این مساله از این جهت است که سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران نیز از حوزه فعالیت امور هنری و فرهنگی خارج نیست و نتیجه فعالیت‌های این سازمان با فعالیت وزارت ارشاد و سازمان‌های تابعه، ارتباط زیادی دارد. همزمان با تغییرات در وزارت ارشاد اتفاقاتی نیز در سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران در جریان است و چنان که شنیده‌ها حکایت دارد، برخی جابه‌جایی‌ها از وزارت ارشاد به این سازمان و برعکس اتفاق خواهد افتاد.

با توجه به تغییرات گسترده جناحی و سیاسی که در سطح مدیریت سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران رخ داده، احتمالاً مدیران زیادی که نگاه نزدیک به مدیریت پیشین این مجموعه دارند به صدواسیمیا یا ادارات و نهادهای فرهنگی دیگر خواهند رفت. نمونه مهم این جریان نیز سیل استعفای روسای فرهنگسراها و مجموعه‌های فرهنگی پس از روی کار آمدن مسئولان جدید و حتی ورود برخی از آنان به صدواسیمیا و مجموعه‌های موازی این حوزه است.

از سوی دیگر باتوجه به اینکه اغلب مدیران فرهنگی نزدیک به بدنه دولت و رئیس‌جمهور در پست‌های دیگر حضور دارند، برای حضور در بخش‌های فرهنگی شهرداری، نگاه‌ها به سمت اصلاح طلبان خواهد چرخید. البته باتوجه به پایگاهی که این جریان در سالیان اخیر در حوزه فرهنگ و در بخش خصوصی برای خود باز کرده، شاید حضور مستقیم آنها نیز در امور ارشاد متفق نشود!

❖ آنچه واقعی است...

آنچه اکنون برای همگان روشن است اینکه هنوز وزیر ارشاد هیچ تغییری در ترکیب قبلی معاونانش صورت نداده است. با این احوال به نظر می‌رسد در آینده‌ای نزدیک شاهد بروز این تغییرات مهم در بدنه ارشاد باشیم و چه از این رو که اوضاع فرهنگی کشور به سمت روزهای مهم خود یعنی جشنواره فجر می‌رود و با نزدیک شدن این برهه از زمان، ارشاد حساس‌ترین مقطع هر سال فعالیت خود را پیش رو دارد. ▶



**از زمان روی کار آمدن
سیدعباس صالحی به عنوان وزیر
ارشاد تا امروز، زمان نسبتاً زیادی
نگذشته است. اما انتظارات تغییر در
سازمان ارشاد و معاونت‌ها و نهادهای
مرتبط با آن، نخستین و شاید
هیجان‌انگیزترین انتظار برای اهالی
این حوزه بود**

صالحی در صدد است که او در این جایگاه باقی بماند. همچنین محمدمهدی حیدریان نیز با وجودی که تلاش‌های فراوانی برای ابقا کرد، جای خود را به یکی از چهره‌های نزدیک به مدیریت قبلی سازمان سینمایی خواهد داد. البته هنوز خبری از جابه‌جایی حیدریان به گوش نرسیده و اتفاقاً وی در اقدامی جنجالی که از سوی اهالی رسانه و فرهنگ نیز با واکنش روبه‌رو شد، اعضای جدید شورای پروانه ساخت را نیز در میانه مهر ماه جاری منصوب کرده است.

حیدریان که پیش از این و در اواخر خرداد ماه سال جاری دست به تغییرات گسترده‌ای در بدنه مدیران خود زده بود، تا امروز اظهارنظری درباره تغییرات پیش رو نداشته است. ۲۳ خرداد ماه سال جاری بود که محمدمهدی حیدریان، در احکامی جداگانه و گوناگون مدیران سازمان، مشاوران و مدیرعامل و هیات امنای موسسه رسانه‌های تصویری را تغییر داد.

او در احکامی مدیران جدید سینمایی کشور را معرفی کرد و ضمن تاکید بر نقش سینمای حرفه‌ای، بر همیاری و کمک به توانمند شدن بخش خصوصی تاکید کرد و اضافه کرد که نیاز سینمای امروز ایران تعامل درون و بیرون سینما در جهت کسب سهم از بازار تصویری دنیاست.

حیدریان در جریان این تغییرات؛ با تقدیر از حبیب ایل‌بیگی، معاون سابق ارزشیابی و نظارت، ابراهیم داروغه‌زاده را به عنوان معاون ارزشیابی و نظارت منصوب کرد. او همچنین با تقدیر از نصرت‌الله مرادی، رضمانعلی حیدری خلیلی را به عنوان معاون توسعه مدیریت و منابع منصوب کرد. همچنین محمود اربابی نیز از سوی او به عنوان معاون توسعه فناوری و مطالعات سینمایی منصوب شد تا مأموریت تأمین نیازهای آموزشی و پژوهشی سینمای ایران را در کنار مأموریت‌های مهم دیگر به سرانجام برسانند. و در نهایت، پس از جابه‌جایی مدیران و معاونان سازمان امور سینمایی و سمعی و بصری، نصرت‌الله مرادی معاون سابق توسعه مدیریت و پشتیبانی و سیدمصطفی ابطحی مدیرعامل سابق موسسه رسانه‌های تصویری را به عنوان مشاوران رئیس سازمان سینمایی منصوب کرد.

البته بنیاد فارابی از این سیل تحولات دور ماند و علیرضا تابش، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی با مأموریت‌هایی جدید ساختاری و مجدداً به عنوان مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی منصوب شد.

از سوی دیگر شنیده می‌شود حجت‌الله ایوبی نیز باتوجه به حضورش به عنوان رئیس ستاد هنرمندان روحانی در انتخابات، احتمالاً به عنوان مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور انتخاب شود. هرچند احتمال این انتخاب از سوی اهالی سیاست اندکی کم به نظر می‌رسد اما باتوجه به جایگاه حسام‌الدین آشنا و سیدرضا صالحی امیری در دوران پیش از انتخابات یازدهم به عنوان مشاوران فرهنگی روحانی، چنین حدسی چندان هم بی‌ارتباط نخواهد بود.

❖ سازمان موازی

همزمان با روی کار آمدن وزیر ارشاد دولت دوازدهم، اعضای شورای شهر تازه تهران و همچنین شهردار جدید نیز روی کار آمده‌اند. از این رو شاهد بروز تغییرات چشمگیر در سازمان‌های وابسته به شهرداری نیز هستیم. اهمیت

تغییراتی در معاونت قرآنی ارشاد در آینده نخواهیم بود. البته این رسانه‌ها در ادامه این گونه آورده‌اند که ظاهراً سیدعباس صالحی قول‌هایی مبنی بر استفاده از یک روحانی و همچنین یک مدیر زن در جمع معاونان خود نیز داده است. گزینه‌هایی که تا امروز گمانه‌زنی خاصی درباره مصداق آنها صورت داده نشده است.

این روزها همچنین صحبت از جایگزینی‌هایی در معاونت فرهنگی ارشاد نیز به گوش می‌رسد. فارس در این باره چنین نوشته که اگرچه سرپرست معاونت فرهنگی و تیم قبلی این معاونت با وجود همه مشکلات و ضعف‌ها، برای ماندن تلاش می‌کنند اما به احتمال فراوان معاونت فرهنگی شاهد تغییر خواهد بود. در این بخش سه گزینه برای هدایت معاونت فرهنگی وزارت ارشاد معرفی شده‌اند:

حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعلی عماد که اکنون رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است. پس از وی، محمدرضا زائری، مدیر کنونی مجموعه فرهنگی سرچشمه و در نهایت نیز از حجت‌الاسلام و المسلمین محمدعلی خسروی مدیرکنونی دفتر آموزش و توسعه مشارکت‌های معاونت قرآن و عترت

**هنوز خبری از جابه‌جایی حیدریان به گوش
نرسیده و اتفاقاً وی در اقدامی جنجالی که از
سوی اهالی رسانه و فرهنگ نیز با واکنش روبه‌رو
شد، اعضای جدید شورای پروانه ساخت را نیز در
میانه مهر ماه جاری منصوب کرده است**

نام برده شده است.

در فضای رسانه‌های مشابه و پوشش دهنده حوزه فرهنگ و هنر نیز از محسن چینی‌فروشان مدیر نشر فرهنگ اسلامی و حجت‌الاسلام علی ملانوری که پیش از این مدیرکل چند منطقه ارشاد بوده نام برده شده است. یکی از دیگران از مهم‌ترین حوزه‌هایی که در این تغییرات قریب الوقوع دستخوش دگرگونی خواهند بود، حوزه مطبوعات و رسانه‌های نوشتاری است. بنابر شنیده‌هایی که در این باره از قول رسانه‌ها منتشر شده؛ معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد اسلامی در دوران وزیر جدید شاهد تغییراتی خواهد بود. حسین انتظامی احتمالاً با وزارت ارشاد خداحافظی می‌کند و باتوجه به ارتباط نزدیکش با بدنه دولت در نهاد ریاست‌جمهوری جای خواهد گرفت. گفته می‌شود گیتا علی‌آبادی، مدیرکل مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها نیز جانشین حسین انتظامی در معاون مطبوعاتی خواهد شد.

البته درباره تغییرات معاونت مطبوعاتی در بدنه دولت نیز گمانه‌زنی‌هایی مثل انتصاب محمد قوچانی به عنوان مشاور مطبوعاتی یا رسانه‌ای رئیس‌جمهور منتشر شد که پس از چند ساعت تمام این اخبار از مراجع مختلف مورد تکذیب واقع شد.

درباره معاونت هنری نیز به نظر می‌رسد وزیر جدید به‌رغم انتقاداتی که در این باره متوجه وی بوده و خواهد بود، علی‌میرادخانی را در سمتش برای چهار سال دیگر ابقا کند. مهم‌ترین دلیل این ابقا هم از نظر اهالی فرهنگ این است که میرادخانی همزمان مدیر دو مجموعه فرهنگی معاونت امور هنری ارشاد و موزه موسیقی ایران است و



راه را اشتباه می‌رویم

بررسی تحولات آینده سینمای ایران در مصاحبه با جبار آذین

نسبت مقبولی دانش و شناخت از اوضاع و مناسبات سینمایی کشور است؛ اما به دلیل تداوم بخشی به حرکت غلط آقای ایوبی نتوانسته در شکل‌گیری مناسب سینما، سازمان‌دادن به تولید، اکران فیلم و برگزاری مطلوب جشنواره فیلم فجر موفق ظاهر شود.

پس با تکیه بر دیدگاه شما، می‌توان گفت عملکرد آقای محمدمهدی حیدریان در جایگاه ریاست سازمان سینمایی مثبت نبوده است؟

▲ متولی کنونی سازمان موسوم به سینمایی با تکیه بر عملکرد نادرست مدیر اشتباهی پیشین این سازمان و برگزاری غلط و غیراستاندارد جشنواره سینمایی فجر به شکل دو جشن پاره‌ملی و جهانی به آسیب‌های سینما دامن زده است. صرف‌نظر از شعارهای شیرین آقای حیدریان، ایشان در عمل برای بهبود و درمان بیماری‌های متعدد سینما گام اجرایی برنداشته و در ادامه به اذعان خود قرار است باز هم جشن پاره‌های سابق به همان شکل و شیوه به صورت سفارشی، سرمایه‌شی و تجمعاتی برگزار شود. این عملکرد از دید من نه تنها مثبت نیست بلکه منفی هم هست.

گرچه ممکن است یک وزیر یا مدیر حاذق فرهنگی و

۲ جبار آذین؛ یکی از منتقدین مطرح سینمای ایران که نام او برای اهالی رسانه و هنر آشناست. این روزها که بازار گمانه‌زنی‌ها درباره تغییرات آتی وزارت ارشاد داغ است، سراغ او رفتیم و تحلیلش را در این باره جویا شدیم.

از سوی برخی گروه‌ها و باندهای خارج از این سازمان هدایت می‌شود.

طی مدتی که محمدمهدی حیدریان در معاونت سینمایی حضور داشته و ریاست این معاونت را عهده‌دار بوده تا چه اندازه توانسته انتظارات را برآورده کند؟ چه کارهایی انجام داده و چه کارهایی انجام نداده است؟

▲ از نظر من سازمانی که نه هویت قانونی و نه جایگاه اعتباری، اجتماعی و سینمایی دارد و برای آن تعریف و اهدافی مشخص نشده، نمی‌تواند به حال سینمای کشور مفید واقع شود. با همین روند، پس از کنار گذاشتن آقای ایوبی از این سمت، آقای حیدریان به جای او کرسی‌دار این مقام در وزارت ارشاد شد. با آنکه محمدمهدی حیدریان به

سازمان سینمایی طی دوره‌های قبل و دوره اخیر تا چه اندازه مسئولیت‌هایش را به درستی انجام داده است؟

▲ در وزارت ارشاد به‌عنوان متولی فرهنگ، هنر و سینما معاونت‌های مختلفی وجود دارد که به این امور رسیدگی می‌کنند. در میان این معاونت‌ها مهم‌ترین آن معاونت سینمایی است؛ اما این معاونت سینمایی از زمان مسئولیت اشتباهی حجت‌الله ایوبی و قبل‌تر از آن با زمینه‌سازی جواد شمقدری شکل و سازمان تازه‌ای موسوم به سازمان سینمایی به خود گرفت. این ساختار جدید سینمایی پیش از آنکه نتیجه نیاز و ضرورت و واقعیت‌های سینمایی کشور باشد حاصل عملکردهای شخصی و سلیقه‌ای آقایان شمقدری و ایوبی بود. به گونه‌ای که هم‌اکنون هم این سازمان به درستی جایگاه معین و مشخص قانونی در اندام وزارت ارشاد ندارد، افزون بر آنکه نتوانسته تبدیل به یک سازمان کارآمد سینمایی شود و بتواند در ترمیم مخروبه‌ها و مشکلات سینمایی کشور ایفای نقش کند. در واقع این سازمان، معضلی برای اداره سینمای کشور شده و متأسفانه از بدو تشکیل تاکنون به جای اداره آن توسط مدیران سینمایی گزینش شده ارشاد

آسیب‌های فراوان و غیرقابل جبران روبه‌رو شود. مطمئناً آقای حیدریان هم از این موضوع مستثنا نیست و احتمال دارد بی‌تدبیری و اهمال کاری گریبانگیر ایشان هم بشود. **با تغییراتی که ممکن است در بدنه معاونت و زیرمجموعه‌های سازمان سینمایی آن ایجاد شود، چه نظری دارید؟**

▲ تغییراتی که در بدنه سازمان مذکور صورت گرفته و می‌گیرد تنها می‌تواند جابه‌جایی مهره‌ها باشد نه آنکه افراد کارشناس و خبره متصدی امور سینما شوند. چرا که اغلب کسانی که به یاری این سازمان آمده‌اند در امتحان‌های سینمایی خود نمره قبولی نگرفته‌اند. بنابراین این تغییرات سطحی و سلیقه‌ای بوده و نمی‌تواند در ارتقای کیفی سینمای کشور و جشنواره‌ها نقش تاثیرگذار و شایسته ایفا کند. یک مدیر سینمایی با دانش و متعدد باید با برنامه و هدف مشخص متولی این مقام شود نه آنکه مثل مسئولان دیروز و امروز سینما به روزمرگی افتاده و به تکرار برود.

چه انتظاری از مدیر جدید این معاونت می‌رود؟

▲ یک مسئول سینمایی سینماشناس بیش از هر اقدام باید سازمان موسوم به سینمایی خود را پاکسازی کرده و از افراد یا عوامل حرفه‌ای و کاربلد استفاده کند. در امتداد آن با آسیب‌شناسی و هم‌اندیشی در جهت شناخت درست و دقیق معضلات و بیماری‌های سینما در جهت رفع آنها و معالجه بیماری‌ها اقدام کند. از یک مدیر سینمایی انتظار رهبری، هدایت، حمایت و نظارت دقیق و کارآمد فرهنگی می‌رود. چنانچه کسی که این مسئولیت را می‌پذیرد دارای این ویژگی‌ها نباشد حضور او نمی‌تواند به حال سینما مفید باشد و تنها می‌توان این آمدوشده‌ها در سطح مدیران، معاونان و مسئولان را در چارچوب نگرش صرفاً سیاسی و جناحی ارزیابی کرد که رویکردی مغایر با منافع و مصالح عمومی سینما، فرهنگ و جامعه است.

گزینه پیشنهادی دارید؟

▲ در سال‌های پیش سینمای کشور به مدت یک دهه یعنی از سال ۶۲ تا ۷۲ تحت مدیریت آقایان انوار و بهشتی اداره می‌شد. این دوران که به‌رغم کاستی‌ها و اشکالاتش به دوران طلایی سینمای کشور شهرت یافته، باید با تلفیق نگاه روز و نیازمندی‌های سینمایی امروز جامعه و درست کردن میدان فعالیت برای نسل جوان فیلمساز، بازسازی و احیا شود. متأسفانه طی سال‌های اخیر فرهنگ و سینمای کشور نتوانست یک بهشتی دیگر برای سینمای ایران پرورش دهد اما بهشتی سینماشناس همچنان بالنده به سینما نظر دارد و می‌توان از دانش و تجربیات ارزشمند او برای رشد و ارتقاء سینما و درمان بیماری‌ها سود جست. ►



با آنکه محمد مهدی حیدریان به نسبت مقبولی دارای دانش و شناخت از اوضاع و مناسبات سینمایی کشور است؛ اما نتوانسته در شکل‌گیری مناسب سینما، سازمان دادن به تولید، اکران فیلم و برگزاری مطلوب جشنواره فیلم فجر موفق ظاهر شود

یک مسئول سینمایی سینماشناس بیش از هر اقدام باید سازمان موسوم به سینمایی خود را پاکسازی کرده و از افراد یا عوامل حرفه‌ای و کاربلد استفاده کند. در امتداد آن با آسیب‌شناسی و هم‌اندیشی در جهت شناخت درست و دقیق معضلات سینما در جهت رفع آنها و معالجه بیماری‌ها اقدام کند

آن اداره می‌شوند و از همین زاویه هم با خود و دیگران و کلیت سینمای کشور مواجه می‌گردند. به عبارتی با آنکه مخالفت‌های این ۲ گروه هیچ ثمر مفیدی برای سینمای ایران در پی ندارد و افشاگر مناسبات جاری غلط در میان آنها است به دلیل مدیریت نادرست و غیرتخصصی سازمان سینمایی کج‌راهِ رفته و نتیجه مقابله آنها چیزی جز لطمه‌زدن به هنر و هنرمند و سینما نخواهد بود از همین رو هرچند ادعاهای هنر و تجربه نامربوط و غیرتخصصی است لیکن می‌توان با بضاعت موجود در سینما تاحدی به شورا حق مدافعه داد با این تاکید که این خرده‌درگیری‌ها و جدال‌های زرگری هرگز نمی‌تواند سینمای ایران را و همچنین گروه سینمایی هنر و تجربه را به سامان برساند.

جشنواره فیلم فجر به نوعی می‌تواند برای مدیران قربانگاه به حساب بیاید. چون خیلی از انتقادات به مدیریت سینمایی در کشور بعد از برگزاری جشنواره فیلم فجر اتفاق خواهد افتاد. احتمال این موضوع هم می‌رود زور بر ارشاد جدید نگاهش برای برآورد مدیریت سینمایی اش به جشنواره فیلم فجر باشد.

▲ روزگاری جشنواره دولتی فیلم فجر با توجه به آرمان‌های جامعه پایه‌گذاری شد و تا سال‌ها افتان و خیزان در مسیر دستیابی به این آرمان حرکت می‌کرد ولی با دخالت سیاست و پول و رفاقت از جاده اصلی منحرف شد. جشنواره فجر اکنون دچار بیگانگی و هویت گم‌کردگی شده است. جشنواره‌ای که ادعا داشت افزون بر طلایه‌داری سینمای کشور در میان جشنواره‌های معتبر سینمای جهان خواهد درخشید نه تنها در داخل کشور و غرب و انگیزه‌ها از مخاطبان خود گرفته که به دلیل ضعف‌های فراوان جشنواره‌ای و تولید و نمایش فیلم‌های غیراستاندارد جایگاهی در جهان سینما ندارد.

از همین رو چنانچه مسئولان کشوری نخواهند در جهت زدودن و لنگاری فرهنگی از یکپاره فرهنگ و سینما اقدام‌های عاجل به عمل آورند غفلت‌ها، بی‌سوادی‌ها، ناتوانی‌ها و اقدام‌های ضدفرهنگی اساس فیلم‌ها و هنر و جامعه را از بین خواهد برد و ویرانه‌ای برجای خواهد گذاشت که تنها دشمنان جغاندیش روی آن آواز خوانی خواهند کرد. جشنواره فیلم فجر که در واقع باید نمایشگر بضاعت، توانایی و قابلیت موجودیت، هویت و عملکرد سینمای ایران، سینماگران و مدیران سینمایی باشد در سال‌های اخیر به دلیل قرار گرفتن سکان اداره آن به دست گروهی که به جای نگاه فرهنگی و تخصصی سینما به نگرش سیاسی و جناحی تمایل دارند از مسیر اهداف و آرمان‌های اجتماعی به دور افتاده و از منظر اجرا و برگزاری به جشنواره‌ای تکه‌پاره و به دور از مضمون و محتوای ایرانی و اسلامی تبدیل شده است.

نامدیران حاکم بر عرصه سینما با اقدام‌ها و عملکردهای غیرتخصصی و غیرطبیعی باعث ورود آسیب‌های فراوان به سینمای ایران، جشنواره فیلم فجر و جامعه هنرمندان شده‌اند. ندانم کاری و بی‌دانشی مدیران و از جمله مدیر اشتباهی سازمان سینمایی در استفاده نابجا از حکم حکومتی باعث شده است تا دستاوردهای فرهنگی و هنری جامعه و به‌ویژه سینما و جشنواره دولتی فجر با

سینمایی مسئولیت خطیر فرهنگ و سینما را عهده‌دار شوند لیکن شیوه اداره ملوک‌الطوایفی فرهنگ و هنر اجازه انجام اقدامات هدفمند را به هیچ‌کس نمی‌دهد. از همین رو است که حتی اگر وزیر فرهنگ و معاونت سینمایی ارشاد هم از میان بهترین‌ها و مجرب‌ها گزینش شوند در اجرایی‌توانند برای ارتقای حوزه فرهنگ و هنر تاثیرگذار باشند.

تکه‌پاره کردن جشنواره بین‌المللی فیلم فجر سابق به جشن پاره فیلم فجر و جشن پاره به اصطلاح جهانی فیلم فجر، یک اشتباه بزرگ تاریخی در حیات سینما و فرهنگ کشور و حاصل بی‌اطلاعی سینمایی و ندانم کاری مدیریت اشتباهی آقای ایوبی بر سینمای ایران است. با ریاست آقای حیدریان بر سازمان سینمایی، یکی از امیدهای اهالی سینما، توقف برگزاری غلط به اصطلاح جشنواره جهانی فیلم فجر بود که جز بر باد دادن میلیاردها تومان پول بیت‌المال، نتیجه‌ای نداشته و ندارد. از آقای حیدریان انتظار می‌رفت که اگر به هر دلیل نمی‌تواند تکه‌پاره‌های جشن فجر را جمع و جور و آن را یکپارچه کند، دست کم مانع تداوم اشتباه برگزاری جشن پاره جهانی فیلم فجر شود که در خوشبینانه‌ترین شکل، شاید با حضور چند فیلم و فیلمساز منطقه‌ای درجه چندم همراه باشد و هیچ نقشی هم در بازاریابی و حضور جهانی سینمای ایران، ارتقای کمی و کیفی سطح تولیدات وطنی و تعامل سینمای ایران با جهان سینما و جشنواره‌های سینمایی ایفا نمی‌کند.

گرچه ممکن است نحوه برگزاری جشن پاره جهانی فیلم فجر به اندازه جشن پاره فیلم فجر پر غلط نباشد، ولی به یقین هیچ دستاوردی برای سینمای ایران نخواهد داشت. جناب حیدریان، چنانچه اجازه دادند و توانستید ریاست خود بر سازمان سینمایی را حفظ کنید، به فکر تغییرات اساسی ساختاری و محتوایی و اجرایی جشنواره فیلم فجر باشید. همچنین خود را در جهت پاسخگویی برای چرایی برگزاری یک جشن پاره نمایشی بی‌خاصیت با نام کذایی جشنواره جهانی فیلم فجر و هدر رفت پول مردم به اهالی سینما و مردم آماده کنید.

در همین راستا تعدادی از مسئولان این عرصه‌ها اشتباهی بوده‌اند و به جای خدمت صادقانه با ارائه آمارهای دروغین در جهت حفظ کرسی ریاست خود عمل کرده‌اند بنابراین برای ساماندهی این اوضاع آشفته سینمای ایران نه به مسکن‌های جاری که به جراحی نیازمند است تا اضافات، فضولات و ناپسندها از دامان او زوده شود اگر چنین اتفاقی رخ دهد و مسئولان متعهد سالم و متخصص عهده‌دار اداره سینما شوند، می‌شود امیدوار بود تا دیگر دروغ و ریا و خودپسندی و خودمحوری و مردم‌فریبی و ارائه آمارهای کاذب در سینما و هنر جای نداشت باشد.

یکی دیگر از اتفاقاتی که انتظار می‌رفت با حضور آقای حیدریان در قامت رئیس سازمان سینمایی در تصمیمش تجدیدنظر نشود گروه سینمایی «هنر و تجربه» بود که توسط حجت‌الله ایوبی، رئیس پیشین سازمان سینمایی تأسیس شد که با انتقادات فراوانی از سوی برخی از منتقدان و کارشناسان روبه‌رو گردید.

▲ گروه کوتوله به اصطلاح هنری و سینمایی «هنر و تجربه» همچنان ضدسینمای ملی حرف‌های نابخردانه، غیراصولی و عملکرد ضدفرهنگی و سینمایی دارد که حاصل آن تخریب بیشتر سینمای کشور است. درگیری‌ها و جدال‌های هنر و تجربه و شورای صنفی نمایش گرچه هر ۲ گروه از زیرمجموعه‌های سازمان سینمایی پراشکال هستند و بیشتر بر سر منافع گروهی با یکدیگر مقابل هم ایستاده‌اند و به هیچ‌عنوان مسأله تخصصی، تعهد و رعایت عدالت برای اکران فیلم‌ها در میان نیست.

در واقع هر دوی این گروه‌ها فارغ از هدفمندی شفاف و قانون مشخص سینمایی عمدتاً بر مبنای سلیقه اعضای



مدیری برای تمام فصول

مدیران سینمای ایران چه افرادی خواهند بود؟

فرانک آتیا
روزنامه‌نگار

اگر بخواهیم به تاریخ سینمای ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نگاه اجمالی بیندازیم و درباره چگونگی شکل‌گیری این سینما که برپایه نگاه استراتژیک بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران مجال بقا پیدا کرد، سخن بگوییم، قطعاً با نام «محمد مهدی حیدریان» برخورد خواهیم کرد. برای بررسی عملکرد این مدیر و البته هر مدیری باید وضعیت اجتماعی-سیاسی و به‌طور کلی جو حاکم بر کشور را در نظر گرفت. چون اساساً در ایران همیشه مدیران تابع سیاست‌هایی هستند که مقامات بالا به آنها اعلام می‌کنند. در بدو پیروزی انقلاب، سینماها قرار بود مثل همه ارگان‌های جامعه، اسلامی و پاک شوند. به همین دلیل نیروهای حزب‌اللهی و انقلابی و از هواداران شهید آیت‌الله بهشتی، به توصیه او دور هم جمع شدند و با تشکیل موسسه «آیت‌فیلیم» به ساخت فیلم‌های انقلابی-اسلامی پرداختند. فیلم «جنگ اطهر» به کارگردانی محمدعلی نجفی خروجی چنین گروهی شد.

ضمناً فیلم‌های قبل از انقلاب-هنوز تولید فیلم راه‌اندازی نشده بود-را رصد و هر گونه بخش‌های غیر اخلاقی و غیره حذف می‌کردند. به مرور این گروه سوار کار و بر کلیت سینما مسلط شدند. در این حلقه محمد مهدی حیدریان هم حضور داشت. حیدریان، معاون فعلی وزیر ارشاد و رئیس سازمان سینمایی کشور، در دهه ۶۰ خورشیدی نیز یکی از اضلاع مثلث «مدیران دهه ۶۰» بود که از آنها به‌عنوان معماران سینمای نوین یاد می‌کنند. هر چند فخرالدین انوار، معاون وقت سینمایی، سید محمد بهشتی، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی، نقش‌های پررنگ‌تری در این دهه ایفا کرده بودند. در این دهه که به عبارت دقیق‌تر عمر آن یازده سال بود به جای ۱۰ سال آقای حیدریان، مدیریت کل نظارت و ارزشیابی امور سینمایی و سمعی و بصری را بر عهده داشت. سمتی که به‌طور مستقیم با فیلمسازان در ارتباط بود و در حقیقت فیلم‌ها از فیلتر ناظران این اداره باید عبور می‌کردند. درجه‌بندی کیفی فیلم بر عهده این بخش بود و بر همین اساس وضعیت اکران آنها مشخص می‌شد و خلاصه اینکه سرنوشت نهایی فیلم‌ها در این بخش تعیین می‌شد.

در آن دهه سیاست سینمای ایران انقباضی بود و برای اینکه سینمای ایران را از سینمای قبل از انقلاب منفک کنند تا طرح‌نویسی بیندازند، برای هر موقعیتی در سینما دستورالعملی مستقلی وجود داشت تا جایی که ضوابط آن قدر دست و پا گیر شده بود که حتی سکناس‌های فیلمنامه هم مورد بررسی قرار می‌گرفت. با این حال موافقان این دوره معتقدند که برای اینکه سینمای ایران که در جهت اهداف انقلاب قرار گیرد و به اصطلاح سینما تپه‌پیر شود، چاره‌ای جز این گونه عمل کردن وجود نداشت. باین حال هر کاری در آن دوره صورت گرفته-چه مثبت و چه منفی-نام حیدریان هم به وسط می‌آید. باین حال میزان نقدهای صورت گرفته در مقایسه به آن دو مدیر، به او کمتر بوده. ضمن اینکه در سال ۱۳۶۸ حیدریان یکی از اعضای هیات موسس خانه سینما بود که انصافاً سینمای ایران به این نهاد صنفی نیاز داشت. حیدریان تاکنون در سمت‌های کلیدی همچون نخستین مدیرعامل «سینما فیلم»، رئیس گروه تخصصی سینما در «فرهنگستان هنر»، رئیس هیات امنای انجمن سینمای جوانان و بنیاد سینمایی فارابی، عضو شورای فرهنگ و صنعت و وزارت صنایع و معادن، عضو هیات امنای صندوق حمایت از هنرمندان، عضو شورای برنامه‌ریزی و طرح و برنامه کودک و نوجوان در صداوسیما، عضو شورای فرهنگ و هنر سازمان زیباسازی شهرداری تهران و... حضور داشته است.

او در دولت «تدبیر و امید» به‌عنوان معاون فرهنگی علی‌ریبی، وزیر کار، نقش فعالی در ارتباط این وزارتخانه و سینماگران و همچنین اصناف سینمایی خانه سینما ایفا کرد و همچنین با روی کار آمدن سیدرضا صالحی‌امیری، وزیر قبلی فرهنگ و ارشاد اسلامی، به‌عنوان مشاور منصوب شد و در تولید فیلم سینمایی پرهزینه «محمد رسول‌الله (ص)» به کارگردانی مجید مجیدی به‌عنوان مدیر پروژه نقش داشت. از مجموع این فعالیت‌ها می‌توان گفت که از بدو حضور، حیدریان تا امروز در سمت‌های مدیریتی سعی کرده است؛ مسیر کم‌حاشیه و پرتعاملی را اختیار کند و ظاهراً تاکنون موفق عمل کرده است. ▶

جشنواره فیلم فجر حیدریان را هم قربانی می‌کند؟

مهرداد معظمی
روزنامه‌نگار

اهالی سینما به‌عنوان یکی از بزرگترین حامیان حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم با این امید به او رای دادند که فضای فرهنگی کشور تغییر کند و آنها بتوانند فارغ از محدودیت‌هایی که در دولت پیشین با آن دست به گریبان بودند به فعالیت بپردازند. انتخاب حسن روحانی این امید دوباره‌ای را در دل اهالی سینما زنده کرد. چه آنکه بلافاصله بعد از روی کار آمدن دولت و وزیر جدید فرهنگ و ارشاد اسلامی خانه سینما بازگشایی شد تا سینماگران امیدوار به آینده سینمای ایران مشتاقانه به فعالیت خود ادامه دهند.

بعد از انتخاب حجت‌الله ایوبی برای کرسی ریاست سازمان سینمایی در همان اولین جشنواره فیلم فجر دولت یازدهم ضعف‌های ایوبی تا حدی آشکار شد. زمانی که ایوبی و هیات‌دوران جشنواره فیلم فجر تحت فشار عوامل بیرونی فیلم «عصایی نیست» را از چرخه داوری‌ها کنار گذاشتند و در جایز جشنواره آن سال تغییراتی دادند،

مشخص شد ایوبی و تیم همراهش قدرت چانه‌زنی برای حل مسائل بحرانی را ندارند.

برداشت ایوبی از امید و اعتدال باعث شد که در مدت صدارت او بر سازمان سینمایی عملاً تغییر خاصی حاصل نشود. این عدم تغییر یک نتیجه به‌دنبال داشت و آن نتیجه این بود که ایوبی عملاً میان هیچ‌کدام از طیف‌های سینمایی طرفدار خاصی نداشت. نه روشنفکران عرفی او را دوست داشتند و نه اصولگرایان سینما.

اما با روی کار آمدن صالحی‌امیری، وی با تغییر حجت‌الله ایوبی، ریاست سازمان سینمایی را به محمد مهدی حیدریان محول کرد؛ حیدریانی که به دلیل سوابق علمی و تجربی اش، نگاه کارشناسی به سینما داشت و در دوره اصلاحات، معاونت سینمایی وزارت ارشاد را برعهده داشت.

حیدریان از مدیرانی بود که شناخت کافی از سینما و سینماگران داشت و این موضوع می‌تواند امتیاز مثبتی برای او محسوب گردد. شاید بتواند به سوابق قابل‌ملاحظه آقای حیدریان در سینما و تلویزیون پس از پیروزی انقلاب اسلامی، که نظیر حضور پررنگ در

تأسیس مراکز مهمی همچون خانه سینما می‌شد، بتوان این انتخاب را مناسب دانست اما حتماً حیدریان می‌داند که نیازها و دغدغه‌های فرهنگی اجتماعی کشور با سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ متفاوت است.

حیدریان می‌داند که چگونه در سکوت کار کند و شاید همین مهارتش بود که توانست به صورت چراغ خاموش ۵ فیلم را از مرحله توقیف خارج کند، فیلم‌هایی که شاید کارشناسان بر این باور بودند که هیچ وقت قرار نیست رنگ پرده را به خود ببیند. شاید این هنر حیدریان بود که هم تهیه‌کننده را راضی به اعمال سانسور و اکران به هر قیمتی کند و هم حکومت را راضی به اکران فیلم‌های چالشی.

در هر صورت بعد از نشست سیدعباس صالحی بر کرسی وزارت ارشاد صندلی محمد مهدی حیدریان به‌شدت لرزان شده و برخی بر این باورند که صالحی مهره دیگری را برای ریاست سازمان سینمایی برگزیده که طی روزهای آتی رونمایی خواهد شد.

حیدریان مسلمان می‌داند که حجت‌الله ایوبی قربانی جشنواره فیلم فجر شد و این جشنواره با نام انقلاب اسلامی می‌تواند محک مهمی برای ادامه حضورش در سازمان سینمایی باشد. جشنواره‌ای که در تیررس منتقدان، رسانه‌ها، مردم و نهادهای نظاتی است و شاید آخرین فرصت دفاع حیدریان از عملکرد سازمان سینمایی اش. باید دید که سی و ششمین جشنواره فیلم فجر محمد مهدی حیدریان را هم قربانی می‌کند؟ ▶

مشاور وزیر در امور بانوان منصوب شد. پیش از این انتصاب نیز داداندیش به عنوان مشاور وزیر در امور بانوان مشغول فعالیت بوده و مرضیه مرآت‌نیا نیز از کارشناسان سابقه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که سابقه دبیری چند جشنواره را در کارنامه اجرایی و مدیریتی خود دارد.

وزیر ارشاد پس از ابلاغ این احکام و تا امروز، حکم مهم دیگری در سطوح مدیران و معاونین این سازمان صادر نکرده است. این چنین است که بازار شایعات و گمانه‌زنی‌ها در این باره داغ شده است. البته از سوی دیگر نیز به نظر می‌رسد که منش مدیریتی صالحی و اظهاراتی که وی در این رابطه و در نشست‌های گوناگون داشته، چندان میلی به بروز تغییرات در میان بدنه سازمان مورد مدیریت خود ندارد. این چنین است که به نظر می‌رسد برخی از این گمانه‌زنی‌ها و شنیده‌هایی که درباره ابقای برخی از مدیران ارشاد گفته و منتشر می‌شود، نادرست به نظر نرسد.

این سوال هنوز هم در فضای اهالی فرهنگ و رسانه‌های این حوزه وجود دارد؛ اینکه پس از روی کار آمدن سیدعباس صالحی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، یکی از مهم‌ترین گمانه‌زنی‌ها، سطح تغییرات در این وزارتخانه است و این پرسش همچنان مطرح است که آیا صالحی برای مدیران کنونی باقیمانده از دولت پیشین حکم ابقا خواهد زد یا مدیران جدیدی منصوب خواهد کرد و در نهایت تیم مدیریتی صالحی چه فرمی خواهد داشت؟ این سبک رفتاری صالحی منجر به تقویت این ذهنیت درباره او شده که صالحی رفتاری محافظه کارانه‌تر از صالحی امیری و جنتی داشته باشد. منتقدان در این باره این گونه می‌گویند که معاونان این وزارتخانه فعلا چراغ خاموش عمل می‌کنند.

شنیده‌های رسانه‌ها حاکی از آن است که صالحی به معاونان و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد گفته به فعالیت‌هایشان ادامه دهند و به همین دلیل برای مدیران این وزارتخانه این تصور بیش آمده که تغییراتی در راه نیست. البته این تحلیل چندان دور از واقعیت نخواهد بود و بخشی از ترکیب مدیریتی این وزارتخانه تغییر نخواهد کرد. این مساله‌ای است که در گفتار صالحی نیز بارها به آن اشاره شده است. ▶

تو هم بمان!

در حاشیه منش محافظه کارانه وزیر جدید ارشاد

احمد رضا کلاتری

روزنامه نگار

نزدیک به دو ماه از نشستن هر یک از وزرای دولت بر صندلی شان در دفاتر وزارتخانه‌های می‌گذرد. دو ماهی سرنوشت‌ساز که شاید مسیر مدیریتی هر یک از این وزرا برای آینده در همین روزها رقم زده شود. هر یک از آنها باید به برنامه‌هایی که به رئیس‌جمهور، مجلس و مردم تعهد داده‌اند، پایبند باشند و برای همین پایبندی و تعهد، ملزم به اتخاذ تدابیری هستند که از دیدگاه آنان لازمه رسیدن به اهداف مشخص شده است. یکی از مهم‌ترین ابزارهای این وصول، بهره‌گیری از یک چارت یا چیش مدیریتی همراه و هماهنگ است. چیشی که سنگ بنای اولیه آن عزل و انتصاب برخی از همکاران و مدیران است. البته این عزل و انتصاب نیز باید تا جایی صورت داده شود که از حد و میزان منطقی خود خارج نشود.

بر همین اساس وزرا باید افرادی را در زیر مجموعه خود به کار بگیرند که با آنها همسو هستند. بعضی از وزرا در این مدت دو ماهه، تغییرات زیادی در مجموعه خود ترتیب داده‌اند. اما بعضی از وزرا هم تغییرات را به روزهای دیگر موکول کرده‌اند یا شاید اندیشه تند و تیزی در این باره در سر ندارند.

در بررسی و رصد اخباری که از حوزه‌های مختلف و درباره انتصابات اخیر در وزارتخانه‌ها به گوش می‌رسد، وزارت کشور و وزارتخانه پر تردد ماه اخیر شناخته شده است. وزارت کشور در ماه اخیر یکی از پرترددترین وزارتخانه‌های دولت بوده است و افراد زیادی در این مدت نسبتاً کوتاه، جای خود را به دیگران داده‌اند یا به تازگی بر صندلی خود تکیه زده‌اند.

علی‌اصغر احمدی نه تنها بر صندلی یکی از مهم‌ترین صندلی‌های این وزارتخانه نشست به بود، بلکه سمتش در عالم سیاست جایگاه مهمی دارد. معاون سیاسی وزارت کشور با استعفا پیش رفت و آمدهای این وزارتخانه را کلید زد و با جایگزین شدن اسماعیل جبارزاده تغییرات بیشتری

در راس وزارتخانه میدان فاطمی تهران را مشاهده کردیم. همچنین تغییرات زیاد دیگری نیز در این وزارتخانه صورت داده شد که مجال پرداخت به آنها در این نوشتار نیست. از سوی دیگر اما؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شاید قطب مقابل اقدامات مدیریتی، در برابر وزارت کشور بود. سیدعباس صالحی، وزیر جدید ارشاد هم هنوز انتصابات وزارتخانه اش را خیلی دستخوش تغییر قرار نداده است. او تنها دو تغییر داشته است؛ صالحی، محمدمهدی احمدی را به عنوان مشاور وزیر و مدیرکل حوزه وزارتی منصوب کرده است و علی غیائی ندوشن نیز مدیرکل امور استان‌های وزارت فرهنگ شده است. البته وزیر ارشاد در نشست خبری خود این چنین گفته که تا آخر مهرماه جاری معاونت‌های وزارت ارشاد تغییر می‌کند. قوی که تا لحظه تنظیم این یادداشت خبری درباره آن روی خروجی خبرگزاری‌ها منتشر نشده است.

سیدعباس صالحی در نشست خبری که در سوم مهر ماه با خبرنگاران داشت در پاسخ به سوال خبرنگار خبرگزاری تسنیم درباره احتمال تغییر معاونین وزارت ارشاد و رئیس سازمان سینمایی، اظهار کرد: «ما به دنبال آن هستیم که بهترین انتخاب را داشته باشیم. ولی فعلا نمی‌خواهم درباره تغییرات صحبت کنم.»

صالحی در ادامه و درباره نحوه چیش جدید مدیران در وزارت ارشاد نیز به مختصر توضیحی بسنده کرد و در این باره این چنین گفت: «تصمیم ما مبنی بر استفاده از تفکرات متفاوت در حوزه فرهنگ و وزارت ارشاد اسلامی است. ما در دولت جدید به فکر این خواهیم بود که از دو طیف فکری در بدنه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی استفاده کنیم.» چندی پس از این نشست بود که نخستین حکم انتصابی صالحی رسانه‌ای شد. سیدعباس صالحی؛ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حکمی جداگانه پروین داداندیش را به عنوان مشاور وزیر در امور اجتماعی منصوب کرد.

همچنین در حکم جداگانه دیگری از سوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرضیه مرآت‌نیا نیز به عنوان



آقای الهی، شما به عنوان یکی از کارشناسان حوزه سینما که طی این سال‌ها سابقه مدیریت در این بخش را نیز عهده‌دار بوده‌اید عملکرد ریاست فعلی سازمان سینمایی را در چه سطح ارزیابی کرده و به نظر شما ایشان تا چه حد در همین مدت کوتاه انتصاب خود تاکنون موفق بوده است؟

▲ سینمای ایران پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. برای پاسخ به این سوال ابتدا باید چند مولفه را مدنظر قرار داد؛ اول اینکه با وجود محدودیت‌ها و کاستی‌های بسیار در حوزه سخت‌افزاری عرصه فرهنگ و هنر در کشور اعم از سالن‌های سینما، تجهیزات مدرن فیلمسازی، مراکز نوین آموزشی و... به طور طبیعی هر مدیر فرهنگی در طول استقرار کوتاه مدت خود در این جایگاه نمی‌تواند شرایط کاملاً ایده‌آلی را برای مخاطبان خود که شامل جامعه سینمایی کشور، علاقه‌مندان به سینما که همان اقشار عام مردم تلقی می‌شوند و نیز حاکمیت به عنوان ناظر عالی عملکرد مسئولان هستند فراهم کند. در بخش دوم هم برای ارزیابی فعالیت‌های فرهنگی یک جامعه در قرن بیست و یکم نمی‌شود از محیط جهانی و مناسبات موجود در آن در حوزه‌های مختلف غافل بود و بالطبع مدیریت سینمای ایران نیز متناسب با شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... حاکم بر جهان قابل آسیب‌شناسی و بررسی است.

آقای حیدریان در مقطعی یک‌بار مدیریت سینمای کشور را در ابتدای دهه ۸۰ عهده‌دار بوده و این به معنای شناخت و تسلط کامل ایشان بر تهدیدها و فرصت‌ها و انواع نارسایی‌های حوزه سینماست. به تعبیر دیگر ایشان بر خلاف مدیریت گذشته نیاز به زمانی طولانی برای مطالعه و آسیب‌شناسی وضعیت سینما و مشکلات فعالان آن نداشته و در عوض می‌توانند این زمان را صرف برنامه‌ریزی و خدمت‌رسانی بیشتر و عملی به اهالی سینما کنند.

هر چند از همین چند ماهی که ایشان کلید سینمای کشور را در دست گرفتند بخش عمده‌ای از آن را مانند سایر مدیران درگیر بحث‌های انتخابات ریاست جمهوری و انفعالات مرسوم در دستگاه‌های دولتی بوده‌اند و از این باب نیز باید تحلیل دقیق برنامه‌های جناب حیدریان را شاید به بعد از جشنواره فیلم فجر امسال موکول کرد.

اما آنچه کمی در طول همین مدت کوتاه موجب نگرانی است برخوردهای چندگانه با موضوعات است. فراموش نکنیم که اهالی سینما به واسطه ماهیت سینما به عنوان یک رسانه نوین انتظار شفافیت مضاعف به نسبت سایر حوزه‌ها از مدیران مرتبط با خود را دارند و تبعیت از برخی روش‌های کهنه و شاید تاریخ مصرف گذشته، نفعی برای مسئولان این حوزه نخواهد داشت.

حوزه فرهنگ بارها و بارها از نگاه‌های غیرشفاف و یا به زعم بنده محافظه کارانه دچار آسیب‌های جدی شده است و سینما نیز از این موضوع مستثنا نبوده؛ بنابراین صراحت و شجاعت در طرح مشکلات چه در درون و چه در فضای بیرون از سازمان بیشتر یک برگ موفقیت برای تیم جدید مدیران سینمایی است تا در جهت تضعیف آنان. ضمن اینکه این شفافیت نافی تدبیر و یا روش‌های مدیریتی نیست و در نگاهی عمیق‌تر حاکی از مخاطب‌شناسی و بهره‌گیری مفید از مشارکت آنان در تصمیم‌گیری هاست.

تصور بنده این است که ریاست فعلی سازمان سینمایی در انتصابات خود می‌بایست دایره اعتماد خود را وسیع‌تر کرده و از مشاورت طیف‌های مختلف بهره‌مند شود؛ اتفاقی که متأسفانه در دولت قبل نیفتاد و شاهد

فرهنگ و سینما مقوله‌ای فراتر از دو وزارتخانه دولتی است

مروری بر روند انتصاب مدیران در وزارت ارشاد
دولت دوازدهم در گفت‌وگو با سعید الهی



قشر وسیعی از طیف مذهبی و انقلابی جامعه در آن زمان تامین نشد. خب، ایشان در طول این سال‌ها شاید دچار تحولاتی در روش‌ها و سیاستگذاری‌های خود شده باشند که عقل سلیم و دیدگاه منصف حکم می‌کند اجازه دهیم به ایشان فرصت دهیم دیکته‌اش را بنویسد ان شاء الله که غلط نخواهد داشت!

به هر حال بودن دغدغه‌ها در میان خبرگان و کارشناسان امری طبیعی و حتی ضروری است و نمی‌توان آنها را انکار کرد. به نظر شما رئیس سازمان سینمایی چگونه می‌تواند در سریع‌ترین زمان ممکن برنامه‌های خود را اجرا کند؟

▲ اتفاقاً سوال بجایی ست. محدودیت زمان در اجرای برنامه‌ها همیشه از مشکلات اساسی مدیران فرهنگی و سینمایی بوده و هست. به یاد دارم در دولت دهم زمان مدیریت آقای شمقدری وقتی که ایشان و گروه مدیریتی‌شان خدمت مقام معظم رهبری مشرف شدند و از برنامه‌هایشان سخن گفتند، حضرت آقا با تأیید بسیاری از روش‌های کاربردی آنها نقل به مضمون بر زمان استقرار این آقایان در طول چهار سال خیلی تأکید داشتند و چه بسا که خیلی از ایده‌ها در همین مدت کوتاه عملی نشد. خب جناب حیدریان هم نمی‌توانند همه طرح‌ها و برنامه‌های خود را منوط به تصویب طرح جامع سینمایی که تهیه شده است کنند و زمان را از دست دهند. به نظر من ایشان می‌بایست هر آنچه به نظرشان می‌رسد در حال حاضر برای سینمای ملی مفید هست را تقویت و یا اگر ضرر تشخیص می‌دهند فی الفور حذف کنند. مانند نگاهی که به ایشان درباره گروه هنر و تجربه، مدرسه ملی، اکران فیلم‌های خارجی و... دارند.

به عنوان آخرین سوال یک مدیر سینمایی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا منجر به پیشرفت سینمای کشور در ابعاد مختلف شود؟

▲ سینما یک حوزه کاملاً تخصصی است و صرف به کارگیری یک مدیر اجرایی در این مسئولیت، اگرچه ممکن است در یک مقطع کوتاه برخی برنامه‌ها به ظاهر با کیفیت خوب اجرا شود اما هیچ‌گاه از طریق ابزار سینما گام مفید و نهاده‌ای برداشته نمی‌شود.

سینما اگرچه صنعت نیز هست و باید مدیر مربوطه به قواعد و جزئیات کار در یک حوزه صنعتی و تجاری با در نظر گرفتن کالایی چون فیلم و یا هر محصول تصویری دیگر آشنا باشد و از متخصصان این حوزه استفاده کند اما قبل از همه اینها سینما رسانه‌ای است برای انتقال انواع پیام‌های اخلاقی، انسانی، دینی، اجتماعی، آموزشی و در یک کلام ابزار بسیاری در بین سطوح مختلفی از مردم جهان است برای اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی پیرامون موضوعات مختلف و مورد نیاز بشر امروز. پس یک مدیر سینمایی باید مانند یک کارگردان سینما، یک صاحب‌نظر و دغدغه‌مند فرهنگی باشد و نیز یک متخصص و کارشناس سینما.

من به شدت معتقدم فراتر از این دو مقوله بهترین مدیر سینمایی در جامعه فعلی ایران اسلامی کسی است که بتواند در درایت و هوشمندی و البته وقوف بر اصول ارتباطی با تولیدات وزین و در عین حال متکی بر قواعد زیباشناسانه، علاوه بر جذب مخاطب، ابهامات بسیاری از طیف‌های فکری و بخش‌های مرتبط با حوزه فرهنگ را برطرف کرده و در کنار آن آزادی عمل لازم را برای بروز خلاقیت‌های هنرمندانه برای اهالی سینما مهیا کند. این امر میسر نمی‌شود مگر با افزایش ظرفیت در نقدپذیری و متقابلاً درک شرایط استراتژیک کشور از طریق همدلی و تعامل میان سه قطب اصلی مخاطبان سینما با یکدیگر:

مردم، سینماگران و حاکمیت. ▶

روند بروز تغییرات مدیریتی کلان در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ما را بر آن داشت تا برای تحلیل بیشتر این موضوع سراغ یکی از اهالی فرهنگ برویم. سعید الهی؛ یکی از فعالان فرهنگی و منتقدین شناخته شده این عرصه است که به سوالات ما در این باره پاسخ داده است.

نمی‌تواند موجب اظهارنظری از سوی بنده خلاف مصلحت سینما باشد.

باید بپذیریم که فرهنگ و سینما مقوله‌ای فراتر از یک وزارتخانه دولتی است و در کلیت نظام باید برای آن سازمانی وسیع‌تر و ارتباطاتی گسترده‌تر تعریف و اجرایی شود تا شاهد برخی دوگانگی‌ها در تصمیمات نباشیم. به نظرم رئیس فعلی سازمان سینمایی با مدیران قبلی خود غیر از دو، سه بزرگوار که نسبت چندان با سینما نداشتند تفاوت عمده‌ای ندارد و بنده اطمینان دارم در صورت حرکت در مسیر گفتمان انقلاب و پرهیز از افرای گری و رعایت منافع ملی کشور و در عین حال تلاش برای تقرب نظرات حاکمیت و انتظارات سینماگران، شرایط خوبی برای سینمای ایران در داخل و خارج از کشور فراهم خواهد آمد.

البته برخی معتقدند جشنواره فیلم فجر همواره رویدادی برای ارزیابی و به نوعی ماندن یا رفتن مدیر سینمایی محسوب می‌شود. آیا شما فکر نمی‌کنید وزیر ارشاد دولت دوازدهم منتظر اتمام جشنواره در بهمن‌ماه است تا درباره آقای حیدریان تصمیم بگیرد؟

▲ به نظرم این اوج بی‌انصافی یک وزیر آن هم در راس مهم‌ترین دستگاه فرهنگی کشور است که بخواهد با نگاه به برگزاری یک جشنواره درباره مدیر زیرمجموعه خود که اتفاقاً حوزه مهمی را در اختیار دارد تصمیم بگیرد. درست است که جشنواره فیلم فجر محصول عملکرد تولیدات سینمایی یک سال کشور به نوعی به حساب می‌آید اما مگر سینما فقط در تولید خلاصه می‌شود؟ سازمان سینمایی وظیفه هدایت، حمایت و نظارت بر هرگونه فعالیت سینمایی را بر عهده دارد و در این مسیر باید تمام ظرفیت‌های موجود خود در حوزه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را به کار بگیرد تا بتواند به سر منزل مقصود برسد. جشنواره‌ها بر فرض مثال که در ریل اولیه و اهداف آرمانی خود حرکت کنند که متأسفانه سال‌های متمادی است از این فضاها فاصله گرفته‌اند تنها یک فرصت هستند برای ارزیابی مجموعه محصولات تولید شده در سال جاری؛ حال اینکه مقوله فرهنگ و سینما نیازمند مدت‌زمان طولانی‌تری است تا در محل مذاقه و واکاوی قرار گیرد.

آقای حیدریان هم مانند مدیران قبلی سازمان سینمایی قطعاً اهداف بلندی را برای خود طراحی کرده که نیاز به زمان دارد؛ منتها دلوایسی‌هایی که گهگاه مطرح می‌شود بیشتر به عقبه مدیریتی ایشان در دولت اصلاحات بازمی‌گردد که به جهات مختلف انتظارات حاکمیت و

فراموش نکنیم که اهالی سینما به واسطه ماهیت سینما به عنوان یک رسانه نوین انتظار شفافیت مضاعف به نسبت سایر حوزه‌ها از مدیران مرتبط با خود دارند و تبعیت تاز برخی روش‌های کهنه و شاید تاریخ‌مصرف گذشته، نفعی برای مسئولان این حوزه نخواهد داشت

نگاه‌های بسته و تصمیمات مطالعه‌نشده و سطحی بودیم. برای جبران آن دسته از تصمیماتی که هیچ‌گاه رضایت آحاد سینماگران را به خود جلب نکرد قطعاً نیازمند اعتمادسازی بیشتر و جلب مشارکت همه اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها هستیم.

آیا شما شاهد چشم‌انداز روشنی از مدیران جدید سینمایی در دولت دوازدهم هستید؟

▲ ترسیم یک چشم‌انداز منوط به ارائه یک برنامه مدون و مكتوب از سوی مدیران بخش‌های مختلف است، به این معنا که قرار است از چه نقطه‌ای به کدام نقطه برتر دست پیدا کنیم. در مرحله اول انتظار می‌رود این برنامه هر چه زودتر مانند سنوات گذشته در اختیار عموم به ویژه رسانه و اهالی سینما و منتقدان و کارشناسان قرار بگیرد و در مرحله دوم نیز باید در مدت‌زمان بیشتری در انتظار تحقق چشم‌انداز بنشینیم. متأسفانه هنوز وزیر ارشاد در خصوص ابقا و یا جابه‌جایی جناب حیدریان تصمیم خود را اعلام نکرده‌اند و اگر هم مذاکراتی بوده علنی نشده است. این خود مانع از نظارت و ارزیابی عملکرد یک مدیر می‌شود.

سازمان سینمایی کشور دارای سازمان‌های تابعه‌ای همچون مرکز گسترش سینمای مستند و انجمن سینمای جوان نیز هست و اینها هر یک جمع‌انبوهی از مخاطبان سینما را در بخش‌های مختلف از سراسر کشور دربر می‌گیرند. بطور می‌شود تنها با زمره‌ها در مورد ماندن مدیر ارشد یک سازمان برنامه‌ریزی با انگیزه و با پشتوانه‌ای را طراحی و حمایت و هدایت کرد.

این مهم خود مانع از رسیدن به یک چشم‌انداز آرمانی خواهد شد. شاید بهتر باشد سطح توقع خود را پایین آوریم و بیشتر منتظر اجرایی شدن برخی برنامه‌های به اصطلاح دم‌دستی در همین سال اول ۹۶ باشیم. اگرچه ناگفته نماند جناب حیدریان در گفت‌وگوهای خود بارها تأکید کرده‌اند که طرح جامعی را با محوریت ساماندهی سینمای کشور آماده کرده و برای تصمیم‌گیری در اختیار مدیران ارشد نظام قرار داده‌اند، لیکن به نظر می‌رسد به طور موثری باید رویه‌های سازمانی اعم از برنامه‌نویسی و ارائه آن به افکار عمومی حوزه سینما نیز در اولویت ایشان قرار گیرد تا بتوان بر اساس شرایط موجود و شرایط مطلوب فعالیت سینمایی مورد بررسی کارشناسی قرار گیرد.

به نظر شما شخص آقای محمد مهدی حیدریان گزینه مناسبی برای سینمای جمهوری اسلامی ایران است؟

▲ اگرچه پرسش شما بسیار صریح است اما پاسخ آن نمی‌تواند به این صراحت باشد. اساساً در حوزه علوم انسانی و ذیل آن مقوله فرهنگ و متولیان آن نمی‌توان به این صراحت سخن گفت و کسی را کامل تأیید و یا رد کرد مگر اینکه اندیشه‌ها و رفتار مدیریتی ایشان با منافع ملی کشور در تضاد باشد. خب وقتی که دولت آقای روحانی و به تبع آن مدیران ایشان بر اساس خواست یک اکثریتی از مردم جامعه اختیار دولت را برای ۴ سال در دست می‌گیرند قطعاً اگر راهبر و راهکاری خلاف موازین آن اکثریت و حتی اقلیت موجود اتخاذ شود، همان مردم اولین معترضان خواهند بود و اگر نباشند به مسئولیت اجتماعی خود عمل نکرده‌اند.

آقای حیدریان تا آنجا که من از ایشان شناخت دارم فردی مدیر، مدبر، مسلط بر حوزه سینما و تلویزیون و سلیم‌النفس و معتقد به موازین تثبیت‌شده نظام جمهوری اسلامی ست اما اینکه دیدگاه‌های فرهنگی ایشان به خصوص در حوزه سینما با سلیقه و نظرات شخصی حقیر مطابقت یا منافات دارد یا خیر، قطعاً این تفاوت

پرسپولیس با هدایت مربی ای همچون برانکو ایوانکوویچ احتمالا در بازی‌های لیگ برتر به همان تیمی تبدیل خواهد شد که هوادارانش انتظار دارند اما آنچه در این بین از دست رفت رویای بزرگی به نام قهرمانی در لیگ قهرمانان آسیا بود. رویایی که حالا به حسرت تبدیل شده است. حسرتی به اندازه ربع یک قرن.

ورزش

تیتریک

به بازگشت نداشت. مطابق پیش‌بینی‌ها در جریان بازی برگشت نیز نتوانست چهار گل بازی رفت را جبران کند و در نهایت همه چیز برای شاگردان برانکو از بین رفت. در چنین شرایطی پرسپولیس به طور حتم تمام تمرکز خود را روی بازی‌های لیگ برتر و جام حذفی خواهد گذاشت. برخی معتقدند در این مسیر نقش برانکو ایوانکوویچ برای ریکاوری روحی سرخپوشان بسیار کلیدی است.

اگر به این موضوع نگاه کنیم که پرسپولیس با مشکلات زیادی مواجه است، کار سخت برانکو بیشتر مشخص می‌شود. مصدومیت چند بازیکن کلیدی، محرومیت مهدی طارمی، محرومیت از نقل و انتقالات، شایعات متعدد درباره برخی بازیکنان و سایر حواشی مخرب پرسپولیس همگی از جمله مسائلی هستند که کار برانکو را دشوارتر کرده است. در این بین برانکویی که اوایل بازی با الهلال با خمیازه‌هایش روی نیمکت چهره جدیدی از خود نشان داد، باید بتواند با یک بازنگری جدی، تیم را به شرایط فوق‌العاده گذشته برگرداند. فراموش کردن اتفاقات بازی با الهلال مهم‌ترین موضوعی است که برانکو باید شاگردانش را در این مسیر هدایت کند. او قطعاً نیاز به بازیکنانی دارد تا بتواند با شرایط خوب لیگ و حذفی را ادامه دهند. با توجه به محرومیت از جذب بازیکن جدید برانکو مجبور است فرشته‌های خوشبختی‌اش را از بین نفرات کنونی انتخاب کند. بی‌تردید حالا که برخی حاشیه‌های بیرونی نیز برای پرسپولیس ایجاد شده، سرمربی کروات باید بتواند با پایان دادن به حواشی پرسپولیس را در مسیر قهرمانی‌های داخلی هدایت کند. پس از حذف پرسپولیس از لیگ قهرمانان آسیا سرمربی کروات سرخپوشان درباره عملکرد تیمش صحبت‌هایی را مطرح کرد. برانکو گفت: «به بازیکنانم تبریک می‌گویم بابت تلاش سخت و باورشان به پیروزی مقابل الهلال و جنگ ۹۰ دقیقه‌ای در این مسابقه. به الهلال هم تبریک می‌گویم بابت صعود به فینال لیگ قهرمانان. آنها ماموریت سختی را به اتمام رساندند و امیدوارم بتوانند در فینال نتیجه خوبی بگیرند و موفق باشند.» اما همان‌طور که انتظار می‌رفت سرمربی کروات پرسپولیس انتقادهای تنیدی از داوری دیدار پرسپولیس-الهلال مطرح کرد. برانکو ایوانکوویچ که در جریان بازی به شدت نسبت به عملکرد داوری اعتراض داشت در نشست خبری گفت: «در بازی رفت گل اول الهلال روی یک حرکت آفساید به ثبت رسید و در بازی برگشت نیز تویی که در بیرون محوطه جریمه بود با خطای پنالتی از سوی داور اعلام شد. این مساله کار ما را سخت کرد. شما از داور انتظار بیطرفی و قضاوت بدون خطا دارید اما وقتی این اتفاق نمی‌افتد اوضاع خیلی سخت می‌شود. باز هم تاکید می‌کنم راحت نیست وقتی داوری برای شما قضاوت می‌کند که آن طرف میدان ایستاده و روبه‌روی شماست و کاری می‌کند که شما برای صعود به گل‌های بیشتری احتیاج داشته باشید. البته باید من این سوال را از شما بپرسم که چرا آنها برای منشا برنامه‌ای نداشتند و او توانست دو گل به ثمر برساند؟ این فوتبال است. من مجدداً اعلام می‌کنم از روح تیمی و تلاش بازیکنان برای پیروزی و صعود به وجد آمده‌ام.» برانکو ایوانکوویچ در بخش دیگری از حرف‌هایش گفت: «ما از امروز برای ادامه مسابقاتی که در پیش داریم استارت خواهیم زد. اگرچه بازی‌های زیادی داشتیم و ملی‌پوشان ما نیز درگیر تیم ملی بودند که



مرگ تدریجی یک رویا

پرسپولیس چگونه از فراز به فرود رسید؟

شکست در مجموع دو بازی رفت و برگشت مقابل الهلال در نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا، به معنی پایان کار سرخپوشان در این رقابت‌ها و از دست رفتن رویای قهرمانی بود. پرسپولیس در شرایطی سه‌شنبه شب هفته گذشته به تساوی دو بر دو مقابل الهلال رسید که بازی رفت را با چهار گل شکست خورده بود و شاید امید زیادی

پرسپولیس در حالی از لیگ قهرمانان آسیا خداحافظی کرد که در بازی برگشت برابر الهلال جوانمردانه تا لحظات پایانی به دنبال شکست این تیم عربستانی بود. اما در نهایت تیم برانکو با تساوی، آخرین بازی خود در لیگ قهرمانان آسیا را پشت سر گذاشت تا این رامون دیاز باشد که فینال را ببیند نه برانکو ایوانکوویچ.

اسیر حاشیه‌ها

برانکو برای دور کردن پرسپولیس از حاشیه‌ها کار سختی دارد



دودهای جنجالی

محسن مسلمان در شرایط بدی قرار گرفته است



بازیکنان امروزی به کریم باقری نگاه کنند دروغ می‌گویند اما نمی‌افتند

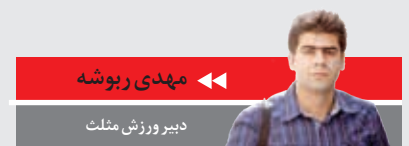
این کار ما را سخت‌تر کرده بود. به هر حال فوتبال ادامه دارد و ما بدون ترس از اتفاقات آماده رویارویی با حریفان هستیم و دوباره می‌رویم که در لیگ ایران همان تیم عالی باشیم. «برانکو در پایان صحبت‌هایش با تمجید مجدد از نمایش تیمش گفت: «سال آینده می‌توانیم نمایش بهتری در لیگ قهرمانان داشته باشیم؛ چرا که اکنون تجربه بیشتری داریم. قبل از هر چیز بازی مهمی در انتظار ماست و از آنجا استارت خودمان را برای یک دوره رقابت تازه پیش‌رو خواهیم داشت. وقتی درباره این بازی صحبت می‌کنید به خاطر داشته باشید که حریف شما الهلال است، یکی از کامل‌ترین تیم‌های آسیا که شانس زیادی برای قهرمانی در لیگ قهرمانان دارد. البته که در

هر مسابقه می‌شود انتظار نمایش‌های متفاوتی داشت؛ اما در نهایت من از تلاش آنها رضایت دارم. «نستت خبری رامون دیاز اما کوتاه‌تر از برانکو بود. زمانی که او در نشست خبری حاضر شد بیشتر به عکس سلفی گرفتن با خبرنگاران عربستانی گذشت تا صحبت کردن درباره بازی. او گفت: «ما نیاز داشتیم در این بازی هم با هوش و حواس بالایی بازی کنیم و درست مثل بازی رفت این کار را انجام دادیم. «روای قهرمانی آسیا برای پرسپولیس‌ها تمام شد. آنها در مجموع بازی رفت و برگشت از الهلال شش گل دریافت کردند تا منتقدان درباره این شکست دلایل متعددی را در رسانه‌ها مطرح کنند. بی‌تردید حاشیه‌های قبل از دیدار رفت و باز حاشیه‌های خود ساخته بازیکنان پرسپولیس در آستانه

بازی برگشت در ناکامی تیمی که بیش از ۳۰ میلیون هوادار دارد نقش مهمی داشته است. همان طور که گزارشگر بازی برگشت به درستی درباره کم‌تحرك بودن برخی بازیکنان خط میانی پرسپولیس کتایه‌هایی را مطرح کرد. اما همه اینها باعث نمی‌شود که مدیران باشگاه یا برخی بازیکنان تیم اشتباهات‌شان را گردن بگیرند. پرسپولیس با هدایت مربی‌ای همچون برانکو ایوانکوویچ احتمالاً در بازی‌های لیگ برتر به همان تیمی تبدیل خواهد شد که هوادارانش انتظار دارند اما آنچه در این بین از دست رفت رویای بزرگی به نام قهرمانی در لیگ قهرمانان آسیا بود. رویایی که حالا به حسرت تبدیل شده است. حسرتی به اندازه ربع یک قرن. ▶

داستان ما و راهی که آن را گم کردیم

چرا پرسپولیس باید به فینال آسیا می‌رفت؟



مهدی ربوشه

دبیر ورزش مثلث

پرسپولیس از لیگ قهرمانان آسیا خدا حافظی کرد. به نظرم از دوزاویه می‌توان به این ماجرا نگاه کرد. نگاه اول برآیند احساس میلیون‌ها هوادار فوتبال ایران است. ملغمه‌ای از اندوه و حرص و حسرت. اگر بخوایم راجع به این نگاه صحبت کنیم باید بپذیریم که پرسپولیس بیش از آنچه ما فاصله ساختارمندی فوتبال عربستان و ایران می‌خوانیم، از خودش ضربه خورده. امروز هواداران پرسپولیس عصبانی هستند. نه تنها هواداران پرسپولیس بلکه هواداران فوتبال ایران عصبانی‌اند چون برخی بازیکنانی که با قراردادهای میلیاردری پیراهن این تیم را پوشیده‌اند اصلاً متوجه نشده‌اند که به چه تیمی آمده‌اند. آنها بدون توجه به الگوهای موفقیتی که در همین تیم پرسپولیس هنوز حضور دارند خیلی راحت به خودشان اجازه می‌دهند که قلیان بکشند و در زمین بازی راه بروند. این خونسردی، این بی‌اعتنایی به آنچه رسانه‌ها آن را رفتار زشت و غیر حرفه‌ای می‌نامد باعث شده تا هواداران این تیم از ناکامی پرسپولیس برابر الهلال دلسرد و دلخور باشند. این دلخوری وقتی شدت پیدا می‌کند که متوجه می‌شویم بازیکنان پرسپولیس بعد از افتضاح دیدار رفت برابر الهلال هم به جای تمرکز روی بازی بعدی و رعایت اصول حرفه‌ای گری تصمیم گرفتند به سفره‌خانه‌های دبی بروند و با قلیان کشیدن خود حرص و عصبانیت‌مان را بیشتر کنند. دردناک‌تر اینکه این رفتار زشت چه از سوی آنها و چه از سوی مدیران این باشگاه تکذیب شد. شاید بهترین نقد ممکن را علی دایی به زبان آورد: «وقتی فردی به عنوان مدیر چهار صبح به هتل برمی‌گردد، دیگر چه انتظاری از بازیکنان باید داشته باشید!» این ماجرا همان اندازه دردناک است که باعث عصبانیت‌مان می‌شود. عصبانی از دست بازیکنانی که کریم باقری و دهها نمونه دیگر را در فوتبال ایران پیش روی خودشان دارند اما نه تنها اینها را به عنوان الگو

انتخاب نمی‌کنند، بلکه مسیرشان را طوری جدا کرده‌اند که بازگشت‌شان تقریباً غیرممکن به نظر برسد. حالا پرسپولیس فینال لیگ قهرمانان آسیا را از دست داده است. به نظرم بازیکنانی که به جای تمرین و تمرکز، به قلیان کشیدن و تکذیب روی آوردند حالا باید جوابگو باشند. خونسردی‌شان حرص هواداران را باعث شده است. کمترین کاری که باید می‌کردند عذرخواهی بود اما ترجیح دادند دروغ بگویند و به قول امیر حاج‌رضایی روی یک پایبستند. بدتر از این هم سراغ دارید؟ ترازوی از این دردناک‌تر؟ تیمی که می‌توانست یک پای فینال باشد و حتی قهرمانی آسیا را برای کشورمان به ارمغان بیاورد در رویه‌ای غیر حرفه‌ای و غلط رو به ناکامی رفت. رو به سقوط. تیمی که باید در آینده تقویت شود از پنجره نقل و انتقالات محروم شده است. مهدی طارمی را ۴ ماه ندارد. بازیکنانش خیلی راحت به خودشان اجازه می‌دهند بعد از باخت سنگین در بازی رفت، قلیان بکشند و روز بعد تکذیب کنند و دردناک‌تر از همه اینها همچنان چتر حمایت مدیران این باشگاه را بالای سر خود ببینند. اینها است که اندوه و حرص و حسرت را برای ما رقم می‌زند. اما نگاه دوم؛ نگاهی که شاید بتوانیم اسمش را نگاه‌ای غیر احساسی بگذاریم. بنابراین باید بپذیریم که فوتبال ما مشکل دارد؛ مشکلاتی اساسی. از مشکلات فرهنگی گرفته تا مشکلات فنی همه و همه در قالبی قرار گرفته که خیلی‌ها به آن عدم ساختارمندی می‌گویند. فوتبال ایران هنوز زمین‌های استاندارد ندارد. فوتبال ایران هنوز باشگاه‌هایی ندارد که بتوانند از لحاظ مالی خودکفا باشند. اکثر باشگاه‌های ما به جز یکی دو باشگاه با بدهی‌های سنگین مالی روبه‌رو هستند و اتفاقاً برای حل این بحران هیچ برنامه‌ای وجود ندارد. این بی‌برنامگی از جایی شروع می‌شود که دولت یک بار برای همیشه تکلیفش را با فوتبال معلوم نمی‌کند. نه آن راه‌ها می‌کند که به دست خود مردم اداره شود و نه به آن کمک می‌کند که از این بالاتر کیفی نجات پیدا کند. در این بین فدراسیون فوتبال هم هرگز رئیسی نداشته که بتواند شرایط را تغییر دهد. رئیسی که مثل محسن صفايي فراهانی بتواند از اعتبار خودش هزینه کند تا فوتبال را به ساختاری جدید برساند. هنوز خیلی‌ها فراموش نکرده‌اند که مهدی تاج در انتخابات ریاست فدراسیون

فوتبال چه شعارهایی درباره تشکیل سازمان اقتصادی برای فوتبال ایران داد. شعارهایی که هرگز عملی نشد. باشگاه‌ها در فوتبال ایران نه تنها نمی‌توانند با رقبای خارجی به خصوص باشگاه‌های عربی رقابت کنند بلکه از حداقلی‌ترین امکانات ممکن برای تمرین و توسعه تیم‌های‌شان برخوردارند. این فاصله باید هم باعث شود که پرسپولیس تا همان نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا برود و بعد از حذف حتی برایش دست‌برنیزم و تشویقش کنیم. هر چند به عقیده من همین پرسپولیس اگر با مربی دیگری جز برانکو ایوانکوویچ وارد رقابت‌های آسیایی می‌شد، هرگز نمی‌توانست تا این مرحله هم پیش بیاید. باید جدی‌تر به ماجرای ناکامی پرسپولیس نگاه کنیم. وقتی فوتبال ما مقروض است و وقتی فوتبال ما بالاتر از حد است اساساً مکانیزی در آن وجود ندارد که بازیکنان حرفه‌ای رفتار کنند. نتیجه‌اش این می‌شود که در حساس‌ترین روزهای فصل یک تیم بازیکنانی که مربی روی آنها حساب ویژه‌ای باز کرده است پای ثابت سفره‌خانه‌ها می‌شوند. نتیجه‌اش کم‌تحركی برخی بازیکنان کلیدی در دیداری است که یک ملت به آن چشم دوخته بود، بلکه پرسپولیس اعاده حیثیت کند و شکست بازی رفت را با برد بازی برگشت جبران کند؛ حتی اگر قرار است در نهایت به فینال نرسد اما این اتفاق رخ نداد. مجید جلالی در واکنش به جنجالی که علیه داور بازی برگشت به راه افتاده گفته است: «امسال نماینده فوتبال ما با نادآوری از لیگ قهرمانان آسیا حذف شد سال قبل هم همین ماجرا باعث ناکامی‌مان شد؟» سوال مهمی است. پاسخ این سوال حتماً ما را به نقطه شروع می‌رساند. نقطه‌ای که باید بپذیریم فوتبال ما هنوز هیچ ساختاری ندارد. ساختاری که لااقل در بخش سخت‌افزاری در دوره صفایی فراهانی تلاش‌هایی برای نهادینه شدن آن صورت گرفت اما در ادامه فوتبال ایران آن قدر دستخوش تصمیمات سلیقه‌ای و سبک‌های عجیب مدیریتی در فدراسیون شد که فوتبال‌مان در حد همان چند ساختمان و کمپ تمرینی باقی ماند. در چنین اوضاع به هم ریخته‌ای چه توقعی باید داشته باشیم؟ ما باید به فینال آسیا می‌رفتیم؟ فوتبالی که هر روز برایش تصمیمات عجیب می‌گیریم و عزل و نصب‌ها در کمیته‌های مختلفش رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته است باید کدام جام را بالای سر ببرد؟ نه. ما تا همین جا هم شاهکار کرده‌ایم. از برانکو و بازیکنانی که برای اعتبار فوتبال ایران تا لحظه پایان جنگیدند ممنون هستیم. فوتبال‌لیست‌های قلیانی هم به‌مانند باه‌اشان. داستان ما شاید این است؛ راه را گم کرده‌ایم. ▶

اسیر حاشیه‌ها

برانکو برای دور کردن پرسپولیس از حاشیه‌ها کار سختی دارد

محمد پنجعلی

مری فوتبال



۳ پرسپولیس متأسفانه نتوانست به فینال آسیا راه پیدا کند. همه ما امیدوار بودیم. پرسپولیس به قول معروف بازگشت‌هایی داشته که همه ما را امیدوار کرده بود. به نظر من حالا که تیم از فینال بازمانده خیلی‌ها راحت به خودشان اجازه می‌دهند درباره تیم برانکو انتقاد کنند. در صورتی که لیگ قهرمانان آسیا جای متفاوتی است. خیلی از مربیان ما بوده‌اند که در لیگ برتر اتفاقاً عملکرد خوبی داشته‌اند اما در آسیا حرفی برای گفتن نداشته‌اند. خیلی از تیم‌های ما مثل سپاهان، ذوب‌آهن، استقلال و پرسپولیس در لیگ برتر و جام حذفی قهرمان شده‌اند اما در آسیا نتوانسته‌اند به این عنوان برسند. دلایلش روشن است. فوتبال ما از لحاظ امکانات و ساختار با فوتبال آنها فاصله دارد. با همه اینها معتقدم پرسپولیس مقابل الهلال خیلی خوب بازی کرد. باید به آنها خسته‌نباشید بگویم. به خصوص به بازیکن‌هایی که جوانمردانه تا لحظات پایانی برای اعاده حیثیت این تیم ایرانی تلاش کردند. البته من درباره بازی برگشت حرف می‌زنم. چون در مورد بازی رفت که حرفی برای گفتن وجود ندارد. چون در آن بازی پرسپولیس آن قدر اشتباه کرد که تقریباً فینال را از همان بازی از دست داد. اما در بازی برگشت در همان دقایق اول بازی، بازیکنان با انگیزه و شجاعت بازی می‌کردند و مشخص بود که برای خلق معجزه به میدان آمده‌اند. همان طور که دیدید آنها خیلی زود هم به گل رسیدند؛ اما بزرگترین ضعف سرخپوشان عدم تسلط بر بازی بعد از زدن گل بود.

اگر بخوایم درباره خود بازی صحبت کنم باید بگویم که پرسپولیس دو بار در این دیدار از حریف خود پیش افتاد؛ ولی نتوانست نتیجه‌را حفظ کند و این بزرگترین ضعف شاگردان برانکو بود. بعد از گل اول اگر آن ضربه سر منشا گل می‌شد، قطعاً جریان بازی به نفع پرسپولیس تغییر می‌یافت؛ ولی بازیکنان ما فرصت طلب نبودند و برتری یک گله خود را خیلی زود از دست دادند. این خیلی مهم است که تیم بتواند استحکام خود در همه دقایق بازی را حفظ کند و نتیجه‌را از دست ندهد. مشکل پرسپولیس برابر الهلال این بود که به اندازه سخت گل زدنش خیلی ساده گل می‌خورد.

باید بپذیریم که درباره داوری همیشه حرف و حدیث‌هایی هست. یک جمله کلیشه‌ای هم مد شده که مرتب آن را تکرار می‌کنند و می‌گویند اشتباه هم بخشی از داوری فوتبال است. من که پای تلویزیون بازی را می‌دیدم واقعا عصبی شده بودم. داوری علنا برای سعودی‌ها سوت می‌زد و این خیلی دردناک است که ما سال‌هاست این ناجوانمردی‌ها را می‌بینیم اما نمی‌توانیم برای حل آن کاری کنیم. قطعاً داوری یکی از عوامل ناکامی پرسپولیس بود. آن ضربه پناالتی که به سود الهلال اعلام شد در نهایت سختگیری می‌توانست تنها یک ضربه خطا بیرون از محوطه جرمه‌ها باشد. داوری با دادن کارت زرد بی‌مورد محمد انصاری، او و دیگر بازیکنان

پرسپولیس را عصبی کرد تا تمرکز بچه‌ها از بین برود. در صحنه‌ای دیگر هم که توپ به وضوح به دست مدافع الهلال برخورد کرد و داوری عمانی از اعلام ضربه پناالتی به سود پرسپولیس خودداری کرد. اصلاً انتخاب داوری عرب برای این دیدار کار اشتباهی بود و باید پیش از بازی در این مورد رایزنی می‌شد. دردناک‌تر از همه اینها اینکه مادر بخش مدیریتی فوتبال هیچ وقت نتوانسته‌ایم طوری رفتار کنیم که داوران آسیایی به خودشان اجازه ندهند چنین اشتباهاتی را درباره ما مرتکب شوند. نهایتاً مربی یا بازیکنان ما اعتراضی می‌کنند و محروم هم می‌شوند و اتفاق دیگری هم نمی‌افتد. این مساله خیلی دردناک است. دردناک است که میزبانی را از ایران می‌گیرند و اجازه نمی‌دهند که پرسپولیس در آزادی به مصاف حریفان آسیایی اش برود. واقعا دردناک است که نمی‌توانیم به نادآوری‌های AFC اعتراض کنیم.

نکته دیگری که باید راجع به آن صحبت کنم این است که اگر فاکتور علاقه‌مند بودن مان به تیم‌های ایرانی را کنار بگذاریم و منطقی به قضیه نگاه کنیم متوجه می‌شویم که تیم‌های عربی هزینه زیادی کرده‌اند و بازیکنان تأثیرگذاری دارند. الهلال بازیکنان خوبی داشت و همین بازیکنان دو بار توانستند گل خورده را برای تیم خود جبران کنند. البته من هم مثل میلیون‌ها هوادار پرسپولیس خیلی دوست داشتم پرسپولیس با هر نتیجه‌ای، حتی یک بر صفر هم شده است، الهلال را شکست دهد چون برتری پرسپولیس

در این دیدار می‌توانست برای فوتبال ما خیلی خوب باشد، اما باید در هر صورت قبول کنیم تیم‌های عربی با هزینه‌ای که کرده‌اند از ما پیش افتاده‌اند و ما باید راه سختی را پشت سر بگذاریم تا به آنها برسیم. باید اعتراف کرد که بازیکنان الهلال به لحاظ کیفیت از بازیکنان ما بالاتر بودند و همین باعث شد که مهره‌های کلیدی ما یا از جریان بازی خارج شوند یا اینکه در دام تاکتیکی آنها گیر بیفتند. الهلالی‌ها، محسن مسلمان را به طور کلی از جریان بازی خارج کردند و وحید امیری و علی علیپور را نیز با دو مدافع پوشش دادند. هرچند بیرانوند هم اصلاً بازی خوبی را ارائه نداد و نتوانست مثل همیشه اثرگذار باشد.

اما مورد دیگری که مایلیم درباره‌اش صحبت کنم این است که پرسپولیس به‌رغم بازی ضعیف و پراشتباه خودش در دیدار رفت این بار بازی بدی ارائه نکرد و اتفاقاً این تساوی باعث شد تا ما به توانمندی‌های پرسپولیس پی ببریم. به نظرم تیم برانکو نه تنها ضعیف نشده، بلکه راه‌های تازه‌تری پیدا کرده که برابر رقبای خود به پیروزی برسد. این طور نیست که پرسپولیس در بازی‌های لیگ برتر با جام حذفی به مشکل جدی بخورد. البته همه بازی‌ها سخت است و پرسپولیس برای تکرار قهرمانی کار بسیار سختی دارد اما با شناختی که برانکو از تیمش پیدا کرده بعید می‌دانم که این تیم مشکل خاصی برای تکرار قهرمانی در لیگ برتر داشته باشد. به نظرم بازیکنان ما چندسالی است که حرفه‌ای زندگی می‌کنند و کسانی که کنار تیم حضور دارند می‌توانند از نظر روحی و روانی تیم را به شرایط مطلوب برسانند. تیم برانکو باید به مصاف استقلال برود که به نظرم شرایطشان رفته‌رفته بهتر می‌شود. من فکر می‌کنم بازیکنان حساسیت دربی را به خوبی درک می‌کنند و شکست مقابل الهلال تأثیری روی دیدار این تیم مقابل استقلال نخواهد داشت.

پرسپولیس در ماه‌های اخیر مسائل زیادی را پشت سر گذاشته است. به نظر مدیران باشگاه پرسپولیس و برانکو برای دور کردن تیم از حاشیه‌ها و شدت گرفتن این مسائل کار دشواری خواهند داشت. معتقدم برخی بازیکنان با حواشی که خودشان ایجاد کرده‌اند یا به نوعی اسیر این حواشی شده‌اند از لحاظ فنی هم افت کرده‌اند. اما برخی از بازیکنان هم هستند که با قدرت و انگیزه خاصی در این شرایط به پرسپولیس کمک می‌کنند. منشا، رسن، امیری، حسینی و برخی دیگر از بازیکنان در این دسته قرار می‌گیرند. در بازی برگشت برابر الهلال هم بی‌شک منشا بهترین بازیکن میدان بود. نه تنها به خاطر ۲ گلی که به ثمر رساند، بلکه او در طول کل ۹۰ دقیقه مبارزه کرد و جنگید. منشا تا جایی که توانست مدافعان الهلال را به خودش مشغول کرد و انرژی زیادی به خرج داد. هرچند نباید از بازی خوب بشار رسن غافل باشیم. او هم بعد از ورودش به زمین جریان بازی را تغییر داد و نشان داد مهره قابل اتکایی است. امیدوارم پرسپولیس در دیدارهای آینده خودش بتواند رضایت هواداران پرسپولیس را جلب کند و با تکرار قهرمانی تیم مقتدری برای حضور در لیگ قهرمانان آسیا بسازد. ▶



نشان می‌دهد، البته فدراسیون در این ماجراها، نمی‌تواند زیاد مقصر باشد و باشگاه‌ها که نمی‌توانند بازیکنان را کنترل کنند در این میان بیش از فدراسیون مقصر هستند. چند روز بعد از جنجال بر سر ویدئوی قلیان کشیدن احمدزاده و مسلمان، این بار تصویری از بازیکن استقلال منتشر شد و خیلی سریع هم دست به دستش کردند. قلیان کشیدن و ریا غفوری در کنار دو هنرپیشه سینما که اتفاقاً یکی از آنها پرسپولیسی است و سال قبل به همراه علی ضیا با تمسخر پرویز مظلومی جنجال بزرگی به پا کرده بود، سوژه شده است.

سایت خبرآنلاین می‌نویسد: «این آخرین تصویر قلیانی بازیکنان ایرانی نخواهد بود که منتشر می‌شود و البته تصویری است که احتمال انتشارش توسط استقلالی‌ها بعید به نظر می‌رسد. حالا دیگر می‌گیری از بازیکنانی که خیلی هم اهل پنهان کاری نیستند و قلیان کشیدن را برای خود به نوعی کلاس می‌دانند، امر سختی نیست. کافی است سرچی کنید تا دل‌تان بخواهد کسانی را می‌بینید که اسم و عکس قلیانی‌شان در فضای مجازی وجود دارد. بحث قلیان و تنباکوه‌های میوه‌ای در سالی که سیگار کشیدن در استادیوم‌ها ممنوع شده است، به چالش بزرگ برای باشگاه‌ها بدل شده اما مجازاتی غیر از همین جنجال‌ها برایش وجود ندارد!

محسن مسلمان و احمدزاده اما نسبت به جنجالی که در رسانه‌ها به پا شده و البته دلخوری شدید افکار عمومی هیچ واکنشی از خود نشان نداده‌اند. شاید با این سکوت می‌خواهند بحران را از سر بگذرانند. اما در سوی مقابل و ریا غفوری در گفت‌وگو با ورزش سه واکنش‌هایی درباره عکس جنجالی‌اش نشان داده که در نوع خود جالب توجه است: «واقعاً نمی‌دانم چه بگویم. زمانی که این عکس‌ها را دیدم از ته دل خندیدم و البته تاسف خوردم برای کسانی که سوژه پیدا نمی‌کنند و می‌خواهند حاشیه درست کنند که البته قطعاً موفق نمی‌شوند. واقعاً این عکس خنده‌دار است. واقعاً نمی‌دانم فتوشاپ از این تابلوتر هم می‌شود؟ خنده‌دار است که حتی بخوام در مورد آن توضیح بدهم. شلنگ را در دماغ من کرده‌اند و می‌گویند عکس برای خودت هست. ۵ ماه پیش این عکس را یکی از دوستانم برایم فرستاد ولی چون خیلی فتوشاپش تابلو بود نتوانستند روی آن مانور دهند و حالا که کار به اینجا کشیده است، در مورد آن صحبت می‌کنند.»

وی همچنین در واکنش به این سوال که چرا حالا این عکس از تو منتشر شده؟ تأکید کرده است: «حالا که دیده‌اند عکس و فیلم بازیکنان خودشان منتشر شده است، دست به این کار خنده‌دار زده‌اند و سعی می‌کنند من را وارد این بازی‌ها کنند که البته همان‌طور که قبلاً هم گفتم موفق هم نمی‌شوند چون واضح است که این عکس برای من نیست. این عکس از سوی پرسپولیسی‌ها منتشر شده است. چون دیدن فیلم و عکس از بازیکنان خودشان منتشر شده است، چنین کاری کردند در حالی که احتمالاً نمی‌دانند من اصلاً اهل این حرف‌ها نیستم.»

حالا دیگر چه اهمیتی دارد که محسن مسلمان، فرشاد احمدزاده، کمال کامیابی‌نیا، و ریا غفوری یا تعداد قابل توجهی از بازیکنان میلپاردی فوتبال ایران که در تیم‌های بزرگی بازی می‌کنند قلیان کشیدن‌شان را تکذیب کنند و همه عکس‌ها و فیلم‌ها را فتوشاپ و ساختگی برشمرد. مهم این است که فوتبال ایران در بحران دود گرفتار شده و احتمالاً هیچ اراده‌ای برای برخورد با این عمل زشت غیرورزشی وجود ندارد. هر چند کمیته اخلاق و باشگاه‌ها در این زمینه هشدارهایی داده‌اند و تأکید کرده‌اند که بازیکنان خاطی را به شدت جرمه می‌کنند اما تجربه نشان داده که این خط و نشان‌ها صرفاً در رسانه‌ها کشیده می‌شود و ضمانت اجرایی ندارد. ▶



دو دهای جنجالی

محسن مسلمان در شرایط بدی قرار گرفته است

«آیا خودت سیگار می‌کشی؟» ۹۹/۵ درصد بازیکنان اعلام کردند خیر! خودشان سیگار نمی‌کشند. این تفاوت آماری در مورد مصرف قلیان هم با شیوه مشابه تکرار شد. تنها ۱۱ درصد بازیکنان اعتقاد داشتند که هیچ کس قلیان نمی‌کشد و ۸۹ درصد آنها معتقد بودند که بازیکنان لیگ برتری قلیان می‌کشند. با آنالیز آماری میزان شیوع مصرف قلیان میان بازیکنان چیزی حدود ۵۰ درصد به دست آمد و به طور مشابهی ۸۸ درصد بازیکنان اعلام کردند که خیر، خودشان قلیان نمی‌کشند!

با این حساب سلامتی بازیکنان است که در خطر قرار گرفته است. سیگار و قلیان با دارا بودن مواد سرطان‌زای بسیار، در درازمدت در راس علل ایجاد سرطان‌های مختلف و مرگ و میر ناشی از آن هستند.

سیگار و قلیان با اثر مستقیم روی عملکرد ریوی و قلبی عروقی، در کوتاه‌مدت باعث افت مشخص عملکرد قلبی عروقی و ریوی و توان هوازی بازیکن می‌شوند. سیگار و قلیان با آسیب‌های عروقی، باعث تشدید بروز آسیب‌های عضلانی و تاخیر واضح در ترمیم آسیب‌های بازیکنان می‌شوند و آنها را مدت طولانی‌تری از میادین ورزشی دور نگه می‌دارند. بحث در باب میزان مضرات و آسیب‌های این دو بسیار است اما به نظر می‌رسد تکرار آن لااقل بین بازیکنان هیچ فایده‌ای نداشته است و آنها را از ارتکاب این عمل زشت غیرورزشی دور نگه نداشته است. ظاهراً پس از انتشار این گزارش، فدراسیون فوتبال به انتشار اطلاعات این گزارش اعتراض کرد و همین موضوع باعث شد اختلاف‌هایی بین اعضای کمیته پزشکی و برخی اعضای هیأت رئیسه فدراسیون فوتبال به وجود بیاید. ظاهراً ایفمارک عقیده دارد که باید این اطلاعات به صورت شفاف منتشر شود تا حالت هشداردهنده پیدا کند اما مثل اینکه فدراسیون از آشکار شدن این آمار راضی نیست. البته حالا دیگر دیر شده و نتایج این تحقیق، همه چیز را به خوبی

۴ هنوز تبعات منفی قلیان کشیدن کامیابی‌نیا و احمدزاده بعد از باخت سنگین پرسپولیس برابر الهلال عربستان تمام نشده که دیگر بازیکن این تیم مرتکب این اقدام غیرورزشی و زشت شده است. محسن مسلمان که چندی پیش در برنامه نود طوری به سوال‌های عادل فردوسی‌پور درباره قلیان کشیدن جواب می‌داد که خیلی‌ها گمان کردند او از این اقدام غیرورزشی تفر دارد، اخیراً در فیلمی که برخی خبرگزاری‌ها آن را منتشر کرده‌اند با خیالی راحت مشغول کشیدن قلیان است. به نظر می‌رسد فوتبال ایران در چالش تازه‌ای گرفتار شده است، علاقه بازیکنان به کشیدن قلیان!

این در حالی است که سال گذشته ایفمارک در این باره هشدارهایی داده بود. انتشار قسمتی از نتایج طرح مطالعاتی ایفمارک (مرکز پزشکی فیفا در ایران) آمار قابل توجه شیوع مصرف سیگار و قلیان در لیگ برتر فوتبال را نشان می‌داد.

ایفمارک برای اولین بار نتایج قسمتی از مطالعه سیگار و قلیان خود را منتشر کرد.

قبل از شروع لیگ در فصل گذشته، از تمامی بازیکنان در ارتباط با مصرف سیگار و قلیان سوالاتی پرسیده شد.

همه بازیکنان به این سوال پاسخ دادند که «به نظر شما چند درصد بازیکنان لیگ برتر سیگار می‌کشند؟»

تنها ۲۵ درصد بازیکنان اعلام کردند که هیچ بازیکنی سیگار نمی‌کشد، بدان معنی که ۷۵٪ بازیکنان اعتقاد داشتند که بازیکنان لیگ برتری سیگار می‌کشند اما میزان شیوع استفاده از آن را متفاوت گزارش کردند.

با ارزیابی‌های آماری به نظر می‌رسید میزان شیوع مصرف سیگار باتوجه به اظهار نظر خود بازیکنان، به طور واقعی چیزی حدود ۲۰ درصد است. پاسخ‌های جالب‌تر اما زمانی به دست آمد که از خود بازیکنان پرسیده شد که

بازیکنان امروزی به کریم باقری نگاه کنند

دروغ می گویند اما نمی افتند

باشد می تواند اقدامات سازنده انجام دهد. فراموش نکنیم که ما نسلی داشتیم که می توانست برای نسل های بعدی الگو باشند. مهدوی کیا، دایی، گل محمدی، هاشمیان، کریم باقری و خیلی های دیگر. درباره همین کریم باقری باید بگویم که او نمونه روشنی است از یک انسان پاک.

بازیکنی که در سن ۲۱ سالگی ازدواج کرد. همواره در زندگی شخصی اش سالم زندگی کرد و ما هیچ وقت بداخلاقی و بی انضباطی از او ندیدیم. یک مرد دوست داشتی که در پرسپولیس و تیم ملی خود را به چهره ای همیشگی و محبوب تبدیل کرد. آقا کریم الگوی مناسبی است برای نسل امروز ما. این ستاره ها هنوز هم در دل مردم جا دارند. اینها چهره های نجیبی هستند که بازیکنان امروز باید به گذشته اینها نگاه کنند و از اینها درست زندگی کردن را یاد بگیرند.

با همه اینها اگر بخواهم بحث را جمع کنم باید خدمتتان عرض کنم که امیدوارم یک روزی برسد که من زنده باشم و دو چیز را در جامعه ام ببینم. اول اینکه امیدوارم روزی برسد وقتی در خیابان تصادفی رخ می دهد طرفی که مقصر است به طرف زیان دیده نگوید تو مقصر هستی. شاید من ندیده ام. اما هر چه دیده ام این طور بوده که دو طرف ماجرا از ماشین خودشان پیاده شده اند و به یکدیگر گفته اند تو مقصری!

در ثانی امیدوارم روزی برسد که یک مقام مسئول بگوید من اشتباه کرده ام و ضمن عذرخواهی از مردم پست خودم را تحویل می دهم. چنین شجاعتی را ندیده ام. تازه خیلی مسائل وجود دارد که ما اصلا متوجه آنها نمی شویم. می روند و با هزار لای حلش می کنند. به هر حال وقتی یک مقام مسئول شهامت پذیرفتن یک انتقاد را ندارد چه انتظاری از زیردستان او می رود؟! تا جایی که به ما گفته اند و آموخته ایم حقیقت دوا دارد و دروغ یک پا. آن که دروغ می گوید نمی تواند روی یک پا همچنان باقی بماند و نیفتد اما من تعجب می کنم. نمی دانم چرا بعضی ها دروغ می گویند و نمی افتند. عجیب است! ▶

فراموش کنیم. ما برای گرفتن آن سه امتیاز کلی امتیاز از دست می دهیم اما انگار از این وضعیت ناراحت نیستیم. با این شرایط کنار آمده ایم. راحتیم. شما در ماجرای پرسپولیس و خسارت مادی و معنوی بزرگی که به این تیم پرتعداد وارد شد دیدید که مهدی طارمی چگونه برخورد کرد. دیدید که مسئولان باشگاه چگونه از کنار تصمیمات و اقدامات غیرحرفه ای خودشان به راحتی عبور کردند. چه کسی باید غرامت این ناکامی و غیرحرفه ای گری را بدهد؟ به طور حتم هواداران. هوادارانی که همه می دانیم بیش از ۳۰ میلیون نفر هستند. عجیب نیست؟ دردناک نیست؟ من همواره عاشق ایرانی هایی بوده ام که منافع شخصی شان را فدای منافع ملی کرده اند اما الان قضیه برعکس شده است.

در کلام به منافع ملی اشاره می کنند اما در عمل منافع شخصی شان را به منافع ملی ترجیح می دهند. البته این را هم بگویم که همیشه یک اقلیت شریفی وجود دارند که ما این فوتبال را به خاطر وجود آنهاست که دوست داریم و دنبال می کنیم. اما عده ای هم هستند که به هیچ وجه حاضر نیستند جایگاهی که اساسا ظرفیت تکیه دادن به آن را ندارند را ترک کنند. ما این همه فوتبالیست تحصیل کرده و ملی پوش داریم که یا مهاجرت کرده اند یا در خانه نشسته اند و اصلا سراغی از آنها نمی گیریم، چه برسد به آنها پست های مهم فوتبال را بدهیم.

در سوی مقابل افرادی را می بینیم که سکان هدایت این فوتبال را به دست گرفته اند و آن را به سمت ویرانی سوق می دهند و هیچ کس هم نیست که بر عملکرد اینها نظارتی داشته باشد. برگردیم به بحث خودمان. می خواهم بگویم بازیکنانی که امروز قلیان می کشند و فردا این عمل زشت خود را تکذیب می کنند بد نیست به سرگذشت بازیکنان بزرگی که در دام اعتیاد گرفتار شدند و تا مرز نابودی پیش رفتند مراجعه کنند. نمونه این بازیکنان هم در فوتبال خودمان و هم در فوتبال اروپا و آمریکا زیاد هستند.

بنابراین باید بپذیریم که کار درست را انسان درست می تواند انجام بدهد. آدمی که نیت پاک داشته



وقتی کسی یک مسئولیتی در باشگاه دارد و در قبال چنین اتفاق هایی خیلی راحت به خودش اجازه می دهد که عمل زشت برخی بازیکنان را توجیه کند و صرفا به دنبال این است که موقعیت خودش را حفظ کند، نباید از بروز چنین مسائل و ناهنجاری هایی یا بهتر بگویم شدت گرفتن این اتفاقات تعجب کنیم. خیلی راحت به خودشان اجازه می دهند که واقعیت را قلب کنند.

در چنین شرایطی ما با همان مشکل همیشگی روبه رو می شویم. نه می توانیم حقیقت را بپذیریم و نه توانایی مبارزه با ناهنجاری ها را داریم. به طور دائم هم افکار عمومی و هواداران را به ناکجا آباد حواله می دهیم. مساله فرهنگی کم اهمیت نیست. اما متأسفانه هیچ وقت نمی خواهیم این ضرورت را درک کنیم که بدون ارتقای سطح فرهنگی، سطح فنی فوتبال نیز پیشرفت نخواهد کرد. مساله فرهنگ، آدم فرهنگی می خواهد. صرفا در باره ورزش حرف نمی زنم.

بارها در سینما با مشکلات فرهنگی روبه رو بوده ایم. با رفتارهایی که درک آن سخت است. به عنوان مثال گاهی می بینیم که یک مسئول بدون اینکه فیلمی را دیده باشد رای به توقیف آن فیلم می دهد. گاهی هم همان مسئول با همان ظرفیت های محدود فرهنگی که دارد فیلمی را نگاه می کند و بهانه هایی عجیب و غریب آن فیلم را رد می کند و بعد از چندسال مشاهده می کنیم که همان فیلم مجوز اکران می گیرد. بعد هم به مردم می گویند در آن برهه که فیلم توقیف شده، اصلا مصلحت نبوده که مردم فیلم را ببینند. حالا التهاب و جنجال ها فروکش کرده و زمان مناسبی است که فیلم دیده شود! می بینید؟

نمونه این برخوردهای عجیب بین مسئولان ما زیاد است. یادمان نرود که این التهاب ها و جنجال ها همیشه بوده و حالا هم اتفاقا هست و شدت هم پیدا کرده است. در فوتبال هم قلیان کشیدن فوتبالیست ها و حتی برخی مربیان را دیده ایم و شنیده ایم. از سال ها قبل هم این مساله بوده و حالا هم شدت پیدا کرده است. اما ما چه واکنشی به این موضوع نشان داده ایم؟ با منکر شدن این ناهنجاری کاری کردیم که شرایط هر روز بدتر شود.

در حوزه مسائل فرهنگی همه آنهایی که دستی در کار دارند به جای حل مسائل همه تلاش شان این است که بگویند نه، ما بازیکنی نداریم که قلیان بکشد. بازیکنی نداریم که مرتکب ناهنجاری های مختلف شود. اما وقتی فدراسیون فوتبال اعلام می کند که ۱۰ نفر به دلیل همین ناهنجاری ها به زندان افتاده اند آن وقت این تناقض گویی بیشتر اذیت مان می کند. چه باید کرد؟ فوتبال ما باید مربیانی داشته باشد که ضمن مربیگری رگه هایی از معلمی هم در کارشان داشته باشند. آنها هستند که به بازیکنان درس می دهند، آنها هستند که بازیکنان را برای یک جامعه تربیت می کنند تا به الگو تبدیل شوند. اما متأسفانه فوتبال ما خلاصه شده است در کسب سه امتیازی که برخی مربیان به هر قیمتی می خواهند آن را به دست آورند. این نتیجه گرایی محض باعث شده تا ما اخلاق و انضباط را



کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان

نام مؤلف: آدل فابر، الین مازلیش / مترجم: زهرا جعفری

ناشر: مؤسسه انتشارات صابرین

تعداد صفحات: ۲۷۳



پیش از تألیف این کتاب، خانم فابر و خانم مازلیش در حوزه ارتباط میان بزرگسالان و کودکان، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به کارگاه‌هایی اشاره کرد که ویدئوهای آن‌ها هزاران مخاطب داشته است. طبیعتاً مخاطب برنامه‌های او، در درجه‌ی نخست، والدین و معلمان هستند که برقرار ساختن یک ارتباط سالم با کودکان و نوجوانان، بیش از هر چیز دیگر، برایشان از اهمیت برخوردار است. این کتاب، حاصل سال‌ها کار و تجربه حرفه‌ای این دو نویسنده است و می‌تواند در خصوص درگیری‌های والدین با فرزندانشان، برای آن‌ها بسیار راهگشا باشد. پدر و مادرهایی که در میان حجم انبوه اطلاعات در دنیای امروز، گاهی سردرگم می‌شوند؛ این کتاب از مجموعه کتاب‌های «کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان» است که مخاطب اصلی آن‌ها والدین هستند و سعی دارند تا یک سلسله راهبردهای عملیاتی را در اختیار پدر و مادرهای امروزی قرار دهد.

مؤسسه انتشارات صابرین کتاب حاضر را با عنوان «کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان» به چاپ رسانیده؛ اما این کتاب، پیش از این هم با عنوان‌هایی مانند «به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن» و «چگونه به کودکمان گوش کنیم و چگونه با او صحبت کنیم؟» توسط ناشران دیگری به چاپ رسیده بود.

این کتاب شامل هفت فصل است که در فصل اول، بحث کنار آمدن کودک با احساساتش مطرح می‌شود. در این فصل احساسات مختلف کودک، اعم از خشم، ترس و ... و نحوه‌ی مقابله‌ی با آن، بررسی می‌شود. از فصل دوم تا ششم، به ترتیب، مباحث مربوط به جلب همکاری، جایگزین‌های تنبیه، تشویق به استقلال، تحسین و تمجید، و آزاد کردن کودکان از نقش بازی کردن، طرح‌شده و به‌صورت بسیار کاربردی، با مثال‌ها و تمرین‌های متنوع، راهکارهایی در این زمینه‌ها ارائه می‌شود. در نهایت، در فصل هفتم، مؤلفان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و بیان اهداف خود از این کتاب، می‌پردازند.



پارسی‌پارسی

درباره سلمان فارسی، صحابی پیامبر (ص)



و از صمیم قلب برای بهبودش دعا می کردند. این شیعه راستین علی (ع) و مایه افتخار ایرانیان در همان شهر مدائن به جوار رحمت الهی پیوست و در همان شهر خاکسپاری شد. مدفن وی در مدائن به بقعه سلمان پاک مشهور است.

سلمان در روایات

مشهورترین روایتی که از پیامبر (ص) درباره سلمان نقل شده و نشان دهنده علاقه آن حضرت به اوست روایت «سلمان منا اهل البیت» است. بر اساس روایات روزی سلمان وارد مسجد شد و حاضرین به احترامش او را در صدر مجلس جای دادند ولی برخی به بهانه عجمیت (عرب نبودن) او بر این کار حاضرین خرده گرفتند. پیامبر (ص) با دیدن این صحنه بر منبر رفت و خطبه‌ای خواند و ضمن اشاره به اینکه انسان‌ها از نظر نژاد و رنگ پوست بر هم برتری ندارند فرمودند: «سلمان از ما اهل بیت است». سخنان دیگری از پیامبر اسلام در فضیلت سلمان نقل شده است. از جمله سخنانی که پیامبر بهشت را مشتاق علی (ص)، عمار و سلمان دانسته یا حدیثی که بر اساس آن خداوند، پیامبر (ص) را مکلف به دوست داشتن علی (ص) و سلمان و مقداد و ابوذر کرده است. همین گفتار پیامبر (ص) در روایت دیگری نیز نقل شده است. بر اساس این روایت در روزهایی که اهل مدینه در حال کندن خندق برای مقابله با سپاه احزاب بودند، سلمان فارسی که مردی تنومند بود سهم زیادی در پیشبرد کار داشت و هر یک از گروه مهاجران و انصار او را از خود می خواندند و پیامبر (ص) فرمودند سلمان از ما اهل بیت است.

در منابع شیعی روایاتی در ستایش سلمان از زبان امامان شیعه نیز نقل شده است. وی در کلام ائمه معمولاً در زمره شیعیان نخستین و استواران در دین شناخته شده است. از جمله این روایات سخنی از امام علی (ع) است که سلمان فارسی و برخی از یاران از جمله ابوذر و عمار و مقداد را از افرادی دانسته است که خداوند به برکت و وجود آنان به مردم روزی می دهد. آن حضرت همچنین سلمان را دارای علم اول و آخر دانسته است.

همچنین آمده است که منصور بزرگ خدمت امام صادق عرضه داشت: «یا بن رسول الله! نام سلمان فارسی را از شما زیاد می شنوم؟» فرمود: «می دانی به چه علت او را یاد می کنم؟ برای سه خصلتی که در او هست: اول اینکه خواسته امیر مومنان (ع) را بر خواسته خود مقدم می داشت. دوم اینکه فقرا را دوست می داشت. سوم اینکه علم و علما را دوست می داشت. سلمان بنده‌ای صالح، مطیع و تسلیم پروردگار بود و از مشرکان نبود.»

او، در دفاع از ولایت و اترگذاری بر شیعه شدن ایرانیان مدائن کوشید.

سلمان، از مخالفان جریان سقیفه بود. مقداد، سلمان، ابوذر، عباده بن صامت، ابوهیثم التیهان، حذیفه و عمار پس از اینکه از واقعه سقیفه خبردار شدند، شب هنگام دور هم جمع شدند تا مجدداً امر خلافت را در شورایی متشکل از مهاجرین بررسی کنند. سلمان و ابی بن کعب احتجاجات فراوانی در مخالفت با این واقعه دارند. معروف است که او در سرزنش بیعت برخی از صحابه با ابوبکر گفت: «کردید و نکردید». معنی این جمله این است که خلیفه‌ای را انتخاب کردید اما فرمان رسول خدا را اجرا نکردید. امام خمینی (ره) در مقدمه وصیت نامه سیاسی الهی درباره منشأ تشیع چنین می نویسد: «ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا موسس آن به امر خداوند تعالی بوده است. تشیع سلمان فارسی نشانه آشکاری است بر حقانیت مذهب تشیع که شکل گیری آن را در مدینه زمان پیامبر (ص) یادآوری می کند. سلمان پیش از اینکه اسلام به ایران برسد شیعه بود. بنابراین، مذهب شیعه پیش از آمدن اسلام به ایران وجود داشت و توسط ایرانیان پس از رحلت پیامبر ایجاد نشده است. با درک این واقعیت بزرگ تاریخی، بی اساس بودن ادعاها و تهمت‌های منحرفان درباره منشأ تشیع روشن می شود.»

او در خلافت عمر بن خطاب به حکومت مدائن منصوب شد، در آن روزگار مدائن از شهرهای سرسبز و افسانه‌ای ساسانیان در ایران بود که مسلمانان آن را فتح کردند. خلیفه دوم با مشورت امام علی (ع)، سلمان را حاکم آنجا کرد. وی هیچ گاه از حقوق بیت المال برای خود چیزی برنداشت و همه آن را صدقه می داد و برای امرار معاش زنبیل می بافت. برای مردم مدائن باورکردنی نبود که پیرمردی با لباس ساده و سوار بر مرکب و بدون خدمتگذار، بتواند شهری باشکوه چون مدائن را اداره کند. او مدت‌ها در مدائن خانه نداشت و محل سکونتش، سایه درختان یا دیوارها بود. سلمان با الهام از شیوه عملی پیامبر (ص)، مسجد را مرکز تعلیم و تربیت، هدایت و پایگاه فعالیت‌های اجتماعی ساخته بود و خود در مسجد برای مردم، سوره یوسف را تفسیر می کرد تا در سایه آن، آنان با درس‌های عفت و صداقت و شیوه درست حکومت آشنا شوند. برخوردها و خلیقات سلمان او را محبوب دل‌ها کرده بود و او بر قلوب مردم حکومت می کرد. از همین رو، هنگام بیماری سلمان که به وفاتش انجامید، مردم به شدت ناراحت و افسرده بودند و دسته‌دسته به عیادتش می رفتند

«نباید گفت سلمان فارسی از فارس یا از ایران است، باید گفت فارس و ایران از سلمان فارسی است. مقام ایمان، مقام معرفت، مقام مجاهدت در راه خدا و پیگیری برای رسیدن به سرچشمه زلال حقیقت، آن چنان یک انسانی را بالا می برد که پیغمبر بفرماید: «سلمان منا اهل البیت». او را جزو اهل بیت به حساب بیاورد؛ و شخصیت‌هایی مثل جناب ابوذر و عمار و مقداد و دیگر صحابی‌ها در مقام تقویم و مقایسه در رتبه‌های بعد از سلمان قرار بگیرند؛ این برای ما درس است، این برای جوان ایرانی الگوست؛ یعنی حقیقت را جستن، جست‌وجو کردن، یافتن و بر آن پای فشردن. این، آن چیزی است که سلمان را سلمان می کند.»

حضرت آیت الله خامنه‌ای در بزرگداشت مقام سلمان فارسی، این صحابی بزرگ رسول اکرم (ص) این جملات را بیان کردند. سلمان فارسی بدون شک یکی از بزرگترین شخصیت‌های تاریخ اسلام در دوره شکل‌گیری و تثبیت است اما سوال اینجاست که ما چقدر از این صحابی هموطنان شناخت داریم؟ پنجم آن‌ها ماه روز بزرگداشت این صحابی بزرگ باشد، شاید همین بهانه خوبی باشد تا قدری درباره سلمان بنویسیم، یکی از اهل بیت پیامبر عظیم‌الشان.

سلمان فارسی که نام او پیش از مسلمان شدن، روزبه بود، در یک خانواده زرتشتی به دنیا آمد. او از همان دوران نوجوانی، به جست‌وجوی حقیقت برآمد و تا رسیدن به آن تلاش بسیار کرد و رنج‌های فراوانی متحمل شد و در این راه از هیچ خطری نهراسید. او پس از آشنایی با آیین مسیحیت و مهاجرتش به شام و از آنجا به جزیره العرب، گمشده خود را در آنجا یافت و به دین اسلام گروید و پیامبر او را سلمان نامید. سلمان ضمن آموختن معارف و فراگیری ارزش‌های والای انسانی از محضر رسول خدا (ص)، در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، به عنوان یکی از صحابه خاص پیامبر به فعالیت پرداخت. او در میدان مبارزه با کفار و مشرکان، حضوری مؤثر داشت و با طرح و برنامه‌های جالب و مبتکرانه، سپاهیان اسلام را یاری می داد. او در جنگ احزاب، پیشنهاد حفر خندق را به پیامبر داد که مورد تأیید و موافقت آن حضرت و اصحاب قرار گرفت که در نهایت موجب پیروزی حق بر باطل شد. همچنین سلمان در جنگ طائف، روش به کارگیری متجسس را به مسلمانان ارائه داد. یکی از جریان‌هایی که سلمان در آن حضور داشت، جریان پیمان اخوت بود که به دستور پیامبر میان مهاجران و انصار برقرار شد. در این رویداد تاریخی، سلمان با ابوذر غفاری پیمان برادری بست. پس از رحلت پیامبر، سلمان علاوه بر گام برداشتن در مسیر آن حضرت و تمسک به سیره

درس‌هایی از عذرخواهی

پایان خوش یک جنجال دوربینی



مواجهه با اشتباهات چه برخوردی داشته باشیم؛ مهم این است که خدا از ما راضی باشد و راضی بودن خدا هم منوط به خشنودی بندگان خداست. از ملت ایران و برادر ارجمندم آقای نمازی می‌خواهم که این بنده خدا را ببخشند.»

آقای دوربینی کیست؟

مخاطب این برخورد هم چهره‌ای آشنا داشت، او کسی است که به شکل افراطی به حضور در دوربین برنامه‌های تلویزیونی علاقه دارد، این علاقه که سال‌ها قبل توسط کامران نجف‌زاده کشف شده بود، آنقدر مشهور است که به او لقب «آقای دوربینی» داده‌اند. حسین نمازی، مردی است که یکی از معروف‌ترین عشق‌دوربین‌ها در ایران به شمار می‌رود. او اکنون به واسطه حضور فعال و گسترده در مراسم گوناگون و ظاهر شدن در کنار شخصیت‌ها و چهره‌های مطرح سیاسی و اجتماعی کشور، شهرت زیادی پیدا کرده است. حسین که به واسطه عمومی خود-حسین نمازی، وزیر امور اقتصادی و دارایی شش کابینه دولت‌های مختلف-به دست بوسی امام‌راحل هم رفته، این روزها شناخته‌شده‌ترین پدیده «دوربینی» ایران است. حسین نمازی متولد ۱۳۳۷ در تهران، با اصلیت شیرازی است که یک بار در سال ۱۳۷۹ ازدواج کرده و به دلیل علاقه زیادش به دوربین، از همسر خود جدا شده است. وی به عنوان کارمند خدماتی وزارت ارشاد در کتابخانه پارک شهر مشغول به کار است. او درباره علت علاقه‌اش به دوربین گفته است: «از بچگی دوست داشتم آدم مهمی بشوم. دیپلم‌ردی هستم. آدم که هندوانه می‌خرد به ظاهرش نگاه می‌کنند و بعد انتخاب می‌کنند. من هم نه ظاهر زیبایی دارم و نه مدرک تحصیلی. پس آدم مهمی نشدم. اما من هم دوست دارم دیده شوم، اما الان دیگر تا می‌آیم اخبار تلویزیون را نگاه کنم، پدرم سریع کانال را عوض می‌کند. برای دیدن فیلم مراسمی که در آنها شرکت کرده‌ام، تا ساعت ۱۲ شب بیدار می‌مانم که در حالت‌های مختلف خودم را تماشا کنم.» او در تمام این سال‌ها فقط دلش می‌خواسته دوربین‌ها نشانش دهند و دوست نداشته هویتش افشا شود. اما کم‌کم خبرنگاران او را شناختند و مصاحبه‌هایی که با او انجام دادند زیر و بم زندگی‌اش را عمومی کرد. از طرفی، معروف شدن بیش از حدش باعث شد اغلب عکاسان و تصویربرداران او را از قاب خارج کنند؛ هرچند حسین دوربینی در این سال‌ها قاب‌ها را هم به خوبی شناخته و تلاش می‌کند جایی قرار بگیرد که حذف‌شدنی نباشد. ▶

آقای نمازی که البته به آقای دوربینی معروفند شدم و یک لحظه احساس کردم باید به ایشان تذکری بدهم که متأسفانه تذکر را در جمع دادم و خیلی از بابت اتفاقی که روی داده ناراحتم چون همه ما انسان هستیم و در تعلیم دینی دستورات فراوانی به حفظ حرمت سایر بندگان خدا به ما داده شده است. ما انسان‌ها باید مراقب رفتارهایمان باشیم که خدای ناکرده اشتباه نکنیم اما به هر حال انسان ممکن الخطاست و فقط انبیا و ائمه هدی (ع) عصمت دارند و از اشتباه و خطا مصون هستند.»

او از اشتباه خود، بهانه‌ای می‌سازد برای دادن درس‌های تازه: «نباید اشتباهاتمان را نادیده بگیریم.» او تأکید کرد: «قرآن به انسان تأکید دارد که مراقب لغزش‌ها و خطاهایی که در کمین اوست باشد و ما هم باید مراقب تیرهای شیطان باشیم تا دل‌هایمان آلوده به زنگار گناه نشود و البته توصیه دین است که در هنگام لغزش برای جبران اشتباهی که مرتکب شده‌ایم تلاش کنیم. من همین‌جا از محضر خدای تعالی، آقای نمازی و همه ملت ایران عذرخواهی می‌کنم و امیدوارم کدورتی از این بنده کوچک خدا بر دل کسی نمانده باشد و البته بنده حتماً با آقای نمازی ملاقات و از ایشان عذرخواهی می‌کنم.»

حاج آقاقرائتی در ادامه بی‌ایان اینکه انسان باید

«من حواسم پرت می‌شود، دوربین را نگه دارید؛ آقا شما پاشو برو. آقای که عینکی هستید، پاشو برو... آمده دوربین بازی کند. من صد دفعه در تلویزیون دیدم. یک جایی باشد که پیدا نباشد ایشان. پشت پایه‌اش بنشیندش...» وقتی حجت‌الاسلام قرائتی در هنگام ترجمه یک آیه مبارک از قرآن در برنامه زنده تلویزیونی، ذهنش را نتوانست متمرکز کند و برای رفع عامل این عدم تمرکز اقدام کرد، خیلی دور از ذهن نبود که نسخه‌ای از این برخورد در فضای مجازی بازتابی گسترده پیدا کند، در گوشی‌های تلفن همراه پخش شود... اما ماجرا به همان جایی ختم شد که انتظار می‌رفت، آقای قرائتی از این ماجرا هم یک کلاس درس دیگر ساخت، او به همه ما یاد داد که هیچ کس از اشتباه بری نیست اما مهم این است که پس از اشتباه چه کار کنیم، او خیلی راحت و سبک‌بار با لحن مخصوص خود از معصوم نبودنش و اشتباه نکردنش گفت و اینکه به راحتی اول از خدا و بعد از مردم عذرخواهی می‌کند، عذرخواهی کردن از خدا، خودیک نکته مهم است، این به آن معناست که برخورد انجام‌شده را مغایر با اصول اعتقادی خودش دانسته... ▶

روایت ضرغامی

اولین گام برای جبران، پشیمانی است، استاد قرائتی خیلی زودتر از آن چه تصور می‌شد، به پشیمانی رسید، این را در تماس تلفنی با عزت‌الله ضرغامی، رئیس سابق رسانه ملی اعلام کرد. روایت این تماس به نقل از صفحه ضرغامی در اینستاگرام این گونه بود: «امروز با آقای قرائتی تماس گرفتم و در این مورد با ایشان صحبت کردم. کاملاً معلوم بود که خود ایشان از این مساله بسیار ناراحت هستند. دلیل عصبانیت‌شان را در آن برنامه برای من توضیح دادند ولی تصریح کردند که از رفتار خود پشیمان هستند. گفتند که ما فقط چهارده معصوم داریم و همه ممکن است خطا و اشتباه کنند. آقای قرائتی از خدا و جناب آقای نمازی و هر کس دیگری که به هر دلیلی از ایشان ناراحتی به دل دارد عذرخواهی کردند. احتمالاً با آقای دوربینی ملاقات می‌کنند و خبرش را هم منتشر می‌کنند. از جناب آقای قرائتی هم جز این صراحت و صداقت توقع دیگری نیست. در واقع آنچه که مایه تعجب بینندگان فیلم شده این بود که از آقای قرائتی با آن سابقه ارزشمند و شخصیت دوست‌داشتنی چنین توقعی نداشتند. به

دوستان عزیز می‌گویم که دلسوزی کردن و نوشتن که دوران ۴۰ ساله آقای قرائتی به پایان رسیده و خوب است از صفحه تلویزیون کنار رود صادقانه عرض می‌کنم آقای قرائتی تمام‌شدنی نیست.»

عذرخواهی حاج آقا

«ما فقط چهارده معصوم داریم و همه ممکن است خطا و اشتباه کنند. از خدا و جناب آقای نمازی و هر کس دیگری که به هر دلیلی از بنده ناراحتی به دل دارد عذرخواهی می‌کنم.» حاج‌آقای قرائتی با این جملات به وعده عذرخواهی عمل کرد و افزود: «در آن روز در برنامه زنده تلویزیونی مشغول صحبت بودم که ناخودآگاه متوجه



مسئولیت اشتباه خود را بپذیرد، تأکید می‌کند: «اگر اشتباهی از ما سر می‌زند باید مسئولیت تبعات آن را بپذیریم و من از همه عذرخواهی می‌کنم چرا که قبول اشتباه و عذرخواهی در برابر آنچه انجام داده‌ایم در حقیقت توسعه و ترویج فرهنگ دین است؛ خداوند به انسان در برابر اشتباهاتش فرصت توبه داده تا عذرخواهی کند و مراقب باشد دوباره مرتکب گناه و خطا نشود. همه انسان‌ها ممکن است در شریاطی خدای ناکرده اشتباه کنند و همه ما انسان‌ها در معرض خطا هستیم اما آنچه در محضر خدا اهمیت دارد این است که اگر اشتباهی کردیم آن را بپذیریم و برای جبران تلاش کنیم. البته شاید گاهی جبران برخی مسائل چندان ساده نباشد ولی مهم این است که در



بالا تر از رسوایی

فساد یک تهیه کننده مطرح هالیوود

رسوایی برای صنعت فیلمسازی آمریکا واژه غریبه‌ای نیست، هر چند وقت یک‌بار خبرهایی بیرون می‌آید که نشان می‌دهد پشت سر همه آن زرق و برق‌های خیره‌کننده، آن خوشبختی‌های قلابی، حجم وسیعی از بی‌اخلاقی و فساد مخفی شده است، هر از گاهی اگر کسی بخواهد چراغ قوه‌ای هر چند کوچک به درون پشت صحنه هالیوود بیاورد، با حجم غیرقابل باور از زشتی و پلشتی مواجه می‌شود، داستانی که بارها و بارها شنیده شد و همیشه باید منتظر ابعاد تازه از رسوایی و فساد در هالیوود باشیم اما در سطح خود هالیوود و حتی در آن مقیاس از انحطاط هم باز این می‌تواند بزرگ‌ترین رسوایی تاریخ هالیوود لقب بگیرد، آن قدر بزرگ که حتی خود هالیوودی‌ها را هم به وحشت و تعجب توامان دچار کرده است، تجاوز و سوءاستفاده جنسی «هاروی واینستاین» تهیه‌کننده مشهور و قدرتمند هالیوود به هنرپیشگان زن چند روزی است در صدر اخبار رسانه‌های آمریکایی و بین‌المللی قرار گرفته است؛ مساله‌ای که به نظر از سال‌های بسیار دور مطرح بوده اما تاکنون هیچ افشاگری‌ای از جانب رسانه‌ها و هنرپیشه‌های هالیوودی صورت‌نپذیرفته بود. اهمیت این افشاگری از آنجایی برجسته می‌شود که واینستاین تهیه‌کننده بسیاری از مهم‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما مثل «پالپ فیکشن»، «شکسپیر عاشق»، «دارودسته نیویورکی»، «مالنا»، «سگ‌های انباری»، «شکلات»، «ارباب حلقه‌ها»، «بیل را بکش»، «شیکاگو»، «هوانورد»، «فارنهایت ۹/۱۱»، «لعتی‌های بی‌ابرو»، «سخنرانی پادشاه»، «چشمان بزرگ»، «هشت نفرت انگیز» و... بود که سال ۲۰۰۴ به خاطر خدماتش به صنعت سینمای بریتانیا توانست نشانی سلطنتی را از آن خودش کند که معادل شوالیه برای غیربریتانیایی‌ها است. فیلم‌هایی که با تهیه‌کنندگی «هاروی واینستاین» در طول دوران فعالیت او در دو کمپانی «میرامکس» و «واینستاین» ساخته شدند در مجموع ۳۴۱ بار نامزد جایزه اسکار و ۸۱ بار نیز برنده اسکار بوده‌اند.

افشاگری بزرگ

۵ اکتبر ۲۰۱۷ دو خبرنگار نیویورک تایمز نتیجه تحقیقات خود درباره یکی از بزرگ‌ترین مردان صنعت سینمای هالیوود، هاروی واینستاین را منتشر کردند. بیشتر ادعاهایی که در گزارش نیویورک تایمز علیه او مطرح شده اتهام آزار جنسی زنان جوانی است که می‌خواستند وارد دنیای سینما شوند و نام‌های مشهوری مانند اشلی جاد و رز مک‌کاون هم در این گزارش آمده است. در این گزارش مفصل نیویورک تایمز، خبرنگاران این رسانه؛ سوابق این تهیه‌کننده سینما و پرونده‌های مختومه و در



PRODUCER.
PREDATOR.
PARIAH.

PLUS
NEXT
GENERATION
LEADERS
MILLENNIAL
MAYORS
GROWING
UP TRUMP

جریان علیه او را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که در طی ۳۰ سال گذشته، واینستاین بارها و بارها، با رفتار غیراخلاقی و درخواست‌های جنسی خود، کارمندان و اطرافیانش را آزار داده است. براساس این تحقیق، چندین پرونده در اطراف این تهیه‌کننده هالیوودی در جریان است و برخی از شکایات با توافق طرفین به پایان رسیده است. نیویورک تایمز اعلام کرده واینستاین در حداقل هشت مورد، بنا بر دلایل گوناگون شاکیان خود را با پول راضی کرده است. به طور مثال، امیلی نستور -یکی از زنانی که می‌خواسته وارد صنعت سینما شود- ادعا کرد آقای واینستاین به او گفته بود که اگر به پیشنهاد رابطه جنسی با او پاسخ مثبت دهد، موجبات پیشرفتش را در کار فراهم خواهد کرد. همچنین روان فارو، خبرنگار ان‌بی‌سی و فرزندوودی آلن، ماه‌ها بود درباره ادعاهای چندین تحقیق می‌کرد که ادعا می‌کردند واینستاین از آنها سوءاستفاده جنسی کرده است. چند تن از این زنان حتی حاضر بودند جلوی دوربین تلویزیون حرف بزنند. با این حال مدیران ان‌بی‌سی حاضر نشدند این گزارش را پخش کنند و فارو پس از مشاهده گزارش نیویورک تایمز، آن را برای چاپ به نیویورکر فرستاد. او در این گزارش به موارد متعددی از اذیت و آزار جنسی هاروی واینستاین پرداخته که در چند مورد او را به تجاوز جنسی به بازیگران زن متهم کرده است.

افشاگری بزرگ‌تر

پس از انتشار گزارش نیویورک تایمز و نیویورکر، انبوهی از واکنش‌ها و افشاگری‌ها از سوی هنرپیشه‌های زن و مرد هالیوود منتشر شد. کوینت پالترو و آنجلینا جولی از جمله سرشناس‌ترین هنرپیشه‌های زنی هستند که مدعی شده‌اند مورد آزار واینستاین قرار گرفته‌اند. به گفته پالترو این تهیه‌کننده وی را که برای ایفای نقش در فیلم «اما» انتخاب شده بود به اتاقش در هتل فراخوانده بود. آنجلینا جولی نیز با ارسال ایمیلی برای نیویورک تایمز گفت که در سال ۱۹۹۸ هنگامی که ۲۲ ساله بود در اتاق هتل واینستاین با او دیدار می‌کند و «وی به صورت غیرعادی» به آنجلینا جولی نزدیک می‌شود. خانم جولی در توضیح

این اتفاق می‌گوید: «من در جوانی تجربه خیلی بدی با هاروی واینستاین داشتم به همین دلیل تصمیم گرفتم دیگر با او کار نکنم و به دیگران هم هشدار دهم.» وی در ادامه می‌افزاید: «این رفتار با زنان در هیچ شرایطی و در هیچ کشوری قابل قبول نیست.»

هاروی واینستاین که در اولین واکنش بعد از انتشار گزارش تایمز گفته بود که از رفتار خود شرمسار است چند روز بعد گفت که از نیویورک تایمز شکایت خواهد کرد. این تهیه‌کننده که از حامیان فعال حزب دموکرات هم محسوب می‌شود همچنین اعلام کرد: «واینستاین ضمن پذیرش ضمنی این اتهامات، گفته متأسفم که در گذشته، با همکارانم طوری رفتار کرده‌ام که باعث درد زیادی شده است و خالصانه بابت آن عذرخواهی می‌کنم. همچنین تلاش می‌کنم بهتر شوم، می‌دانم راه درازی در پیش دارم.»

زمان طرد

با افشای رسوایی واینستاین تمام افرادی که پیش از این متحد و همکار او محسوب می‌شدند، همکاری خود را با این تهیه‌کننده سینما قطع کردند و حتی او از شرکت خود نیز اخراج شد. وی به همراه برادرش «باب» در سال ۲۰۰۵ کمپانی فیلمسازی «واینستاین» را راه‌اندازی کردند. باب واینستاین پس از این ماجرا گفت: «من برادری دارم که غیرقابل دفاع و دیوانه است. می‌خواهم عدالتی را بگیرد که کاملاً استحقاقش را دارد.» همسر هاروی واینستاین «ایون» نیز، ضمن ابراز همدردی با قربانیان، از رفتارهای شرم‌آور شوهرش پوزش خواست، او گفت به‌زودی تقاضای طلاق می‌کند و هاروی واینستاین جدا خواهد شد. آکادمی علوم و هنرهای سینما هم هاروی واینستاین غول رسوا شده تهیه‌کننده فیلم‌های هالیوودی را از جمع اعضای خود اخراج کرد. هیات مدیره ۵۴ نفره این آکادمی که شامل بزرگانی مثل استیون اسپلبرگ، تام هنکس و ووبی گلدبرگ می‌شود، پس از یک ملاقات اورژانسی رای بر لغو عضویت مادام‌العمر واینستاین داد. آکادمی اسکار در بیانیه‌اش نوشت: «ما این کار را فقط برای این نمی‌کنیم که خود را از کسی دور کنیم که استحقاق احترام همکارانش را ندارد، بلکه می‌خواهیم این پیام را بفرستیم که عصر جهل خودسرانه و همدستی شرمسارانه در سوءرفتار جنسی و آزار در محیط کار، در صنعت ما به پایان رسیده است.»

تهیه‌یک نفر در تاریخ ۹۰ ساله آکادمی از آن اخراج شده بود؛ کارماین کاریدی، بازیگری که از سیاست به اشتراک نگذاشتن فیلم‌های فصل جوایز تخلف کرده بود و فیلم‌هایی را که برایش فرستاده شده بود به صورت آنلاین منتشر کرد. پیش از آن نیز آکادمی بفتا به دلیل رفتارهای خشونت‌بار وی با زنان بازیگر این حکم را داده بود.

افشای اقدامات واینستاین باعث شد تا دنیای سیاست هم بسیاری از افرادی که پیش از این تجربه همکاری با او را داشته‌اند به سرعت واکنش نشان دهند. به ویژه حزب دموکرات و در راس آن هیلاری کلینتون و باراک اوباما... خیلی سریع رفتار حامی مالی قدرتمند خود را محکوم کردند. «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور حزب جمهوریخواه هم در اظهارنظری گفت که از شنیدن خبر رسوایی اخلاقی این چهره مطرح هالیوودی شگفت‌زده نشده است. امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه هم اعلام کرد نشان لژیون دونور از او پس گرفته می‌شود. او برای کمک به ساخته‌شدن فیلم «هنرمند» ساخته میشل آزاناویسوس که موفق به کسب جایزه اسکار شد، جایزه لژیون دونور را دریافت کرده بود. ▶

من با تو هستم

جانشین گردان بلال از زبان همسرش

کتاب زندگی شهید سید جمشید صفویان که از فرماندهان لشکر ولی عصر (عج) در دوران دفاع مقدس است، به همت گروه روایتگران شهدا وابسته به مرکز فرهنگی دفاع مقدس در فول در قالب اثری در سه جلد تدوین شده است؛ «من با تو هستم...» عنوان جلد اول این اثر است که روایت همسر شهید از شهید صفویان را شامل می شود و دو جلد دیگر خاطرات شهید از زبان فرماندهان و همزمان وی است و هم اکنون در مرحله ویراستاری قرار دارد. «من با تو هستم...» در چهل و سه روایت به بیان فراز و نشیب های زندگی سردار شهید جمشید صفویان از زبان دخترش زهرا با عنوان «بابا! بین مردم چه می گویند» به پایان شروع می شود و با درد دل دخترش زهرا با عنوان «بابا! بین مردم چه می گویند» به پایان می رسد. همسر شهید در این کتاب در قالب خاطراتی، زندگی مشترکش با شهید را به تصویر می کشد و از نحوه آشنایی تا ازدواج و تولد فرزندشان و عمر کوتاه زندگی مشترکشان سخن می گوید. در بخشی از کتاب می خوانیم: «روز بیست و نهم اسفندماه ۱۳۶۵ مراسم تشییع برگزار شد. در طول مراسم، برخلاف روزهای گذشته، من خیلی آرام بودم. بعضی از زن ها اصرار می کردند که زهرا را از بغل من بگیرند؛ اما من قبول نکردم و گفتم خودم می خواهم او را بگیرم. مسیر طولانی بود و جمعیت هم زیاد. زهرا را بغل کرده بودم و پشت تابوت حرکت می کردم. زهرا دو سال و هفت ماهش بود. در طول مسیر مدام به تابوت نگاه می کرد و می خندید. گاهی هم صدای خنده اش بلند می شد. چند بار با تندی به او گفتم: «ساکت! زشته...» یکی، دو بار هم نیشگونش گرفتم و گفتم: «مامان! یواش... آخه برای چی می خندی؟!» اشاره ای به تابوت کرد و گفت: «بابا داره باهام حرف می زنه. داره باهام شوخی می کنه. شکله درمیاره، خنده ام می گیره...»

روزهای بی آینه

خاطرات همسر شهید آزاده حسین لشکری

خاطرات منیژه لشکری، همسر سرلشکر خلبان، شهید آزاده حسین لشکری، از زندگی اش و چگونگی تحمل ۱۸ سال دوری از همسرش در دوره اسارت در کتابی با عنوان «روزهای بی آینه» به قلم گلستان جعفریان به رشته تحریر درآمده و توسط انتشارات سوره مهر روانه بازار کتاب شده است. «روزهای بی آینه»، زندگی واقعی زنی را واکاوی می کند که با عشق و اشتیاق در ۱۷ سالگی پای سفره عقد می نشیند، در ۱۸ سالگی طعم مادر شدن را می چشد و همان سال، آغاز انتظار و چشم به راهی ۱۸ ساله اوست؛ همسر خلبانش مفقودالاثر می شود. این زن ۱۴ سال را در بی خبری و انتظار مطلق سپری می کند. پس از اعلام اسارت همسر، سه سال دیگر طول می کشد تا دیدار میسر شود. شکاف عمیق ۱۸ ساله، انتظار و دور افتادن از هم و تفاوت های شخصیتی به وجود آمده در گذر سال ها، هر دورا و می دارد تا برای شناخت یکدیگر دوباره تلاش کنند. احساس غریبی و درد و رنج بر عشق و اشتیاق جوانی غالب است. زن و مردی که ۱۸ سال یکدیگر را ندیده اند و شاهد تغییرات فیزیکی و شخصیتی یکدیگر نبوده اند حالا باید همه این ۱۸ سال را بشناسند، بر آن عاشق شوند، و زیر یک سقف کنار یکدیگر زندگی کنند. کتاب به روایت ناگفته هایی از جنگ تحمیلی می پردازد و چگونگی انتخاب های یک زن در نبود همسرش و به دوش کشیدن بار زندگی توسط دختری ۱۸ ساله به همراه فرزند چهار ماهه اش را شرح می دهد که روایت آن به صورت اول شخص و در قالب مستند داستانی است که به دلیل واقعی بودن آن سنگینی بار مستند در این کتاب بیشتر به چشم می خورد. این کتاب از روابط راوی و فرزندش سخن می گوید.

احمد متوسلیان هستم

سخنرانی ها و مصاحبه های حاج احمد



چهاردهم تیر سال ۱۳۶۱، اتومبیل هیات نمایندگی دیپلماتیک کشور چین ورود به شهر بیروت و هنگام عبور از پست ایست و بازرسی توسط مزدوران حزب فالاتر لبنان متوقف شده و چهار سرنشین خودرو مزبور به رغم مصونیت دیپلماتیک، توسط آدم ربایان دست نشانده رژیم صهیونیستی به گروگان گرفته شدند. در این آدم ربایی سردار احمد متوسلیان وابسته نظامی سفارت ایران در بیروت، سیدمحسن موسوی کاردار سفارت ایران در بیروت، تقی رستگار مقدم کارمند سفارت ایران و کاظم اخوان عکاس خبرگزاری جمهوری اسلامی به اسارت درآمدند و طی اخباری رسمی و غیررسمی بعداً تحویل رژیم صهیونیستی داده شدند. دقایقی بعد از ربه شدن احمد متوسلیان و همراهانش، رادیو اسرائیل اعلام می کند: «ژنرال احمد

متوسلیان، طراح عملیات فتح المبین و بیت المقدس، در پست بازرسی «برباره» به اسارت گرفته شد. «حالا با گذشت ۳۵ سال از این واقعه هنوز اطلاعی از زنده بودن یا شهادت آنان به طور کامل در دسترس نیست. «احمد متوسلیان هستم» کتابی است که بعد از ۳۵ سال در خصوص حاج احمد متوسلیان به چاپ رسیده و براساس اسناد موجود در بایگانی موسسه فکه شکل گرفته است و مجموعه سخنرانی ها، مصاحبه ها و نیز یکی از نوشته های حاج احمد متوسلیان فرمانده تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) را در بر می گیرد؛ جوانی که در سال های پیش از انقلاب رشد کرد و پس از گذراندن دوره مبارزاتی علیه حکومت پهلوی، وارد سال های پیروزی انقلاب و جنگ شد. این کتاب با دفاعیات ایشان در دادگاه سال ۱۳۵۷ پس از دستگیری در لرستان آغاز می شود و سپس با سخنرانی سال ۱۳۵۹ مسجد جامع شهر پاوه که

بخشی از آن در فیلم ایستاده در غبار مورد استفاده قرار گرفته بود، ادامه پیدا می کند و پس از آن چند مصاحبه ایشان با دفتر سیاسی سپاه پاس از عملیات های فتح المبین و بیت المقدس و مصاحبه ای در کردستان می آید. «احمد متوسلیان هستم»، می تواند نگاه جدیدی از شخصیت و خصوصیات حاج احمد متوسلیان را بازگو کند و به مخاطبان شناساند و زوایای مختلفی را روی خواننده باز کند. کتاب «احمد متوسلیان هستم» ۲۰ فصل دارد که هر فصل یکی از سخنرانی ها یا مصاحبه های متوسلیان را شامل می شود. محمدجواد شادانلو، نویسنده کتاب درباره چگونگی شکل گیری آن گفته است: «موضوع جمع آوری سخنان شخصیت ها و فرماندهان دوران دفاع مقدس موضوع جدیدی نیست اما این موارد کمک می کند تا مخاطبان با شخصیت آن فرمانده و رزمنده و زوایای مختلف زندگی و رفتاری او آشنا شوند. یکی دیگر از موضوعاتی که در نگارش این کتاب رعایت شده که کمترین حذفیات از سخنان حاج احمد متوسلیان در آن صورت گرفته است. در طول مسیر جمع آوری تمام اسناد و صوت های سخنرانی حاج احمد متوسلیان سختی های زیادی را متحمل شدیم تا به اسناد و صوت ها دسترسی پیدا کنیم و قطعاً صوت یا سندی از سخنرانی های سردار متوسلیان وجود دارد که ما از آن بی اطلاع بودیم و به آن دسترسی نداشتیم و امیدواریم کسانی که این کتاب را می خوانند و به این اسناد دسترسی دارند، ما را در ویراست های بعدی این کتاب یاری و کمک کنند.» در بخشی از این کتاب می خوانیم: «آمریکا آرام نمی نشیند و هر روز توطئه ای جدیدتر و خدعه آمیزتر [از قبل] را بر ملت [های] مسلمان تحمیل می نماید، غافل از آنکه تا در اقصی نقاط جهان کوبنده «لااله الا الله» هست، همان جانیز مرز اسلامی ما است. ما این هنرنمایی های فرسوده و نقاشی های از بین رفته در طول تاریخ روی صفحات لجن مالی شده ای را که به نام مرزهای جغرافیایی بین ممالک اسلامی [ترسیم کرده اند]، هرگز قبول نداریم.»

پیشخوان جهانی



گدایی انسان ها
از ربات ها؛
پیش بینی
هولناک
نیویورکر



مصاحبه
اختصاصی
اشپیکل با
ماکرون



مرد قدرتمند
چینی از نگاه
اکنومیس



بیژن و منیرّه

نام مؤلف: سوسن طاقدیس، تصویرگر: محرم اسلام‌نژاد

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تعداد صفحات: ۳۲

کتاب «بیژن و منیرّه» نوشته سوسن طاقدیس و با تصویرگری محرم اسلام‌نژاد، یکی از مجموعه کتاب‌های مصور «نامه نامور» است. این کتاب، اقتباسی از داستان بیژن و منیرّه در شاهنامه ابوالقاسم فردوسی است. بیژن و منیرّه داستانی است که بازنویسی آن بر عهده سوسن طاقدیس بوده است. سوسن طاقدیس، نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان است که کار خود را با نوشتن داستان «بابای من دزد بود» در کیهان بچه‌ها شروع کرد و جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی برای کتاب «قدم یازدهم» در سال ۱۳۸۶، ازجمله افتخارات مهمی هستند که سوسن طاقدیس آن‌ها را کسب کرده است.

داستان بیژن و منیرّه روایت علاقه پاک میان «بیژن»، پسر گیو که از پهلوانان و دلوران دربار کیخسرو، پادشاه ایران بود و «منیرّه»، دختر افراسیاب شاه سرزمین توران است.

مجموعه «نامه نامور»، برای گروه سنی «د» یعنی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول طراحی شده و مجموعه ارزشمندی برای آشنایی نسل جدید با داستان‌ها و حکایت‌های شاهنامه است.

این مجموعه ۱۲ جلدی در سال ۱۳۹۲ برای بار نخست در ۵۰۰۰ نسخه منتشر شد و در سال ۱۳۹۳ با همین شمارگان به انتشار مجدد رسید. اختصار، جذابیت بصری و روایتگری هنری، از ویژگی‌های برجسته این مجموعه دوازده‌گانه به‌شمار می‌رود.

